

به نام خداوند بخشاینده مهربان

خاتم اوصيا

بقية الله حضرت امام مهدي (عليه السلام)

خاتم اوصیا بقیة الله

حضرت امام مهدی (علیه السلام)

گروه مؤلفان
(عرفان محمود با همکاری و نظارت سید منذر حکیم)

مترجم: کاظم حاتمی طبری

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

● پیشوایان هدایت - ۱۴ ، خاتم اوصیا، بقیة الله، حضرت امام مهدی (عج)
نویسنده: گروه مؤلفان (عرفان محمود با همکاری و نظارت سید منذر حکیم)
مترجم: کاظم حاتمی طبری
تهیه کننده: معاونت فرهنگی، اداره ترجمه
سایر همکاران: ویراستاری و بازنگری: مصطفی اسکندری;
نمونه خوانی و کنترل نهایی: مهدی گلفشان;
غلط گیری و صفحه آرایی: قاسم بغدادی;
طرح جلد: حسین صمدی
ناشر: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)
نوبت و تاریخ چاپ: اول، ۱۳۸۴ ش. / ۱۴۲۶ ق. / ۲۰۰۵ م.
تعداد: ۵۰۰۰
چاپ: چاپخانه لیلا
نشانی الکترونیکی: E-mail: info@ahl-ul-bait.org
شابک: ISBN: 964-529-024-4
● حقوق چاپ برای مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) محفوظ است

پیشگفتار

در عصر کنونی، که عصر نبرد فرهنگ هاست، هر مکتبی که بتواند با بهره‌گیری از شیوه‌های مؤثر تبلیغ، به نشر ایده‌های خود بپردازد، در این عرصه پیشتاز خواهد بود و براندیشه جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگاه جهانیان يك بارديگر به اسلام و فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) معطوف شد، دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی و دوستان و هواداران برای الهام‌گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی، به ام القرای این فرهنگ ناب و تاریخ ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) با درك ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان خاندان عصمت و در راستای ایجاد رابطه فعال با شیعیان جهان و به کارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد، تا از طریق برگزاری همایش‌ها و نشر کتب و ترجمه آثار و اطلاع‌رسانی در حوزه تفکر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت و اسلام ناب محمدی بپردازد. خدارا سپاس که با هدایت‌های ویژه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله) در این میدان حساس و فرهنگ ساز، گام‌های مهمی برداشته شده و امیداست در آینده، این حرکت نورانی و اصیل، هرچه پویاتر و بالنده‌تر شود و جهان امروز و بشریت تشنه به معارف زلال قرآن و عترت، بیشتر از چشمه سار این معنویت مکتبی و مکتب عرفانی و اسلام ولایی بهره‌مند و سیراب گردد.

براین باوریم که عرضه درست و کارشناسانه و منطقی و استوار فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)، می‌تواند جلوه‌های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و دنیای خسته از جهالت مدرن و خودکامگی جهانخواران و فرهنگ‌های ضد اخلاق و انسانیت را در آستانه «عصر ظهور» و تشنه حکومت جهانی امام عصر (علیه السلام) بسازد.

از این رو، از آثار تحقیقی و تلاش علمی محققان و نویسندگان در این مسیر استقبال می‌کنیم و خود را خدمتگزار مؤلفان و مترجمانی می‌دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی، تلاش می‌کنند.

* * *

خرسندیم که در نوبتی دیگر، یکی از محصولات پژوهشی مجمع جهانی اهل‌بیت(علیهم السلام)، با عنوان «مجموعه اعلام الهدایه» که حاصل زحمات محققین ارزشمند این نهاد مقدس می‌باشد و با همت و تلاش و خامه پرتوان استاد کاظم حاتمی طبری به فارسی برگردانده شده است را تقدیم شما عزیزان کنیم و برای مؤلفین محترم و مترجم گرانقدر، آرزوی توفیق داشته باشیم.

در همین جا، از همه دوستان عزیز و همکاران صادق در اداره ترجمه که در فراهم آوردن این اثر، کوشش کردند، صمیمانه تقدیر می‌شود. باشد که این گام کوچک، در میدان جهاد فرهنگی، مورد رضای صاحب ولایت قرارگیرد.

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام)

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدایی را که راه هدایت را به آفریده هایش رهنمون گشت و بر راهنمایان برگزیده اش به ویژه خاتم پیامبران حضرت محمدین عبدالله(صلی الله علیه وآله وسلم) و خاندان والاتبارش درود بیکران باد.

خدا، انسان را آفرید و به او خرد و اندیشه بخشید؛ با خرد، حقیقت را در می‌یابد و آن را از باطل باز می‌شناسد و با اراده، مصالح خویش را بر می‌گزیند و اهدافش را تحقق می‌بخشد. وی، خرد را حجت بر بندگان خود قرار داد و از سرچشمه فیض و هدایتش بر آنان فرو بارید. به انسان، نادانسته‌ها را آموخت و او را به راه کمال درخور وی و هدف از آفرینش او، آشنا ساخت.

قرآن، ارکان، لوازم و راه های هدایت الهی را روشن ساخت، از سویی به بیان علل آن هاپرداخته و از سوی دیگر، از نتایج و ثمرات آن ها پرده برداشته است، آن جاکه فرمود:

(قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى);^(۱)

بگو: هدایت واقعی همان هدایت خداست.

(وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ);^(۲)

و خداوند، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

(وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ);^(۳)

و خداوند، سخن حق می گوید و به راه صحیح هدایت می کند.

(وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ);^(۴)

هر کس به خدا تمسک جوید، در حقیقت به راهی راست هدایت شده است.

(قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا

لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ);^(۵)

بگو: خداوند به حق رهنمون می شود، آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود، مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه دآوری می کنید؟.

(وَيُرِي الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ

الْحَمِيدِ);^(۶)

آنان که از علم و دانش بهره مندند، آگاهی دارند که آنچه از ناحیه پروردگارت بر تو نازل گردیده حق است و او به راه خدای عزیز و حمید، هدایت می کند.

(وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ);^(۷)

چه کسی گمراه تر از فردی است که هدایت الهی را نپذیرفته و از هوای نفس خود پیروی کند:

آری، خداوند بزرگ سرچشمه هدایت حقیقی است، و اوست که بشر را به راه راست

و حق هدایت می کند. دانش نیز، این حقیقت را تأیید می کند و دانشیان با تمام وجود،

۱. انعام / ۷۱.

۲. بقره / ۲۱۳.

۳. احزاب / ۴.

۴. آل عمران / ۱۰۱.

۵. یونس / ۳۵.

۶. سبأ / ۶.

۷. قصص / ۵۰.

بدان گردن می نهند. خداوند در سرشت انسان، میل به کمال و زیبایی را به ودیعت نهاد، آن گاه بر او منت گذارد و نعمت شناخت راه کمال را به وی ارزانی داشت؛ از این رو، می فرماید:

(وما خلقت الجنّ والإنس إلا ليعبدون)^(۸)

من جن و انس را فقط برای عبادت و پرستش آفریدم.

و چون پرستش حقیقی، بی شناخت، صورت نمی بندد، به همین سبب، تنها راه دست یابی به اوج قله کمال، پرستش همراه بینش است.

خداوند، انسان را به دو نیروی خشم و شهوت مجهز نمود تا توان حرکت به سوی کمال را داشته باشد و او را از تسلط این دو نیرو و خواهش های نفسانی زابیده شده از آن - که همواره همراه انسان هاست - ایمن نساخت. به همین دلیل، آدمی افزون بر عقل و دیگر ابزارهای شناخت، به چیزی نیاز دارد که سلامت بینش او را ضمانت کند تا حجت بر او کامل و نعمت هدایت برایش تمام گردد، و همه عوامل انتخاب آگاهانه راه درست یا بیراهه
برای
فراهم آید.

از این رو نتیجه سنت هدایت الهی این بود که عقل آدمی از سوی وحی الهی و راهنمایی رهنمایان برگزیده خدا در تمام زوایای زندگی پشتیبانی گردد.

پیامبران، از آغاز بردمیدن تاریخ و در گذر زمان، مشعل هدایت ربانی را بردوش کشیدند تا بندگان خداوند بدون هدایتگر و راهبر نمانند و گفتار وحی - که تأییدگر عقل است - نیزگویای همین مطلب است که «زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نخواهد بود. حجت خدا، همواره - قبل و بعد و همراه - با خلق است، به گونه ای که اگر در زمین دو کس بیشتر نماند، یکی از آن دو حتماً حجت خداست.» و قرآن نیز بدین مطلب اشاره کرده است:

(انما انت منذر ولكل قوم هاد)^(۹)

تو فقط بیم دهنده ای، و هر گروهی راهنمایی دارد.

۸. ذاریات/ ۵۶.

۹. رعد/ ۷.

پیامبران و جانشینانشان، مسئولیت هدایت مردم را برعهده دارند و وظایف و مسئولیت آن‌ها بدین شرح است :

۱. وحی را کامل و دقیق دریافت کنند که چنین امری به آمادگی تمام نیاز دارد. از این رو، خداوند خود فرستادگان الهی را بر می‌گزیند، و قرآن از آن آشکارا سخن گفته است :

(الله أعلم حيث يجعل رسالته):^(۱۰)

خدا آگاه‌تر است رسالت خویش را کجا قرار دهد.

و (الله يجتبی من رُسله من يشاء):^(۱۱)

خداوند از فرستادگانش هر که را بخواهد بر می‌گزیند.

۲. رسالت الهی را به بشر برسانند. ابلاغ چنین رسالتی به داشتن صلاحیت کامل بستگی دارد، و این شایستگی مبتنی بر آگاهی لازم از جزئیات، اهداف رسالت و مصونیت از اشتباه است :

(كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وأنزل معهم الكتاب بالحق

ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه):^(۱۲)

مردم در آغاز، يك دسته بودند، خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آن‌ها نازل نمود تا در اختلافاتی که بین مردم وجود داشت، میانشان داوری کنند.

۳. امتی وفادار و پایبند به رسالت الهی به وجود آورند و آنان را برای حمایت از رهبر، آماده سازند. قرآن با کاربرد دو واژه «تربیت» و «تعلیم» این مسئولیت مهم را به شکلی رسا اعلام می‌دارد:

(يزكّهم ويعلمهم الكتاب والحكمة):^(۱۳)

آنان را تزکیه می‌کند و به آن‌ها کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد.

تزکیه، یعنی تربیت به سوی کمال در خور آدمی که این تربیت به الگوی شایسته‌ای نیاز دارد که از تمام عناصر کمال بهره‌مند باشد:

(لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة):^(۱۴)

رسول خدا به یقین برای شما الگو و سرمشق نیکویی بود.

۱۰. انعام / ۱۲۴.

۱۱. آل عمران / ۱۷۹.

۱۲. بقره / ۲۱۳.

۱۳. جمعه / ۲.

۱۴. احزاب / ۲۱.

۴. رسالت خویش را از انحراف و گمراهی و تحریف پاس دارد. چنین امری به شایستگی علمی و معنوی نیازمند است که از آن به «عصمت» تعبیر می‌کنند.

۵. در اجرای اهداف معنوی رسالت و تحکیم ارزش‌های اخلاقی در جان و روان انسان‌ها و ارکان جوامع بشری بکوشد و این عمل تنها در چهارچوب دستورات الهی و با اجرای قوانین دینی میسر است و جز با بنای نهادی سیاسی بر اساس ارزش‌های الهی تحقق پذیر نیست. اجرای این طرح‌ها و قوانین، رهبری فرزانه، بسیار شجاع، فوق‌العاده مقاوم، آگاه به روحیات طبقات مختلف جامعه و جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی و قوانین مربوط به اداره و تربیت و راه و رسم زندگی، می‌طلبد. موارد یاد شده که می‌توان آن‌ها را به صلاحیت‌های علمی تعبیر کرد، افزون بر عصمتی است که آن را صلاحیت معنوی می‌نامیم.

پیامبران و جانشینان آنان در راه تحقق اهدافی که خداوند برای آنان ترسیم کرده بود، لحظه‌ای از پا ننشستند و از جان دست‌شستند و پنجه در پنجه دشواری‌ها افکندند و از هیچ کوشش‌نیاسودند. خداوند تلاش پی‌گیر آنان را با رسالت‌آخرین پیام‌آور نور، حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله وسلم) تکمیل ساخت و امانت و مسئولیت هدایت بشر را بر عهده آن انسان برجسته نهاد و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در این راستا گام‌های شگفت‌انگیزی برداشت و در کوتاه‌ترین زمان، به بزرگترین نتایج دست یافت که حاصل تلاش‌های بیست و سه ساله آن حضرت را می‌توان چنین گزارش داد:

۱. عرضه رسالتی کامل به بشر که دربردارنده عناصر دوام و بقاست.
۲. مجهز نمودن آن رسالت به عناصر بازدارنده از کژی و انحراف.
۳. تأسیس و تشکیل امتی مسلمان که اسلام را مکتب، پیامبر را رهبر، و آیین الهی را قانون زندگی می‌دانست.
۴. ایجاد دولتی اسلامی که آیین الهی را به مرحله اجرا نهاد و پرچم اسلام را به دوش کشید.

۵. ارائه چهره درخشانی از رهبری حکیمانه الهی که خود تجسم کامل آن بود. تحقق کامل اهداف رسالت، در گرو چند امر بود.

الف) رهبر شایسته‌ای که بتواند رسالت الهی را اجرا کند و آن را از دست هوسبازان، حفظ نموده و استمرار بخشد؛

ب) تربیت صحیحی که متناسب با گذر زمان، برای همگان تداوم یابد و این کار تنها از عهده مربیانی برخوردار از صلاحیت علمی و معنوی بر می‌آید؛ رهبرانی که در منش و رفتار، چونان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برجسته‌ترین، به شمار آیند.

از این رو، خواست خدا چنین بود که نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برگزیدگانی از اهل بیت خویش را درخور این کار آماده سازد، و به نام مبارک آنان تصریح کند و رشته امور هدایت مستمر الهی را به دستور خدا به آنان بسپارد تا دین را از تحریف نادانان و فریبکاران حفظ و نسل های بعد را بر اساس ارزش ها بیورانند و این برنامه ریزی الهی در این سخن رسول گرامی اسلام جلوه گر شد که فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا، كتاب الله وعترتي وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»؛

من دو امانت گرانسنگ میان شما به ودیعه می نهم، تا زمانی که به آن ها متمسک و پای بند باشید، هرگز به گمراهی نمی افتید، آن دو امانت، کتاب خدا (قرآن) و عترت منند، و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر به نزد من درآیند.

در این مسیر، امامان معصوم (علیهم السلام) همان برجستگی بودند که پیامبر به فرمان خدا، آنان را برای رهبری امت، پس از خود منصوب کرد. رفتار آنان بیانگر روش واقعی اسلام است و تحقیق و بررسی زندگانی آنان از چهره فراگیر و چند بُعدی حرکت اصیل اسلامی پرده برمی دارد؛ حرکتی که راه خود را در ژرفای جان مسلمانان طی می کند. بی تردید توان این حرکت پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رو به کاهش نهاد. از این رو، امامان معصوم (علیهم السلام) بی آن که از مسیر سنت هستی که بر روش رهبری و امت حکمفرماست، خارج شوند، به آگاه ساختن مردم پرداختند و در جهت ایجاد و ارتقای آگاهی مکتبی امت و حرکت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و انقلاب شکوهمندش، قدرت آن ها را به تحرك واداشته و شتاب بخشیدند.

زندگی ائمه نیز در استمرار سیره پیامبر اسلام قرار داشت و مردم به آنان، چونان مشعل های فروزان هدایت رو می آوردند. بدین سان، پیشوایان دین، مردم را به سوی حق و رضای او هدایت کرده و خود، در راه اجرای دستورات الهی، استوار بودند و در دست یابی به کمال مطلوب انسانی، بر دیگران پیشی گرفتند. زندگی آن ها سرشار از جهاد، شکیبایی بر دشواری ها و تحمل آزار ستمکاران بود تا آن جا که در این راه، عزت شهادت را بر خواری زندگی با ستمکاران ترجیح دادند و پس از جهاد و مبارزه ای بزرگ و بس با عظمت، به دیدار خدا نایل گشتند.

به یقین، تاریخ نگاران هیچ گاه بر دست یابی به تمامی ابعاد زندگی عطرآگین آن بزرگواران قادر نیستند. از این رو، می کوشیم تا با پژوهش و تحقیقی ژرف از آن چه در تاریخ آمده با خوشه چینی از خرمن سیره آنان، اثری سودمند فرا روی خوانندگان قرار دهیم.

پژوهش ما با شرح زندگانی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آغاز و با بیان زندگی وجود مبارك خاتم اوصیا حضرت ولی عصر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پایان می پذیرد، امید این که خدای متعال، گیتی را به نور عدالتش روشن گرداند.

کتاب حاضر، به مطالعه زندگی حضرت امام منتظر محمد بن الحسن المهدی (علیه السلام) می پردازد؛ او که خداوند متعال امت ها را به آمدنش وعده داده است تا بیاید و زمین را همچنان که پر از ستم و بیداد شده، پر از عدل و داد نماید.

جا دارد از کلیه کسانی که در به ثمر رسیدن این طرح مبارك تلاش فراوانی مبذول داشته و آن را به جهان نور تقدیم کردند به ویژه اعضای محترم گروه تألیف بالاخص محقق ارجمند حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای سید منذر حکیم حفظه الله تعالی، سپاسگزاری کنیم و سر برآستان حق بساییم که توفیق به انجام رساندن این دائرة المعارف خجسته را به ما ارزانی داشت؛ «فَاتَهُ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ النَّصِير».

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

قسمت اول

بخش نخست

امام منتظر (علیه السلام) در يك نگاه

بخش دوم

مهدی موعود (علیه السلام) و غیبتش در ادیان پیشین

بخش سوم

مهدی موعود (علیه السلام) و غیبتش در قرآن کریم

بخش چهارم

مهدی موعود (علیه السلام) و غیبتش در روایات فریقین

بخش نخست

امام منتظر (علیه السلام) در يك نگاه

مسأله امام مهدی منتظر که اسلام و ادیان پیشین و عده آمدنش را داده اند پیش از آن که يك مسأله دینی یا اسلامی باشد يك مسأله انسانی است، چرا که این مسأله تعبیری دقیق از ضرورت تحقق کامل آرزوهای انسانی است.

مذهب اهل بیت (علیهم السلام) با اعتقاد به امامت حضرت محمد بن حسن مهدی (علیه السلام) که در سال ۲۵۵ / هجق به دنیا آمده، زمام امور امامت و رهبری را در سال ۲۶۰ / هجق، به دست گرفته و تاکنون زنده است و مسئولیت های رسالی خویش را از راه پیگیری رویدادها به دوش می کشد، از سایر مذاهب متمایز می گردد. به عقیده پیروان این مذهب، حضرت امام عصر (علیه السلام) همواره با تحولات جهانی همراه بوده و منتظر فراهم آمدن شرایط خاصی است که باید برای ظهورش در جهان بشریت به وقوع بپیوندد. چرا که باید همه توان و نیروی تمدن های جاهلی به مصرف برسد و بشریت به مرحله ای صعود نماید که دروازه های دل و جان خود را برای دریافت هدایت الهی از يك رهبر ربانی که توانایی رهبری همه عالم را آنچنان که خداوند متعال خواسته است داشته باشد، بگشایند.

و این شخص کسی نیست جز دوازدهمین امام از اهل بیت (علیهم السلام) همانان که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به امامتشان تصریح کرده و امت خود را به آمدن آن ها بشارت داده است.

ولادت این امام بزرگوار در شرایطی بسیار سخت به وقوع پیوست. شرایطی که هرگز اجازه نداد ولادت آن حضرت به صورت عمومی اعلام شود، اما پدر بزرگوار آن حضرت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) و عده ای از اهل بیت و نزدیکان آن حضرت همچون حکیمه و نسیم و دیگران، شاهد ولادت آن حضرت بوده و خوشحالی و سرور خود را بدین سبب اظهار داشته اند.

آن حضرت شیعیان خود را از ولادت و زندگی آن حضرت و این که او دوازدهمین امامی است که خاتم پیامبران به آمدنش بشارت داده، خبردار نموده است. فعالیت های خود حضرت امام مهدی (علیه السلام) در طول این پنج سال نیز از قبیل جواب دادن به

سوالات و یا حاضر شدن در مکان‌ها امنی که خطری از جانب نیروهای امنیتی حکومت آن حضرت را تهدید نمی‌کرده، همچنین حضور آشکار آن حضرت اندکی پس از شهادت پدر بزرگوارش، دلایلی قطعی بر وجود آن حضرت به دست می‌دهد و هر گونه شك و شبهه‌ای در رابطه با ولادت، وجود و امامت آن حضرت را به کلی از بین می‌برد.

آن حضرت در مرحله غیبت صغری زمام امور را در دست گرفته و مسئولیت‌های بزرگ را به دور از چشم جاسوسان حکام و مزدورانشان به دوش کشید.

آن حضرت در مرحله غیبت کبری نیز پس از زمینه‌سازی کافی و تعیین پاره‌ای از وظایف و مسئولیت‌های مربوط به رهبری برای علما و دانشمندان دینی که امینان خدا بر حلال و حرام می‌باشند، به انجام مسئولیت‌های خود در مقام رهبری جامعه ادامه داد و همان دانشمندان در طول غیبت کبری جانشینان آن حضرت بوده و در همه نشیب و فرازهایی که مرحله غیبت کبری به همراه داشت به انجام مسئولیت مهم مرجعیت دینی قیام نمودند تا از این راه بتوانند مقدمات ظهور آن حضرت را برای نهضت اصلاحی فراگیری که خداوند متعال امت‌ها را به آن وعده داده بود فراهم آورند.

غیبت کبری از سال ۳۲۹ هـ. ق آغاز شده و تا زمان ما ادامه یافته است.

حضرت امام عصر(علیه السلام) در طول مرحله غیبت صغری در عین حال که از چشمان عموم پیروان خود پنهان شده بود فعالیت فشرده‌ای برای تثبیت موقعیت خود به عنوان پیشوایی که پیروی از او بر همگان واجب است به انجام می‌رساند تا به آنان اثبات شود که وی همان کسی که امت باید انتظار ظهور و قیامش را در هنگام فراهم آمدن شرایط مناسب برای قیام فراگیر جهانی داشته باشند.

حضرت امام مهدی در طول مرحله غیبت صغری از طریق «نُواب اربعه» یا جانشینان چهارگانه ارتباط خود را با پیروانش حفظ نمود، دوران غیبت صغری پیش از آن که حکومت بتواند محل امام و فعالیت‌های آن حضرت را کشف نماید به پایان رسید و امت اسلام با اعلام پایان یافتن دوران غیبت صغری از ارتباط با وکیلان مستقیم آن حضرت نیز محروم شدند، اما حضرت مهدی(علیه السلام) همچنان به مسئولیت‌های خود در مقام رهبری جامعه ادامه داده و همچون آفتاب پشت ابر امت را از وجود شریف خود بهره‌مند می‌نمود.

حضرت امام مهدی(علیه السلام) در طول مرحله غیبت صغری میراث‌گراسنگی برای امت اسلام باقی گذاشتند که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

آن حضرت در مرحله غیبت کبری نیز همواره مشغول انجام مسئولیت های خویش در مقام رهبری بوده به همراه سایر منتظران به انتظار روزی نشسته است که خداوند سبحان به او اجازه خروج و قیام دهد و وی با همه توانایی ها و نیروهایی که خداوند متعال برای او آماده و مهیا ساخته به پا خیزد تا زمین را همچنان که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید. البته روشن است که این امر بعد از فراهم شدن همه شرایط مناسب و لازم از حیث نیروهای تحت امر و ساز و برگ جنگی و سایر شرایط جهانی به وقوع خواهد پیوست؛ شرایطی که جهان بشریت را برای قیام و ظهور آن حضرت به عنوان رهبر ربانی جهان آماده خواهد گرداند تا بدین وسیله قیام اسلامی بزرگ آن حضرت آغاز شده اهداف دین حق که همان برتری بر همه ادیان باشد محقق گردد اگر چه مشرکان را ناخوش آید.

بخش دوم

مهدی موعود (علیه السلام) و غیبتش در ادیان پیشین

اصالت و ریشه دار بودن ایمان به مصلح جهانی

ایمان به ظهور مصلحی دینی و برپا شدن دولتی عادلانه و الهی در تمام زمین، از نقاط اشتراك بارز همه ادیان الهی است^(۱۵) و اختلاف تنها در این است که این مصلح دینی جهانی که بناست همه اهداف انبیا (علیهم السلام) محقق کند کیست؟

دکتر محمد مهدی خان در شش باب اول کتاب خود «مفتاح باب الابواب» آرای ادیان معروف ششگانه را در باره ظهور پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) و سپس در مورد مصلح جهانی منتظر آورده و بیان داشته است که هر يك از این دین ها بشارت آمدن این مصلح الهی را در آینده یا در آخرالزمان داده اند که بیاید و جهان را اصلاح نموده از ستم و شر جلوگیری کرده سعادت مورد نظر جامعه بشری را محقق سازد^(۱۶).

میرزا محمد استرآبادی نیز در کتاب خود «ذخیره الابواب» به صورت تفصیلی از همین مطلب بحث نموده و گوشه ای از روایت ها و بشارت های بسیاری را که در کتاب های آسمانی اقوام مختلف در رابطه با این مصلح جهانی آمده آورده است.

این حقیقت از مسائل واضحی است که هر کس در رابطه با عقیده مصلح جهانی تحقیق کرده باشد بدان اقرار و اعتراف کرده اند حتی کسانی چون مستشرق یهودی گلدزیهر (Goldziher) در کتاب «العقیده و الشریعة فی الاسلام»^(۱۷) که این مطلب را انکار نموده یا در آن تشکیك کرده اند به این نکته اعتراف دارند که این عقیده دارای ریشه ای عمیق در تاریخ دینی است. این عقیده در کتاب های قدیم از کتاب های دینی مصریان، چینی ها، مغول ها، بودائیان، زرتشتیان، هندوها و حبشی ها گرفته تا کتاب های دینی سه گانه ادیان بزرگ یهود و مسیحیت و اسلام یافت می شود^(۱۸).

۱۵. در این خصوص می توانید به عنوان مثال به کتاب: «مع الدكتور احمد امین» تألیف آیه الله شیخ محمد امین زین الدین ص ۱۳ مباحث مربوط به مهدویت و حضرت مهدی «عجل الله فرجه» مراجعه کنید.

۱۶. آیت الله مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق ۲۹ / ۶۲۱ - ۶۲۲.

۱۷. العقیده و الشریعة فی الاسلام / ۲۱۸ وی در این کتاب این عقیده را به عنوان یکی از اساطیر ریشه دار غیر اسلامی ذکر می کند اما معتقد است که همه ادیان بر این مسأله اتفاق نظر دارند. همان کتاب / ۱۹۲ ریشه انکاری که جدیداً در میان مسلمانان نسبت به عقیده مهدویت به وجود آمده، افکار همین مستشرقان است و بعضی از مسلمانان همچون احمد امین تحت تأثیر آنان در این مسأله از آنان تبعیت کرده اند.

۱۸. ر.ک دکتر مصطفی غالب، الامامة و قائم القیامه / ۲۷۰.

بشارت آمدن منجی در کتاب های مقدس

آنچه را که می توان از ملاحظه عقاید این ادیان درباره اعتقاد به مصلح جهانی دریافت، این است که اعتقادات آنان به مسأله آمدن منجی مستند به عبارات صریح و نصوص روشنی در کتاب های مقدس قدیمی آنان در رابطه با این مسأله بوده و به تفسیرهایی که دانشمندان آن ادیان از متون مذهبی سخت و دشوار خود انجام داده و تأویلات و وجوه چندی برای آن ها ذکر نموده اند برگشت نمی کند^(۱۹).

بدین ترتیب عمق و ریشه داری این عقیده و این که این عقیده به عنوان اصلی مشترك در دعوت پیامبران الهی(علیهم السلام) بوده است آشکار می شود، چرا که دعوت همه پیامبران یا لااقل دعوت پیامبران بزرگ به عنوان گامی در طریق زمینه سازی برای ظهور آن مصلح دینی جهانی به حساب می آید که هدف همه این دعوت ها را محقق خواهد ساخت^(۲۰).

از دیگر سوی بشارت به حتمی بودن ظهور این مصلح جهانی در همان دعوت ها نیز تأثیر داشته و به عنوان عامل انگیزش پیروان انبیا برای حرکت در راه محقق ساختن رسالت آنان و کوشش در جهت همیاری در آماده سازی جامعه انسانی برای تحقق کامل هدف همه دعوت های نبوی در زمان منجی دینی جهانی گردیده بود. و به همین خاطر بشارت به ظهور منجی به عنوان عنصری اصیل در متون دینی و دعوت های نبوی مختلف بوده است.

رسوخ این عقیده در دین یهود و مسیحیت

ایمان به مسأله ظهور مصلح در نزد یهود ثابت بوده در تورات و منابع دینی معتبر در نزد آنان آمده است. بسیاری از محققان معاصر خصوصاً در جهان غرب مانند «جرج ریدر فورد» در کتابش: «ملاییین من الذین هم احياء الیوم لن یموتوا أبدا» و سناتور آمریکایی «پُل منزلی» در کتاب خود: «من یجرؤ علی الکلام» و بانوی محقق «گریس هالسل» در کتابش: «النبوة و السیاسة». و بسیاری از دیگر محققان^(۲۱) به تفصیل در باره این عقیده در نزد یهود بحث کرده اند.

۱۹ . ر.ک: شیخ محمد صادقی، بشارت عهدین، روایات مربوط به حضرت مهدی موعود.

۲۰ . ر.ک: شهید سید محمد صدر(رحمه الله) تاریخ الغیبة الكبرى، مباحث مربوط به برنامه ریزی الهی برای روز موعود قبل از اسلام/ از صفحه ۲۵۱ به بعد.

۲۱ . ر.ک: احمد الواسطی، اهل البیت فی الکتاب المقدس/ ۱۲۱ - ۱۲۳.

هر کس دین یهود را مورد تحقیق قرار دهد متوجه رسوخ این عقیده در این دین خواهد گردید.

چند نمونه ای که از چنین تحقیقاتی ذکر کردیم ضمن تأیید وجود چنین عقیده ای در نزد یهودیان، آثار سیاسی و نتایج و پیامدهای آن را در به تحرك وا داشتن یهودیان بیان می نماید. خصوصاً در قرن های اخیر و با هدف آماده شدن برای ظهور منجی جهانی که به او ایمان دارند.

دلیل این تحرکات این است که یهودیان معتقدند شروع مقدمات ظهور منجی جهانی، دارای محدوده زمانی است که از سال ۱۹۱۴ میلادی که سال آغاز جنگ جهانی اول است آغاز گشته و سپس مسأله بازگشت پراکندگان یهودی به فلسطین و برپا شدن دولت آن ها پیش می آید که یهودیان آن را یکی از مراحل مقدماتی مهم برای ظهور منجی موعود خود دانسته اعتقاد دارند که بازگشت به فلسطین سرآغاز نبرد تعیین کننده ای است که شر و بدی را در جهان نابود کرده و در آن هنگام حاکمیت ملکوت در زمین آغاز می گردد تا زمین همچون بهشت شود^(۲۲).

حال اگر از مناقشه در صحت جزئیات این عقیده در نزد یهود چشم پوشی کنیم، این مقدار ثابت می شود که عقیده به آمدن يك مصلح و منجی جهانی در فرهنگ دینی آنان فکری ریشه دار و اصیل می باشد و به حدی نیرومند است که یهودیان توانسته اند براساس آن - البته از راه تحریف جزئیات و مصادیق - حرکتی استراتژیک و بلند مدت را برنامه ریزی کنند که همه نیروهای یهودی با افکار و جهت گیری های مختلف و متباین را جذب نموده و در گردآوری توانایی ها و فعالیت های آنان و به حرکت در آوردن این نیروها در راه تحقق آنچه رهبران یهودی به عنوان مصداق زمینه سازی برای ظهور منجی موعود برای پیروان خود تصویر کرده اند کامیاب گردند.

روشن است که اگر ایمان به این عقیده در دین یهود استوار نبوده و به ریشه های عمیق فرهنگ دینی یهودی مستند نمی بود قادر به ایجاد چنین تحرك پویایی در بین نیروها و پیروان مختلف دین یهود نمی شد. چنین تحركی از يك فکر سطحی و جدیدالتأسیس که به ریشه های عمیق مورد اتفاق دینی مستند نباشد به وجود نخواهد آمد.

مسیحیان نیز به استناد مجموعه ای از آیات و بشارات موجود تورات و انجیل، به اصل وجود منجی جهانی ایمان دارند. دانشمندان مسیحی بر لزوم ایمان به حتمی بودن بازگشت عیسی مسیح در آخر الزمان برای رهبری بشریت در يك انقلاب جهانی بزرگ تصریح دارند. انقلابی که پس از آن امنیت و صلح همه سطح زمین را فرا خواهد گرفت.

چنان که کشیش آلمانی «وندر» در کتاب خود «میزان الحق» همین نکته را آورده است^(۲۳). و این که آن حضرت برای برپا کردن دولت جهانی عادلانه خود به زور و شمشیر نیز متوسل می‌گردد. و این اعتقاد در میان فرقه‌های مختلف مسیحیان رایج می‌باشد.

ایمان به مصلح جهانی در تفکرات غیر دینی

نکته قابل ملاحظه دیگر این است که ایمان به حتمی بودن ظهور مصلح جهانی و برپا شدن دولت عدلی که در آن جنگ‌ها فرو نشسته و صلح و عدالت همه عالم را فرا می‌گیرد مختص به ادیان آسمانی نیست، بلکه شامل مکاتب فکری و فلسفی غیر دینی نیز می‌گردد.

در میراث فکری بشری نیز تصریحات فراوانی در رابطه با این حتمیت می‌بینیم، مثلاً متفکر انگلیسی مشهور «برتراند راسل» می‌گوید: «جهان در انتظار مصلحی است که در زیر یک پرچم و یک شعار همه آن جهان را گرد هم آورد»^(۲۴) همچنین دانشمند و فیزیکدان معروف «آلبرت انیشتین» صاحب نظریه نسبیت گوید: «روزی که صلح و صفا همه دنیا را فرا گیرد و مردم در آن دوستدار و برادر یکدیگر گردند دور نیست»^(۲۵).

دقیقت‌ر و روشن‌تر از این دو اظهار نظر، اظهار نظر متفکر معروف ایرلندی «برنارد شاو» می‌باشد وی با صراحت تمام به حتمی بودن مصلح جهانی و لزوم این که وی باید قبل از ظهور خود عمری طولانی داشته باشد بشارت داده است؛ عقیده‌ای که بسیار به عقیده شیعه امامیه در طول عمر حضرت امام مهدی (علیه السلام) نزدیک است. برنارد شاو این مسأله را امری ضروری برای برپا کردن دولت موعود می‌داند. وی - بنابر آنچه را که دکتر عباس محمود العقاد در کتاب خود از او نقل می‌کند - در کتاب خود «انسان سوپرمن» در توصیف مصلح چنین می‌گوید: «وی انسانی زنده‌ای دارای قوای جسمی صحیح و قوای عقلی خارق العاده‌ای است. وی انسان برتری است که بعد از تلاش بسیار و عمر طولانی که به حدود ۳۰۰ سال می‌رسد از این انسان پست بالا می‌رود و

۲۳. بشارت عهدین/ ۲۶۱، به نقل از کتاب میزان الحق از کشیش آلمانی وندر/ ۲۷۱.

۲۴. سید عبدالرضا شهرستانی، المهدی الموعود و دفع الشبهات عنه/ ۶.

۲۵. سید عبدالرضا شهرستانی، المهدی الموعود و دفع الشبهات عنه/ ۷.

این طول عمر باعث می شود که وی از همه چیزهایی که از دوران های زمانی مختلف گرد آورده بهره ور گردد.^(۲۶)

طول عمر مصلح جهانی در تفکرات بشری

مشخصاتی که این متفکر ایرلندی برای مصلح جهانی بر شمرده است مانند کمال جسمانی و عقلانی، طول عمر و قدرت جمع کردن تجربیات دوران ها به گونه ای که وی را قادر به انجام مسئولیت اصلاحی بزرگ خود گرداند، به مشخصاتی که معتقدان به مذهب اهل بیت(علیهم السلام) در رابطه با حضرت مهدی منتظر (علیه السلام) و غیبت آن حضرت به آن معتقدند نزدیک است.

مسأله طول عمر مصلح جهانی که برناردشاو بر ضرورت آن تأکید می کند مؤید این نکته است که تفکر بشری نیز ضرورت این امر را که مصلح جهانی باید در هنگام ظهور تجربیات همه عصرها را با خود داشته باشد تا بتواند مسئولیت خود را به انجام برساند، درک کرده و آن را مورد تأکید قرار می دهد^(۲۷)، و این همان نتیجه ای است که مطابق با آنچه شیعه امامیه اثنی عشری به آن اعتقاد دارند از غیبت طولانی حضرت امام مهدی(علیه السلام) حاصل می شود. اما تفاوت سخن برنارد شاو با عقیده شیعه این است که بنا بر عقیده شیعه در باره امام معصوم، وی از ابتدای زندگی خود، دارای همه تجربیات و نتیجه هایی است که باید با طولانی شدن عمر به دست آورد. او از ابتدا برای انجام وظیفه بزرگ اصلاحی بزرگ خویش آماده و در این راه از پشتیبانی خداوند متعال برخوردار بوده، هرگاه اوضاع و شرایط جهان برای ظهور او آماده شود توانایی انجام آن را خواهد داشت و طولانی شدن این غیبت بدان جهت است که یاوران آن حضرت و همه جامعه بشری این تجربیات را کسب نموده و این ثمرات را نسل بعد از نسل از یکدیگر گرفته و در نزد خود جمع نمایند^(۲۸).

ایمان به حضرت مهدی(علیه السلام) تجسم يك نیاز فطری

۲۶ . استاد عباس محمود العقاد، برناردشاو/ ۱۲۴ - ۱۲۵، استاد عقاد کلام برناردشاو را چنین توضیح می دهد که: بر ما آشکار است که سویرمن برنارد شاو امر محالی نیست و دعوت او دارای حقیقتی ثابت ست این مطلب را کتاب «المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی»/ ۹ و کتاب «المهدی المنتظر بین التصور و التصدیق»/ ۸۱ نوشته شیخ محمد حسن آل یاسین از استاد عقاد نقل کرده اند.

۲۷ . برای توضیح بیشتر درباره این مسأله به تحقیق ارزشمندی که حضرت آیت الله شهید صدر در رابطه با حضرت مهدی (علیه السلام) انجام داده اند/ ۴۱ - ۴۸، چاپ سوم، دارالتعارف مراجعه کنید.

۲۸ . برای توضیح بیشتر به کتاب تاریخ الغیبة الکبری/ ۲۷۶ به بعد مراجعه کنید.

ظهور پدیده ایمان به نظریه حتمی بودن ظهور يك منجی جهانی در فکر همه انسان ها، کاشف از وجود پایه های محکم و قوی برای این عقیده است و این پایه ها از فطرت انسانی بر می خیزد. به این معنی که شیوع این نظریه پرده از يك نیاز عام فطری بر می دارد که همه ابنای بشر در آن اشتراك دارند، و این نیاز، براساس آنچه انسان در سرشت خود با آن آفریده شده است شکل می گیرد که همان کمال جویی دائم و فراگیر انسان است و ظهور منجی جهانی و برپایی دولت عدل در روز موعود نیز به نحوی رسیدن جامعه بشری به همان کمال مورد نظر را وعده می دهد.

علامه شهید سید محمد باقر صدر (قدس سره) می گوید: «مهدی(علیه السلام) تنها تجسم يك عقیده اسلامی و دارای علامت مذهبی خاص نبوده، بلکه تجسم آمال و آرمان هایی است که بشریت با همه ادیان و مذاهب مختلف خود بدان روی آورده است، مهدی(علیه السلام) بروز خارجی يك الهام فطری است که مردم علیرغم تنوع عقاید و وسایل گوناگونی که برای راهیابی به جهان غیب برگزیده اند، از طریق آن الهام، دریابند که انسانیت را بر گستره زمین، روز موعودی است که نتیجه بزرگ و هدف نهایی رسالات آسمانی در آن روز محقق خواهد شد و روند فرسوده زندگی انسان در طول تاریخ پس از رنجی طولانی، در آن روز به استقرار و آرامش خواهد رسید.

به همین دلیل است که می بینیم این ادراک غیبی و انتظار آینده تنها شامل کسانی که از حیث دینی به غیب ایمان دارند نشده است، بلکه دامنه آن به کسان دیگر نیز امتداد یافته و حتی در ایدئولوژی ها و جهت گیری هایی نفوذ کرده است که به شدیدترین وجهی ایمان به غیب را انکار می کنند، مانند ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را براساس تناقضات تفسیر کرده و به روز موعود ایمان دارد، روزی که در آن همه تناقضات برطرف شده و همدلی و صلح در آن حاکمیت خواهد داشت.

همچنین می یابیم که « این تجربه روحی که انسانیت در طول زمان با آن می زیسته، از گسترده ترین و کلی ترین تجربه های روحی در میان افراد نوع بشر است»^(۲۹).

در این صورت ایمان به نظریه ای که مهدی موعود تجسم آن است بیشترین انتشار را در میان همه ابنای بشر داشته است چرا که این نظریه ریشه در غریزه کمال جویی فطری انسان دارد به عبارت دیگر مسأله مهدی موعود و ظهور مصلح جهانی پاسخ به

نیاز فطری انسان است و به همین دلیل به وقوع پیوستن آن نیز حتمی است زیرا چنان که می دانیم فطرت انسانی هیچگاه طالب چیزهای غیر موجود نمی شود.

تفکر بشری و غیبت مهدی (علیه السلام)

در تفکر بشری مانعی برای طول عمر این مصلح جهانی نیست و همین امر نیز ، در بردارنده ایمان به غیبت آن مصلح است که همان اعتقاد مذهب اهل بیت (علیهم السلام) می باشد، بلکه همان گونه که در کلام متفکر ایرلندی برنارد شاو ملاحظه کردیم فکر بشری طول عمر مصلح را برای قیام به مسئولیت اصلاحی بزرگی که دارد امری ضروری به شمار می آورد. بنابراین تفکر بشری به صورت کلی هیچگاه از نظر اصولی ایمان به غیبت مصلح جهانی را رد نمی کند، چرا که دلایل اثبات کننده آن از مقبولیت عقلی برخوردار است.

دانشمندان نیز به روشن کردن مسأله امکان عقلی طول عمر امام مهدی (علیه السلام) و عدم تعارض این مسأله با هیچ يك از قوانین عقلی پرداخته اند مانند: شیخ مفید در کتاب «الفصول العشره فی الغیبة» و سید مرتضی در کتاب «المقتع فی الغیبة» و علامه کراچی در کتاب «البرهان علی طول عمر امام زمان (علیه السلام)» (که ضمن جلد دوم کتاب کنزالفوائد آن بزرگوار به چاپ رسیده است)، شیخ طبرسی در کتاب «إعلامُ الوری»، سید صدر در تحقیقش درباره حضرت مهدی و بسیاری دیگر از دانشمندان و کمتر کتابی را درباره غیبت می توان یافت که این موضوع را به بحث نگذاشته و بر آن استدلال نکرده باشد.

تفکر دینی به ظهور مصلح جهانی پس از غیبت ایمان دارد

اتفاق نظر پیروان ادیان بر این مسأله که ظهور مصلح جهانی حتمی است: همواره با ایمان به مسأله دیگری همراه است و آن این که این ظهور پس از غیبتی طولانی به وقوع خواهد پیوست، یهودیان به بازگشت «عزیر» یا منحاس بن عازر بن هارون ایمان داشته و مسیحیان به غیبت «مسیح» و بازگشتش ایمان دارند. مسیحیان حبشه نیز به بازگشت پادشاه خود «تئودور» در آخرالزمان به عنوان مهدی ایمان دارند، همچون

هندوها که به بازگشت «ویشنوی»^(۳۰) و زردشتیان که به زندگی «اوشیدر»^(۳۱) ایمان داشته بودائیان انتظار برگشت بودا را کشیده و گروه دیگری نیز هستند که منتظر بازگشت حضرت ابراهیم(علیه السلام) هستند و به همین ترتیب بسیاری از مذاهب دیگر^(۳۲).

به این ترتیب قضیه غیبت قبل از ظهور مصلح جهانی در نزد هیچ يك از دین های آسمانی امری بیگانه و دور از ذهن نبوده، هیچ انسان منصفی نمی تواند ادعا کند که همه این اعتقادات براساس خرافات و اساطیر بنا شده است، چرا که خرافات و اساطیر نمی توانند در میان همه دین ها به صورت اندیشه ای اصیل جلوه گر شوند و در عین حال هیچ کدام از دانشمندان آن دین ها اصل آن اندیشه را انکار نکنند. از دیگر سوی آشکار است که دانشمندان هیچ يك از دین های آسمانی اصل نظریه غیبت را انکار نکرده و نهایتاً در مصداق آن اختلاف پیدا کرده اند و هر کدام آن مصلح غایب را مطابق با اعتقادات دین خود پذیرفته و مصداق این امر را در سایر ادیان رد می کنند.

انتشار اصل این نظریه در تمام دین های آسمانی کاشف از زمینه مشترك اعتقادی است که وحی الهی در همه این ادیان به وجود آورده و تجربیات پیامبران الهی(علیهم السلام) آن را پشتیبانی نموده است، چرا که در سیره پیامبران الهی غیبت های متعددی یافت می شود، مانند غیبت و بازگشت ابراهیم خلیل(علیه السلام) یا غیبت موسی از میان بنی اسرائیل و بازگشت او پس از چندین سال که در مدین به سر می برد، همچنین غیبت حضرت عیسی(علیه السلام) و بازگشت او در آخرالزمان که آیات کریم نیز آن را تأیید نموده همه مسلمانان با استناد به ورود این موضوع در احادیث شریف نبوی، بر آن اتفاق نظر دارند یا غیبت پیامبر خدا الیاس که اهل سنت به آن معتقد هستند و مفتی حرمین شریفین

شافعی در باب بیست و پنجم از کتاب «البيان فی اخبار صاحب الزمان» به آن تصریح نموده است. وی همچنین به ایمان اهل سنت به غیبت

حضرت خضر(علیه السلام) تصریح نموده و این که غیبت او تا زمان ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در آخرالزمان استمرار می یابد و وی وزیر آن حضرت خواهد بود.^(۳۳)

۳۰. Vishnu.

۳۱. البته منجی زردشتیان سوشیانس یا سوشیانت نام دارد که پس از اوشیدر و اوشیدرماه ظهور خواهد کرد ربك جاماسب نامه.

۳۲. به عنوان مثال ر.ك: سید عمیدی، دفاع عن الكافی ۱ / ۱۸۱، احقاق الحق ۱۳ / ۳ - ۴.

۳۳. البيان فی اخبار صاحب الزمان / ۱۴۹ - ۱۵۰.

فراگیری نظریه غیبت مصلح جهانی در ادیان سابقه می‌تواند اشاره ای به وجود تصریحات آسمانی درباره همین مطلب باشد، چنان که این مطلب را در نمونه نبوت که در سفر رؤیا از کتاب مقدس ذکر شده است خواهیم دید که محقق سنی سعید ایوب آن را مطابق با اعتقادات شیعه، بر حضرت مهدی(علیه السلام) تطبیق داده است. اما اختلاف در تشخیص هویت مصلح غایب از خلط میان روایاتی که از غیبت بعضی از پیامبران(علیهم السلام) خبر داده و روایاتی که از غیبت مصلح جهانی صحبت به میان می‌آورند ایجاد شده و انگیزه های متعددی در این قضیه نقش داشته که در آینده به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

اختلاف در تشخیص هویت منجی جهانی

از مجموع بحث های گذشته نتیجه می‌گیریم که اجماع (اتفاق نظر) بر حتمی بودن روز موعود در همه دین های آسمانی وجود داشته است. علامه پژوهشگر حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در مقدمه جلد سیزدهم کتاب احقاق الحق آورده است: «باید دانست که همه امت‌ها، مذهب‌ها و دین‌ها - به استثنای تعداد اندکی از آنان - بر آمدن يك مصلح آسمانی الهی و ملکوتی اتفاق نظر دارند تا وی آنچه در جهان فاسد شده اصلاح نماید و آنچه از ظلم و فساد در زمین دیده می‌شود برطرف نموده، هر آنچه در ظلمت ظلم و بیداد پوشیده شده است به نور عدالت خود آشکار نماید، نهایتاً در این که او چه کسی است اختلاف کرده اند؛ مانند کسانی که او را «عزیر» یا «مسیح» یا «ابراهیم خلیل»(علیهم السلام) می‌دانند و یا در میان مسلمانان، کسانی که او را از نسل حضرت امام حسن یا از نسل حضرت امام حسین(علیهم السلام) می‌دانند.

حال که دانستیم دین‌ها، فرقه‌ها و مذاهب منشعب از آن‌ها به رغم اتفاق نظر بر حتمی بودن غیبت، ظهور و بازگشت مصلح جهانی، در تعیین شخص او اختلاف کرده اند باید دید سرّ این اختلاف در چیست؟

به نظر می‌رسد که بروز این اختلاف به دو عامل باز می‌گردد:

۱. تفسیر نادرست از روایات و بشارات آسمانی که ناشی از عوامل خارج از ذات آن نصوص و بشارات بوده است.

۲. تأثیر پذیری عاطفی یا به دیگر تعبیر تعصب پیروان هر فرقه و دینی نسبت به سمبل‌ها و اشخاص مورد احترام فرقه خود.

به این معنی که مشخص کردن هویت مصلح جهانی در نزد این دسته از اشخاص برآمده از خود نصوص و بشارات نیست، بلکه شخصیت مورد نظر را از پیش تعیین کرده و سپس - حتی با دست زدن به تأویل - سعی در تطبیق روایات بر او نموده اند. به این دو عامل عوامل سیاسی بسیاری نیز می توان افزود که ما اکنون در صدد بیان آن نیستیم و بیشتر آن ها چه نسبت به ادیان گذشته و چه نسبت به فرقه های اسلامی بر همگان آشکار است. محور کلی بحث این است که گردن نهادن به آنچه در متن بشارت های آسمانی و روایات نبوی آمده است باورهای آن ادیان را درهم شکسته و توجیه ادامه حیات مستقل فرق و مجوز اصرار آنان بر عقاید کهنه شان را از میان خواهد برد.

در رابطه با عامل اول که همان تفسیر نادرست از روایات و بشارات آسمانی باشد باید گفت: این روایات و احادیث پیامبران و اوصیای آنان (علیهم السلام) در باره مصلح جهانی، از مسأله ای غیبی سخن به میان می آورد؛ شخصیتی که در آینده ظهور می کند همچنین از نقشی تاریخی بحث می کند که بزرگترین کار را در طول تاریخ بشریت به انجام رسانده و در روز موعود به بالاترین آرزوهای بشر جامه عمل خواهد پوشاند. انسان نیز طبیعتاً مایل است تا مسائل غیبی را به قالب مصادیقی ملموس و محسوس در آورد، هر قوم و ملتی نیز به شریعت خود و سمبل های آن و آنچه که بدان گرایش و میل پیدا کرده اند تعصب می ورزند و در نتیجه میل پیدا می کنند که صاحب این نقش بزرگ تاریخی کسی از آنان باشد.

لذا طبیعی است که در تعیین هویت مصلح جهانی اختلاف به وجود بیاید، چرا که طبیعتاً پیروان هر آیینی مصداقی برای آن شخصیت غیبی که در آینده خواهد آمد و نصوص و بشارت های انکار ناپذیر و معتبر که رهبران مورد علاقه و شناخته شده خودشان بر آن ها اعتماد کرده اند از او سخن به میان آورده اند، پیدا می کنند. و تعصب آگاهانه یا ناخود آگاهی که نسبت به آیین خود و سمبل های آن دارند و اشتیاق شدید ذاتی، ایشان را و می دارد تا بخواهند افتخار تحقق این نقش تاریخی نصیب شخصیتی گرد که به آنان منسوب بوده یا آنان بدو منسوب باشند.

اختلاف میان بشارت ها و تعیین آن ها

از همین جاست که هر طایفه ای سعی کرده تا صفاتی را که روایات و بشارات وارده در نزد ایشان برای مصلح جهانی ذکر کرده اند، بر شخصیت مورد علاقه خود یا

نزدیکترین سمبل های خود به آن صفات تطبیق نمایند و حتی اگر بعضی از آن صفات صراحتاً با شخص مورد نظر آن ها انطباق نداشت دست به کار تأویل و تفسیق شده و یا حتی ممکن است آن را از اعتبار ساقط کرده و حتی آن را تحریف نمایند تا روایات و بشارات و صفات موجود در آن ها به آن شخصی که ایشان از قبل او را برای این کار در نظر گرفته اند منطبق گردد. نکته دیگر این که آنان میان آن دسته از روایات، نصوص و بشارات آسمانی که بشارت دهنده آمدن پیامبر بعدی یا مصلح جهان در برهه معینی از تاریخ، یا بشارت آمدن کسی که انحراف امت خاصی را تصحیح کند، می باشد و میان آن دسته روایات و بشاراتی که مبشر آمدن مصلح جهانی که در آخرالزمان دولت عدل را در کل زمین برپا داشته، اهداف انبیا و اوصیا را محقق می سازد خلط نموده اند.

راه حل اختلاف

اکنون که عوامل اختلاف در تعیین هویت مصلح جهانی روشن گردید می توان راه حل آن را شناخت و به صورت استدلالی به مصداق حقیقی این مصلح جهانی به صورت علمی، سالم و قانع کننده رسید. می توان مراحل این کار را به این صورت خلاصه نمود:

۱. جدا کردن روایات و بشاراتی که مخصوص به مصلح جهانی موعود در آخرالزمان است از روایات دیگری که در رابطه با انبیا و اوصیای معینی صادر شده اند. در این راه نباید چند نکته را از نظر دور داشت اولاً این که باید تنها به آنچه که متن و نصّ روایات و بشارات به آن دلالت می کند استناد نمود. نکته دیگر این که باید روایات را از مصادر و منابع اصلی آن دریافت کرد. نکته دیگر این که باید در راه تحلیل روایات و بشارات به اصول اولیه و وظایف و مسئولیت های انبیا و اوصیا همچنین سیره تاریخی اثبات شده آنان و آنچه که مقتضای شناخت نقش ثابت و مأموریت عظیم موعود به عنوان يك مصلح جهانی می باشد استناد کرد.

۲. تعیین صفات و خصوصاتی که نصوص و بشارات برای مصلح موعود ذکر نموده اند و جمع آوری آن ها و به دست آوردن صورت واضحی از شخصیت موعود جهانی بدون هیچگونه پیش فرض ذهنی چرا که اگر این کار با پیش فرض ذهنی برای

مصدق این قضیه باشد صورتی که در ذهن ترسیم می شود متأثر از مصداق فرض شده قبلی خواهد بود.

۳. پس از تکمیل این تصویر انتزاعی که از آن صفات و خصایص گرفته شده است کار شناخت صفات و خصایص و حقایق تاریخی که به عنوان مصداق مصلح جهانی موعود ذکر می شوند آغاز می شود. سپس یکایک آن مصداق ها را بر تصویری که نصوص و بشارات بر ما ساخته اند مقایسه می کنیم تصویری که طی دو مرحله سابق به دست ما رسیده است با این کار عدم تطابق مصداق غیر حقیقی با آن تصویر آشکار شده و در نهایت مصداق حقیقی مصلح جهانی از آن میانه آشکار می شود.

مهدی امامی و حل اختلاف

شکی نیست که همه بشارات های آسمانی که در کتاب های مقدس وارد شده است، چنان که بعداً نیز به آن اشاره خواهیم کرد، همگان را به مهدی منتظری که مورد اعتقاد مذهب اهل بیت (علیهم السلام) می باشد هدایت می کند و تحقیقات متعددی که در متون این بشارات ها صورت گرفته این مطلب را به اثبات رسانده است^(۳۴)

پس شناخت عقیده اهل بیت (علیهم السلام) درباره مهدی منتظر افق هایی وسیعتر را برای راهیابی به مصداق حقیقی مصلح جهانی که همه ادیان آسمانی به آمدنش بشارت داده اند می گشاید. البته مطابق با دلالت روایات و بشارات وارد در کتاب های مقدس حتی اگر این ایمان جدید از طریق باورهای پیروان ادیان سابق به دست بیاید.

حال به عنوان نمونه تأثیر این آشنایی به نتیجه تحقیق قاضی جواد ساباطی که از دانشمندان قرن دوازدهم هـ. ق می باشد اشاره می کنیم، چرا که او در اول امر دانشمندی مسیحی بوده و سپس اسلام را شناخته و در بدو مسلمانی به مذهب سنی که اولین مذهبی از میان فرق اسلامی بوده که او شناخته است در آمد، وی کتاب معروف «البراهین الساباطیه» را در ردّ مسیحیان و اثبات نسخ شریعت آنان تألیف نمود وی در این کتاب به متن آنچه در کتاب های مقدس آنان آمده است استناد کرد^(۳۵).

۳۴. کتاب هایی چون: شیخ محمد صادقی، بشارات عهدین و ترجمه عربی آن به قلم خود مؤلف که به نام البشارات و المقارنات چاپ شده است و علی اکبر شغفی اصفهانی، بشارات صحف آسمانی به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) و محمد جواد مغنیه، المهدی المنتظر و العقل.

۳۵. میرزا حسن نوری، کشف الاستار / ۸۴، و بهتر از آن کتابی بزرگ در شش جلد با عنوان انیس الاعلام فی نصره الاسلام تألیف دانشمند نصرانی ارمنی بزرگی که به دین اسلام و مذهب اهل بیت (علیهم السلام) در آمده است می باشد. وی این کتاب را در پاسخ پیشنهاد دانشمندان اسلام در اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزده قمری به زبان فارسی تألیف نموده و در همین کتاب از وی با عنوان شیخ محمد صادق فخرالاسلام ذکری به میان خواهد آمد.

نظریه قاضی ساباطی

قاضی ساباطی یکی از بشارت‌هایی که در کتاب اشعیا از عهد قدیم از کتاب مقدس را وارد شده است را دستمایه قرار داده و سپس تفسیر یهود و نصارا از این بشارت را مورد کنکاش قرار داده و تأویلات یهود و نصارا از این بشارت را رد کرده است، تا این که به این نتیجه رسیده است که: «این بشارت نص صریحی درباره مهدی «رضی الله عنه» می باشد؛ آن جا که همه مسلمانان اجماع کرده اند که وی در هنگام قضاوت به مجرد شنیدن، ظاهر و یا بینه حکم نمی کند، بلکه وی تنها بر باطن قضایا حکم می نماید و این مسأله برای هیچ یک از انبیا و اولیا اتفاق نیفتاده است».

سپس بعد از تحلیل روایت می گوید: «...مسلمانان درباره مهدی اختلاف کرده اند، اما اصحاب ما از اهل سنت و جماعت معتقدند: وی مردی از اولاد فاطمه (علیها السلام) بوده اسم او محمد اسم پدرش عبدالله و اسم مادرش آمنه است .

اما امامیه معتقدند: وی محمد بن حسن عسکری است که در سال ۲۵۵/هـ از کنیز حسن عسکری (علیه السلام) که نرجس نام داشته است در شهر سامرا و در زمان معتمد عباسی به دنیا آمده و... سال غایب گشته است^(۳۶) سپس ظاهر گشته و دوباره غیبت نموده است که این غیبت کبری می باشد و پس از آن دیگر تا زمانی که خداوند متعال بخواهد باز نمی گردد.

و چون اعتقاد شیعه امامیه به آن چه در این سند تاریخی آمده است نزدیکتر می باشد و هدف من نیز قطع نظر از تعصب مذهبی دفاع از امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می باشد به همین دلیل به تو می گویم که آنچه را امامیه به آن معتقد هستند با این نص تاریخی مطابقت دارد^(۳۷).

بدین ترتیب ملاحظه می کنیم که این دانشمند آگاه به دین مسیحی علیرغم این که در ابتدای گرایش به دین اسلام به مذهب شیعه گرایش نداشته است کاملاً به انطباق بشارت مورد بحث بر مهدی منتظر مطابق با اعتقادات مذهب اهل بیت (علیهم السلام) تصریح نموده

این لقب را دانشمندان اصفهان در آن روزگار به خاطر تقدیر از تلاش فراوان او در نوشتن مجلدات کتاب ارزشمند وی به او اعطا کرده اند.

۳۶. آن چه ثابت است این است که غیبت امام مهدی بعد از وفات پدرش (علیهما السلام) ۶۹ سال به طول انجامیده است شاید ساباطی این قسمت از کتاب خود را سفید گذاشته تا مدت دقیق را به دست بیاورد سپس فراموش کرده که این قسمت را تکمیل نماید و کتاب به همین صورت منتشر گشته است.

۳۷. کشف الاستار / ۸۵، وی در این کتاب ذکر می کند که کتاب «البراهین الساباطیه» تا زمان تألیف کتاب کشف الاستار سی مرتبه تجدید چاپ شده است.

و در این عرصه رأی مذهب اهل بیت را بر رأی مذهبی که خود بدان منتسب بوده است ترجیح داده و بشارت کتاب اشعیا را با اعتقادات شیعه منطبق می‌داند.

آن چه که این مرد دانشمند را به رهیافت به مصداق حقیقی مصلح جهانی رسانده است، شناخت رأی امامیه درباره مهدی منتظر(علیه السلام) است و بدون شناخت این عقیده شاید این دانشمند به آن مصداق واقعی که بشارت مذکور با آن منطبق می‌شود دست نمی‌یافت و در این صورت شاید تنها به رد عقاید مسیحیان درباره این بشارت اکتفا کرده و یا از پرداختن به این مسأله صرف نظر می‌نمود یا این که قسمت هایی از مدلول این بشارت را به تأویل می‌برد تا با رأی مذهبی که منتسب به آن بوده است درباره مهدی موعود منطبق گردد.

همین مسأله در تحقیقات سایر دانشمندان اهل کتاب در رابطه با تحلیل این بشارت نیز دیده می‌شود. خصوصاً آنان که به دین اسلام در آمده و امکان شناخت اعتقاد مذهب اهل بیت(علیهم السلام) برای آن‌ها فراهم گردید؛ آنان پس از شناخت اعتقاد مذهب اهل بیت(علیهم السلام) در رابطه با مصلح جهانی به سادگی توانستند به کشف مصداق آن بشارت نایل آیند و انطباق شدید آنچه آنان در کتاب های دینی سابق خویش خوانده بودند با مهدی منتظری که امامیه به او اعتقاد دارند آنان را به تحقیق در باره این بشارت‌ها وا داشته است.

نمونه دیگر این تحقیقات کار علامه محمد صادق فخر الاسلام است که خود مسیحی بوده، به دین اسلام و مذهب اهل بیت(علیهم السلام) در آمده و کتاب دائرة المعارفی خود را به نام «انیس الاعلام» در رد یهودیان و مسیحیان تألیف کرده است^(۳۸). وی در این کتاب به تحلیل این بشارت‌ها پرداخته و آن‌ها را بر حضرت امام محمد مهدی(علیه السلام) تطبیق داده است.

به همین صورت است کار علامه، محمد رضا رضایی که از دانشمندان یهودی بوده سپس از یهودیت روگردان شده و به دین اسلام در آمده و کتاب «منقول رضایی» را تألیف نموده است. وی نیز در این کتاب در باره موضوع این بشارت‌ها تحقیق کرده و همان نتیجه را گرفته است.

۳۸. بشارت عهدین/ ۲۳۳، صاحب این کتاب گوید: عالم مذکور از دانشمندان منتبّع و محققان مسیحی بوده است که پس از تحقیقات طولانی و عمیق به دین مبین اسلام در آمده و کتاب های بسیاری تألیف کرده است که یکی از آن‌ها کتاب مذکور در متن است که گفته می‌شود بهترین کتابی است که در رد یهودیان و مسیحیان نوشته شده است.

بشارت های آسمانی جز بر مهدی امامیه منطبق نیست

بر کسی که در متن این بشارات آسمانی با دقت نظر بیفکند روشن خواهد شد که این بشارات، صفاتی را برای مصلح جهانی ارائه نموده اند که جز بر مهدی منتظری که مطابق با عقیده مکتب اهل بیت(علیهم السلام) باشد، جور نمی آید. به همین دلیل کسانی که نسبت به این عقیده شناخت کافی ندارند نمی توانند به مصداق واقعی که بشارت ها از او دم می زنند دست یابند چنان که این مطلب را مثلا در کلام مفسران انجیل درباره آیات یکم یا هفدهم از سفر رؤیا فصل دوازدهم که «مکاشفات یوحنا لاهوتی» نام دارد به وضوح می بینیم؛ آنان تصریح دارند، کسی که بشارت آمدنش در این آیات آمده، هنوز به دنیا نیامده است چرا که تفسیر این آیات واضح و معنایش روشن است؛ زمان در این بشارت مجهول و به وقوع پیوستن آن به آینده موکول شده است^(۳۹)، در همین حال این آیات به روشنی از حکومت الهی که این شخص در تمام عالم برپا می کند و ریشه اشراک و شیطان ها را می کند سخن به میان آورده و این همان مسئولیتی است که بشارت های دیگر نیز آن را به عنوان محور حرکت مصلح جهانی مطرح کرده اند. اما مفسران انجیل نتوانسته اند این بشارت ها و صفات را بر مصداقی که خود برای آن مصلح انتخاب کرده اند که همان حضرت مسیح عیسی بن مریم(علیها السلام) باشد تطبیق نمایند، چرا که بشارت وارده از یوحنا لاهوتی از حضرت مسیح می باشد و خود مسیح به آمدن این منجی بشارت می دهد و چون آن ها شناختی از عقیده اهل بیت(علیهم السلام) درباره مهدی منتظر(علیه السلام) نداشته اند نتوانسته اند مصداق واقعی این آیات انجیل را بیابند.

غیبت امام دوازدهم و بشارات

در ادامه این مبحث به محقق از اهل سنت برخورد می کنیم که با شناخت از عقیده اهل بیت درباره مهدی منتظر «سلام الله علیهم اجمعین» توانسته است به مصداق واقعی آنچه که آیات مورد بحث کتاب مقدس به عنوان مهدی موعود به آن اشاره دارند راه یابد. وی استاد «سعید ایوب» است این محقق در کتاب خود: «المسیح الدجال» در رابطه با خود این آیات می گوید:

«کعب گوید: در اسفار انبیا آمده است: در عمل مهدی هیچ عیبی وجود ندارد» سپس این متن را اینگونه شرح داده است: «من شهادت می دهم که این مطلب را در کتاب های

اهل کتاب نیز به همین صورت یافته ام، اهل کتاب درباره اخبار مهدی(علیه السلام) به تحقیق و تفحص پرداخته اند هم چنان که در رابطه با اخبار جدّ او پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نیز همین گونه تحقیق و تفحص نموده اند، اخبار سفر رؤیا درباره زنی است که از نسل آن زن دوازده مرد خارج می شوند، سپس به زن دیگری اشاره می کند که مادر دوازدهمین مرد از فرزندان آن زن می باشد یعنی زنی که آخرین مرد را از نسل زن اول به دنیا می آورد، در سفر آمده است: «این زن با دشمن خطرناکی روبرو می شود» در آنجا از کسی که این زن را با خطر مواجه می نماید، با نام رمزی «تنین» یاد می کند و می گوید: «در هنگام وضع حمل این زن تنین در مقابل او می ایستد تا چون وی فرزند را به دنیا آورد او را ببلعد»^(۴۰) این بدان معنی است که حکومت تصمیم داشته است پس از به دنیا آمدن این پسر وی را به قتل برساند. «بارکلی» در تفسیر این آیات انجیل گوید: «هنگامی که آن دشمن خطرناک بر زن باردار حمله می کند خداوند متعال فرزند او را گرفته و او را حفظ می نماید». متن عبارت چنین است: «خداوند پسر او را می رباید»^(۴۱) یعنی خداوند آن طفل را از دیده دشمن غایب می کند چنانکه در تفسیر بارکلی هم این چنین آمده است.

سپس در سفر آمده است که غیبت این پسر ۱۲۶۰ روز به طول می انجامد^(۴۲)، و این مدتی است که در نزد اهل کتاب اسرار خود را دارد، سپس بارکلی به طور کلی درباره نسل زن اول می گوید: «تنین جنگ وحشیانه ای را با نسل آن زن بر پا می کند» چنانچه در سفر آمده است: «تنین بر آن زن غضب کرده و بر آن شد تا با آن کسانی که از نسل وی باقی مانده و سفارشات خداوند را حفظ می کنند به جنگ برخیزد»^(۴۳).

استاد سعید ایوب در دنباله آن چه گذشت گوید: آن چه ذکر شد همان اوصاف مهدی می باشد و دقیقاً همان اوصافی است که شیعه امامیه اثنی عشریه به آن اعتقاد دارند، وی در پاورقی توضیحات بیشتری را در رابطه با منطبق بودن این اوصاف بر مهدی اهل بیت ذکر می کند^(۴۴).

۴۰. سفر رؤیا ۱۲/۳.

۴۱. سفر رؤیا ۱۲/۵.

۴۲. این مدت زمان سری است و در اصل عبری به ترجمه دقیق چنین آمده است: «او مدتی و دو مدت و نیم مدت از چشم تنین غایب می شود»، ربك بشارات العهدين/ ۲۶۳.

۴۳. سفر رؤیا ۱۲/۱۳.

۴۴. سعید ایوب، المسيح الدجال/ ۳۷۹ - ۳۸۰ به نقل از المهدي المنتظر في الفكر الاسلامي، انتشارات مركز الرساله/ ۱۳ - ۱۴.

بشارت های کتاب های مقدس و خصوصیات مهدی امامیه

مسأله مورد توجه در بشارت های انجیل این است که این بشارات در بر دارنده بیان خصوصیتی از مصلح جهانی است که جز بر خصوصیات آشکاری که تنها در عقیده مکتب اهل بیت (علیهم السلام) موجود بوده و در واقعیت تاریخ نیز به وقوع پیوسته است، منطبق نمی گردد.

پرداختن به چنین خصوصیات آشکاری نشان از حکمتی خدایی دارد و برای سهولت رهیابی همگان به مصداق واقعی مصلح جهانی با رساترین دلیل به آشکارترین و معروفترین مشخصات وی اشاره نموده است، مثلاً ملاحظه می کنیم که در این بشارت به خطراتی که مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را تهدید می کند اشاره نموده است یعنی؛ کشتن و نابود کردن پیشوایان، که سرانجام به غیبت امام دوازدهم آنان منجر گردیده است و بر این نکته هم تأکید نموده است که این امام غایب در حفاظت خدا است تا هنگام ظهور مبارکش فرارسد. ناگفته پیدا است که اعتقاد به غیبت امام دوازدهم از مهمترین مشخصات عقاید طایفه امامیه در بار مهدی منتظر می باشد و به همین دلیل در این بشارت برای تسهیل در دست یابی به مصداق واقعی منجی صراحتاً به این مطلب اشاره شده است.

این تنها موردی نیست که در بشارات به اعتقادات امامیه اشاره شده است، بلکه در آن ها از سایر عقایدی که امامیه منحصرأ در رابطه با مصلح جهانی به آن ها اعتقاد دارند نیز سخن به میان آمده است، مانند این که: حضرت

مهدی (علیه السلام) دوازدهمین پیشوا از سلسله مبارک به هم پیوسته ای می باشد و در این بشارت و سایر بشارت هایی که در کتاب های مقدس چون «متن عبری سفر تکوین» آمده است^(۴۵)، که خداوند متعال در آن به حضرت ابراهیم (علیه السلام) وعده داده است تا نسل اسماعیل (علیه السلام) را با محمد (صلی الله علیه وآله) و پیشوایان دوازده گانه از خاندانش (علیهم السلام) مبارک و بسیار گرداند. ناگفته پیدا است که گذشته از مدلول احادیث نبوی که صحت آن ها مورد اتفاق همه مسلمانان است^(۴۶)، طبق شواهد غیر قابل انکار

۴۵. سفر تکوین ۲۰/۱۷ و ۲۲ - ۲۳.

۴۶. ربك آیت الله شیخ لطف الله صافی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، فصل اول: در این فصل ۲۷۱ حدیث از منابع معتبر مسلمانان از طوایف مختلف نقل شده است که در بر دارنده خبر دادن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به پیوستگی امامت در این دوازده تن از اهل بیت آن حضرت تا روز قیامت بوده و در آن احادیث صراحتاً به نام های آنان اشاره نموده و مشخص کرده است که اولین آن ها حضرت علی (علیه السلام) و آخرین آن ها حضرت

تاریخی نیز، مصداق دوازده پیشوا از نسل اسماعیل به این صورت پیاپی که در بشارت به آن اشاره شده، جز در مورد دوازده امام اهل بیت(علیهم السلام) به وقوع نپیوسته و این عقیده مخصوص به این طایفه است، تا آنجا که این پدیده در تاریخ به نام ایشان ثبت شده و تاریخ، مذهب منسوب به اهل بیت(علیهم السلام) را به نام «مذهب امامیه اثنا عشریه» شناخته است.

بشارات کتب آسمانی و اوصاف مهدی امامیه

در این بشارات به القاب مخصوص مهدی امامیه همچون وصف «قائم» اشاره شده است^(۴۷) به عنوان مثال بشارت زیر را از سفر اشعیا نبی که به عقیده قاضی جواد ساباطی بر مهدی مطابق با عقیده امامیه اثنی عشریه منطبق می باشد ملاحظه می کنیم: «... ۲ - روح خداوند، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قوت، روح شناخت و خدا ترسی بر وی حلول می کند. ۳ - لذت او در ترس از خداوند بوده و هیچگاه به حسب آن چه می بیند یا می شنود حکم نمی کند. ۴ - وی بر اساس انصاف برای درماندگان زمین حکم می نماید و زمین را با سخنان کوبنده می زند و منافقان از بازدم نفسش می میرند... ۶ - در زمان او گرگ و میش در کنار یکدیگر آرام گرفته، یوزپلنگ و بز، و گوساله و بچه شیر در يك جا به استراحت پرداخته و در يك جا با هم جمع می شوند و پسر بچه کوچکی می تواند همه این گله را با هم براند. ۹ - بر سر هیچ کوه مقدسی کار بد و فاسدی انجام نمی گیرد زیرا در آن روزگار چنان که آب، دریا را می پوشاند زمین از شناخت خداوند پر می شود ۱۰ - در چنین روزی است که «قائم» پرچم ملت ها و امت هایی را که منتظرش بوده وی را می خواستند بر می افرازد و در جایگاه مجد و عظمت قرار می گیرد»^(۴۸).

از دیگر کلماتی که از القاب حضرت امام مهدی(علیه السلام) شمرده شده و در بشارات آمده است وصف «صاحب الدار» می باشد^(۴۹)، و در ضمن بشاراتی که از انتظار منجی

مهدی(علیه السلام) می باشد. سپس آیت الله صافی در این فصل شرح و توضیحی استقرائی و تاریخی ارائه می نمایند که در آن اثبات می کنند این احادیث بر کسی جز امامان دوازده گانه اهل بیت(علیهم السلام) صادق نیست. ۴۷. این لقب به ائمه عترت طاهره اختصاص یافته است و هنگامی که این عبارت به کار رود مراد از آن، امام دوازدهم مهدی منتظر(علیه السلام) می باشد، ر. ک آیت الله میرزا حسین نوری، النجم الثاقب ۲۱۱ / ۱، از ترجمه عربی، میرزای نوری گفته است که این لقب در «زبور» سیزدهم و غیره نقل شده است، وی این مطلب را از کتاب «ذخیره الالباب» شیخ محمد استرا آبادی نقل کرده است.

۴۸. اهل البیت فی کتاب المقدس / ۱۲۳ - ۱۲۷.

۴۹. النجم الثاقب ۲ / ۱۹۸.

جهانی بحث می کند اشاره به این مطلب رفته است که منجی جهانی اختصاصی به مسیحیان ندارد، همچنان که از ظهور ناگهانی او سخن به میان آمده است این مطالب در «انجیل مرقس» ۳۵: ۱۳ نقل شده است^(۵۰).

توصیف دیگر «منتقم خون حسین(علیه السلام) که در کنار رود فرات به شهادت می رسد» می باشد این توصیف در بشارتی در «سفر ارمیا، ۴۶ / ۲ - ۱۱» نقل شده است.

استاد اردنی عوده مهاوش در تحقیق خود «الكتاب المقدس تحت المجهر» این مطلب را تصدیق نموده و گفته است: «این بشارت کاملا مربوط به مهدی که منتقم خون حسین(علیه السلام) است می باشد»^(۵۱).

در اینجا امثال این بشارت زیاد است که اکنون بحث ما گنجایش ذکر تمام آن ها را ندارد.

راهیابی به هویت منجی در پرتو بشارت

با توجه به مباحث گذشته می توان گفت این بشارت ها ما را به این مطلب رهنمون می شود که آن مصلح جهانی که همه ادیان آسمانی بشریت را به آمدنش وعده داده اند کسی جز حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری(علیهما السلام) نیست چنان که عقیده اهل بیت(علیهم السلام) نیز چنین بوده است، چرا که هیچ يك از بشارت های آسمانی با عقاید سایر ادیان و فرق در رابطه با مصلح جهانی، منطبق نمی باشد، نتیجه می گیریم که هیچ کدام از ادیان سابقه در بشارت دادن به ظهور منجی جهانی در آخر الزمان به کلی گویی نپرداخته، بلکه هویت واقعی او را از طریق مشخص نمودن صفات و جزئیاتی که بر کسی جز او منطبق نمی گردد معین کرده اند بدین ترتیب این بشارت نیز دلیل دیگری بر صحت اعتقاد اهل بیت(علیهم السلام) در این رابطه می باشد.

ما در این جا به اشاره کردن به بعضی از بشارت های وارده در دو کتاب عهد قدیم و عهد جدید «اسفار تورات و انجیل های مختلف» در این رابطه بسنده می کنیم، چرا که دین های یهود و مسیحیت به عنوان بزرگترین و معتبرترین دیانت های قبل از اسلام شناخته می شوند، همچنین به این دلیل که تورات و انجیل موجود در نزد دانشمندان یهود

۵۰. بشارت العهدين/ ۲۷۷.

۵۱. الكتاب المقدس تحت المجهر/ ۱۵۵، به نقل از کتاب دفاع عن الكافي نوشته سيد ثامر العمیدی/ ۱، برای تحقیق بیشتر در رابطه با این بشارت می توان به کتاب اهل البيت فی الكتاب المقدس/ ۱۸۵-۱۸۶ مراجعه نمود.

و نصارا مورد تحقیق و توثیق بسیار قرار گرفته و تحقیقات زیادی در رابطه با آن دو کتاب صورت گرفته و شروح بسیاری بر آن ها نگاشته شده و نسخه های بسیاری از این دو کتاب به زبان های مختلف ترجمه شده و در دست عموم مردم می باشد. اگر چه تکیه بر اصل عبری این دو کتاب بسیار دقیقتر است چرا که ممکن است در ترجمه ها خطا و اشتباهی صورت گرفته باشد.

اما این که ما تنها به این دو کتاب بسنده می کنیم به این معنی نیست که چنین بشارت هایی که کاملاً مطابق با عقیده مذهب اهل بیت(علیهم السلام) است و بر سایر مصادیق منطبق نبوده و قابل تفسیر نیست تنها در این دو مذهب و دین موجود است. بلکه برعکس امثال چنین بشاراتی در کتاب های ادیان مختلف و با دلالت ها و تصریحات روشن تر موجود است و تحقیقاتی که به صورت تخصصی در این زمینه صورت گرفته همه آن ها را ذکر کرده اند اما آن ادیان، در نزد همه مردم شناخته شده و مشهور نبوده، نسخ کتاب های دینی آن، در میان مردم متداول نیست و اغلب آن ها از زبان های اصلی به زبان های دیگر ترجمه نشده اند. مضافاً بر این که نمونه هایی که از دو کتاب عهد قدیم و عهد جدید ذکر خواهیم نمود در استدلال بر مطلوب به اندازه کافی دلالت دارد و کسانی که مایل به شرح و تفسیر بیشتر در این زمینه باشند باید به کتاب ها و منابع تخصصی این باب که در لا بلای این بحث به نام آن ها اشاره می کنیم مراجعه نمایند.

استناد به بشارت های کتب ادیان گذشته و مسأله تحریف

در این جا دو مسأله باقی می ماند که قبل از دست یابی به نتایج حاصل از بحث باید به آن ها پرداخته شود.

مسأله اول: اولین مسأله، بحث درباره این مطلب است که چگونه می توان در اثبات قضیه مهمی همچون تشخیص هویت مصلح جهانی و اثبات این که او حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام) می باشد و اثبات صحت این عقیده و نسبت دادن آن به خداوند متعال، به کتاب های مقدس سایر دین ها استدلال نمود؟ در حالی که همه مسلمانان بر وقوع تحریف در این کتاب ها اتفاق نظر دارند؟

ما معتقدیم جواب این سؤال با اندکی تدبّر در جنبه های این موضوع به دست می آید و می توان آن را این گونه خلاصه نمود:

۱. اثبات عقیده اهل بیت(علیهم السلام) در رابطه با مهدی منتظر(علیه السلام) مستند به بسیاری از براهین عقلی و آیات قرآن و احادیث صحیح و مورد اتفاق نبوی، و واقعیات تاریخی سیره پیشوایان اهل بیت(علیهم السلام) می باشد که به تفصیل در کتاب های عقاید که به این موضوع پرداخته اند آمده است. و استناد به بشاراتی که در کتاب های مقدس ادیان آمده، از باب دلیل اضافی و یا شاهی است که برای تأیید آن دلایل و براهین می آید. پس اگر آن دلیل اضافی از اساس باطل شود نتیجه حاصل از آن، ساقط و بی اساس نمی شود چرا که این عقیده بر ستون ها و پایه های دیگری استوار است، در عین حال مجالی برای اعتراض بر صحت این عقیده حتی با فرض بطلان بعضی از پایه های آن به عنوان اعتقاد به تحریف کتاب های آسمانی سابق باقی نمی ماند.

۲. نتایج مهم دیگری نیز از پرداختن به تحلیل این قبیل بشارات آشکار می گردد. یکی از آن ها هدایت پیروان ادیان دیگر به سوی حق و مصلح حقیقی الهی به استناد کتاب های خودشان می باشد و این حجت و برهان کاملی بر آنان است. دیگر این که تأکید بر چنین دلایلی در واقع جنبه جهانی مسأله مهدویت را مورد تأکید قرار داده، محور جدیدی برای وفاق میان ادیان مختلف ایجاد خواهد نمود و این محور همان مصلح جهانی است که همه در انتظار او هستند.

۳. هیچ کس نیست که معتقد باشد همه آن چه در کتاب های ادیان گذشته وجود دارد تحریف شده است بلکه مسأله مورد اتفاق میان مسلمانان، وقوع تحریف در قسمتی از آن کتاب ها می باشد. از این رو آن چرا که در کتاب های ادیان سابقه موجود بوده و نصوص شرعی اسلامی از قرآن و سنت آن را تأیید و تصدیق نماید محکوم به صحت است و تحریف به آن راه ندارد.

استناد به بشاراتی که اسلام آن ها را تصدیق نموده است

۱. از مسلمات دین اسلام این است که حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) به آمدن مهدی موعود که از اهل بیت آن حضرت و از فرزندان حضرت فاطمه(علیها السلام) می باشد بشارت داده است^(۵۲). از همین رو نتیجه می گیریم، بشارت هایی که در کتاب های ادیان سابق وارد شده است به همین صورت مورد تأیید بوده و دستان تحریف

۵۲. تحقیقات تعدادی از دانشمندان اهل سنت مانند امام شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والذجال و المسيح»، و برزنگی در کتاب «الإشاعة فی أشرط الساعة»، و کشمیری در کتاب «التصريح» و دیگران به تواتر رسیدن این احادیث شریف را اثبات نموده است.

به آن‌ها نرسیده است، زیرا تا زمانی که آن بشارات با تصریحات روایات اسلامی مطابق و منسجم باشد مانعی از استدلال و استناد به آن‌ها نمی‌باشد.

۲. به علاوه که قرآن کریم خود بشارت بر پا شدن دولت الهی جهانی در آخرالزمان را داده است چنان که بسیاری از آیات قرآن تصریح به وجود مهدی موعود و حتمی بودن غیبت او دارد، چنان که این مطلب را در مبحث آینده توضیح خواهیم داد. و این نیز تصدیق‌کننده مطالب بشارات دین‌های گذشته است. این امر نشان از صدور محتوای آن بشارات از همان منبعی دارد که قرآن کریم از آن صادر شده است در نتیجه می‌توانیم به صحت آن بشارات و عدم راهیابی تحریف در آن‌ها حکم کنیم. در این صورت مانعی از استناد به بشارات و احتجاج به آن‌ها در محدوده مضامینی که قرآن کریم آن‌ها را تصدیق می‌کند نیست.

۳. بعضی از این بشارات‌ها نیز به واقعیت خارجی زنده و یا وقایع ثابت شده تاریخی اشاره داشته و مربوط است؛ یعنی آنچه عملاً در تاریخ به وقوع پیوسته تصدیق‌کننده آن بشارات است، مثل بشاراتی که به این مطلب اشاره نموده که مصلح جهانی دوازدهمین امام از نسل اسماعیل بوده و وی پسر برگزیده کنیزان است و ولادت او در سایه اوضاع سیاسی سخت و تهدیدکننده وجود مبارکش می‌باشد و خداوند او را حفظ نموده و تا روز موعود ظهور، از دیدگان ستمگران غایب می‌گرداند و امثال این توصیفات همه و همه خبر از حوادثی ثابت و تاریخی دارد که به شهادت تاریخ در برهه‌ای از زمان به وقوع پیوسته و این خود دلیل دیگری بر صحت این بشارات دارد چرا که از نظر عینی به اثبات رسیده که این بشارت‌ها قبل از وقوع این حوادث نوشته شده و تدوین گردیده است، پس در این حالت ثابت می‌شود که این بشارت‌ها از جمله اخبار غیبی است که صدور آن‌ها جز از کسی که با خداوند علام الغیوب ارتباط دارد ممکن نیست و بدین ترتیب می‌توان به صحت این بشارات و عدم تحریف آن‌ها و در نتیجه امکان استناد و احتجاج به آن‌ها حکم نمود^(۵۳).

۵۳. همین حکم بر احادیث شریفی که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و عترت طاهره صلوات الله و سلامه اجمعین صادر شده و خبر ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) را از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) و غیبت آن حضرت را داده اند نیز صادق است چرا که ثبوت این مطلب که این احادیث بیش از یک قرن قبل از وقوع ولادت و غیبت امام زمان صادر و نوشته شده و سپس در صحنه عمل به اثبات و وقوع رسیده است، می‌توان حتی در صورت شک و بحث در سند آن روایات به صحت مضمون آن‌ها اعتماد پیدا نمود چرا که واقعیت تاریخی بهترین دلیل بر صدور این روایات از سرچشمه‌های وحی متصل به خداوند تبارک و تعالی می‌باشد که هیچ کس جز او غیب نمی‌داند و هیچ کس را جز آن کسانی که خود ببینند بر غیب خود آگاه نمی‌گرداند، دانشمندان به همین دلیل وجدانی بر صحت غیبت و همچنین صحت امامت حضرت مهدی پسر حضرت امام حسن عسکری (علیهما السلام) استدلال

تأثیر بشارات سایر ادیان در پدید آمدن عقیده مهدویت

در اینجا ممکن است اشکال دیگری بروز کند و آن این است که اگر ما در اثبات عقیده اهل بیت(علیهم السلام) در رابطه با مهدی منتظر(علیه السلام) به این بشارات ها استناد نماییم باب شك در عقیده اهل بیت و این ادعا که عقیده اهل بیت از اسرائیلیات و عقاید تحریف شده ادیان پیشین در ریشه اسلامی نفوذ کرده است باز می شود.

جواب این شبهه از جوابی که به شبهه سابق داده شد روشن می شود چرا که این مطلب هنگامی صحیح است که عقیده امامیه درباره مهدویت تنها به آن بشارات مستند باشد در حالی که این چنین نیست.

حال اگر هر اندیشه اسلامی را که در ادیان گذشته نظیری برای آن یافت شود از افکار وارد شده در جهان اسلام بدانیم این امر، منجر به اخراج بسیاری از حقایق و بدیهیات اسلامی که قرآن کریم و احادیث شریف صحیح بر آن ها مهر تأیید زده اند اما در ادیان دین پیشین نیز موجود است خواهد گردید و بطلان این مطلب روشن است و هیچ صاحب عقلی آن را انکار نمی کند. پس معیار در تشخیص افکار و اندیشه های اضافه شده به اسلام این است که آن اندیشه ها را بر قرآن و سنت عرضه کنیم و آن دسته از آن ها را که با قرآن و سنت موافق بوده پذیرفته و آنچه را که با آن ها موافق نیست به دور بیندازیم، معیار این نیست که اندیشه های اسلامی را با کتاب های ادیان پیشین بسنجیم و هر چه را که با ادیان پیشین موافقت داشت دور بیندازیم و حال این که می دانیم در کتاب های ادیان پیشین مطالبی هست که دست تحریف به آن ها نرسیده و صدور آن ها از منبع واقعی وحی که قرآن کریم نیز از همان منبع صادر شده است به اثبات رسیده است.

مضافاً بر این که عقیده فرقه امامیه در رابطه با مهدی منتظر(علیه السلام) مستند به يك واقعیت ثابت تاریخی است و این که حضرت مهدی(علیه السلام) دوازدهمین تن از پیشوایان اهل بیت(علیهم السلام) می باشد امری است که در تاریخ به اثبات رسیده است. تاریخ نویسان مذاهب مختلف اسلامی حتی ولادت مخفیانه آن حضرت را از حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) در کتاب های خود ثبت نموده و دانشمندان مذاهب مختلف

کرده اند؛ بزرگانی چون شیخ صدوق در اکمال الدین ۱ / ۱۹، شیخ طوسی در کتاب غیبت/ ۱۰۱ - ۱۰۷، طبرسی در اعلام الوری، ابن طاووس در کشف المحجّة و دیگران.

اسلامی، - حتی آنان که باور ندارند وی همان مهدی موعود است - این واقعیت تاریخی را پذیرفته اند، اگر چه تعداد دانشمندان اهل سنت که تصریح دارند وی همان مهدی موعود است نیز کم نیست^(۵۴).

حاصل تحقیق

حال به آخرین قسمت از بحث خود که همان ثبت نتایج حاصل از این بحث می باشد رسیده ایم:

۱. اصل نظریه ایمان به آمدن مصلح جهانی در آخرالزمان و برپا شدن دولت عدل که سعادت حقیقی را برای همه بشریت محقق می کند به ریشه هایی در فطرت انسان مستند می شود که از غریزه کمال جویی انسان سرچشمه می گیرد، به همین دلیل است که می بینیم جریانات مختلف اندیشه انسانی حتی اندیشه های مادی گرایانه بر حتمیت تحقق این روز موعود اتفاق نظر دارند. اما اندیشه دینی بر اساس تواتر بشارت های آسمانی در کتاب های ادیان مختلف بر این مسأله اتفاق نظر پیدا کرده اند. پس نمی توانیم گمان بعضی از مستشرقان را که این اندیشه را مستند به خرافات و اساطیر کرده اند قبول نمود.

۲. اعتقاد به زندگانی طولانی مهدی موعود در پس پرده غیبت که عقیده مذهب اهل بیت(علیهم السلام) بوده و این عقیده را از اعتقاد اهل سنت درباره مهدی موعود جدا می کند، چه در اندیشه انسانی که طول عمر مصلح جهانی را از ضروریات می شمارد، و چه در اندیشه دینی که ایمان خود را به مصلح جهانی با ایمان به این که وی پس از غیبتی طولانی باز خواهد گشت پیوند داده است، امری بعید نیست بلکه وقوع غیبت هایی در تاریخ انبیا(علیه السلام) این عقیده را تأیید و پشتیبانی می نماید.

۳. اگر چه ادیان آسمانی بر اصل مسأله ایمان به مصلح جهانی و غیبت قبل از ظهور او اجماع کرده اند، اما این اجماع با اختلاف شدیدی در تعیین هویت و شخص این

۵۴. شیخ قندوزی حنفی در ینابیع المودة بسیاری از دانشمندان اهل سنت را نام می برد که همگی عقیده دارند مهدی موعود همان پسر امام حسن عسکری(علیه السلام) بوده و او زنده و غایب است چنان که میرزای نوری نیز در کتاب کشف الاستار چهل عالم از اهل سنت را نام برده و تصنیفات آن ها در این رابطه را نقل نموده است، علامه نجم الدین عسکری در کتاب خود مهدی و الموعود المنتظر (علیه السلام) عند علماء اهل السنة و الامامية نیز به همین کار دست زده است سید ثامر عمیدی در جلد اول از کتاب خود «دفاع عن الکافی»، سید امین آملی در جلد ۵ «المجالس السنیه» و استاد دُخَیل در کتاب «الامام المهدی علیه السلام» نظریات و تصریحات دانشمندان اهل سنت را در این رابطه گردآوری نموده اند.

مصلح همراه شده که این اختلاف ناشی از عوامل چندی است که از میان آن ها می توان به این موارد اشاره نمود:

بشارت هایی که در کتب مقدس در رابطه با مصلح جهانی وارد شده است از مسأله ای غیبی سخن به میان می آورد و انسان طبیعتاً مایل است تا حقایق غیبی را در مصادیقی محسوس که مورد شناخت خود اوست تجسم خارجی بخشد. از جمله این عوامل است تعصب مذهبی و میل به دست یابی به افتخار انتساب به کسی که این نقش مهم تاریخی را ایفا می کند و این تعصب و رغبت پیروان هر دین را وا داشته است تا بشارت را تأویل نموده و یا آن ها را با بشارتی که در رابطه با پیامبر یا وصی خاصی غیر از مصلح جهانی معروف وارد شده است مخلوط کنند یا آن بشارت را تحریف نمایند تا وی را بر مشخصات رهبران و سمبل های دینی خود تطبیق دهند پس اختلاف در اینجا ناشی از سوء تفسیر و تطبیق بشارت آسمانی است و از خود متن بشارت سرچشمه نمی گیرد.

۴. راه حل این اختلاف نیز جدا کردن بشارت هایی که در رابطه با مصلح جهانی وارد شده از بشارت های دیگری است که مربوط به سایر انبیا و اوصیا(علیهم السلام) می باشد سپس باید به دور از هر گونه تأثیر گذاری مصداق های از پیش تعیین شده، تصویری را که خود این بشارت از مصلح جهانی ترسیم می کنند تصدیق نمود، سپس مصداق هایی که ممکن است برای این مسأله وجود داشته باشد را با استناد به واقعیت های تاریخی قابل اثبات و به دور از منحصر کردن مصادیق به سمبل های معینی بر آن تصویر به دست آمده، تطبیق کرد تا هویت حقیقی مصلح آشکار گردد البته - همان گونه که گذشت - باید همه کاندیداهایی که از طرف هر دین یا مذهبی برای مصداقیت مصلح جهانی معرفی می شود را بدون هیچگونه محدودیتی بر تصویر حاصل از بشارت عرضه نمود، در این صورت نتیجه حاصل نتیجه ای حقیقی و بدون هیچگونه ای شائبه ای خواهد بود.

۵. حال بنا بر این رویه علمی، به این نتیجه می رسیم که این بشارت های آسمانی ما را به این حقیقت رهنمون می گردند که مصلح جهانی امام دوازدهم از عترت خاتم الانبیاء (صلوات الله علیه و آله) می باشد که چون ستمگران در کمین کشتن او هستند، بالاجبار از دیدگان مردم غایب می گردد، یعنی این بشارت ما را به مهدی امامی که مکتب اهل بیت(علیهم السلام) به آن اعتقاد دارد راهنمایی می کند. و چنان که ملاحظه شد این راهنمایی را از طریق ذکر صفاتی که جز آن حضرت بر کس دیگر منطبق

نمی شود و خصوصیتی که آن حضرت به آن ممتاز بوده و در تاریخ به آن مشهور شده است انجام می دهند.

۶. استناد به این بشارات در اثبات صحت عقیده اهل بیت(علیهم السلام) در رابطه با مهدی منتظر(علیه السلام) تنها دلیل صحت این عقیده نیست، بلکه سایر ادله این اعتقاد، مانند ادله عقلی، قرآنی و ادله ای که احادیث صحیح نیز بدان اضافه می گردد و پس از اثبات این که تحریف در ادیان پیشین شامل همه نصوص و حیانی آن نمی شود و ممکن است به آن قسمت از مطالب وارد شده در کتاب های ادیان سابق که مورد تأیید و تصدیق نصوص اسلامی می باشد و یا واقعیت تاریخ، کاشف از صحت آن، به عنوان خبر غیبی که جز خداوند متعال کسی از آن ها آگاه نیست، بوده و اخبار مهدی(علیه السلام) هم از آن جمله است، استناد کرد، هیچ مانعی از استدلال به این بشارات در صحت اثبات اعتقاد امامیه دیده نمی شود.

۷. دیگر این که استناد به بشارت های ادیان پیشین در اثبات صحت عقیده اهل بیت(علیهم السلام) در رابطه با مهدی موعود و اضافه کردن این دلیل به دلایل شرعی و عقلی دیگر، دارای نتایج چندی می باشد که از آن جمله است: کشف از اهمیت این عقیده و راسخ شدن ایمان به آن در نزد پیروان این ادیان، کمک کردن به پیروان ادیان و مذاهب دیگر در شناخت هویت مصلح جهانی که متن کتاب های مقدسشان به او بشارت داده و دعوت آن ها به اسلام از این طریق و احتجاج کردن با آن ها به وسیله متونی که در نزد خود آن ها معتبر است که این رساترین احتجاج می باشد، و از جمله آن ثمرات، ایجاد محور واحدی برای اصلاح طلبان دینی از پیروان ادیان مختلف است تا به تلاش های آن ها نظم بخشیده، آن ها را تأیید و تقویت نماید و این امر بر اساس ایمان به وجود این مصلح جهانی و عنایت داشتن او به تلاش زمینه سازان ظهورش استوار است زیرا عقیده اسلام در باره مهدی از نظر فراگیری و تفصیل در پرداختن به این نظریه ریشه دار در اندیشه دینی و بشری، دارای گستردگی بیشتری است.

علامه شهید سید محمد باقر صدر گوید: «گر چه نظریه مهدی بسیار قدیمی تر و گسترده تر از اسلام است اما جزئیات و علایم مفصلی که اسلام برای آن مشخص نموده است بیشتر می تواند آرزوهای بشر را که از آغاز طلوع تاریخ دینی منجر به پیدایش این نظریه گردیده است اشباع نماید و قویترین انگیزش را در احساسات ستمدیدگان و شکنجه شدگان تاریخ داشته و این بدان دلیل است که اسلام این نظریه را از جهان غیب به جهان واقع کشانده و از آینده به زمان حال آورده است. اسلام این مسأله را از انتظار

کشیدن برای آمدن يك منجی که در آینده ای دور و مجهول به دنیا خواهد آمد، تبدیل به ایمان به وجود منجی ای کرده است که هم اکنون وجود دارد و خود نیز به همراه منتظران روز موعود انتظار تکمیل شرایطی را می کشد که به وی اجازه پرداختن به نقش بزرگش را بدهد.

بنابراین نظریه مهدی به عنوان کسی که منتظر ولادت او باشیم شمرده نمی شود. مهدی خبری نیست که منتظر پیدا شدن مصداق آن باشیم، بلکه واقعیتی بر پا و ایستاده است که منتظر فعالیت و تأثیر گذاری آنیم؛ او انسان معینی است که با گوشت و خون در میان ما زندگی می کند، ما را می بیند و او را می بینیم وی با همه آرزوها و دردهای ما زیسته و در خوشی ها و ناخوشی ها با ما شریک است؛ وی شکنجه شکنجه شدگان بیچارگی بیچارگان و ستم ستمگران را که سطح زمین از آن مالا مال شده است دیده و از دست آن ها از دور و نزدیک می سوزد، و با آه جانسوز، منتظر لحظه ای است که در آن بتواند دست یاری به سوی هر مظلوم و محروم و بیچاره ای دراز کرده، ریشه ستمگران را قطع نماید.

اما برای این رهبر الهی این گونه مقدر شده است که علیرغم زندگی در کنار مردم و انتظار لحظه موعود، خود را بر آنان آشکار ننموده هویت و وجود خود را از دیگران پنهان نماید.

روشن است که نظریه اسلامی مهدویت با چنین خصوصیتی، شکاف میان همه ستمدیدگان جهان و منجی منتظر را کم و کوتاه کرده علیرغم طول انتظار، آگاهی مردم را پلی کوتاه میان آنان و منجی منتظر قرار دهد.

و هنگامی که از ما خواسته می شود تا به حضرت مهدی(علیه السلام) به عنوان انسانی زنده و مشخص که فعلاً همچون ما زندگی می کند و چنان که ما انتظار می کشیم انتظار می کشد، ایمان بیاوریم در واقع این فکر به ما القا می شود که هر ظلم و ستمی را به نحو مطلق طرد نماییم؛ چرا که مهدی(علیه السلام) نیز کسی است که تجسم عینی يك رهبری است که ظلم و ستم را طرد می کند وی کسی است که در هنگام ظهور - چنان که در حدیث شریف آمده است - بیعت هیچ ظالمی را بر گردن ندارد و ایمان به او در واقع ایمان به همین ستم ستیزی زنده استوار و همراهی با آن است»^(۵۵).

بخش سوم

مهدی موعود (علیه السلام) و غیبتش در قرآن کریم

بارزترین مشخصه ای که عقیده مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را در رابطه با مهدی موعود از دیگران ممتاز می کند، اعتقاد به وجود فعلی آن حضرت و غیبتش و مشخص کردن هویت آن حضرت است. بدین ترتیب که او دوازدهمین امام از پیشوایان عترت پاکیزه نبوی بوده و در سال ۲۵۵ / هج از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) متولد شده در سال ۲۶۰ / هج قمری بعد از وفات پدرش، زمام مسئولیت امامت را به دست گرفته، دارای دو غیبت می باشد. اولین آن ها که غیبت صغری است تا سال ۳۲۹ / هج قمری ادامه یافته و در طول این مدت، امام (علیه السلام) از طریق سفیران خاصش با شیعیان خود ارتباط داشته است، پس از آن غیبت کبری آغاز شده که تا امروز ادامه داشته و تاروکی ادامه خواهد یافت که خداوند عز و جل به آن حضرت اجازه فرماید تا ظهور کرده و مسئولیت بزرگ خود را در برپا کردن دولت جهانی اسلام که در آن عدالت و قسط بر همه سطح زمین سایه گستر خواهد شد، به انجام برساند، ادامه .

اهل سنت، همه در انتساب مهدی موعود به اهل بیت (علیهم السلام) و این که وی از فرزندان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است، اتفاق نظر دارند. گروهی از آنان نیز به ولادت آن حضرت اعتقاد دارند، اما بعضی از آن ها این گونه معتقد شده اند که وی هنوز به دنیا نیامده، در آینده متولد شده و در آخر الزمان برای تحقق مسئولیت موعود خود ظهور خواهد کرد. آنان برای عقیده خود دلیل عقلی و نقلی جز استناد به احادیثی که به ظهور آن حضرت در آخر الزمان اشاره دارد، ندارند و این دلیل، برای استدلال بر این مطلب که ولادت آن حضرت در آخر الزمان به وقوع می پیوندد، کافی نیست؛ چنان که این دلیل نمی تواند نفی کننده غیبت او باشد چرا که طبق اعتقاد مکتب اهل بیت (علیهم السلام) ظهور و غیبت در يك زمان به وقوع نمی پیوندد، تا برای دفع مسأله اجتماع نقیضین که عقلا محال است، گفته شود که اثبات ظهور در آخر الزمان نفی غیبت می کند، چرا که امامیه، غیبت آن حضرت را قبل از ظهور می دانند؛ پس تعارضی میان این غیبت و ظهور نیست.

مکتب اهل بیت در کتاب های مشهور عقیدتی خود برای اثبات غیبت، ادله بسیار مفصلی ارائه نموده است^(۵۶).

در مبحث گذشته دیدیم، بشارت های آسمانی که در ادیان گذشته در رابطه با منجی موعود جهانی در آخرالزمان وارد شده است هیچگاه جز بر حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری(علیهما السلام) که مکتب اهل بیت به او اعتقاد دارد به طور کامل منطبق نگشته و بشارت نیز صراحتاً به غیبت آن حضرت تأکید نموده است و این مهمترین مشخصه ای است که عقیده امامیه را تأیید می کند. چنان که آن بشارت به این مطلب نیز تأکید دارد که وی پایان بخش پیشوایان دوازده گانه است و خصوصیات دیگری که جز بر آن حضرت بر کس دیگری منطبق نمی گردد و این مسأله ای است که باعث شده شناخت عقیده امامیه در رابطه با مهدی منتظر، با استناد به رویه علمی در تحقیق و تحلیل این بشارت ها، وسیله ای مؤثر برای حل اختلاف در تعیین هویت منجی جهانی باشد.

اکنون مجموعه ای از آیات قرآن کریم را خواهیم آورد که به صورت مستقیم بر یقینی بودن وجود امام برحق که مردم را به سمت خداوند متعال هدایت کرده، شاهد بر اعمال آن ها بوده و در دنیا و آخرت حجت خداوند عزوجل بر اهل زمان خود باشد، دلالت دارد و صفاتی را برای او معین کرده است که در عصر ما بر کسی جز امام مهدی - البته مطابق با عقیده مکتب اهل بیت(علیهم السلام) - تطبیق نمی کند. پس این آیات نیز دلالت بر صحت عقیده طایفه امامیه درباره مهدی منتظر دارد و در واقع از آیاتی است که ثابت می کند خالی بودن زمین از امام حق در هر زمانی محال است و دلالت این آیات بر مقصود ما چنان آشکار است که به توضیح بیشتری احتیاج ندارد. اما اختلافات سیاسی که تاریخ اسلام شاهد آن بوده و انعکاس آن اختلافات در شکل گیری نظریات عقیدتی، منجر به این شد که این دلالت های روشن و آشکار پوشانیده شده و با تأویلات دور از ذهن، از ظاهر آشکار و روشن خود باز گردانده شود.

ما این بحث را با تحقیقی در باره دلالت آن دسته از احادیث شریفی تکمیل خواهیم نمود که روایت آن ها به صورت صحیح از حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) در کتاب های نه گانه معتبر در نزد اهل سنت یا دیگر کتاب های معتبر در نزد همه

۵۶. مانند رسائل شیخ مفید در غیبت که پنج رساله است به اضافه کتاب الفصول العشره فی الغیبه و کتاب المقنع فی الغیبه نوشته سید مرتضی و کتاب غیبت شیخ طوسی و کتاب اکمال الدین شیخ صدوق و کتاب غیبت شیخ نعمانی و همه کتابهایی که در موضوع امامت نوشته شده است مانند شافی و خلاصه آن و کتاب های دیگر که همه، انواع دلیل ها را که بسیار زیاد است بر این موضوع اقامه نموده اند.

فرقه های مسلمان به تأیید رسیده است. چرا که چنین روایاتی بر همه پیروان آن مذاهب حجت است. علاوه که این روایات، کامل کننده دلالت آیات قرآن است - که به زودی به آن ها اشاره خواهیم کرد - و مصداق خارجی کسی را که آیات، به صورت کلی صفاتش را بر شمرده اند مشخص کرده و در پایان، اثبات می کند که مهدی موعود که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) همگان را به آمدنش بشارت داده، دوازدهمین امام از پیشوایان عترت نبوی و پسر حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) می باشد.

۱. خالی نبودن هیچ زمانی از امام

خداوند متعال می فرماید: (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِبَيِّنَةٍ فَأُولَئِكَ يَفْرَحُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا * وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا);

[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم. پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می خوانند و به قدر نَخْک هسته خرمایی به آن ها ستم نمی شود * و هر که در این [دنیا] کور باشد در آخرت [هم] کور و گمراهتر خواهد بود^(۵۷).

و این نص صریح دلالت بر این دارد که اهل هر زمانی (کل أناس) پیشوایی دارند که در قیامت به نام او خوانده می شوند و در آن روز به واسطه او بر آنان احتجاج می شود یا او در روز حساب، شاهد بر آنان می باشد که این خود متضمن معنی احتجاج بر آنان نیز هست. حال باید پرسید که مقصود از امام در آیه اول کیست؟

برای جواب این سؤال ابتدا لازم است تا به اصطلاح قرآنی مراجعه کنیم تا معانی مراد از آن ها را شناخته و به شناختی مطابق با منطوق نص قرآنی راه یابیم.

لفظ امام در قرآن کریم بر کسی اطلاق می شود که دیگران به وی اقتدا نموده و از او پیروی کنند و این مفهوم در قرآن تنها به دو صورت استعمال شده و استعمال سومی ندارد و آن دو چنین است: یکی در مورد امامی که از جانب خداوند تبارک و تعالی برای هدایت خلق به امر خداوند عزوجل منصوب شده است، چنان که در این چند آیه از کلام خداوند عزوجل آمده است:

(وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا);

آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند^(۵۸).

۵۷. اسراء/ ۷۱ - ۷۲.

۵۸. انبیاء/ ۷۳.

و (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا); من تو را پیشوای مردم قرار دادم^(۵۹).
و (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ);
و خواستیم بر کسانی که در زمین فرو دست شده اند ممت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و
ایشان را وارث [زمین] کنیم^(۶۰).

و (وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا); و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان^(۶۱).
پس در همه این موارد ملاحظه می شود که جعل و قرار دادن امامت تنها مستقیماً به
خداوند متعال نسبت داده شده است.

و اما نوع دوم از امامت و معنای امام در قرآن کریم مربوط به کسانی است که در
راه گمراهی، پیشوا و مقتدای مردم قرار گرفته اند چنان که در آیه شریف:
(فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ); پس با پیشوایان کفر بجنگید^(۶۲).

و آیه: (وَ جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ);
و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که پیروان خود را به سوی آتش فرا می خوانند و در قیامت کمکی به آنان
نخواهد شد^(۶۳).

لفظ امام به همین معنی آمده است.

این در رابطه با استعمال لفظ امام در خصوص افراد می باشد و اما در رابطه با
استعمال لفظ امام در غیر افراد در دو معنی و تنها به صورت مفرد ذکر شده است در
حالی که امام در دو معنای گذشته هم با صیغه مفرد و هم با صیغه جمع استعمال شده
بود، اما اولین معنای امام در استعمال در غیر افراد به معنی تورات است؛ چنان که در
قرآن کریم آمده است: (وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً);
و پیش از وی [نیز] کتاب موسی راهبر امام و مایه رحمت بوده است^(۶۴).

و شاید از این استعمال بتوان نتیجه گرفت که لفظ امام را می توان بر سایر
کتاب های آسمانی، یا لاقلاً بر کتاب های آسمانی بزرگ اطلاق کرد و اما معنی دوم به
معنای لوح محفوظ است که در این آیه شریف آمده است:

(وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ); و هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم^(۶۵).

۵۹. بقره/ ۱۲۴.

۶۰. قصص/ ۵.

۶۱. فرقان/ ۷۴.

۶۲. توبه/ ۱۲.

۶۳. قصص / ۴۱، البته جعل الهی در این آیات به این معنی نیست که خداوند متعال آنان را همانند
امامان هدایت، برای پیشوایی و امامت در راه باطل نصب می کند؛ بلکه به تعبیر مرحوم علامه
طباطبایی در المیزان: «معنای پیشوا کردن آنان برای دعوت به آتش این است که: ایشان را پیشقدم در کفر و گناه
کرد در نتیجه دیگران به ایشان اقتدا کرده، و به آنان پیوستند» ترجمه المیزان ۱۶ / ۵۴.

۶۴. هود/ ۱۷.

مراد از امام در آیه شریف

حال مقصود از امام در آیه اول (اسراء / ۷۱-۷۲) چیست که هیچ زمانی از مصداق او خالی نبوده و اهل زمانش در روز قیامت به نام او خوانده می شوند؟ آیا او شخص معینی است؟ آیا او یکی از کتاب های آسمانی در هر زمانی است؟ آیا او لوح محفوظ است؟

نمی توان پذیرفت که مراد در این آیه کتاب های آسمانی و یا لوح محفوظ باشد، چرا که آیه عمومیت و تصریح دارد که مدلول آیه که عدم خالی بودن هیچ زمان و هیچ قومی از امام است؛ شامل خلق اولین و آخرین می شود، در حالی که از نظر قرآن و تاریخ ثابت شده است که اولین کتاب آسمانی تشریحی کتاب نوح(علیه السلام) است و اعتقاد به این که مراد از امام در این آیه یکی از کتاب های آسمانی در هر زمان باشد به معنای خارج کردن زمان قبل از حضرت نوح(علیه السلام) از مدلول آیه است که این خلاف منطوق صریح آن است؛ چرا که آیه دلالت صریح دارد که لفظ «کل اناس» شامل اهل همه عصرها و زمان ها می شود.

همچنین نمی توان کلمه امام را در این آیه به لوح محفوظ تفسیر نمود چرا که لوح محفوظ یکی بوده و اختصاص به اهل زمان معینی ندارد در حالی که آیه شریف تصریح دارد که هر مردمی را امامی خاص به خود می باشد.

در این صورت جز یکی از دو عقیده اول باقی نمی ماند و مشخص است که مراد از امام در آیه کسی است که اهل هر زمانی در راه حق یا در راه باطل به او گرویده و از وی پیروی می کنند. یا این که مراد در آیه تنها امام بر حق باشد و او کسی است که خداوند سبحان در هر زمانی وی را برای هدایت مردم انتخاب می کند و حجت خداوند عزوجل بر آن مردم بوده و در روز قیامت نیز خداوند آنان را به نام او می خواند تا به واسطه او بر آنان احتجاج کند، حال چنین شخصی پیامبر باشد، مانند ابراهیم خلیل(علیه السلام) و حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) و یا پیغمبر نباشد مانند اوصیای انبیا(علیهم السلام).

مراد از خواندن و دعوت نیز در آیه، احضار مردمان است یعنی هر گروهی از مردم در هر زمانی با امام زمان خود احضار می شوند سپس آنان که به امام حق اقتدا کرده اند پرونده اعمال در دست راست حاضر شده و گمراهی و ضلالت کسانی که از

شناخت امام بر حق در زمان خود عاجز مانده و از پیروی او رویگردان شدند آشکار می‌گردد.

این مطلب چنان که علامه طباطبایی در تفسیر این دو آیه ذکر نموده است، حاصل تدبیر در این دو آیه شریف مورد بحث می‌باشد. ایشان در بحث خود در تفسیر این دو آیه همه اقوال مفسرین در تفسیر معنی امام در این آیه را ذکر نموده و عدم مطابقت آن‌ها با استعمالات قرآنی و ظاهر دو آیه را آشکار کرده و اثبات نموده است که آن اقوال واضح البطلان می‌باشند، شاید مهمترین آن اقوال این قول باشد که مراد از امام در این آیه، پیامبر هر امتی است، مانند این که بگوییم امت ابراهیم، امت موسی، امت عیسی و یا امت حضرت محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) با پیامبران خود احضار می‌شود.

اما این نظریه نیز با ظاهر دو آیه سازگاری ندارد؛ چرا که بدین ترتیب امت‌هایی که دارای نبی نبوده‌اند از حکم عام آیات خارج می‌شوند و این خلاف ظاهر آیات است. این نظریه همچنین با آیات دیگری که ان شاء الله تعالی در بحث‌های آینده ذکر خواهیم نمود نیز باطل می‌شود.

امام‌رهایی بخش از گمراهی

بنابر آنچه ذکر شد نتیجه این دو آیه کریم چنین است: دلالت بر حتمی بودن وجود امام حقی که در هر زمانه‌ای به واسطه او مردم از گمراهی نجات یافته، به راه هدایت دست یابند که او حجّت خداوند عزوجل بر اهل زمانه خود در دنیا و آخرت باشد و معرفت و شناخت او و پیروانش در دنیا وسیله نجات و خلاصی روز آخرت است و از دیگر سو ناتوانی از شناخت او و پیروانش در دنیا اسباب کوری و گمراهی شدیدتر در آخرت می‌باشد؛ روزی که هر گروهی از مردم را با امام بر حق زمان خود احضار می‌کنند و به گمراهان و منحرفان از او می‌گویند: «این امام و پیشوای شما بود که در میان شما حضور داشت، پس به چه دلیل از شناخت معرفت او نابینا ماندید؟» و بدین ترتیب حجّت رسای الهی بر آنان تمام شده و حکمت فراخوانی و احضار آن‌ها با آن امام در روز قیامت آشکار می‌گردد.

حال به سؤال اساسی مربوط به مدلول این دو آیه می‌رسیم و آن این است: در زمان ما امام بر حقی که حجّت خداوند بر خلق باشد کیست؟ چرا که مطابق با صریح این دو آیه در هر عصر و زمانه‌ای باید مصداقی برای امام حق وجود داشته باشد.

برای دست یابی به پاسخ این سؤال از طریق نصوص قرآنی که بر همگان حجت است ابتدا باید صفاتی را که آیات کریم برای امام حق مشخص نموده اند بشناسیم و سپس در زمان خود به دنبال کسی بگردیم که دارای آن صفات باشد.

صفات مهدی (علیه السلام) در قرآن

از تفسیر دو آیه گذشته استفاده می شود امام و پیشوای مورد نظر باید دارای صفاتی باشد که او را در روز قیامت شایسته احتجاج بر قوم خود بنماید؛ مانند قدرت بر هدایت مردم و شایستگی برای این که پیروی از او باعث هدایت شده و اطاعتش اطاعت از خداوند تبارک و تعالی باشد. دیگر این که علاوه بر ظواهر کارهای مردم، قادر بر شناخت حقایق اعمال آنان نیز باشد یعنی هم هدایت کننده قوم خود بوده و هم شاهد و ناظر بر اعمال آن ها باشد. این امر مستلزم این است که امام بتواند هدایت الهی را از ذات اقدس الهی گرفته، آن را حفظ نموده و به مردم منتقل نماید؛ وی باید شایستگی این امر را داشته باشد که خداوند عزوجل علم کتاب و ابزار شناخت حقایق اعمال مردم را برای شهادت بر آن ها و احتجاج به امام بر مردم در روز قیامت به او عطا نماید. در ادامه بحث توضیح بیشتری در این زمینه خواهیم داد.

همچنین شایسته است که امام دارای بالاترین درجات عدالت و پرهیزکاری باشد، تا کوچکترین خللی در انتقال هدایت الهی به مردم از ناحیه او روی نداده و کوچکترین ستم و بی عدالتی در شهادت او بر مردم در روز قیامت ایجاد نشود. معنای این سخن این است که امام باید دارای درجه بالایی از عصمت باشد و این صریح قرآن کریم است که می فرماید:

﴿وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾;

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «بیمان من به بیدادگران نمی رسد.» (۶۶)

در نتیجه، امامت عهدی از جانب خداوند تبارک و تعالی است که هیچگاه به کسی که به هر نحوی آلوده به ظلم باشد نخواهد رسید و پیداست که ارتکاب معاصی و گناهان

یکی از مصادیق ظلم است و به همین دلیل، واجب است کسی که شایستگی امامت پیدا می کند معصوم باشد.

و از آنجا که در این آیه می بینیم هنگامی که خداوند تبارک و تعالی خواست حضرت ابراهیم(علیه السلام) را به قرار دادن امامت در نسل و ذریه اش مفتخر سازد، آن را تنها به قید معصوم بودن مقید نموده است، در می یابیم که باید همواره تا روز قیامت در نسل و ذریه حضرت ابراهیم(علیه السلام) کسانی یافت شوند که شایستگی امامت را دارا باشند و این مطلب با کلام خداوند عزوجل در آیه شریف:

(وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ);

و خداوند آن امامت را در نژاد وی، سخنی جاویدان کرد، باشد که آنان بازگردند.^(۶۷) نیز تأکید می شود.

و از آنجا که امامت، عهدی الهی است امام نیز باید از جانب خداوند عزوجل انتخاب شود و خداوند به این مطلب که رسالت خود را در اختیار چه کسی قرار دهد آگاهتر است. این مطلب نیز مورد تأکید آیات کریم قرآنی است چرا که در آیات قرآن نصب امام(علیه السلام) مستقیماً به خداوند متعال نسبت داده شده و چنان که در آیات سوره زخرف و بقره و... ذکر کردیم این کار به غیر خدا نسبت داده نشده است. حال، تحقق انتخاب الهی برای امامت يك شخص معین از چند راه اثبات می شود: از راه نصی که از سرچشمه های وحی - قرآن و سنت - صادر شده باشد یا تصریح کسی که امامت یا عصمت او به اثبات رسیده باشد و یا این که معجزات و کارهای خارج عادت به دست او به ظهور برسد به گونه ای که ادعای امامتش را اثبات نماید.

نتیجه می گیریم که امام زمان ما که آیات سوره اسراء بر حتمی بودن وجود او دلالت دارد باید هادی قوم خود و شاهد بر اعمال آنان باشد تا احتجاج به او بر قوم، در قیامت صحیح باشد او همچنین باید معصوم باشد و یا لافل دارای درجه بالایی از عدالت باشد تا شایستگی قیام به مسئولیت هدایت و شهادت را داشته باشد. همچنین باید از ذریه حضرت ابراهیم(علیه السلام) باشد چرا که بقای امامت در نسل ابراهیم در آیات کریم ثابت شده است، همچنین باید از جانب رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) یا کسی که امامت او بعد از حضرت رسول به اثبات رسیده باشد مورد تصریح قرار گرفته باشد و یا به دست او

۶۷. زخرف/ ۲۸، همچنین ر.ک آیه: (وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ) و اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب قرار دادیم. عنکبوت/ ۲۷.

معجزات و کارهای خارق عادت انجام شده باشد که ارتباط او را با آسمان و صحت ادعای امامتش را به اثبات برساند.

مصدق «امام» در زمان ما

حال باید دید که در زمان ما چه کسی دارای این صفات می باشد؟ واضح است که در زمان ما نه چنین شخصی که دارای این صفات باشد پیدا می شود و نه هیچ شخص آشکاری در جامعه ما ادعای چنین امری را دارد. پس آیا عدم وجود شخص آشکاری که دارای این صفات باشد به معنی خالی بودن زمان ما از چنین امامی است؟ طبیعتاً جواب منفی است. چرا که با دلالت صریح آیات سوره اسرا تناقض دارد. در این صورت جز يك اعتقاد راه دیگری در برابر ما باقی نمی ماند و آن این است که معتقد شویم به چنین امامی به صورت پنهان در جامعه ما وجود دارد و بدانیم او به اندازه ای که برای احتجاج بر اهل زمانش در روز قیامت لازم است به امور مردم رسیدگی می نماید که این، یکی از وظایف امام حتی در زمان غیبت است. این همان اعتقاد مکتب اهل بیت(علیهم السلام) در رابطه با مهدی منتظر(علیه السلام) و ویژگی خاص این مکتب است.

مکتب اهل بیت(علیهم السلام) دلایلی از عقل و نقل بر اثبات نظریه خود ارائه کرده است. این دلایل با فراهم بودن شرایطی که گذشت، مانند عصمت، تصریح پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و امامانی که امامتشان اثبات شده است که پدران بزرگوار امام عصر(علیهم السلام) می باشند بر امامت آن حضرت دلالت دارد، چه این که معجزاتی هم از حضرت مهدی(علیه السلام) در زمان غیبت صغری و بلکه غیبت کبری به اثبات رسیده است. به اضافه این که آن حضرت در مقام عمل نیز به آن مقدار که برایش امکانپذیر است، مسئولیت های امامت را در زمان غیبت به انجام می رساند تا احتجاج به وی در روز قیامت بر اهل زمانش محقق گردد و همه این مطالب در کتاب هایی که دانشمندان مکتب اهل بیت(علیهم السلام) تألیف نموده اند آمده است^(۶۸).

در این جا کافی است به این مطلب اشاره کنیم که بعضی از این کتاب ها بسیار قبل از ولادت حضرت امام مهدی(علیه السلام) نوشته شده است؛ زمانی که حتی به يك قرن می رسد و در این کتاب ها احادیث شریفی وجود دارد که بر امامت آن حضرت تصریح

۶۸. در این زمینه می توانیم به کتاب هایی مانند: «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر» تألیف آیت الله شیخ لطف الله صافی که بسیاری از روایات نقل شده از طرق اهل سنت و شیعه را جمع نموده است همچنین به کتاب: «اثبات الهداة فی نصوص والمعجزات» تألیف شیخ حر عاملی، و کتاب: «فراند السمطین» نوشته حموبینی شافعی و کتاب: «بینابیع المودة» نوشته حافظ قندوزی حنفی و بسیاری کتب دیگر مراجعه کنید.

نموده و از غیبت آن حضرت و طولانی شدن آن خبر داده است و این روشن ترین شاهد بر صحت این روایات و این کتاب ها است، چنان که دانشمندان نیز به این امر استدلال کرده اند زیرا وقوع غیبت بهترین تصدیق کننده روایاتی است که قبل از وقوع غیبت از آن خبر داده اند و این خود بهترین دلیل است که این روایات از سرچشمه های وحی الهی سرچشمه گرفته است^(۶۹).

۲. در هر زمانی امامی است که شاهد بر امت خویش است

خداوند متعال فرماید: (فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا); پس چگونه است [حالشان] آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟^(۷۰).

و فرماید: (وَ يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْتِنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ); و [یاد کن] روزی را که از هر امتی گواهی برمی انگیزیم، سپس به کسانی که کافر شده اند رخصت داده نمی شود و آنان مورد بخشش قرار نخواهند گرفت^(۷۱).

و فرموده است: (وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ); و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم، و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم^(۷۲).

و فرموده است: (وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ); و از میان هر امتی گواهی بیرون می کشیم و می گوئیم: «برهان خود را بیاورید.» پس بدانند که حق از آن خداست، و آنچه برمی بافتند از دستشان می رود^(۷۳).

این آیات شریف چنان که در دو آیه سوره اسرا که در گذشته ذکر شد ملاحظه کردیم از احتجاج خداوند بر بشر در روز قیامت سخن می گوید و این آیات نیز دلالت دو آیه سوره اسرا را مبنی بر حتمی وجود امام حقی در هر زمان، که خداوند متعال در رابطه با هدایت و گمراهی مردم و انطباق اعمال آنان با دین مستقیم الهی به او بر اهل همان عصر و زمان «کل أمة» و «کل أناس» احتجاج می کند، مورد تأکید قرار می دهد.

۶۹. برای اطلاع بیشتر از این استدلال می توانید به مقدمه کتاب کمال الدین تألیف شیخ صدوق ص ۱۲ و فصل پنجم از الفصول العشره فی الغیبة تألیف شیخ مفید، همچنین رساله پنجم از رسائل الغیبة و هم چنین کتاب غیبت شیخ طوسی/ ۱۰۱ به بعد و کتاب اعلام الوری تألیف شیخ طبرسی ۲ / ۲۵۷ به بعد و کشف المحجة تألیف سید بن طاوس/ ۱۰۴ و دیگر کتاب های استدلالی مراجعه نمایید.

۷۰. نساء/ ۴۱.

۷۱. نحل / ۸۴.

۷۲. نحل / ۸۹.

۷۳. قصص/ ۷۵.

روشن است که مقتضای این که امام حجّت خدا بر مردم باشد این است که وی خود ابتدا دانای به شریعت الهی باشد تا بتواند خلق را به سوی این شریعت هدایت کند و برای قیام به این مسئولیت مهم در میان مردم حضور داشته باشد و ثانیاً این که به کارهای قوم خود احاطه داشته باشد تا عنوان شهید و شهادت بر او صدق نماید یعنی بتواند بر موافقت یا مخالفت آن مردم با دین مستقیم الهی در روز قیامت شهادت دهد.

پیدا است شهادتی که در این آیات ذکر شده مطلق است. «آنچه از ظاهر کلام همه مفسران بر می آید مطلق بودن این شهادت است که عبارت است از شهادت بر اعمال امت ها و حتی تبلیغ رسولان و پیامبران»^(۷۴) زمخشری نیز در تفسیر کشاف به این نکته تصریح کرده و گفته است: «این بدان دلیل است که رسولان امت ها شاهدانی هستند که بر تبلیغ خویش نیز شهادت می دهند»^(۷۵)، وی هم چنین در بیان معنی شهید گفته است: «او کسی است که هم به نفع و هم به ضرر مردمان شهادت می دهد، شهادت به ایمان و تصدیق، یا شهادت بر کفر و تکذیب»^(۷۶).

حال باید به این نکته اشاره کرد که شاهی که قصد شهادت دادن بر گروهی را دارد باید زنده و معاصر با آنان بوده، وفات نکرده باشد، چنان که قول خداوند متعال از زبان حضرت عیسی(علیه السلام) بر همین نکته دلالت دارد:

وَ كُنْتَ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتَ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ; و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم؛ پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی، و تو بر هر چیز گواهی^(۷۷).

از این آیه استفاده می شود که اگر چه اعلان نتایج این شهادت در روز قیامت است، اما احاطه به موضوع شهادت یعنی اعمال و رفتار قوم، در دنیا و در خلال معاصرت شاهد با امت خود حاصل می شود؛ چرا که در این فقره از آیه می فرماید: (و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم؛ پس چون روح مرا گرفتی...)، به همین دلیل لازم است شاهی که خداوند متعال در روز قیامت به وسیله او بر قوم احتجاج می کند با کسانی که مورد شهادت وی واقع می شوند معاصر باشد، به همین دلیل نمی توان - چونان زمخشری که در تفسیر خود مرتکب این اشتباه شده است^(۷۸) - شهیدانی را که بر امت ها

۷۴. تفسیر المیزان ۱ / ۳۲.

۷۵. تفسیر کشاف ۳ / ۴۲۹.

۷۶. تفسیر کشاف ۲ / ۶۲۶.

۷۷. مانده / ۱۱۷.

۷۸. تفسیر کشاف ۳ / ۴۲۹.

شهادت می دهند به انبیا(علیهم السلام) محصور نمود، بلکه لازم است این گونه معتقد شویم که در هر زمانی شاهی بر اعمال معاصران، وجود دارد. چنان که فخر رازی در تفسیر خود به این مسأله تصریح کرده است؛ آنجا که می گوید: «اما کلام خداوند متعال: (وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا)؛ و از میان هر امتی گواهی بیرون می کشیم، معنایش این است که کسی را مشخص می کنیم تا بر آن ها شهادت بدهد، حال بعضی گفته اند که این شهدا همان انبیا هستند و شهادت می دهند که خود دلایل و آیات الهی را به قوم رسانده و نهایت سعی خود را در تشریح و ایضاح دلایل الهی بر مردم به کار برده اند و در این صورت آشکار می گردد که کوتاهی از مردم بوده است و این باعث ازدیاد غم و غصه آن مردم می شود.

دیگران نیز گفته اند: این شاهدان کسانی هستند که در هر زمانی بر اهل زمان خود شهادت می دهند و انبیا نیز در جمله این شهیدان قرار می گیرند و این اعتقاد به معنای آیه نزدیکتر است، چرا که خداوند متعال در این آیه به صورت عموم همه امت ها و جمعیت ها را شامل این حکم نموده که از میان آن ها شاهی برانگیزد و برهه هایی از زمان که پیامبری در آن وجود نداشته و به زمان های فترت مشهور است همچنین زمان هایی که بعد از وفات حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) بوده است نیز در عموم این آیه داخل می شود پس در این صورت با برانگیختن آن شاهدان مردم می دانند که حق با خداوند و رسول اوست...»^(۷۹).

نتیجه می گیریم که ناچار باید در عصر و زمان ما نیز شاهی بر امت وجود داشته باشد هم چنان که در هر زمانی این چنین است. مؤید این مطلب استفاده از اسم اشاره «هؤلاء» در دو آیه سوره نساء و حج می باشد؛ آنجا که از شهادت رسول اکرم حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) در رابطه با امت خود گوید: (وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلٰی هٰؤُلَاءِ)؛ و تو را بر اینان گواه آوریم. که این کلمه، اشاره به معاصران آن حضرت دارد، چرا که برای نسل های بعدی شاهدان دیگری وجود خواهد داشت^(۸۰). حال در عصر و زمان ما چه کسی شاهد بر ما است؟! ما برای پی جویی صفاتی که قرآن کریم برای شناخت آن شاهد (شهید) و جواب این سؤال مشخص نموده است به آیات قرآن کریم باز می گردیم.

صفات امام شاهد

۷۹. تفسیر کبیر ۲۵ / ۱۲ - ۱۳، ر.ک: مجمع البیان: در ذیل همین آیه.

۸۰. تفسیر کبیر ۲۵ / ۱۲ - ۱۳، تفسیر کشاف ۲ / ۶۲۸.

آیه ۸۹ سوره نحل تصریح می کند که آن شاهد از جنس خود بشر می باشد (...شهیداً عَلَیْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ); ...گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم. این مطلب از آیات دیگر نیز استفاده می شود آن جا که در جمله (مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ)، از لفظ «مِنْ» تبعیضیه استفاده شده است...

پس شاهد بر امت ها نیز مانند پیامبران، بشر است و از جنس ملائکه یا جن یا کتاب های آسمانی و یا لوح محفوظ نمی باشد، و این نیز تأیید بحثی است که در شرح و توضیح آیات سوره اسرا بیان داشتیم که مقصود از امام در آن آیات شخص خاصی می باشد، نه کتاب آسمانی؛ چرا که آیات سوره اسراء از احتجاج خداوند به وسیله امام بر امت او سخن می گوید و این همان کسی است که در این آیات از وی به عنوان شهید یا شاهد اسم برده شده است پس در هر دو حالت منظور واحد است و امام از زمره شاهدان می باشد.

آیات قرآن نیز همواره در توصیف شاهد صیغه مفرد به کار برده است یعنی کسی که شاهد بر قوم خود می باشد در زمان خود تنهاست، و این کاملاً با ذکر صیغه مفرد در رابطه با امام در آیه سوره اسراء هماهنگی و همخوانی دارد. این امر، یعنی به کار بردن صیغه مفرد نفی کننده اعتقاد کسانی است که آیات را این گونه تفسیر می کنند که همه امت اسلام یا گروه مؤمنان امر به معروف و ناهی از منکر همه با هم شاهد بر اعمال قوم خود و یا اقوام دیگری که معاصر با آنان می باشد هستند. این امر همچنین نافی این عقیده است که مصداق این آیات اوتاد و ابدال هستند که هیچ زمانی از آن ها خالی نیست. و اگر چه در روایاتی که از طریق فریقین نقل شده است وجود اوتاد و ابدال تأیید شده است^(۸۱)، اما شاهد اعمال در هر زمانی بیش از يك نفر نیست.

و از آنجا که نقش امام - چنان که از زمخشری نقل نمودیم - شهادت بر به کفر و تکذیب، یا ایمان و تصدیق امتش می باشد و اینها همه از حالات قلبی هستند که حواس عادی انسان و نیروهایی که به حواس مادی تعلق دارند از ادراک آن عاجزند زیرا این حواس جز صورت های ظاهری اعمال را درک نکرده و این درک جز در چیزهایی که در نزد آنان موجود و حاضر باشد عمل نکرده، در چیزهای معدوم و غایب اثری ندارد و از طرف دیگر همه اعمال و معانی نفسانی مانند کفر و ایمان یا نجات و زیان کاری، کاملاً از دایره محسوسات خارج بوده و در درون انسان است و حساب و کتاب روز

۸۱. ربك معجم الاحادیث الامام المهدي ۱ / ۲۷۴ به نقل از مسند احمد و دیگر جوامع روایی اهل سنت.

قیامت در نزد پروردگار جهانیان و روز آشکار شدن نهانی‌ها نیز بر همین امور باطنی دور می‌زند چنان‌که خداوند متعال خود نیز فرموده است: (وَ لَکِن یُؤَاخِذُکُمْ بِمَا کَسَبْتُمْ قُلُوبُکُمْ)؛ ولی شما را بدانچه دل‌هایتان [از روی عمد] فراهم آورده است، مؤاخذه می‌کند^(۸۲)، نتیجه می‌گیریم که شهادت دادن بر چنین مواردی و تشخیص و احاطه به آن‌ها حتی در باره افراد حاضر، از دایره قدرت انسان‌های معمولی خارج است، چه رسد به شهادت دادن در باره کسانی که در نزد انسان حضور نداشته باشند، مگر برای کسی که خداوند متعال اداره امور وی را بر عهده گرفته و با دست توانای خود اسرار این پنهانی‌ها را بر او آشکار نماید^(۸۳).

به همین دلیل لازم است شخصی که بر امت خود شهادت می‌دهد احاطه علمی ربانی به حقایق اعمال آن‌ها داشته باشد، چرا که ارزش اعمال در میزان الهی مربوط به حقایق باطنی و انگیزه‌ها و نیت‌ها است، به همین دلیل نمی‌توان پذیرفت کسی که شاهد بر امت خویش می‌باشد شخصی عادی مانند سایر افراد بشر باشد بلکه باید از کسانی باشد که از نعمت تأیید مستقیم الهی بهره‌مند شده باشد؛ آنان که خداوند متعال از میان بشر انتخابشان کرده و بر علم غیب خود آگاهشان گردانیده است. چون یکی از مصادیق غیب الهی شناخت باطن اعمال مردم است.

پیدا است که این کرامت نصیب همه افراد امت نمی‌شود چرا که این، کرامتی خاص اولیای پاک خداوند است، اما کسانی که در مرتبه پایین‌تر از آنان قرار دارند یعنی کسانی که در مرتبه سعادت و هدایت جزو متوسطان و اهل عدالت و ایمان هستند به چنین مرتبه‌ای نمی‌رسند... کمترین وصفی که شاهدان اعمال بر آن باید متصف باشند این است که آنان تحت ولایت و نعمت خداوند بوده و از اصحاب صراط مستقیم اند^(۸۴).

علم‌الکتاب در نزد شاهدان اعمال است

روشن است که آگاهی بر باطن مردم به وسیله اسباب متعارف و طبیعی غیر ممکن است، بلکه احتیاج به گونه‌ای خاص از دانش دارد که خداوند متعال با حکمت خود آن را به هر یک از بندگان که بخواهد تفضل می‌نماید؛ چرا که او به این که رسالت خود را در کجا قرار بدهد داناتر است^(۸۵) بدین گونه است که بنده خدا می‌تواند از سطح دانش و

۸۲. بقره/ ۲۲۵.

۸۳. تفسیر المیزان ۱ / ۳۲۰ - ۳۲۱.

۸۴. تفسیر المیزان ۱ / ۳۲۱.

۸۵. این جمله اشاره به کلام خداوند متعال در سوره انعام دارد: انعام/ ۱۲۴.

شناخت متعارف مردم بالاتر رفته، اسباب و علل طبیعی را درنور دیده و به وظیفه ای که تنها با اسباب غیرمتعارف و علم غیب خداوند می توان به آن دست یافت قیام نماید، در این صورت وی دارای مرتبه ولایت تکوینی شده، اسباب و علل طبیعی را با اجازه خداوند متعال، در نوردد. این گونه خاص از دانش و شناخت در قرآن کریم «علم الكتاب» نام گرفته است.

چنان که این مطلب را در قصه «آصف بن برخیا» و آوردن تخت «بلقیس» در يك چشم به هم زدن از یمن به فلسطین، مشاهده می کنیم. قرآن کریم قدرت آصف بن برخیا برای انجام به این کار در زمانی بدین کوتاهی را داشتن بخشی از علم الكتاب می داند؛ کاری که هیچگاه تحقق آن بر اساس اسباب طبیعی متصور نبوده است. به کلام خداوند متعال توجه کنید: (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي)؛ کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت: «من آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم زنی برایت می آورم.» پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت: «این از فضل پروردگار من است»^(۸۶).

آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان (علیه السلام) بوده است وی می خواست با این کار به مردم تفهیم کند که آصف بن برخیا بعد از او حجّت خدا است و این کار را با ابراز این که آصف دارای قسمتی از علم الكتاب است، نشان داده است^(۸۷)، و همه علم الكتاب نیز در نزد آصف بن برخیا نبوده، بلکه مقدار معینی از علم الكتاب در نزد او بوده است که این مطلب از استعمال کلمه «من» تبعیضیه در آیه، روشن می شود.

از این آیه می توان دریافت، کسی که تمام علم کتاب در نزد او می باشد دارای مرتبه ای بسیار بالاتر از این ولایت تکوینی بوده و قدرت بر احاطه به باطن اعمال مردم و ادای کاملترین شهادت به حقانیت رسالت الهی را دارا می باشد.

بنا بر آنچه گذشت، کسی که شاهد بر قوم خویش می باشد به ناچار باید حداقل قسمتی از علم کتاب را داشته باشد، حداقل می توان گفت کسی که مقداری از این گونه خاص از دانش در نزد او باشد بر انجام چنین کاری قادر است. خداوند متعال در آیه آخر سوره رعد فرماید: (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ

۸۶. نمل/ ۴۰.

۸۷. قصص الانبياء، سید جزایری/ ۴۲۸ به نقل از تفسیر عیاشی.

عِلْمُ الْكِتَابِ); و کسانی که کافر شدند می گویند: «تو فرستاده نیستی» بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد»^(۸۸).

و از طریق اهل سنت - چنان که حاکم حسکانی در شواهد التنزیل نقل کرده است^(۸۹) - و از طرق مذهب اهل بیت(علیهم السلام) نیز به اثبات رسیده است که این آیه کریم در شأن و منزلت حضرت امام علی(علیه السلام) نازل گردیده است و این اثبات کننده این مطلب است که علم کتاب در نزد آن حضرت و ائمه و پیشوایانی که از اولاد آن حضرت هستند موجود می باشد. در تاریخ هم احدی غیر از آنان این ادعا را نکرده و سیره و رفتار و روش زندگی آن بزرگواران، همچنین بسیاری از روایاتی که حُفاظ اهل سنت و شیعه از آن بزرگواران نقل نموده اند نیز شاهد صدق مدعیانشان بوده است.

پس از آیات ذکر شده می توان چنین نتایجی را استنباط نمود:

۱. حتمی بودن وجود کسی که خداوند تبارک و تعالی در هر عصر وی را شاهد بر اعمال بندگان قرار داده و به واسطه او بر اهل زمان و امتش در روز قیامت احتجاج می کند. پس او امام زمان آن امت است که آنان را در قیامت به نام او فرا می خوانند و این شخص نیز یکی از افراد همان امت می باشد.

۲. این امام شاهد، گاه پیامبر است و گاه در زمان های فترت که پیامبری در آن ها نیست از اوصیای پیامبران می باشد. مانند عصر حاضر و عصرهای دیگری که پس از زمان حضرت خاتم الانبیاء حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) آمده است. زیرا آیات، مطلق بوده و شامل همه زمان ها می شود؛ چنان که ظاهر آیه، همین مطلب را تأیید می کند. پس امام شاهد بر اعمال، در عصر حاضر ما نیز موجود است.

۳. این امام شاهد زمان ما، باید زنده هم باشد و از آیه ای که قرآن کریم از زبان حضرت عیسی(علیه السلام) نقل کرده است، دلیل این مطلب روشن می شود.

۴. این امامی که شاهد بر اهل زمان خویش است باید مؤید به عنایت الهی بوده و از کسانی باشد که خداوند متعال گونه ای از ولایت تکوینی را به او اعطا کرده باشد تا وی به واسطه آن نیروی ولایی بتواند به درک حقیقت اعمال افراد امت خود که در روز قیامت به نفع یا ضرر آن ها شهادت می دهد قادر باشد و مظهر این تأیید و فضل الهی این است که قسمتی از علم کتاب یا همه علم کتاب در نزد او موجود باشد.

۵. از آنجا که ما در زمان خود چنین شخصی را با این مشخصات به صورت آشکار و ظاهر در روی زمین نمی بینیم ناچار باید معتقد به غیبت ظاهری او بشویم؛ یعنی باید

۸۸. رعد/ ۴۳.

۸۹. شواهد التنزیل ۱/ ۴۰۰ به بعد.

اعتقاد پیدا کنیم که وی زنده است اما از چشمان ما غایب است و در همان حال غیبت به کارهایی می پردازد که وی را سزاوار مقام شهادت و احتجاج خداوند متعال بر ما در روز قیامت می گرداند.

۶. از طرق اهل سنت و شیعه اثبات شده است که در نزد حضرت امام علی(علیه السلام) و پیشوایان از اولاد آن حضرت(علیهم السلام) علم الکتاب - به حسب آنچه قرآن کریم بدان تصریح کرده - موجود بوده است به گونه ای که بر کسی غیر آن بزرگواران منطبق نمی گردد.

مفسر کبیر علامه محمد حسین طباطبایی در کتاب ارزشمند «المیزان فی تفسیر القرآن»، عدم انطباق سایر اقوال را با مفاد آیه آخر سوره «رعد» اثبات نموده است، زیرا مشخصاتی که از آیات کریم استفاده می شود تنها بر آن بزرگواران قابل تطبیق است و از آنجا که کسی جز آن بزرگواران نیز مدعی این امر نیست لذا این امر به آنان انحصار پیدا می کند و رأی ایشان درباره دوازدهمین شان که محمد بن حسن عسکری(علیهم السلام) نام دارد و اعتقاد آنان به غیبت و قیام او به مسئولیت های امامت و مقتضیات مسئولیت شهادت بر اهل زمان خود در روز قیامت، با دلالت آیات شریفی که ذکر شد کاملاً مطابق و منسجم است و بر هیچ کس غیر او منطبق نیست چنان که این مطلب از استقرای عقاید فرق دیگر واضح و آشکار می گردد.

این دسته از آیات کریم بر حتمی بودن وجود مهدی اهل بیت(علیهم السلام) در غیبت و قیام آن حضرت به مسئولیت شهادت مورد احتجاج در روز قیامت دلالت می کند و این همان مطلبی است که آیات دیگر نیز - که در آینده به آن خواهیم پرداخت - مؤید و مؤکد آن است.

۳. هیچ عصر و زمانی از هدایتگری که به فرمان خدا مردم را به سوی او هدایت کند

خالی نیست

خداوند متعال می فرماید: (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ)؛ و آنان که کافر شده اند می گویند: «چرا نشانه ای آشکار از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است؟» [ای پیامبر،] تو فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی رهبری است.^(۹۰)

این آیه شریف به نحو اطلاق دلالت دارد که هر قومی را هدایتگری مخصوص به خود می باشد. و با استناد به اطلاق این آیه، استفاده می شود که باید در هر عصر و زمانی هدایتگری به سوی حق و حقیقت وجود داشته باشد.

این حقیقت با آیات کریم و احادیث صحیح و براهین عقلی دایر بر این که ربوبیت خداوند متعال اقتضا می کند که خداوند سبحان برای خلق خود در هر عصر و زمانی حجتی بر آن ها قرار دهد که آنان را به راه حق هدایت کند؛ زیرا سنت خداوند در همه مخلوقاتش چنین است که آن ها را به سوی هدف از خلقت، راهنمایی کند که خود فرموده است: **(الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّىٰ وَ الَّذِي قَدَّرَ فُهِدَىٰ)**؛

همان که آفرید و هماهنگی بخشید و آن که اندازه گیری کرد و راه نمود^(۹۱). و این سنت جاریه در رابطه با ابنای نوع بشر نیز جاری و ساری است. خداوند متعال بشر را آفریده و چنین مقدر ساخته که او را به کمال مطلوبش هدایت کند و او را بر آنچه صلاح دنیا و آخرتش در آن است دلالت نماید.

در این صورت معنای آیه کریم این است که: کفار با این که بزرگترین نشانه الهی یعنی قرآن در برابر آن ها بود به پیغمبر اکرم پیشنهاد می داده و از آن حضرت مطالبه دلیل و نشانه می کردند. خداوند متعال می فرماید: «ای پیغمبر خاتم، آنان از تو نشانه ای می خواهند اما چون بزرگترین نشانه الهی در نزد آنان موجود است وظیفه ای در این زمینه بر گردن تو نیست و همانا که تو تنها هدایتگری هستی که از طریق بیم دادن آنان را به راه راست هدایت می کنی و سنت خداوند در رابطه با بندگانش بر همین مطلب استوار گردیده که بر هر قومی هدایتگری مبعوث کند تا آنان را هدایت نماید.

معنای هادی در قرآن

آیه ای که در بالا ذکر کردیم دلالت بر این مطلب دارد که زمین هیچگاه از هدایتگری که مردم را به سوی حق فرا خواند خالی نیست، «حال این هدایتگر می تواند پیامبر باشد و می تواند غیر پیامبر باشد کسی که با امر خداوند مردم را هدایت می کند»^(۹۲). و اطلاق آیه انحصار مصداق «هادی» در انبیا(علیهم السلام) را نفی می کند؛ رأیی که زمخشری در تفسیر این آیه در کشاف به آن میل کرده است. چرا که چنین انحصاری دوران های فترت را که در آن ها پیامبری وجود نداشته از حکم عام آیه خارج می کند و این خلاف ظاهر آیه است که صریحاً وجود هدایتگر را در هر عصر به نحوی که هیچگاه زمین از او خالی نباشد تأیید می نماید.

۹۱. اعلیٰ/ ۲ - ۳، ربك تفسیر این دو آیه در جلد بیستم تفسیر المیزان.

۹۲. تفسیر المیزان ۱/ ۳۰۵.

در این صورت در زمان ما این هدایتگر چه کسی است؟ به قرآن باز می‌گردیم تا پاسخ این سؤال را بیابیم. آیات کریم را می‌بینیم که امر هدایت مردم به سمت حق را در اصل به خداوند تبارک و تعالی منحصر کرده و سپس به نحو تبعیت، امر هدایت را برای کسانی اثبات می‌کند که به امر و فرمان خداوند مردم را به راه راست هدایت می‌کنند خداوند عزوجل می‌فرماید: (قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدَىٰ إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ); بگو: «آیا از شریکان شما کسی هست که به سوی حق رهبری کند؟» بگو: «خداست که به سوی حق رهبری می‌کند» پس، آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آن که [خود] هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داور می‌کنید؟^(۹۳).

این آیه مبارک با لحنی احتجاج آمیز دیدگاه قرآن را نسبت به موضوع هدایت به حق که تعداد زیادی از آیات کریم قرآن مجید از آن به تفصیل سخن به میان آورده اند به صورت خلاصه مطرح می‌نماید و آن چنین است: انحصار هدایت به سوی حق در خداوند تبارک و تعالی به نحو اطلاق، که فرموده است: «بگو خداوند است که به سوی حق راهنمایی می‌کند».

سپس این مطلب را بیان می‌دارد که در میان خلق خدا کسی که پیروی کردن از او بر همگان واجب است نمی‌تواند کسی باشد که جز با هدایت بشر دیگری راه به هدایت نمی‌یابد. بلکه باید کسی باشد که به خودی خود و بدون نیاز به بشر دیگری، هدایت را مستقیماً از خداوند متعال دریافت نموده باشد پس چنان که علامه طباطبایی (رحمه الله) نیز در تفسیر این آیه فرموده اند: در این آیه در میان دو جمله: (يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ); به سوی حق رهبری کند و (مَنْ لَا يَهْدِي); کسی که راه نمی‌نماید مقابله شده است در حالی که هدایت به حق در مقابل عدم هدایت به حق قرار می‌گیرد و راهیابی به سوی حق در مقابل عدم راهیابی به سوی حق است پس لازمه این مقابله، ملازمه میان راهیابی به واسطه غیر و عدم هدایت به سوی حق می‌باشد و ملازمه میان هدایت به حق و هدایت شدن به ذات. در نتیجه کسی که می‌خواهد دیگران را به سوی حق هدایت کند، باید به خودی خود هدایت یافته باشد نه با هدایت دیگری، و کسی که با هدایت دیگری هدایت شده باشد هیچگاه هادی به سوی حق نخواهد بود.

این معنایی است که آیه شریف، مطابق با ظهوری که هیچ شك و شبهه ای در آن راه ندارد بر آن دلالت می نماید و این بهترین شاهد بر این است که کلام در این آیه بر اساس حقیقت بنا شده نه بر اساس مجاز که مبتنی بر تساهلات عرفی است و ما به عنوان اهل عرف جامعه آن را در میان خود به کار می بریم و در باره هر کس که کلامی از حق بر زبان آورد و یا کسی که را به حق دعوت نماید لفظ هدایت به حق را به کار می بریم اگر چه آن شخص اعتقاد به حق نداشته یا به آن عمل نکند و یا در صورت عمل معنای واقعی آن را درك نکرده باشد و چه به خودی خود هدایت شده باشد یا به واسطه دیگری.

ولی هدایت به حق که همان رساندن دیگران به صریح حق و متن واقع است جز در دست خداوند سبحان و یا کسانی که به خودی خود هدایت یافته باشند یعنی خداوند سبحان بدون هیچ واسطه ای او را هدایت کرده باشد نیست و چنین شخصی می تواند به فرمان خداوند سبحان دیگران را هدایت کند بنابر این با آنچه ذکر کردیم و معنایی که از آیه بیان داشتیم چند مسأله واضح و آشکار می شود:

اول: این که مراد از هدایت به حق رساندن شخص هدایت شونده به مطلوب است نه به معنای نشان دادن راهی که به حق ختم می شود چرا که هر کسی می تواند راه حق را برای دیگران توصیف نماید چه خود بدون واسطه به آن حقیقت دست یافته باشد یا به واسطه هدایت دیگران به این امر رسیده باشد.

دوم: مراد خداوند از: (مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى); کسی که راه نمی نماید مگر آن که [خود] هدایت شود، کسی است که به خودی خود هدایت نیافته باشد و این اعم از کسانی است که به واسطه غیر هدایت یافته باشند و یا کسانی که اصلاً نه به خودی خود نه به واسطه غیر هدایت نیافته باشند.

سوم: این که هدایت به حق به معنای رساندن دیگران به متن واقع حق تنها از خصوصیات کسانی است که به خودی خود هدایت یافته باشند یعنی در امر هدایت آن ها واسطه ای میان آن ها و خداوند سبحان نبوده باشد، حال یا از ابتدای امر و یا با تعلق گرفتن عنایتی خاص از خداوند سبحان، مانند انبیا و اوصیای انبیا از میان پیشوایان دین. اما هدایتی که به معنای نشان دادن راه و توصیف کردن آن باشد اختصاصی به خداوند متعال و ائمه و انبیا و اوصیا ندارد، چنان که خداوند متعال از مؤمن آل فرعون

این گونه نقل می کند که: (وَ قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ); و آن کس که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم من، مرا پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم»^(۹۴)...

اما کلام خداوند متعال که به پیامبر خود خطاب می کند که: (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ); در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می کند.^(۹۵) و آیاتی دیگر از این دست، با توجه به این که پیامبر اکرم مصداق بارز پیشوای به حق بوده است برای بیان مسأله اصالت و تبعیت آمده است چنان که در آیات قبض روح و علم غیب نیز مانند این مضامین آمده است و مراد از همه آن ها بیان این مطلب است که خداوند متعال دارنده حقیقی و بالذات این صفات می باشد و کسان دیگری که این صفات را دارند آن را با تملیک خداوند به دست آورده اند که در واقع ملکیتی تَبَعِي و عَرَضِي می باشد و سبب آن فرمان خداوند متعال است چنان که خود فرموده است: (وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا); و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند.^(۹۶)

در احادیث نیز به همین مطلب و این که هدایت به سوی حق از شئونات پیامبر و اهل بیت پاکش صلوات الله علیهم اجمعین می باشد اشاره رفته است. تا اینجا کلام علامه طباطبایی در تفسیر آیه، به صورت خلاصه و اختصار به پایان می رسد. البته ایشان به تفصیل نظریات دیگر را نیز در تفسیر این آیه بیان کرده و عدم انسجام و تطابق آن ها با متن آیه را آشکار ساخته اند.^(۹۷)

معنایی که از تدبر در آیه به دست می آید این است که هدایت به حق به معنی رساندن هدایت شدگان به متن واقع و حقیقت، بالاصاله تنها به خداوند تبارک و تعالی انحصار داشته و به تبع به کسانی تعلق دارد که به خودی خود از جانب خداوند تبارک و تعالی هدایت یافته باشند؛ چرا که چنین افرادی به درجه والایی از استعداد ذاتی می رسند تا تفضل مخصوص هدایت را از خداوند تبارک و تعالی دریافت کنند چه از طریق وحی اگر پیغمبر باشند یا از طریق الهام خاص الهی، اگر پیغمبر نباشند؛ تا بدین ترتیب برای قیام به مسئولیت هدایت مردم به سوی خداوند عز و جل به فرمان خداوند متعال شایستگی پیدا کنند، مراجعه به آیات شریفی که در قرآن کریم از فرمان خدا یا «امرالله» سخن به میان آورده به روشنی ما را به این مسأله رهنمون می گردد که امر خدا شامل

۹۴. مؤمن/ ۳۸.

۹۵. قصص/ ۵۶.

۹۶. انبیاء/ ۷۳.

۹۷. تفسیر المیزان ۱۰ / ۵۶ - ۶۱.

ولایت تکوینی و تصرفات خاصه است؛ چرا که در قرآن کریم آیه ای یافت نمی شود که در آن از امر الله سخن به میان آمده باشد مگر این که معنای آن فقط و فقط ولایت تکوینی بوده یا هم شامل ولایت تکوینی و هم شامل تشریحی است. پس نتیجه می گیریم چنان که مرحوم علامه طباطبایی در المیزان فرموده اند: «امام(علیه السلام) هدایتگری است که با فرمان ملکوتی که همواره با او است مردم را هدایت می کند پس امامت به حسب باطن گونه ای ولایت بر مردم در اعمال آنان می باشد»^(۹۸).

هدایتگر به سوی خدا به وسیله این ولایت تکوینی می تواند با فرمان خداوند در اسباب و علل مادی تصرف کرده، به حقیقت و باطن بندگان خدا دست یافته و آن چه از حقایق هدایت مناسب حال آن ها باشد به آن ها عطا نماید. ما از راه تدبیر در آیاتی که نص بر وجود شاهد اعمال در هر زمان بر اهل عصر خود می باشد به حقیقت این تصرف دست یافته ایم.

هدایتگر از جانب خداوند منصوب می شود

با بازگشتی دیگر به قرآن کریم می یابیم که قرآن بر این مطلب تصریح کرده که هر کس هدایت مردم را با فرمان خداوند تبارک و تعالی به دست می گیرد امام منصوب از جانب خداوند متعال برای این امر است این مطلب از کلام خداوند متعال: (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)؛ آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند.^(۹۹) به روشنی استفاده می شود.

این خود تأکیدی بر مدلول آیات امامت است و این که امامت عهدی الهی است که خداوند متعال آن را در کسانی که از میان بندگان خود انتخابشان می کند قرار می دهد و ما در بحث درباره آیات سوره اسرا و صفات امام به این مطلب اشاره نموده ایم.

حال به آیه مورد بحث از سوره «رعد» باز می گردیم. به این نتیجه رسیده بودیم که آیه تصریح می کند که هر قوم و گروهی را هدایتگری می باشد و این تصریح به نحو اطلاق بوده و ممکن نیست مصداق هدایتگری که مراد آیه است، یکی از کتاب های آسمانی باشد به همان دلیلی که در شناخت مصداق امام در آیه سوره اسرا بیان نمودیم، چنان که ممکن نیست مصداق این آیه را منحصر به پیامبران نمود چرا که باز هم پیشتر گفته ایم با این فرض، زمان های فترتی که در آن ها پیامبری وجود نداشته است از حکم

۹۸. تفسیر المیزان ۱ / ۲۷۲.

۹۹. انبیاء/ ۷۳.

این آیه خارج می شود و این خلاف ظاهر عموم آیه است که شامل همه این زمان ها می شود.

و چنان که نمی توان معتقد شد، مصداقی که آیه، مورد نظر است خود خداوند سبحان تبارک و تعالی باشد. چرا که هدایت خداوند همه زمان هارا بدون تخصیص به قومی شامل می شود و این خلاف ظاهر آیه است چرا که در این آیه لفظ هادی با صیغه نکره که مفید تعدد است آمده است.

علاوه بر همه این دلایل، می توان آیه را این گونه توضیح داد که هدایت الهی برای مردم به واسطه هدایتگرانی از خود مردم انجام می شود که با خود خداوند تبارک و تعالی ارتباط داشته هدایت را از خداوند متعال دریافت نموده و آن را به بندگان منتقل می نمایند اینان کسانی هستند که خود، بدون واسطه از جانب خداوند تبارک و تعالی هدایت شده اند. چنان که این مطلب را در تفسیر آیه سوره یونس بیان کردیم و هم آنانند که با فرمان خداوند متعال بندگان را هدایت می کنند، و آنانند که پیشوایانی منصوب از جانب خدا برای هدایت مردم به فرمان خداوند تعالی می باشند که همه این مطالب به صورت استدلالی مورد بحث قرار گرفته است؛ آنجا که می بینیم در قرآن کریم وصف هدایت جز در دو مورد به کار نرفته که در هر دو مورد هدایتگران با وصف پیشوا (امام) آمده و تأکید شده که آنان از جانب خداوند متعال برای هدایت، انتخاب شده اند. آن دو مورد یکی در سوره انبیا است که گذشت و دیگری آیه سوره سجده است که می فرماید: (وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا)؛ چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم^(۱۰۰).

به هر صورت نتیجه ای که از تدبیر در آیه شریف مورد بحث حاصل می شود حتمی بودن وجود امامی هدایتگر به سوی خداوند متعال به فرمان خداوند تبارک و تعالی و منصوب برای این کار از جانب خداوند عزوجل در هر زمانی است پس زمین هیچگاه از چنین هدایتگری با چنین صفاتی خالی نمی ماند حال این شخص پیامبر باشد یا نباشد. و از آنجا که چنین شخصی با چنین صفاتی در عصر حاضر ما به صورت آشکار نبوده و از وجود چنین شخصی اطلاعی نداریم و در میان مسلمانان در هیچ فرقه ای کسی که معتقد به وجود چنین امامی حی و حاضر و ظاهر که به فرمان خداوند مردم را هدایت کرده و از جانب خداوند متعال برای این کار نصب شده باشد، وجود ندارد که از جانب کسانی که کلامشان حجّت الهی است بر وجودش نص و تصریح آمده باشد - چنان که در تفسیر آیه سوره اسرا گفتیم - لذا چاره ای نداریم که بگوییم چنین شخصی در

زمان ما وجود دارد اما غایب و مستتر است و در پوشش پرده غیبت به مسئولیت ها و وظایف امامت و هدایت خود می پردازد و فایده بردن مردم از او در غیبتش مانند فایده بردن مردم از آفتاب است هنگامی که ابر آن را از دیدگان مردم پنهان دارد چنان که همین مثال در احادیث شریف نیز آمده است^(۱۰۱).

و این اعتقاد مکتب اهل بیت(علیهم السلام) در رابطه با امام مهدی و غیبت اوست.

۱۰۱. ربك حدیثی که جابرین عبدالله انصاری از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نقل کرده است: کمال الدین ۱ / ۳۵۳، کفایة الاثر/ ۵۳ و غیره.

بخش چهارم

مهدی موعود (علیه السلام) و غیبتش در روایات فریقین

در کنار آیات قرآن که گذشت در نزد ما احادیث شریف بسیاری وجود دارد که نقل آن ها در نزد اهل سنت و شیعه با طرق بسیار از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تصحیح شده است^(۱۰۲) که مضمون آیات شریفی که در بخش گذشته به آن پرداختیم به وسیله این روایات، تأکید شده و مطالب مجمل آن را تفصیل یافته و تصویری که آن آیات در رابطه با وجود حضرت مهدی موعود (علیه السلام) و غیبت آن حضرت رسم نموده است را کامل کرده مصداق خارجی آن چه را که آیات قرآن با ذکر صفات کلی بیان داشته اند آشکار می گرداند.

ما چند نمونه از احادیث متواتر یا مستفیض^(۱۰۳) را که در نزد اهل سنت با اسناد صحیح و در کتب شش گانه معتبر روایت شده است، انتخاب نموده ایم چرا که استدلال به چنین روایاتی بسیار رساتر بوده و از دیگر سوی، تفسیر این روایات و ارائه مصداقی معقول برای آن ها - خصوصاً در عصر ما - جز در پرتو معتقدات اهل بیت (علیهم السلام) درباره مهدی منتظر غیر ممکن است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز در این روایات، به اهمیت بسیار زیادی که مضامین این روایات از آن ها برخوردار است - چنان که خواهیم دید - تصریح فرموده اند.

۱. حدیث ثقلین

این حدیث از احادیث متواتر بوده، راویان و حافظان اهل سنت و شیعه با سندهای صحیح از گروه کثیری از اصحاب پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت کرده اند که یکی از دانشمندان اهل سنت، به نام ابن حجر بیش از بیست تن از آنان را در کتاب خود الصواعق المحرقة^(۱۰۴) برشمرده است. و دیگران غیر از حفاظ اهل سنت بیشتر از سی صحابی را که در اسناد این روایت آمده اند، نام برده اند؛ چنان که در سنن ترمذی آمده

۱۰۲. به چنین روایاتی که در سلسله سند آن هیچ خدشه ای نباشد در اصطلاح علم حدیث «صحیح» می گویند.
۱۰۳. برای آشنایی با عناوینی چون حدیث متواتر، مستفیض، مرسل و... می توانید به کتاب های علم حدیث مراجعه کنید.

۱۰۴. الصواعق المحرقة/ ۱۵۰، چاپ مصر، ابن حجر نیز بر تواتر این روایت تصریح نموده است.

است^(۱۰۵)، و حافظ ابوالفضل مقدسی معروف به ابن قیسرانی که از بزرگان اهل سنت است کتابی مخصوص درباره طرق این حدیث شریف تألیف نموده است^(۱۰۶)، چنان که بسیاری از تحقیقات جدید نیز تواتر این حدیث را به نحوی که جای هیچگونه شك و شبهه ای باقی نماند، به اثبات رسانده است، نظیر کاری که علامه متتبع میر حامد حسین موسوی در دائرة المعارف بزرگ خود عبقات الانوار انجام داده یا کارهایی که سایر دانشمندان به آن دست زده اند^(۱۰۷).

از روایات مختلفی که از این حدیث شریف به دست ما رسیده است بر می آید که پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) مضمون این روایت را با عبارات و الفاظ نزدیک به هم در چندین مناسبت تکرار فرموده است، از آن جمله است: در روز عرفه حجة الوداع، همچنین در روز غدیر در راه بازگشت از حجة الوداع، پس از بازگشت از طائف، در جحفة، در خطبه ای که در مسجد مدینه پس از بازگشت از حجة الوداع ایراد فرموده اند و در ایام بیماری آخر عمر آن حضرت در حجره در حالی که حجره آن حضرت آکنده از صحابه بوده است^(۱۰۸). همه این ها کاشف از اهمیت وصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است و این که این حدیث متضمن بیان وصیت آن حضرت درباره اسلام و مسلمین بوده است و گرنه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که به هدایت مؤمنان حریص و نسبت به آنان دلسوز و مهربان بوده است، چنین اهمیتی را در رابطه با تکرار و تبلیغ این مضمون در چنین موارد مهمی که محل اجتماع تعداد زیادی از مسلمانان بوده است از خود بروز نمی داد، به خصوص که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خود برای اعلام این وصیت و تأکید آن در ملاء عام اقدام کرده، منتظر نمی شود تا کسی در این باره از ایشان سؤال کند.

از بعضی روایات نیز استفاده می شود، مضمون وصیتی که در این حدیث شریف قرار گرفته، همان است که حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می خواست تا آن را در آخرین روزهای زندگی مبارك خود برای مسلمانان بنویسد آن گاه که خواست ابزار نوشتن فراهم آورند تا وصیت خود را برای مردم بنویسد تا پس از او گمراه نشوند؛ چنان

۱۰۵. سنن ترمذی ۵ / ۶۲۱ - ۶۲۲، مناقب اهل البيت النبوی باب ۳۲.

۱۰۶. سید عبدالعزیز طباطبایی، اهل البيت فی المكتبة العربية/ ۲۷۷ - ۲۷۹.

۱۰۷. دارالتبلیغ اسلامی در مصر رساله مفصلی منتشر نموده است که آن را یکی از اعضای آن، درباره همین حدیث شریف تألیف نموده و در آن، اسناد این حدیث را در کتاب هایی که در نزد اهل سنت معتبر است جمع آوری کرده است.

۱۰۸. ابن حجر، الصواعق المحرقة/ ۱۴۸، اهل البيت فی المكتبة العربية/ ۲۷۹.

که در نص حدیث «کتف و دوات» در صحیح بخاری و غیر آن آمده است^(۱۰۹) اما عده‌ای مانع از این کار شده اختلاف در میان آنان افتاد و آن حضرت بدون این که وصیتی بنویسد آن گروه را از نزد خود راند و این مطلب به طور مفصل در حدیثی که به حدیث «فاجعه روز پنجشنبه» مشهور شده آمده است، چنان که ملاحظه می‌شود عبارت «هرگز پس از من گمراه نخواهید شد» که در این حدیث آمده، عبارتی است که در حدیث ثقلین نیز بارها تکرار شده است؛ چنان که وصیت به نیکویی با اهل بیت و عترت آن حضرت نیز هم در حدیث ثقلین و هم در وصیت‌های آخرین ساعات حیات مبارك پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تکرار شده است.

از این مطلب به خوبی آشکار می‌شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌خواستند مضمون آن حدیث شریف را در سندی نبوی بنویسند و ثبت نمایند تا چنین سندی که در حضور بزرگان صحابه نوشته شده، پس از آن حضرت جدال و اختلاف را از بین برده و امر مورد نظر آن حضرت را تأکید نماید. همه این مطالب در کنار هم نشان می‌دهد، موضوعی که محتوای این حدیث شریف را تشکیل می‌دهد بسیار مهم است در غیر این صورت حضرت پیامبر اکرم که هدایتگر همه امت‌ها است با چنین شدتی بر آن تأکید نمی‌کردند. این، از متن خود حدیث شریف نیز که در آن تصریح شده است عمل به این وصیت بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) راه نجات از گمراهی است بر می‌آید. چه این که بزودی در خلال تحقیق و بررسی متن این روایت وضوح بیشتری نیز خواهد یافت. ثبوت تواتر این حدیث شریف در نزد همه مسلمین نیز استناد به آن را در مسائل اعتقادی ممکن می‌کند چه این که این مطلب در علم کلام اسلامی ثابت شده است به همین جهت استناد به آن در قضیه امامت نیز ممکن است.

اثبات تواتر کلمه «عترتی» در حدیث شریف

لفظ متواتر این حدیث شریف عبارتی است که در آن، از قرآن کریم و اهل بیت یا عترت آن حضرت (صلوات الله و سلامه علیه و علیهم) به عنوان مصداق ثقلین یاد شده و به تمسک به این دو ریسمان، که تا روز قیامت، باعث نجات از گمراهی خواهد بود دستور داده شده است. این مطابق روایتی است که بخاری در کتاب خود التاریخ الکبیر و مسلم در صحیح و ترمذی در سنن خویش همچنین نسائی در کتاب خصائص، ابن ماجه در سنن، احمد بن حنبل در مسند، حاکم در مستدرک - با ذکر این که رجال سند روایت

۱۰۹. صحیح بخاری ۸ / ۱۶۱، ۷ / ۹، ۵ / ۱۳۷، ۴ / ۶۵ - ۶۶، ۴ / ۳۱، ۱ / ۳۷ از چاپ دارالفکر نسخه تصویربرداری شده از چاپ استانبول؛ و در همه این روایت‌ها در رابطه با مضمون مطلبی که آن حضرت قصد نوشتنش را داشته، عبارت «لن تضلوا بعدی؛ بعد از من هرگز گمراه نشوید» آمده است.

مورد اعتماد بخاری هستند - و ذهبی نیز با او موافقت کرده و بسیاری دیگر از علمای اهل سنت نیز آن را ذکر نموده اند^(۱۱۰). آنچه مسلم در صحیح خود آورده و به نقل از زید بن أرقم است، چنین است: «...پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در واحه ای میان مکه و مدینه که «خُم» نامیده می شود در میان ما به خطابه ایستاد پس حمد و ثنای الهی را به جا آورده، موعظه نمود آنگاه سخن آغاز کرد و گفت:

«أما بعد، أيها الناس، فإنما أنا بشر ويوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب، وأنا تارك فيكم ثقلين: أولهما كتاب الله فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به... وأهل بيتي انكروكم الله في أهل بيتي، انكروكم الله في أهل بيتي»؛

اما بعد ای مردم همانا که من نیز بشری هستم و ممکن است فرستاده پروردگارم به سوی من بیاید و دعوت حق را لبیک گویم، من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم، اولین آن ها کتاب خداوند است که در آن هدایت و نور است پس به کتاب خداوند در آویزید و به آن تمسک جوید... و اهل بیت و سه مرتبه فرمودند شما را در رابطه با اهل بیت خود از خداوند برحذر می دارم یعنی شما را از آزار نمودن آنان بر حذر می دارم که در غیر این صورت به خشم خداوند گرفتار خواهید شد^(۱۱۱).

ترمذی نیز در کتاب سنن با سند خود از ابی سعید خدری از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نقل کرده است که فرمود:

«إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي، أحدهما أعظم من الآخر: كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الأرض، وعترتي أهل بيتي ولن يفترقا حتى يردا علي الحوض، فانظروا كيف تخلفوني فيهما»؛

من در میان شما چیزی باقی می گذارم که اگر به آن تمسک جوید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد، یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا که ریسمانی کشیده از آسمان به زمین است، و عترت و اهل بیت من و این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند، پس ببینید که پس از من چگونه از این دو امانت محافظت خواهید نمود^(۱۱۲).

حاکم نیز در مستدرک خود این حدیث را این گونه بیان داشته است:

۱۱۰. ر.ک سید علی میلانی، خلاصه عربی جلد مربوط به اسناد حدیث ثقلین از دایرة المعارف عباة الانوار، این

خلاصه تا کنون دو بار چاپ شده بار اول در دو جلد و بار دوم در سه جلد.

۱۱۱. صحیح مسلم ۴ / ۱۸۷۳.

۱۱۲. سنن ترمذی ۵ / ۶۶۲.

«كأنني قد دعيت فأجبت ، إني تارك فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر : كتاب الله وعترتي أهل بيتي، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، فإنهما لن يفترقا [يفترقا] حتى يردا عليّ الحوض، إن الله مولاي، وأنا ولي كل مؤمن. مَنْ كُنتَ مولاهُ فعليّ مولاهُ. اللهم وال من والاه وعاد من عاداه»;

گویا می بینم [روزی را] که دعوت حق را لبیک گفته ام، من در میان شما دو امانت گرانبها باقی می گذارم، یکی از آن ها بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا و اهل بیتم، ببینید چگونه پس از من از این دو امانت نگاهداری می کنید. و این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، خداوند مولای من است و من ولی هر مؤمنی هستم. هر کس که من مولای او هستم پس علی مولای او است، خداوند هر کس او را دوست می دارد دوست بدار و هر کس با او دشمنی می ورزد دشمن بدار^(۱۱۳).

ابن حجر نیز در کتاب صواعق این روایت را با این متن ذکر نموده است:

«إني مخلفٌ فيكم الثقلين : كتاب الله وعترتي أهل بيتي، إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي أبدا ولن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض ، فلا تقدموهم فتهلكوا ولا تقصروا عنهم فتهلكوا ولا تعلموهم فإنهم أعلم منكم»;

من در میان شما دو چیز گرانبها به جا می گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیتم، اگر به این دو تمسک جوید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند، از آنان پیشی نگرفته و از آنان باز نمانید که در هر دو صورت هلاک خواهید شد و هیچگاه سعی نکنید به آنان چیزی بیاموزید چرا که آنان از شما داناترند^(۱۱۴).

الفاظ دیگری هم که سایر حفاظ اهل سنت در کتاب های خود آورده اند از نظر لفظی با این روایاتی که ذکر کردیم نزدیک هستند و در همه آن ها حدیث با لفظ «کتاب الله و اهل بیتی»، آمده است و این لفظ متواتر است به همین جهت چند روایت تحریف شده که در آن ها به جای عبارت «عترتی اهل بیتی»، کلمه «سنتی» آمده است، اعتباری ندارد. اهداف این تحریف بسیار روشن بوده و اصرار بر ترویج این روایت تحریف شده کاملاً به مصالح سیاسی امویان و عباسیان ارتباط پیدا می کند، اضافه به این مطلب، این که این لفظ تحریف شده هرگز در منابع معتبر اهل سنت روایت نشده است^(۱۱۵)، و در این صورت خوش بینانه ترین اظهار نظری که می توان درباره این روایت تحریف شده

۱۱۳. مستدرک الصحيحین ۳ / ۱۰۹.

۱۱۴. الصواعق المحرقة / ۱۵۰، فصل اول، آیات وارد در رابطه با اهل بیت.

۱۱۵. ر.ک رسالة الثقلين / ۱۸ چاپ دارالتبلیغ الاسلامیه در مصر، همچنین تحقیق سید محمد تقی حکیم در رابطه با اعتبار این روایت در فصل سنت از کتاب الاصول العامه للفقهاء المقارن ضمن بحث از دلالات حدیث ثقلین.

داشت این است که این روایت از روایات آحاد و ضعیف می باشد که به هیچ وجه مفید علم نبوده و قابل عمل هم نیست به خصوص در مسائل مهم عقیدتی که مضمون این حدیث از آن ها بحث می کند.

حتی اگر این روایت را با این لفظ تحریف شده، صحیح فرض کنیم چنان که ابن حجر در صواعق این ادعا را کرده است باز هم نمی تواند با آن لفظ متواتر معارضه نماید و نقصی بر دلالت عقیدتی مهم آن روایات وارد نماید، بلکه جمع بین این دو روایت ممکن است و خود تأکید بیشتری برای این حقیقت است که سنت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) همواره در نزد پیشوایان از عترت آن بزرگوار می باشد؛ چرا که آنان دانشمندان و دانایان کتاب و سنت پیامبر هستند، چنان که ابن حجر به این مطلب اشاره کرده است آنجا که می گوید:

«... در احادیثی که تنها به ذکر کتاب خدا بسنده شده است مراد همان کتاب خدا و سنت من می باشد؛ چرا که سنت بیانگر قرآن است و با ذکر سنت از ذکر هر دو بی نیاز شده است حاصل این است که ترغیب پیغمبر بر سه چیز استوار شده است بر کتاب خدا، سنت و دانایان به کتاب و سنت از اهل بیت پیامبر، و از مجموع این امور استفاده می شود که هر سه این امور تا روز قیامت باقی خواهند ماند»^(۱۱۶).

دلالت های این حدیث بر وجود امام (علیه السلام)

در این حدیث دلالت های بسیاری بر وجود امام (علیه السلام) وجود دارد، و دانشمندان به همین حدیث برای اثبات معظم مسائل امامت بر حسب مذهب اهل بیت (علیهم السلام) استدلال نموده اند^(۱۱۷)، ما نیز در این جا به نقل مهمترین آن استدلال ها که مخصوصاً به موضوع بحث ما ارتباط پیدا می کند اکتفا می کنیم.

۱. حدیث شریف تصریح دارد که تنها راه نجات از گمراهی پس از وفات حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) تنها و تنها تمسك همزمان به قرآن و عترت نبوی می باشد: «مادامی که به هر دوی آن ها چنگ زنید»، و فرمودند به یکی از آن ها چنگ زنید، این بدان معنی است که تمسك به یکی از این دو امر هیچگاه تام و تمام و حقیقی نبوده و

۱۱۶. الصواعق المحرقة/ ۱۵۰.

۱۱۷. ر. ک به عنوان مثال سید علی میلانی، «حدیث الثقلین تواتره، فقهه».

ضامن نجات از گمراهی نمی باشد مگر این که با هم همراه شده و هر کدام، مسلمانان را به تمسک به دیگری راهنمایی کند، پس هیچگاه کسی که مدعی تمسک به یکی از این دو رکن بوده دیگری را وا نهد در ادعای خود صادق نخواهد بود؛ چرا که همان گونه که فرموده اند، «این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد».

۲. حدیث شریف به روشنی هویت ثقل دوم یا امانت گرانبهای دوم را با کلام رسای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که فرمود: «عترت و اهل بیت من» مشخص نموده است، عترت نیز چنانکه دانشمندان علم لغت گفته اند به این معناست: «نسل انسان، از هری گوید: ثعلب از ابن اعرابی روایت کرده است که عترت یعنی پسر يك مرد و ذریه و نسل او از صلب او و عرب غیر از این معنای دیگری برای لفظ عترت نمی شناسد»^(۱۱۸).
و این گونه است که با این اظهار نظر ادبی زنان پیغمبر از مصداق حدیث خارج می شوند.

بلکه حتی اگر تنها وصف اهل بیت را بدون کلمه عترت در نظر بگیریم نیز باز زنان پیغمبر از مصداق حدیث خارج اند؛ چرا که مسلم در صحیح خود در ذیل حدیث ثقلین آورده است: از کسی که حدیث را زید بن ارقم نقل نموده سؤال شد: «اهل بیت او چه کسانی هستند؟ آیا زنان او هستند؟ وی پاسخ داد: نه، به خدا سوگند که يك زن مدتی با يك مرد زندگی می کند و سپس مرد او را طلاق داده زن به سوی پدر و قوم خود باز می گردد اما اهل بیت فامیل و بازماندگان اصلی او هستند که پس از او صدقه بر آن ها حرام است»^(۱۱۹).

مصداق اهل بیت (علیهم السلام)

خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بعد از نزول آیه تطهیر مصداق اهل بیت را مشخص نموده است؛ آن جا که مصداق اهل بیت را به خانه فاطمه (علیها السلام) اختصاص داده است: «آن حضرت به مدت شش ماه به هنگامی که برای نماز صبح خارج می شد از خانه فاطمه (رضی الله عنها) عبور می کرد و می فرمود: ای اهل بیت، نماز (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)؛

۱۱۸. فیومی، مصباح المنیر / ۳۹۱ ماده ۱۷.

۱۱۹. صحیح مسلم ۲ / ۳۶۲.

خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند»، این روایت را احمد بن حنبل نیز در کتاب مسند ذکر نموده است^(۱۲۰).

به این مطلب اضافه می شود تصریح پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در حدیث مشهور «کساء» به این که اهل بیت آن حضرت تنها این چند تن می باشند تا آنجا که همسر گرامی خود ام المؤمنین «أُمُّ السَّلْمَة» را از میان آن ها خارج کرده و به او فرمود که وی زنی خوب و نیکو است اما از اهل بیت به شمار نمی آید. و همین حدیث کساء را مسلم در صحیح خود همچنین سیوطی در الدر المنثور با چند سند صحیح و مطابق با طرق اهل سنت روایت نموده اند^(۱۲۱).

و آن چه در همه این روایات ثابت و مسلم است این است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) حضرت امام علی(علیه السلام) را در مصداق اهل بیت داخل نموده است اگر چه آن حضرت از اولاد پیامبر اکرم نبوده است هم چنان که این مطلب از آن چه در سابق ذکر کردیم روشن می شود.

دلالت حدیث ثقلین بر وجوب عصمت امام و پیدا کردن مصداق

شناخت مصداق اهل بیت و عترت پیامبر که در حدیث شریف به آن ها اشاره شده است مبین صفت دیگری برای ثقل دوم نیز هست که همان آراسته بودن به صفت عصمت می باشد؛ چه این که این امر از آیه مبارک تطهیر به خوبی آشکار می شود^(۱۲۲) که در کنار دلالت حدیث ثقلین بر عصمت ثقل دوم قرار می گیرد و تأکید کننده عدم جدایی دائمی دو ثقل است که از استفاده لفظ «لن» که برای نفی ابد به کار می رود دانسته می شود و ثابت است که استعمال هیچ لفظی در قرآن بیهوده نیست. به همین جهت است که عدم جدایی ثقل دوم که اهل بیت باشد از ثقل اول که قرآن باشد خود دلیل بر عصمت است چرا که اگر آنان معصوم نباشند در حالات صدور خطا یا معصیت و به طور کلی گرایش به باطل، از قرآن جدا می شوند و حدیث شریف صراحتاً این جدایی را برای ابد نفی کرده است. همین نکته در این حدیث شریف دال بر عصمت عترت طاهره می باشد.

۱۲۰. مسند احمد بن حنبل ۳ / ۲۵۹.

۱۲۱. ر. ک به عنوان مثال صحیح مسلم ۷ / ۱۳۰، حاکم در مستدرک - با ذکر این نکته که رجال سند روایت مورد اعتماد بخاری هستند ۱۴۶ / ۳ الدر المنثور ۵ / ۱۹۸.

۱۲۲. ر. ک بحث قرآنی علامه طباطبایی(رحمه الله) در تفسیر المیزان در تفسیر این آیه کریمه.

مضافاً به این که در این حدیث شریف دستور داده شده است تا همه مسلمانان به این دو رکن اساسی با هم تمسک جویند و این دستور به نحو مطلق بوده است چرا که ما در این حدیث قیدی برای این امر نمی بینیم. این دلیل بر آن است که این دستور، شامل همه زمان ها و حالات می شود. پس اگر جایز باشد که عترت مطهر در کارها و اموری که مخالف با عصمت است داخل شده و مرتکب آن گردند، به این معنی خواهد بود که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مسلمانان را دستور داده که حتی در حالات وقوع خطا و مخالفت با قرآن نیز به آنان تمسک جویند و این از محالات است.

از آنچه گذشت روشن می شود که افرادی از ذریه حضرت پیامبر اکرم که به درجه عصمت نرسیده باشند از مصداق ثقل دوم که فرمان تمسک به آن صادر شده است خارج می شوند. ابن حجر در تحلیل این حدیث شریف می نویسد: «کسانی که در این حدیث به پیروی از آنان تأکید و تشویق شده است کسانی هستند که به کتاب خدا و سنت رسول خدا شناخت و آگاهی کامل دارند؛ چرا که مطابق مضمون حدیث شریف آنان تا سر حوض کوثر از قرآن جدا نمی شوند و روایت سابق نیز که می فرمود: «به آنان چیزی نیاموزید که آنان دانایانتر از شما هستند» همین مطلب را تأیید می نماید آنان از سایر دانشمندان و علما متمایزند چرا که خداوند متعال هر گونه بدی و پلیدی را از آنان دور کرده ایشان را پاک و پاکیزه ساخته و با کرامات درخشان و مزایای بی شمار که بعضی از آن ها گذشت شرافتشان بخشیده است» (۱۲۳).

واقعیت تاریخ نیز بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیدا شدن این شرط را منحصر در حضرت امام علی و یازده امام از اولاد آن حضرت (علیهم السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یعنی از ذریه آن حضرت دانسته است. البته این که اولاد حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) از ذریه رسول خدا و نسل او به حساب آیند، امری بی سابقه نیست و پیامبر خدا حضرت عیسی (علیه السلام) نیز در قرآن از جهت مادر به عنوان ذریه حضرت ابراهیم (علیه السلام) شمرده شده است.

امامیه بر عصمت این افراد اجماع داشته و سایر فرق اهل سنت نیز بر محبت و پاکدامنی آن ها اجماع داشته و احدی ادعای صدور کاری از آنان که مخالف با عصمت باشد نکرده است. علیرغم این که حکومت های معاصر این بزرگواران، چنان که در

تاریخ نیز آمده است دائم در کمین بودند تا کاری مخالف با عصمت از آنان سر بزند و آنان این مطلب را دستاویز کینه و دشمنی خود قرار دهند^(۱۲۴).

۴. امر به تمسك به قرآن و عترت از نظر زمانی نیز مطلق است و این مطلب بدون هیچ تردیدی از کلام پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) که فرمود: «من بعدی» بر می آید و نتیجه می گیریم که این دستور تا روز قیامت نافذ است؛ چرا که شریعت حضرت محمد به دلیل این که پس از آن حضرت پیامبری نخواهد آمد خالد و جاودان است. و از آنجا که قرآن از جانب خداوند تبارك و تعالی محفوظ و نگهداری شده است، عترت نیز که ثقل دوم و همراه و قرین قرآن است و هرگز از او جدا نخواهد شد؛ نیز باید از جانب خداوند تبارك و تعالی تا روز قیامت محفوظ و نگاهبانی شده باشد. از همه آن چه گفتیم آشکار می شود که این حدیث شریف متواتر، نص صریحی بر این مطلب است که حتماً و در هر عصر و زمانی باید نماینده ای از اهل بیت و عترت پیامبر(صلی الله علیه وآله) وجود داشته باشد که دارای صفت عصمت و ملازم و همراه قرآن کریم باشد تا بندگان خدا طبق این حدیث شریف به آن نماینده و قرآن کریم که از جانب خداوند متعال برای نجات مردم از گمراهی، حفظ شده است، تمسك بسته بدین سان به وصیت پیامبر خاتم حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) عمل کنند، در غیر این صورت مضمون این حدیث متواتر که صدورش از پیامبری که هرگز از روی هوا سخن نمی گوید به اثبات رسیده، باطل خواهد بود.

نتیجه می گیریم که به ناچار باید در عصر حاضر ما امام معصومی از عترت نبوی وجود داشته باشد که مصداق ثقل دوم بوده و تمسك و دست یازیدن به او امکانپذیر باشد. تعدادی از بزرگان اهل سنت این حقیقت روشن را دریافته و بعضی از آنان نیز به آن تصریح کرده اند. مانند ابن حجر هیثمی آنجا که گوید: در احادیثی که در آن، به تمسك به اهل بیت تشویق و ترغیب شده است، به این مطلب اشاره رفته که تا روز قیامت همیشه کسی از آنان وجود خواهد داشت که مردم بتوانند به او تمسك جویند چه این که قرآن کریم نیز این چنین است و بدین سبب است که آنان، امان اهل زمین اند و روایت گذشته که در آن آمده بود: در هر نسل از امت من افراد عادل از اهل بیت من وجود دارند... نیز شاهد خوبی بر همین مطلب است^(۱۲۵).

۱۲۴. ر. ك شرح حال های ائمه(علیهم السلام) تألیف دانشمندان رجالی اهل سنت که بسیاری از آن ها مانند ابن طولون دمشقی و غیره کتاب هایی مخصوص شرح حال ائمه دوازده گانه اهل بیت(علیهم السلام) نوشته اند.
۱۲۵. الصواعق المحرقة/ ۱۵۱.

مصدق حدیث ثقلین در زمان ما

نتیجه گرفتیم که حدیث شریف به صراحت، بر وجود شخصی از عترت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دلالت دارد که در زمان ما دوشادوش قرآن کریم شایستگی تمسک جستن مردم به او را داشته و عصمت نیز در او شرط شده است پس این امام کیست؟ روشن است که امروزه در سرتاسر دنیا پیشوای ظاهر و آشکاری وجود ندارد که مدعی این منصب بوده یا صفاتی که در حدیث شریف آمده است بر او تطبیق نماید. و از آنجا که اگر بگوییم چنین شخصی اصلاً وجود ندارد به دلالت حدیث متواتر ثقلین، اعتقاد مردودی داشته ایم، ناچار باید معتقد به وجود و غیبت او شویم و این همان عقیده مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در رابطه با مهدی موعود است که بر پایه بسیاری از ادله عقلی و نقلی استوار شده، قائل به وجود آن حضرت اما آشکار نبودن او و غیبتش از چشم مردمان است. بدون این که این غیبت امکان منفعت بردن مردم را از او از بین ببرد، چنان که چون ابرها خورشید را از چشم مردمان غایب می کنند، باز هم منفعت خورشید به زمین می رسد.

۲. روایات خلفای دوازده گانه

احادیثی را که در رابطه با خلفا یا نقبا یا امرا و یا سرپرستان دوازده گانه وارد شده است اصحاب صحاح و مسانید معتبر در نزد اهل سنت با سندهای صحیح از جابر بن سمره روایت نموده اند، چنان که این روایات را از انس بن مالک، ابن مسعود، عبدالله بن عمر و حذیفه بن یمان نیز نقل کرده اند که همه این سندها به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می رسد و مضمون این حدیث با تفصیل بیشتر و تواتر از طرق پیروان اهل بیت (علیهم السلام) (شیعه) نیز نقل شده است. حضرت آیت الله شیخ لطف الله صافی بیش از ۲۷۰ حدیث در این رابطه جمع آوری نموده است (۱۲۶).

نتیجه می گیریم که این احادیث از روایات مورد اتفاق میان فرقه های اسلامی است و حداقل مجالی برای تشکیک در صحت مقدار مشترك از الفاظ آن میان همه فرقه ها، نیست. اما ما در اینجا علیرغم این که روایات نقل شده از طرق اهل سنت خالی از تفصیل های موجود در احادیث نقل شده توسط شیعه بوده و دلیل آن هم روشن است، تنها

به روایاتی که در کتاب های معتبر اهل سنت ذکر شده اکتفا نموده، دلالت و مصداق آن روایات را مشخص می نماییم. تا نتیجه ای که از تحقیق ما به دست می آید بر همه مسلمانان حجت باشد.

لفظ روایات

بخاری در صحیح با سند خود از جابر بن سمره نقل می نماید که گفت: از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمود: دوازده امیر خواهند آمد. سپس پیغمبر سخنی گفت که نشنیدم پدرم گفت: پیامبر اکرم فرمودند: «**کلهم من قریش**»؛ همه آن ها از قریش می باشند.

مسلم نیز در صحیح خود این حدیث شریف را از چند طریق و با الفاظ گوناگون، از جابر بن سمره روایت کرده است که در بعضی از آن ها این لفظ آمده است:

این امر به پایان نمی رسد تا این که دوازده خلیفه بر آن بگذرد...

تا زمانی که دوازده مرد عهده دار امر مردم باشند امر آنان همواره به پیش خواهد رفت...

همواره اسلام عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه...

در همه این احادیث آمده است که جابر بن سمره ادامه حدیث را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) شنیده و پدرش به او گفته است که پیامبر فرمودند: «**کلهم من قریش**»؛ همه آن دوازده تن از قریش هستند و این تکه پایانی در بسیاری از نصوص این حدیث وارد شده است. ترمذی نیز این روایت را با این لفظ نقل کرده است:

«**یکون من بعدی اثنا عشر أمیراً...**»؛ پس از من دوازده امیر خواهند بود...

ابو داود نیز به این لفظ روایت کرده است:

این دین همواره عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه. پس مردم تکبیر گفته به ضجه در آمدند سپس پیامبر کلمه ای گفت که از من مخفی ماند، به پدرم گفتم: ای پدر، پیامبر چه فرمود؟ پدرم گفت: «همه آن ها از قریش هستند».

احمد نیز در مسند خود این روایت را به طرق بسیار نقل کرده است از آن جمله به

این لفظ: همواره این دین برپا خواهد بود تا هنگامی که قیامت برپا شود،....

و در بعضی از آن ها آمده که آنچه پیامبر فرموده این بود: این دین همواره بر هر کس که در مقابلش در آید پیروز خواهد بود؛ هیچگاه مخالفی بر او ضرر نخواهد رساند و کسی که از این دین جدا شود به آن آسیبی نرساند تا این که از امت من دوازده امیر بگذرد،...

و در روایات دیگر آمده است که پیامبر اکرم در عرفات این روایت را بیان فرموده اند و در روایت دیگر آمده است که پیامبر اکرم جمعه شب در همان روزی که

أسلمی سنگسار شد این روایت را بیان کرده اند و در بعضی از این روایات آمده است که پیامبر اکرم در ادامه این روایت فرموده اند: ... هنگامی که خداوند تبارک و تعالی به کسی از شما خیری بدهد باید از خود و خانواده خود آغاز نماید و من پیش از شما بر سر حوض کوثر به انتظار شما هستم. و در بعضی از آن روایات آمده است که گروهی از قریش به نزد پیامبر آمده و از آن حضرت درباره زمان بعد از آن دوازده تن سؤال کردند پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پاسخ دادند: هرج و مرج.

طبرانی نیز در معجم کبیر این روایت را نقل نموده در اول آن آورده است: این امت دوازده سرپرست خواهد داشت که اگر مردم آنان را واگذارند زبانی به آن سرپرستان نمی رسد... . متقی هندی در کنز العمال نیز این روایت را به این لفظ از انس بن مالک نقل نموده است: تا دوازده تن از قریش [هستند] این دین همواره بر پا خواهد بود و هنگامی که این دوازده تن از بین بروند زمین اهل خود را فرو خواهد برد^(۱۲۷).

دلالت این روایت بر وجود امام مهدی (علیه السلام)

این متن روایاتی بود که در مصادر معتبر اهل سنت نقل گردیده بود پس از ارائه نمونه ای از این روایات، به بررسی متن و مضمون آن ها و اشارات و دلالت هایی که از آن ها استفاده شود می پردازیم:

۱. از مجموع روایاتی که مضمون این حدیث شریف را روایت نموده اند بر می آید که این حدیث شریف در ضمن خطبه مهمی آمده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در روزهای آخر حیات شریف خود برای مسلمانان ایراد نموده اند. مجموعه ای از این روایت نیز تصریح دارد که این خطبه در حجة الوداع و در عرفات بوده و همان خطبه مشهوری است که وصیت تمسک به قرآن و عترت در حدیث متواتر تقلین نیز در آن آمده است. چنان که دانستیم حدیث متواتر تقلین دالّ بر حتمی بودن وجود شخصی از اهل بیت (علیهم السلام) تا روز قیامت می باشد که در کنار قرآن شایستگی تمسک مردم به او را داشته باشد. و حجة الوداع همان سفر حجّی بوده که در راه بازگشت از آن امر قرآنی نصب حضرت علی (علیه السلام) به عنوان ولایت و مرجعیت مسلمانان بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و جانشینی آن حضرت توسط پیامبر اکرم به مردم تبلیغ شده است.

۱۲۷. برای مطالعه این روایات و شناختن مصادر و منابع آن ها به کتاب منتخب الاثر و معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) ۲ / ۲۵۵ - ۲۶۵ همچنین کتاب احادیث مهدی فی مسند احمد بن حنبل مراجعه کنید.

چنین تقارنی بین این سه حدیث و جمع میان تبلیغ هر سه حدیث در روزهای پایانی زندگانی شریف پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و اهمیت بسیاری که پیامبر اکرم به این سه حدیث داشته است کشف از اهمیت مضامین آن ها دارد؛ چرا که مضمون هر سه روایت مربوط به هدایت مسلمانان به چیزی است که نجات فردی و اجتماعی آنان را تضمین نموده حرکت اسلام را پس از پیامبر بر صراط مستقیم و راه آشکار استمرار می بخشیده است.

هر سه این احادیث در يك موضوع مربوط به آینده مشترك هستند که مضامین آن ها پیرامون آن دور می زند، لذا نمی توان گفت تنها منظور حضرت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از احادیث ائمه دوازده گانه بیان خبری غیبی از يك واقعت تاریخی که پس از وفات آن حضرت به وقوع خواهد پیوست بوده است.

چنین برداشتی از این روایات، با اهمیت بسیار بالایی که آن حضرت برای تبلیغ مضمون آن ها انجام داده اند تطبیق نمی کند. بلکه روشن است که تبلیغ این حدیث در روزهای پایانی زندگی شریف پیامبر اکرم در ردیف کوشش های دلسوزانه آن حضرت برای راهنمایی مسلمانان به آن چه آن ها را از گمراهی و انحراف پس از آن وجود مقدس نجات دهد آمده و این هدف چیزی جز همان چه در حدیث ثقلین نیز به آن تصریح فرموده اند نیست، به همین دلیل ذکر کلمه ائمه یا خلفای دوازده گانه و خبر دادن از آمدن آن ها پس از آن حضرت به خاطر هدایت مسلمانان و حراست از آینده راه دین اسلام پس از پیامبر و اتمام حجّت بر مردم بوده است و این نقطه ای اساسی و مهم است که باید به دیده اعتبار به آن نگریسته شود تا این حدیث به خوبی تحلیل شده و مصداق آن شناسایی گردد.

ارتباط احادیث حجة الوداع

۲. در پرتو اشتراك این سه حدیث در يك موضوع در می یابیم که ملاحظه ارتباط این حدیث شریف با دو حدیث شریف دیگر که حضرت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) آنان را در همین حجة الوداع یا لاقل در همین دوره زمانی که ایام پایانی زندگی شریف آن حضرت بوده تبلیغ نموده است کمک بسیاری در فهم این حدیث شریف می نماید. حقیقت امر این است که این سه حدیث به کمک همدیگر تصویری کامل از راه هدایت مسلمانان و تضمین آینده حرکت آنان پس از پیامبر ترسیم می نمایند.

حدیث ثقلین تصریح دارد - چنان که پیشتر توضیح دادیم - که نجات امت از گمراهی پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با تمسک به قرآن و عترت حاصل می شود و این که هر زمانی مردی از اهل بیت و عترت پیامبر اکرم در خود دارد که شایستگی تمسک مردم به او را دارد و در کنار قرآن مجید نجات دهنده مردم از گمراهی است.

حدیث غدیر نیز تصریح نموده که حضرت امام علی (علیه السلام) پس از پیامبر اکرم ولی امت بوده بر مردم واجب است به ولایت او تمسک جویند همان گونه که واجب بوده به ولایت حضرت خاتم المرسلین تمسک داشته باشند. دلیل این مطلب هم این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ابتدا از مردم اقرار گرفت که وی بر مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، سپس فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ هر کس من مولای او هستم این علی مولای اوست (۱۲۸).

و اما حدیث پیشوایان دوازده گانه این مطلب را روشن می کند که دین خدا تا روز قیامت به واسطه وجود این ائمه با این تعداد نه کمتر و نه بیشتر برپا و برقرار خواهد بود و تمسک به این پیشوایان همواره مایه هدایت مؤمنان خواهد گردید.

بنابر این، تصویری که این سه حدیث با کمک یکدیگر ترسیم می کنند این است که رهایی از بند گمراهی و حفظ برپایی دین با دو عامل محقق خواهد گردید یکی با تمسک به قرآن کریم و دیگری تمسک به عترت مطهر که هیچ دوره ای از زمان از یکی از آن ها خالی نخواهد بود که اولین آن ها حضرت امام علی (علیه السلام) است و تعداد آن ها نیز دوازده پیشوا می باشد نه کمتر و نه بیشتر. البته با توجه به این که هر سه حدیث در يك سفر حج، یا لااقل در يك برهه زمانی که همان روزهای پایانی زندگی شریف پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) باشد و با هدفی واحد که همان هدایت مسلمانان به راه نجات از انحراف و گمراهی پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) باشد صادر گردیده است.

مصدق خلفای دوازده گانه

۱۲۸. درباره حدیث غدیر و تواتر آن و دلالت هایی که در آن موجود است می توانید به دائرة المعارف الغدیر تألیف علامه امینی (رحمه الله) همچنین جلدی که مخصوص به این روایت شریف در عبقات الانوار و کتاب های دیگر آمده است مراجعه کنید.

هنگامی که به واقعیت رویدادهای تاریخ اسلام باز می گردیم به این نتیجه می رسیم که نمی توانیم غیر از پیشوایان دوازده گانه اهل بیت(علیهم السلام) که از حضرت علی آغاز شده و به مهدی منتظر (سلام الله علیهم اجمعین) ختم گشته و تعدادشان کمتر یا زیادتر از دوازده تن نیست، مصداق دیگری برای آنچه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از آن خبر داده است بیابیم. در نتیجه اگر بخواهیم نبوت محمدی را که در نزد همه مسلمانان ثابت و مسلم است محقق نماییم باید معتقد شویم که تنها این بزرگواران مصداق خبر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) هستند و کس دیگری غیر آنان نیز ادعای این امر را نداشته است.

و از آنجا که در نزد تمام مسلمانان وفات و شهادت یازده تن از این پیشوایان دوازده گانه به اثبات رسیده و عدم وفات دوازدهمین تن از آن بزرگواران در نزد فرقه امامیه ثابت است و این حدیث شریف نیز به روشنی بر استمرار وجود پیشوایان تا روز قیامت دلالت دارد چاره ای جز اعتقاد به وجود آن ذات مقدس نخواهیم داشت و از آنجا که بر همه مردم ثابت است که وی به صورت آشکارا در میان جامعه حاضر نیست لذا باید گفت که آن حضرت غایب بوده و با وجود او در پس پرده غیبت دین خداوند بر پا است تا بدین وسیله نص حدیث متواتر و مورد اتفاق علیه فوق را با اعتقاد خود تصدیق کرده باشیم. بنابر این حدیث شریف دلیل بر وجود مهدی و غیبت او بر طبق اعتقادات امامیه دارد.

تحلیل این حدیث شریف به صورت مستقل

۳. ما می توانیم از طریق تحلیل این حدیث شریف به صورت مستقل صرف نظر از ارتباط این حدیث با حدیث ثقلین و حدیث غدیر نیز به همین استدلال بر وجود حضرت مهدی(علیه السلام) و غیبت آن حضرت دست یابیم، برای این کار، به دلالاتی که از لابه لای الفاظ خود حدیث مطابق با آنچه در کتب اهل سنت روایت شده است استناد می کنیم. از عبارات این حدیث شریف چنین بر می آید که اولین موضوع این حدیث خبر دادن پیامبر اکرم به مسلمانان در این باره است که دوازده تن، جانشینی پیغمبر(صلی الله علیه وآله) را بر عهده خواهند گرفت. چرا که آن حضرت فرموده است پس از من خواهد شد. یعنی در فاصله زمانی بین وفات پیغمبر اکرم تا روز قیامت، این دوازده تن از آن حضرت

جانشینی خواهند کرد. خصوصاً عبارتی که در صحیح مسلم و کتاب های دیگر مقدمه حدیث بدین ترتیب آمده که پیامبر فرمودند: این دین به پایان نخواهد رسید...، نیز بر همین مطلب دلالت دارد.

بنابراین صفاتی که حدیث شریف مشتمل بر آن است پس از پیامبر اکرم تا روز قیامت تنها بر دوازده تن تطبیق می کند نه بیشتر وگرنه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) این امر را در این عدد منحصر نمی کرد. حال باید دید این دوازده تن چه کسانی هستند؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید به متن این حدیث شریف مراجعه کنیم تا صفاتی که این حدیث شریف برای این دوازده تن مشخص نموده است شناخته، آنگاه ببینیم که با چه کس یا کسانی مطابقت می کند.

از مطالعه متن روایت این صفات بر می آید که آنان امیر هستند، از قریش می باشند، جانشین پیغمبر هستند، اسلام به واسطه آنان عزیز می ماند، دین به واسطه آنان بر پا می شود، سرپرست امت هستند، گروهی از مردم از یاری آن ها خودداری می کنند و گروهی دیگر از مردم با آن ها دشمنی می ورزند. حال باید هر يك از این صفات را به تحقیق و بررسی بگذاریم.

معنی قریشی بودن یا انتساب به قریش واضح و آشکار است. بسیاری از مذاهب اسلامی بر این مطلب که قریشی بودن در پیشوا و خلیفه شرط می باشد اجماع دارند. اما اولین معنایی که از صفت خلیفه یا امیر، به ذهن می رسد کسی است که جانشین پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در امر رهبری مسلمین است یا کسی که امور حکومت مردم مسلمان را در دست می گیرد، آیا مراد از این صفت کسانی هستند که عملاً پس از وفات پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) حکومت سیاسی مسلمانان را در دست گرفتند؟!

روشن است که نمی توان وصف مذکور را بر این معنی حمل نمود، چرا که روایات دیگری هم هست که در نزد برادران اهل سنت صحّت آن ها به اثبات رسیده و تصریح دارد که خلافت به این معنی بیش از سی سال پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) استمرار نمی یابد و پس از آن تبدیل به سلطنت می گردد؛ چنان که در صحیح بخاری و مسلم این روایات آمده است^(۱۲۹). و این روایات مانع از حمل صفت مذکور بر افرادی که ذکر شد می گردد. در حالی که حدیث شریف صراحتاً به استمرار وجود این دوازده تن تا روز

قیامت دلالت می کند پس نمی توان در جستجوی مصادیق حدیث شریف در میان کسانی گشت که عملاً پس از پیامبر حکومت را در دست داشتند.

شهادت تاریخ

تاریخ اسلام نیز این مطلب را که مراد حدیث شریف از دوازده خلیفه کسانی باشند که عملاً حکومت را در دست داشته باشند نفی می کند چرا که تعداد کسانی که پس از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به حکومت رسیده و خلیفه نام گرفتند بسیار بیشتر از دوازده تن می باشند.

آری ممکن است بگوییم بعضی از آن دوازده نفری که مورد نظر حدیث شریف بودند در میان آنان که به حکومت نیز رسیده اند می باشد و اینان همانانند که همه اوصافی که در روایات وارد شده است را دارا می باشند، نه این که به مجرد به دست گرفتن حکومت مسلمین - از هر راهی - از مصداق خلفا و امیرانی که در این حدیث از آنان سخن به میان آمده است باشند.

بنابر این، حمل خلافت و امارت به معنی معروف و متداول میان مسلمانان امری است که به تصریح احادیث شریف نقض و رد می شود. چرا که اولاً خلافت به این معنی بسیار زود زایل گردید و از بین رفت و دیگر این که این قول مستلزم این است که این دوازده تن در طول تاریخ اسلام متفرق بوده باشند که متن حدیث شریف این مطلب را نیز نقض می کند؛ چرا که به روشنی بر استمرار بدون انقطاع وجود این خلفای دوازده گانه تا روز قیامت دلالت دارد اما مصادیق این خلفا - چنان که خواهیم دید - مدت زیادی است که منقطع شده است.

به همین دلیل باید معنای خلیفه را در این حدیث بر معنایی اعم از کسانی که مستقیماً متولی حکومت سیاسی شده اند و غیر آنان حمل کرد. یعنی مقصود این حدیث جانشینی پیامبر (صلی الله علیه وآله) در امر وصایت بر دین، ولایت بر امت و هدایت امت به صراط مستقیم می باشد. چه این خلیفه و جانشین حکومت را عملاً در دست گرفته باشد یا نگرفته باشد، خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز مسئولیت ولایت بر امت و هدایت آن ها به راه راست را در هر حالی به انجام می رساندند چه آن زمان که در مکه به دنبال انتشار دعوت خود در خفا و پنهانی بودند و چه آن زمان که این دعوت را آشکار کرده و متحمل آزار و اذیت مشرکان بودند و چه زمانی که به مدینه رفته و دولت خود را بر پا نموده و حکومت را در دست گرفتند. آن حضرت، در همه این احوال بر پا دارنده دین حق، حافظ

دین و دعوت کننده به سوی آن بوده اند، بدون این که در دست گرفتن عملی حکومت ربطی به انجام این مسئولیت داشته باشد اگر چه در همه احوال، آن حضرت از همه افراد زمان خود در به دست گرفتن حکومت سزاوارتر بوده است.

و تشبیه پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) درباره این دوازده تن به نقبای بنی اسرائیل و اوصیای حضرت موسی(علیه السلام) که در حدیث ابن مسعود در مسند احمد بن حنبل و کتاب های دیگر روایت شده است به همین نکته اشاره دارد^(۱۳۰). خود این حدیث شریف نیز آنجا که در بعضی از عبارات خود میان وجود این پیشوایان و برپایی و حفظ دین ارتباط ایجاد کرده است بر همین نکته دلالت داشته است بنابر این این دوازده تن اوصیای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و جانشینان او در وصایت بر دین و هدایت مردم به سمت دین می باشند.

عدم فاصله زمانی میان خلفای دوازده گانه

ذکر این نکته در باره خلفای دوازده گانه که دین خداوند به واسطه آنان استوار و پابرجا می ماند، خود دلیل بر استمرار وجود آنان در فاصله زمانی میان وفات رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و روز قیامت است. چرا که اگر معتقد به تفرقه میان آنان شویم و در حالی که بقای دین به وجود آنان بستگی دارد، زمانی را خالی از آنان بدانیم، در واقع معتقد به ضایع شدن اسلام و عدم برپایی آن در برهه ای از زمان شده ایم و این برخلاف مضمون حدیث شریف می باشد که با عباراتی چون: «لا یزال الدین قائماً؛ همواره این دین برپا می باشد...» یا «لا یزال الإسلام عزیزاً؛ همواره دین اسلام عزیز خواهد بود...» عزت و بقای دین را به وجود این افراد منوط و مربوط کرده است.

از همین رو است که نمی توان مصداق حدیث شریف را اشخاصی دانست که در طول تاریخ اسلام پراکنده هستند بلکه نباید به هیچ وجه برهه ای از زمان را فرض کرد که از وجود آن بزرگواران خالی باشد. پس وجود این دوازده تن پشت سر هم و پیوسته است.

همین صفت که برقراری دین خدا به واسطه آنان است نکته دیگری را نیز روشن می کند و آن این که: منظور از خلافت و جانشینی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) همان معنای عامی است که قبلاً بیان کردیم و در درجه اول شامل جانشینی پیامبر در مقام

پاسداری از دین حق و دعوت و راهنمایی مردم به سوی آن می باشد و این صفت، به آنان شایستگی سرپرستی امت و ولایت شرعی بر آنان را می دهد که مطابق مفاد حدیث شریف غدیر که پیشتر گذشت، برگرفته از ولایت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) است.

خود این امر نیز ذاتاً مستلزم آراستگی آنان به درجه بالای آشنایی با دین حق و عمل به آن می باشد تا شایستگی حراست از دین و دعوت مردم را به آن داشته باشند و عبارت: «**کلهم یعمل بالهدی و دین الحق**»؛ همه آنان بر اساس هدایت و دین حق عمل می کنند» که در ذیل بعضی از روایات این حدیث آمده است اشاره به همین صفت دارد^(۱۳۱).

حال در پرتو آنچه گفتیم می توانیم صفت دیگری را که حدیث شریف برای خلفای دوازده گانه و این که آنان با انواع دشمنی ها و عدم همراهی امت دچار می شوند ولی آسیبی از این مسائل به آنان نمی رسد؛ بدین معنی که این عدم همراهی و دشمنی - که اگر بسیار زیاد نمی بود قابل طرح در چنین مقامی نبود - آنان را از پیاده کردن مسئولیت اساسی که حفاظت از برپایی و عزت دین، علیرغم همه سختی ها است، باز نمی دارد. و به رغم مرور دوران های تاریخی متعددی که در آن نظام سیاسی اسلام دستخوش ذلت و افول گردیده، در ظاهر کسانی بر جایگاه رهبری مردم تکیه زدند که دورترین مردم از معنای جانشینی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بودند، دین حق در همه زمان ها در نزد این دوازده تن محفوظ است.

با همه این مقدمات باید پرسید این صفات که در باره خلفای دوازده گانه در کتاب های معتبر برادران اهل سنت ما آمده است، بر چه کسانی تطبیق می شود؟

امامان عترت: تنها مصداق

واقعیت تاریخ ثابت می کند که تنها مصداقی که می تواند با مشخصات ذکر شده در این دسته از احادیث شریف مطابقت کند دوازده امام از عترت پیامبر بزرگوار(صلی الله علیه وآله) هستند. و در طول تاریخ تنها آنان هستند که با عدد مذکور در احادیث مطابقت کرده صفات مستفاد از احادیث نیز بر ایشان تطبیق می کند که هم اکنون به بیان این تطبیق می پردازیم:

ادله تطبیق

۱۳۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ۳ / ۱۸۴ باب استخلاف.

اول: حدیث شریف آشکارا بر لزوم بودن این صفات در پیشوایان دوازده گانه دلالت دارد که آنان را شایسته برپا داشتن دین حق می نماید.

به تعبیر دیگر همه این دوازده تن در راه دفاع از دین و حفظ و تبلیغ آن، ید واحده بوده - همچون پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) - يك راه و روش را دنبال می کنند. و به شهادت تاریخ همه این اوصاف در دوازده امام عترت پاك نبوی وجود داشته است. و این مطلب به اثبات رسیده که دانش پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در نزد آنان بوده و پیامبر اکرم به جانشینی آنان از خود وصیت نموده و - چنان که در حدیث ثقلین آمده - تمسك به آنان را وسیله نجات از گمراهی دانسته است.

به علاوه این که باز به شهادت تاریخ، بسیاری از مسلمانان - که ائمه مذاهب اربعه نیز جزو آنان هستند - دانش دینی را از آنان فرا گرفته، کتاب های روایی مختلف، مراجعه و نیازمندی همگان را به آن بزرگواران در دانش دینی، و بی نیازی آنان از همه مردم را در خود ثبت کرده اند.

سیره عملی آن بزرگواران نیز که در کتاب های مسلمانان ثبت شده، جانبازی آنان را در راه دفاع از اسلام، نشر علوم آن و دستگیری از مسلمانان در تهاجمات فرهنگی به اثبات رسانده و حقیقت برپایی دین به وسیله آن بزرگواران و شایستگی آنان را برای جانشینی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و رهبری مسلمانان آشکار ساخته است. به عنوان مثال «ذهبی» - از دانشمندان اهل سنت - از شایستگی حضرت امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر(علیهم السلام) برای مقام خلافت سخن رانده و می نویسد: همچنین جعفر صادق والا مرتبه و از پیشوایان دانش بوده در تصدی مقام خلافت از خلیفه معاصر خود «ابو جعفر» منصور شایسته تر بوده و فرزندش حضرت «موسی بن جعفر» نیز بزرگ مرتبه، دانشمند و از خلیفه زمان خود «هارون الرشید» در خلافت سزاوارتر بوده است(۱۳۲).

دوم: زندگی امامان اهل بیت(علیهم السلام) به شهادت تاریخ با این قسمت از حدیث شریف نیز مطابقت دارد که - چنانکه گذشت - می گوید: آنان با دشمنی دشمنان و عدم یاری دوستان مواجه می شوند، اما این مشکلات تأثیری در انجام مسئولیت اساسی آنان که همان حفظ دین و دفاع از آن می باشد، ندارد. در هر صورت این مطلب از مسلمات

۱۳۲. ر.ک شیخ اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، همچنین مطالبی که در باره این دوازده تن در تاریخ دمشق تألیف ابن عساکر، تاریخ بغداد تألیف خطیب بغدادی، صواعق محرقة تألیف ابن حجر، سیر اعلام النبلاء تألیف ذهبی، و فیات الاعیان تألیف ابن خلکان و... از تمام کسانی که از فرق مختلف مسلمین شرح حال ائمه(علیهم السلام)) را به رشته تحریر در آورده اند.

تاریخی است که آنان همواره در معرض انیت، آزار، و پیگرد قدرت های حاکم بودند؛ حکومت هایی که در نبود کردن آنان از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. مانند آنچه در واقعه کربلا بر حضرت امام حسین(علیه السلام) و اهل بیت و اصحاب آن حضرت رفت، یا قرار گرفتن ائمه(علیهم السلام) در معرض زندان و ترور با شمشیر یا سم، که این روند در نهایت، به ضرورت غیبت پایان بخش پیشوایان، حضرت امام مهدی(علیه السلام) منجر گردید. اما در عین حال، انواع و اقسام فشارها، آزارها، دشمنی ها و عدم همیاری ها نتوانست آنان را از ادای مسئولیت مهم حفظ سنت جدشان و تبلیغ آن باز دارد. آنجا که می بینیم احادیثی که از آن بزرگواران در کتاب های دانشمندان مکتبشان نقل شده است در بر دارنده همه نیازهای انسان در شئون مختلف فردی و اجتماعی است(۱۳۳).

سوم: ویژگی دیگری که در حدیث شریف وجود دارد و بر امامان شیعه(علیهم السلام) انطباق دارد وجود مستمر و بدون انقطاع آنان از وفات جدّ بزرگوارشان تا روز قیامت در زنجیره ای طلایی است که امواج دشمنی ها و بی وفایی ها توان قطع آن را ندارند. اگرچه این امور، به غیبت آخرین آنان حضرت امام مهدی(علیهم السلام) منجر گردید. و نقش آن حضرت در حفظ دین از پشت پرده غیبت با روش های متعدد ادامه پیدا کرد و - همچنان که در روایات آمده است - ثابت شد، چنان که مردم از خورشید پشت ابر استفاده می کنند می توانند از امام غایب نیز بهره مند شوند(۱۳۴).

از همین جا آشکار می شود که مکتب اهل بیت(علیهم السلام) چگونه تناسب میان فاصله زمانی زیاد وفات رسول خدا(صلی الله علیه وآله) تا روز قیامت را با مشخص کردن عدد دوازده برای تعداد خلفای برپا دارنده اسلام تفسیر کرده است. به خصوص که حدیث شریف، وجود آنان را به هم پیوسته می داند چون قوام دین تا روز قیامت وابسته به وجود آنان است.

در يك كلام، این حدیث شریف که از احادیث صحیح مورد اتفاق همه مسلمانان است، دلالت بر وجود و غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) دارد. چون مضمون آن جز با پیشوایان دوازده گانه عترت پاک نبوی که دشمنی دشمنان و نبود یار و یاور به غایب شدن آخرینشان منجر گردید مطابقت ندارد.

۱۳۳. این احادیث شریف در دایرة المعارف های بزرگی چون: بحار الانوار علامه مجلسی و وسائل الشیعه شیخ حر عاملی گرد آوری شده است.

۱۳۴. بهره مندی مردم از امام غایب از راه هایی مانند صادر کردن «توقیعات» می باشد که عبارت از نامه هایی است که آن حضرت به مؤمنان فرستاده و در آن ها به پرسش های دینی مختلف آنان پاسخ داده اند و در کتاب های غیبت، بسیاری از آن ها آمده است و می توان آن ها را در کتاب: «کلمة الامام المهدی» و «صحیفه مهدویه» و... یافت.

اتفاق نظر بر این که مهدی پایان بخش دوازده خلیفه است

بسیاری از دانشمندان اهل سنت، - مانند ابو داود در سنن^(۱۳۵) و... - در این که مهدی منتظر دوازدهمین خلیفه از خلفایی است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از آنان خبر داده است، با مکتب اهل بیت(علیهم السلام) هم عقیده اند. مجمع فقهی وابسته به اداره کل «رابطة العالم الاسلامی» در پاسخ استفتایی از يك مسلمان کنیایی که از مهدی موعود سؤال کرده بود آورده اند: «وی آخرین خلفای دوازده گانه راشدین است که پیامبر اکرم (صلوات الله و سلامه علیه) از آن ها خبر داده است و در صحاح آمده است»^(۱۳۶).

شاید هم مستند این فتوی، حدیث دیگری باشد که به حدیث «الأمة الظاهرة القائمة بامر الله» مشهور است و از مصداق حدیث ائمه دوازده گانه سخن گفته و چنان که خواهیم دید تصریح دارد که آخرین امیر امت پیروزمند و برپا دارنده فرمان خدا همان مهدی موعود است(علیه السلام).

۳. حدیث «امت پیروزمند برپا دارنده فرمان خدا»

این روایت از احادیث مشهوری است که در کتاب های شش گانه و دیگر مجموعه های روایی معتبر برادران اهل سنت از طرق بسیار نقل شده است. به عنوان مثال احمد بن حنبل به تنهایی این حدیث را از بیست و هفت طریق روایت نموده است^(۱۳۷).

بخاری در صحیح خود این حدیث را به این لفظ آورده است: همواره مردمانی از امت من پیروزند تا آن گاه که در همان حال فرمان خدا روز قیامت فرارسد^(۱۳۸).

و بخاری در تاریخ خود، همچنین مسلم، ابو داود، ابن ماجه، ترمذی، احمد بن حنبل، حاکم و دیگران با این لفظ این حدیث شریف را نقل نموده اند: همواره گروهی از امت من بر حق می باشند تا فرمان خداوند عزّ و جلّ روز قیامت فرارسد^(۱۳۹).

بخاری در صحیح، و مسلم و احمد و ابن ماجه نیز با عبارت:

۱۳۵. ربك شيخ عبد المحسن العباد مقاله «عقيدة اهل السنة والأثر في المهدي المنتظر» در شماره سوم مجله الجامعة الإسلامية سال اول، شماره سوم، ذی قعدة ۱۳۸۸ هـ.ق.

۱۳۶. ربك احادیث المهدي من مسند احمد بن حنبل/ ۱۶۲ - ۱۶۶ که تصویر فتوای فوق در آن آمده است.

۱۳۷. ربك سيد محمد جواد جلالی، احادیث المهدي((علیه السلام)) من مسند احمد بن حنبل/ ۶۸ - ۶۷.

۱۳۸. صحیح بخاری ۴ / ۲۵۲.

۱۳۹. تاریخ بخاری ۴ / ۱۲ ح ۱۷۹۷، صحیح مسلم ۳ / ۱۵۲۳ ح ۱۹۲۰، سنن ابو داود ۴ / ۹۷ ح ۴۲۰۲، ابن ماجه

۱ / ۵ / ۱ ح ۱۰، ترمذی ۴ / ۵۰۴ ح ۲۲۲۹، مسند احمد بن حنبل ۲ / ۳۲۱.

هرکه خداوند خیرش را بخواهد او را در دین فقیه می‌گرداند و همواره از میان این امت، امتی خواهد بود که بر اساس فرمان خداوند به پامی خیزد و مخالفت مخالفان آسیبی به آن نخواهد رساند، تا روزی که در حال برتری آنان بر مردم فرمان خداوند روز قیامت فرا رسد» این حدیث شریف را نقل نموده اند^(۱۴۰).

مسلم، احمد و دیگران این روایت را از جابر بن سمره به این صورت نیز نقل کرده اند:

این دین همواره برقرار خواهد بود و گروهی از مسلمانان در راه آن جهاد خواهند کرد تا آن گاه که قیامت بر پا شود^(۱۴۱).

در همین روایت آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) این حدیث را در حجة الوداع بیان فرموده است، همین جابر راوی حدیث ائمه دوازده گانه از قریش نیز هست.

در روایت مسلم آمده است:

همواره گروهی از امت من در راه فرمان خدا جهاد می‌کنند و همیشه بر دشمنان خود پیروزند و مخالفت مخالفان آسیبی به ایشان نمی‌رساند تا این که در همین حال قیامت فرارسد^(۱۴۲).

این حدیث شریف به نقل ابو داود، احمد و حاکم و دیگران با این الفاظ نیز آمده است: همواره گروهی بر حق و پیروزند از امت من خواهند بود که از مخالفت دشمنان به خود بیم راه نمی‌دهند، تا آن گاه که مسیح دجال آشکار شود و آن‌ها با او بجنگند^(۱۴۳).

در روایتی که بخاری در تاریخش و احمد در مسندش نقل کرده اند و رجال این روایت چنان که کشمیری بدان تصریح کرده است، همگی ثقه و راستگو هستند نیز با این لفظ آمده است: همواره از میان امت من گروهی بر حق و پیروزند هستند که بر دشمنان خود پیروزند تا آن گاه که خداوند تبارک و تعالی فرمان دهد و عیسی بن مریم فرود آید^(۱۴۴).

و در روایتی از مسلم و احمد آمده است: همواره گروهی از امت من تا روز قیامت پیروزند خواهند بود آن حضرت فرمود: سپس عیسی بن مریم فرود می‌آید و امیر آنان به او می‌گوید پیش بیا و بر ما نماز بگذار [تا به تو اقتدا کنیم] اما او می‌گوید: نه، بعضی از شما امیر بر بعضی دیگر است تا خداوند این امت را گرامی دارد^(۱۴۵).

۱۴۰. صحیح بخاری ۴ / ۱۲، صحیح مسلم ۳ / ۱۵۲۴ ح ۱۰۳۷، مسند احمد ۴ / ۱۰۱، ابن ماجه ۱ / ۵ / ۱ ح ۷.

۱۴۱. صحیح مسلم ۳ / ۱۵۲۴ ح ۱۹۲۲، مسند احمد ۵ / ۹۲، ۹۴، مستدرک حاکم ۴ / ۴۴۹.

۱۴۲. صحیح مسلم ۳ / ۱۵۲۴، ۱۵۲۵ / ۱۵۲۵ ب / ۵۳ ح ۱۹۲۴.

۱۴۳. مسند احمد ۳ / ۴۳۴، سنن ابو داود ۳ / ۴ ح ۲۴۸۴، مستدرک حاکم ۲ / ۷۱.

۱۴۴. تاریخ بخاری ۵ / ۴۵۱ ح ۱۴۶۸، مسند احمد ۴ / ۴۲۹.

۱۴۵. معجم احادیث الامام المهدی ۱ / ۵۱ - ۶۸، در این کتاب برای هر کدام از این احادیث منابع بسیاری از کتاب های حدیثی معتبر اهل سنت ذکر نموده است که ما در این بخش تعدادی از آن‌ها را از متن و حاشیه آن انتخاب کرده ایم.

این حدیث شریف بنا به تصریح جابر بن سمره در روایت مسلم، احمد و حاکم که گذشت در حجة الوداع از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) صادر شده و این همان سفر حج است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در آن، احادیث: ثقلین، غدیر و ائمه دوازده گانه را به مردم ابلاغ فرموده است. به همین دلیل می توان آن را در چهار چوب همان برنامه ریزی برای هدایت مسلمانان به امری که ضامن درستی مسیر آنان پس از پیامبر و نجات دهنده آنان را از گمراهی و مرگ جاهلی است، ارزیابی نمود و این حدیث شریف نیز در حال و هوای همان احادیث صادر شده است.

مضافاً به این که از تدبّر در این حدیث شریف و حدیث ائمه دوازده گانه بر می آید که این دو حدیث از يك مصداق سخن به میان می آورند نه بیشتر، چرا که از صفاتی سخن می گویند که به يك مصداق اشاره دارد خصوصاً آنجا که در حدیث اول از رابطه حفظ و برپا بودن دین با وجود این امت پیروزمند که به فرمان خداوند به پا می خیزند سخن گفته و در حدیث دوم این امور را مربوط به وجود ائمه دوازده گانه دانسته است. زیرا دارا بودن صفت برپا دارندگی دین و مرجعیت آنان در شناخت حقایق دین حق و طبعاً و به سبب داشتن این صفات، گرفتار آمدن به انواع دشمنی ها و عدم یاری مردم امری است که هر دو حدیث شریف به آن تصریح دارند البته در هر دو آمده است که این سختی ها هیچ گونه اثر منفی در به انجام رساندن اصل مأموریت این گروه که همان دفاع و محافظت از دین باشد نخواهد داشت.

حدیث امت پیروزمند - چنان که در مطالعه متون آن دیدیم - آشکارا بر نکته ای تأکید می کند که در حدیث پیشوایان دوازده گانه به صورت ضمنی به آن اشاره شده است و آن وجود مستمر این دوازده امام تا روز قیامت می باشد و این که مأموریت اساسی آنان جانشینی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در دفاع از دین حق و حفاظت از آن می باشد و این مطلب که اگر آنان عملاً حکومت را در دست داشته باشند یا در عین سزاوار بودن از تصدی حکومت ظاهری محروم باشند در به انجام رساندن این مأموریت توسط آنان تأثیری نخواهد داشت.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نیز بر این مسأله تصریح فرموده اند که آخرین این امیران حضرت مهدی موعود(علیه السلام) می باشد - در حدیث ائمه دوازده گانه نیز به صورت ضمنی به این امر اشاره شده است - این روایت تصریح دارد که وجود این امت آنقدر استمرار خواهد یافت تا زمانی که حضرت عیسی بن مریم(علیه السلام) از آسمان

فرود می آید و به یاری امیر آنان رفته پشت سرش نماز می خواند و این حادثه به اتفاق همه مسلمانان مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام) می باشد.

این حدیث شریف همچنین بر این نکته تأکید دارد که این پیشوایان دوازده گانه به فرمان خداوند متعال به پا خواهند خواست و جانشینی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را در يك خط واحد و منسجم به انجام رسانده و وصایت آن حضرت را در پاسداری از شریعتش تا روز قیامت در خطی مستمر بر عهده دارند. و این مطلبی است که به هیچ وجه با تاریخ خلافت هیچ کدام از خلفایی که در طول تاریخ عملاً حکومت دولت اسلام را در دست گرفته اند مطابق نمی باشد. به همین دلیل، همه کسانی که با غفلت ورزیدن از نشانه های موجود در خود این دو حدیث، سعی کرده اند مصادیق ائمه دوازده گانه را در میان کسانی که بعد از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از هر راهی به حکومت رسیده اند، بیابند، در وادی هایی حیرت انگیز سرگردان شده، از ارائه مصداق معقولی که با نشانه های دو حدیث شریف یا آنچه در تاریخ واقع شده جور بیاید ناتوان مانده اند. در نتیجه آرا و نظریات آنان متعدد شده، دست به کار انجام تأویل های بیهوده در مضامین احادیث شریف شده اند. که این کار کاملاً با هدف پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از معرفی این «امت قائم به امر خدا» به مسلمانان که همانا راهنمایی مردم به سوی آنان و دعوت از مردم برای تمسك جستن به ایشان است در تعارض می باشد.

چه ارتباطی در راه، روش، سبب دین حق بودن و جانشینی واقعی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) میان حضرت علی(علیه السلام) و معاویه یا میان حضرت امام حسین(علیه السلام) و یزید وجود دارد؟ تا همه آن ها را از جانشینان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و مصداق ائمه دوازده گانه ای بدانیم که دین خدا به وسیله آنان برپا می شود؟ چگونه می توان کلام پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را در توصیف امت پیرومند برپا دارنده دین خدا، یا پیشوایان دوازده گانه ای که آنان را همواره بر حق و قیام کننده به فرمان خدا و جانشینان به حق رسول خدا خوانده است، بر امثال یزید بن معاویه و عبدالملک بن مروان تطبیق کرد که سیره و روش زندگی آنان بهترین شاهد است که آنان دورترین مردم از دانش دینی و سیره رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بوده اند.

حال به بعضی از مصادیق ائمه دوازده گانه که توسط دانشمندان مسلمان ارائه شده است توجه کنید. البته با ذکر این نکته که آنان تنها در صدد تهیه لیستی بوده اند که از نظر زمانی اتصال زنجیره آن محفوظ باشد اما به سایر صفات و شرایط توجه نکرده اند. مضافاً به این که آنان از این نکته اساسی نیز غفلت کرده اند که احادیث شریف صراحتاً

بر رسیدن زنجیره این خلفا تا روز قیامت تأکید کرده است. چرا که مصادیق ارائه شده توسط آنان حد اکثر تا پایان دوره امویان ادامه می یابد^(۱۴۶)!

اما آن دسته از دانشمندان که کوشیده اند در مرتب کردن دوازده پیشوا صفات دیگر را نیز در نظر بگیرند از نکته مهم اتصال و به هم پیوستگی آنان غفلت ورزیده اند و خلفای بعد از معاویه را تا عمر بن عبدالعزیز و انواده اند تا وی را به عنوان امام پنجم یا ششم معرفی کنند سپس خلفای پس از او را و انواده اند تا در میان خلفای اموی یا عباسی کسی را پیدا کنند که به نظر آن ها به صفات ذکر شده در حدیث شریف نزدیکتر باشد تازه بعد از همه این اقدامات نتوانسته اند عدد دوازده را کامل کنند. سیوطی که از این دسته دانشمندان است [پس از ساختن يك لیست ده نفره] می گوید: دو نفر دیگر باقی می مانند که همه در انتظارشان هستند یکی مهدی موعود و دیگری که کسی او را نمی شناسد^(۱۴۷)!!

اما اگر آنان، این حدیث شریف را با واقع بینی مورد تدبیر قرار داده و به معانی روشن آن - که به وضوح بر ائمه دوازده گانه عترت رسول الله (صلی الله علیه وآله) انطباق داشته و با اعتقاد به غیبت امام دوازدهم مهدی موعود (علیه السلام) سلسله آنان تا روز قیامت نیز پیوسته خواهد ماند - استناد می نمودند هرگز در دام تأویل های بی مورد و بیراهه های سرگردان کننده نمی افتادند؛ خصوصاً این که مطابق اعتقاد امامیه حضرت مهدی (علیه السلام) در حال غیبت نیز با روش هایی مخفیانه مأموریت حفظ دین را به انجام می رساند و همین مقدار در اتمام حجت خداوند بر بندگان به واسطه آن وجود مقدس کفایت می کند که احادیث سابق و آنچه از این پس خواهیم آورد بر همین مطلب دلالت دارند.

۱۴۶. این نظریه علیرغم این که «ابن باز» در تعلیقه ای که بر سخن «شیخ عبدالمحسن العباد» در باره مهدی موعود کرده آن را ترجیح داده، ضعیفترین نظریه موجود و دورترین آن ها از مضمون حدیث شریف می باشد. ر.ک: مجله «الجامعة الإسلامية» سال اول شماره سوم، ذی القعدة ۱۳۸۸ ه.ق.

۱۴۷. این نظریه قابل قبولتر از نظریات دیگر است، ر.ک: شیخ محمود ابو ریة، اضواء علی السنة المحمدية/ ۲۱۲، و شیخ لطف الله صافی، منتخب الاثر: پاورقی در بررسی این نظریات و شیخ محمد حسن مظفر، دلائل الصدق / ۲ / ۳۱۵ به بعد، و حکیم صدر الدین شیرازی، شرح اصول کافی/ ۴۶۳ - ۴۷۰ از چاپ سنگی.

۴. احادیث خالی نبودن هیچ زمانی از پیشوایی از قریش که مردم را از مرگ جاهلیت

نجات بخشد

این نیز از احادیث شریفی است که از طریق شیعه و سنی روایت گردیده است، ما از آن میانه تنها به روایاتی اکتفا می‌کنیم که در کتاب های معتبر اهل سنت نقل شده باشد، بخاری و مسلم در صحیح خود احمد بن حنبل در مسند و دانشمندان دیگر اهل سنت با اسناد متفاوت این حدیث را از حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل نمودند که فرمود: همواره امر خلافت و حکومت مسلمانان در قریش خواهند ماند حتی اگر از همه مردم روی زمین دو نفر باقی بمانند^(۱۴۸).

بخاری در تاریخ، احمد در مسند، ابن حبان در صحیح، ابن ابی شیبه در مسند، طیالسی در مسند و ابو یعلی، طبرانی، بزار، هیثمی و دیگران با الفاظی نزدیک به هم و سندهایی متعدد این روایت را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند که مطابق نقل طیالسی فرموده است:

«مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً ، وَمَنْ نَزَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حِجَةَ لَهُ»؛

هر کس بدون امام بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است و هر کس دست از اطاعت و فرمانبرداری امام خود بکشد در روز قیامت بدون حجّت و برهان مشهور می‌شود^(۱۴۹).

ابن حبان در تشریح معنای این حدیث شریف این گونه توضیح داده است: ابو حاتم گوید: کلام پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) : که فرموده است: «مات مיתה جاهلیة»؛ او به مرگ جاهلیت مرده است. معنایش این است که اگر کسی بمیرد و معتقد نباشد که او را امامی است که مردم را به بندگی خدا خوانده، اسلام در هنگام حوادث و پیشامدهای سخت به واسطه او دوام و استقرار می‌یابد و برعکس به پیروی کسانی گردن بنهد که فاقد اوصافی که در رابطه با امام و پیشوای دینی ذکر کردیم باشد، به مرگ جاهلیت مرده است^(۱۵۰).

معنی «امر» در کتاب و سنت

۱۴۸. صحیح بخاری ۹ / ۷۸، صحیح مسلم ۳ / ۱۴۵۲، مسند احمد ۲ / ۹۳ و ۲ / ۲۹ با سندی دیگر.
۱۴۹. تاریخ طبری ۶ / ۴۴۵، مسند احمد ۳ / ۴۶۶، صحیح ابن حبان ۷ / ۴۹، مسند طیالسی ۱۲۵۹ هـ ۱۹۱۳، مسند ابن ابی شیبه ۱۵ / ۳۸، معجم کبیر طبرانی ۱۰ / ۳۵۰، مجمع الزوائد ۲ / ۲۵۲، به نقل از ابو یعلی، بزار و طبرانی.
۱۵۰. صحیح ابن حبان ۷ / ۴۹.

اگر به متن عربی حدیث اول توجه کنیم می بینیم که حدیث شریف تصریح کرده است «الأمر» مادامی که افرادی از بشر در روی زمین وجود داشته باشند در قریش باقی خواهد بود و زمین از فردی قریشی خالی نمی شود که دارای «الأمر» باشد حال باید ببینیم مراد و مقصود پیامبر اکرم از کلمه «الأمر» در این حدیث شریف چیست؟ و آیا می توان این کلمه را به معنی در دست گرفتن حکومت ظاهری مسلمانان تفسیر و ترجمه نمود؟

جواب این است که واقعیت تاریخ این تفسیر را نفی می کند. لاقلاً یقین داریم که از زمان سقوط خلافت عباسیان تا امروز هیچگاه حکومت مسلمانان چنان که معلوم و مشخص است به دست شخصی از طایفه قریش نیفتاده است لذا نمی توان کلمه «الأمر» را در حدیث شریف نبوی به معنایی جز خلافت عام و کلی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یعنی جانشینی آن حضرت در سرپرستی امور دینی، حفظ دین، دفاع از دین و راهنمایی مردم به سوی آن تفسیر و ترجمه نمود منصبی که دارنده آن حتماً شایستگی رهبری مسلمانان و حکومت ظاهری را نیز دارا است. پس کلمه امر در این حدیث شریف از نوع همان معنایی است که در سوره شریف نساء آنجا که از (أولوالأمر) سخن به میان آورده، وارد شده است. آیه چنین است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ);

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید (۱۵۱).

این همان آیه ای است که دلالت بر عصمت اولوالأمر دارد چرا که آنان در مسأله خلافت و ولایت و فرمان خداوند متعال مبنی بر وجوب اطاعت و فرمانبرداری از آن ها با حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شریک هستند و به این دلیل که خداوند متعال در این آیه به صورت جزمی و قطعی همگان را به فرمانبرداری از آنان دستور داده است و کسانی که خداوند متعال به صورت قطعی و یقینی مردم را به فرمانبرداری از آنان دستور بدهد حتماً باید از هر گونه خطا و اشتباهی معصوم باشند چنان که فخر رازی در تفسیر خود به این معنی اشاره نموده است (۱۵۲).

۱۵۱. نساء/ ۵۹.

۱۵۲. تفسیر کبیر ۱۰ / ۱۴۴، و ربك بحث مفصلی که حضرت علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریف در تفسیر شریف المیزان ۴ / ۳۷۸ - ۴۰۱ آورده اند.

پس ناچار باید در زمان ما نیز شخصی از قبيله قریش وجود داشته باشد که امر جانشینی پیغمبر به این معنی به دست او سپرده باشد و دین خداوند متعال به واسطه او قیام و استواری یابد همچنین باید کسی باشد که به صفت عصمت آراسته و در مأموریت مهم حفاظت از دین و هدایت مردم به سوی آن جانشین پیامبر اکرم باشد چرا که مطابق این حدیث شریف هیچ زمانی از مصداق نص این حدیث شریف خالی نخواهد بود و از آنجا که هیچ امام و پیشوای ظاهری را در میان جامعه جهانی نمی یابیم که چنین ادعای داشته باشد به ناچار باید معتقد شویم که چنین شخصی وجود دارد اما در پس پرده غیبت پنهان شده و در حال غیبت مأموریت خود و حفاظت از دین خدا را به انجام می رساند تا بدین وسیله این حدیث شریف متفقاً علیه نبوی را تصدیق کرده باشیم و این همان عقیده اهل بیت(علیهم السلام) در رابطه با حضرت مهدی و غیبت او است.

به این مطلب، روایات خلفای دوازده گانه نیز اضافه می شود. این روایات تعداد جانشینان پیامبر اکرم را به این معنی تا روز قیامت در عدد دوازده منحصر کرده است که درباره دلالت آن روایات بر وجود و غیبت حضرت امام مهدی(علیه السلام) بحث کرده ایم لذا می توان گفت: حدیث خالی نبودن زمان از امام قریشی می تواند تأکیدی بر دلالت آن احادیث باشد.

همین مطلب را می توان از احادیث وجوب شناخت امام هر زمان و تبعیت از او - که نمونه ای از این روایات گذشت - دریافت؛ آنجا که تصریح می کند: کسی که از شناخت امام زمان خود عاجز شده از طاعت او بیرون رود در روز قیامت هیچگونه حجتی نخواهد داشت؛ لذا چاره ای جز اعتقاد به حتمیت وجود چنین شخصی و امکان شناخت و پیروی از او باقی نمی ماند در غیر این صورت، احتجاج خداوند متعال بر کسانی که از شناخت او غفلت ورزیده اند معنی پیدا نمی کند زیرا چگونه ممکن است به کسی که وجود ندارد احتجاج صورت پذیرد.

و از آنجا که در این حدیث شریف به صورت مطلق امر به تبعیت و پیروی از چنین امامی شده است، این خود دلیل بر عصمت او می باشد. همچنین صدر حدیث دلالت می کند که عدم شناخت این امام و پیروی از او منجر به مرگ جاهلی می شود و اطاعت و پیروی از او واجب است چرا که وی همگان را به بندگی خدا می خواند و پایداری اسلام به وجود او تحقق می یابد چنان که این مطلب را ابن حبان در آنچه از ابو حاتم در رابطه با معنای صریح آیه نقل نموده است بیان داشته و به همین دلیل است که ابو حاتم تصریح کرده است که پیروی از کس دیگری جز این امام، از کسانی که چنین صفاتی را

دارا نیستند منجر به مرگ جاهلی خواهد شد. این همان چیزی است که از حدیث اول نیز استفاده می شود و دلالت همه این احادیث مشترك است.

نتیجه کلی که از این احادیث گرفته می شود این است: قطعاً و جزماً همیشه امام معصومی از طایفه قریش در روی زمین وجود خواهد داشت که دین اسلام به واسطه او بر پا و پایدار بماند، و از آنجا که چنین شخصی با این صفات اکنون در جامعه ما به صورت آشکار، حضور و ظهور ندارد باید معتقد شویم که این شخص در زمان ما غایب است و از پس پرده غیبت مسئولیت های خود را به انجام می رساند تا هنگامی که اسباب غیبت او از بین رفته، ظاهر شود و در آن وقت دولت عدلی را بر اساس ارزش های دینی که خود حافظ آن بوده است بر پا نماید.

همچنین نمی توان به تعدد امامان غایب معتقد شد چرا که احادیث پیشوایان دوازده گانه تعداد جانشینان پیامبر اکرم را در عدد دوازده منحصر کرده، و تاریخ ثابت کرده است تنها مصداقی که برای این احادیث و شرایطی که از آن ها استفاده می شود تطبیق می کند، ائمه دوازده گانه اهل بیت پیامبر هستند که تاریخ، وفات و شهادت یازده تن از آنان را ثبت نموده است و تنها پایان بخش این دوازده تن که مهدی موعود(علیه السلام) باشد باقی مانده است^(۱۰۳) پس به استناد احادیثی که گذشت به ناچار باید بپذیریم و معتقد شویم که وجود شریف آن حضرت تا روز قیامت استمرار می یابد، و هم به این دلیل که خالی نبودن زمین از حجت صحیح ترین اعتقاد است، چه این که ابن حجر عسقلانی در شرحی که بر صحیح بخاری نوشته است آورده: «و درباره نماز خواندن حضرت عیسی(علیه السلام) پشت سر مردی از این امت، با این که این مطلب در آخرالزمان و نزدیک روز قیامت انجام می شود احادیث صحیح نیز بر این مطلب دلالت دارد که: «زمین هیچگاه از حجت قائم خداوند خالی نمی شود»، و الله اعلم»^(۱۰۴).

در این جا ناچاریم به این مطلب اشاره کنیم که دلالت این احادیث شریف بر وجود مهدی مطابق با عقیده امامیه و غیبت آن حضرت دلالت هایی واضح و آشکار است اما آنچه باعث پاره ای پیچیدگی ها در این دلالت شده و ما را محتاج به استدلال و تحلیل مفصل روایات کرده است، سکوت محدثان و پرده پوشی آنان نسبت به دلالت های آشکار

۱۰۳. ملاحظه کنید که تمام مورخان اسلام از مذاهب مختلف که شرح حال پیشوایان دوازده گانه اهل بیت(علیهم السلام) رانوشته اند تاریخ وفات یازده امام را ذکر نموده اما تاریخ وفاتی برای حضرت مهدی پسر حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) ذکر نکرده اند و فقط تاریخ ولادت آن حضرت را آورده اند این مطلب حتی بر کسانی که معتقد نیستند وی همان مهدی موعودی که در احادیث صحیح نبوی بشارتش آمده نیست، هم صدق می کند.

۱۰۴. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری ۶ / ۳۸۵.

این روایات یا تلاش آنان برای تأویل نمودن و برگرداندن آن‌ها از مصداق حقیقی آن است امری که به سبب طغیان اختلافات سیاسی که عالم اسلامی شاهد آن بوده و بر امور عقیدتی عالم اسلام نیز انعکاس یافته است به وقوع پیوست. درست به همین دلیل است که بعضی از محدثین اسلام به طور کلی از نقل و تدوین دسته دیگری از این روایات که به صورت صحیح از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده و نه تنها به مضمون همین روایات تصریح کرده، بلکه مصدق آن را نیز مشخص می‌نماید خودداری کرده‌اند. چرا که مصالح سیاسی حاکمان اموی و عباسی از انتشار و شهرت امثال این احادیث منع می‌نموده و حتی از انتشار کتبی که این روایات در آن بوده است جلوگیری می‌کرده است که این مطلب بر هر کس که به تاریخ اسلام مراجعه نماید آشکار می‌گردد.

قسمت دوم

بخش نخست

رشد و پرورش امام مهدی (علیه السلام)

بخش دوم

مراحل زندگی امام مهدی (علیه السلام)

بخش سوم

امام مهدی (علیه السلام) در سایه سار پدر (علیه السلام)

بخش نخست

رشد و پرورش امام مهدی (علیه السلام)

تاریخ تولد

آن حضرت که - درود خدا بر او باد - اواخر شب جمعه پانزدهم شعبان در خانه پدرش حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) در شهر سامرا پا به عرصه وجود نهاد. شب مبارکی که بر اساس روایات شریفی که در صحاح، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده، زنده نگه داشتنش به عبادت و روزه گرفتن در روزش مستحب است. این روایات علاوه بر کتاب های روایی مکتب اهل بیت (علیهم السلام)^(۱۰۵) در کتاب های اهل سنت نیز نقل شده است؛ چون سنن ابن ماجه سنن ترمزی و سایر کتاب های اهل سنت^(۱۰۶).

ولادت آن حضرت، بنا بر مشهورترین روایات در سال ۲۵۵ هـ ق صورت پذیرفته است. البته روایات دیگری نیز وجود دارد که سال ولادت آن حضرت را ۲۵۶ یا ۲۵۴ هـ ق ذکر نموده اند، اما همه این روایات، در تعیین روز تولد که پانزدهم شعبان باشد اتفاق دارند. البته به دلیل وجود بعضی از شواهد، تاریخ اول که ۲۵۵ هـ ق باشد بر سایر تاریخ ها ترجیح دارد از جمله آن شواهد می توان به وارد شدن این تاریخ در کتاب غیبت تألیف شیخ راستگو فضل بن شاذان، که از قدیمی ترین منابعی است که خبر ولادت آن حضرت را ثبت کرده، اشاره نمود او خود با زمان ولادت حضرت امام مهدی (علیه السلام) معاصر بوده و اندکی قبل از وفات پدر بزرگوار آن حضرت، حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) از دنیا رفته است^(۱۰۷)، از سایر شواهد این است که بسیاری از روایات روز ولادت آن حضرت را نیمه شعبان مصادف با روز جمعه ذکر کرده، اما در

۱۰۵. شیخ صدوق، ثواب الاعمال: ۱۰۱، شیخ طوسی، مصباح المتحجد: ۷۶۲، سید بن طاووس، اقبال الاعمال: ۷۱۸.

۱۰۶. ربك مسند احمد بن حنبل ۲ / ۱۷۶، سنن ابن ماجه / ۴۴۵ - ۱ / ۴۴۴، فیض القدير ۴ / ۴۵۹، سنن ترمزی ۳ / ۱۱۶، کنز العمال ۳ / ۴۶۶ و بسیاری از کتب دیگر.

۱۰۷. برای دست یابی به این روایات می توان به کتاب النجم الثاقب تألیف میرزای نوری ۲ / ۱۴۶ به بعد مراجعه نمود همچنین ربك کافی ۱ / ۳۲۹، کمال الدین / ۴۳۰.

سال ولادت آن حضرت اختلاف کرده اند ما با مراجعه به تقویم تطبیقی تاریخ در می یابیم که روز نیمه شعبان تنها در سال ۲۵۵/ هـ ق با روز جمعه مصادف بوده است و در سال های دیگری که این روایات ذکر کرده اند این روز با روز جمعه مصادف نبوده است^(۱۵۸).

البته وجود چنین اختلافی در تاریخ ولادت امری طبیعی بوده که در تاریخ ولادت و وفات پدران بزرگوار آن حضرت حتی جدّ بزرگوارش، حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز وجود دارد و این اختلاف بر اثبات ولادت آن بزرگواران تأثیری نمی گذارد؛ چه این که این امر به ملاحظه سرّی و پنهانی بودن ولادت آن حضرت به خاطر حفظ این مولود مبارک از شر دشمنان بسیار طبیعی به نظر می رسد که این مطلب را در بخش های آینده بیشتر توضیح خواهیم داد.

تواتر خبر تولد آن حضرت(علیه السلام)

جریان ولادت حضرت امام مهدی(علیه السلام) و اخبار آن را بسیاری از دانشمندان مانند ابوجعفر طبری، فضل بن شاذان، حسین بن حمدان، علی بن حسین مسعودی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، شیخ مفید و دیگران با سندهایی صحیح روایت نموده و به صورت کامل یا مختصر نقل کرده اند. تعدادی از علمای اهل سنت از مذاهب مختلف اسلامی همچون نورالدین عبدالرحمان جامی حنفی در شواهد النبوة، علامه محمد معین مولوی هندی در وسیلة النجاة، علامه محمد خواجه پارسای بخاری در فصل الخطاب و حافظ سلیمان قندوزی حنفی در ینابیع المودة، نیز به نقل این خبر پرداخته اند. خبر ولادت آن حضرت را دست کم ۱۳۰ تن از دانشمندان فرقه های مختلف اسلامی نقل نموده اند که در میان آن ها ده ها مورخ وجود دارد که شش نفر از آن ها معاصر با غیبت صغری و یا زمان ولادت حضرت امام مهدی(علیه السلام) بوده و بقیه آن ها از قرون مختلف اسلامی تا روزگار ما در زنجیره ای متصل قرار دارند. این آمار تنها شامل قسمتی از مصادر و منابع اسلامی می شود نه تمام آن ها و در میان این عده تعداد زیادی از دانشمندان و تاریخ نویسان مشهور به چشم می خورند مانند ابن خلکان، ابن اثیر، ابوالفداء، ذهبی، ابن

۱۵۸. منظور ما از تقویم تطبیقی تقویمی است که میان روزهای تقویم سال شمسی و روزهای تقویم سال قمری تطبیق ایجاد می نماید البته تقویم های بسیاری از این دست به صورت کتاب یا برنامه های رایانه ای به وجود آمده است که به صورت دقیق می تواند هر روز از روزهای سال هجری قمری را با تقویم هجری شمسی و یا تقویم شمسی میلادی مطابقت نماید ما در تحقیق خود به تقویمی تطبیقی که از دانشگاه تهران منتشر گردیده و از اولین روز سال یکم هجرت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) تا آخرین روز قرن پانزدهم هجری را شامل می گردد استفاده کرده ایم.

طولون دمشقی، سبط ابن جوزی، محی الدین عربی، خوارزمی، بیهقی، صفدی، یافعی، قرمانی، ابن حجر هیثمی و بسیاری دیگر از دانشمندان.
تولد بسیاری از مشاهیر تاریخ اسلام با چنین گستردگی در کتب تاریخ ثبت نشده است.^(۱۵۹)

چگونگی و شرایط تولد

از روایاتی که درباره چگونگی تولد امام زمان(علیه السلام) وارد شده است چنین بر می آید که پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) اقداماتی کرد تا این تولد با پنهان کاری بسیار و مخفیانه انجام پذیرد در این روایات آمده است که حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) از عمه بزرگوار خود حکیمه خاتون دختر حضرت امام جواد(علیه السلام) خواست تا شب پانزدهم شعبان را در خانه آن حضرت بماند و به او خبر دادند که در آن شب برای آن حضرت فرزند پسری که حجّت خداوند در روی زمین است به دنیا خواهد آمد حکیمه خاتون از آن حضرت درباره مادر فرزند سؤال کرد و آن حضرت در پاسخ او فرمودند او از نرجس به دنیا خواهد آمد حکیمه خاتون به نزد نرجس رفته و او را معاینه کرد و اثری از حمل در او نیافت، وی به نزد امام عسکری(علیه السلام) باز گشته و این خبر را به او داد، حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) تبسمی کرده و برای حکیمه خاتون بیان داشتند که مثل مادر حضرت مهدی(علیه السلام) مثل مادر حضرت موسی(علیه السلام) است که حامله بودن او تا هنگام وضع حمل برای احدی آشکار نشده بود. چون فرعون اولاد بنی اسرائیل را از ترس ظهور موسی - که خبر ولادتش را کاهنان به او داده بودند - تعقیب کرده، پسران آن ها را کشته و دختران را زنده می گذاشت، و این مسأله برای حضرت مهدی(علیه السلام) نیز جاری بوده است. چرا که حکومت عباسی همواره مترصد ولادت آن حضرت بود تا او را به قتل برساند زیرا پاره ای از احادیث شریف خبر ظهور و ولادت چنین فرزندی را داده بودند و ما نیز در بخش های آینده به این روایات اشاره خواهیم نمود.

از متن این روایات استفاده می شود که ولادت شریف آن حضرت اندکی قبل از طلوع فجر می باشد پر واضح است که این زمان اهمیت خاصی در پنهان کردن این تولد داشته است چرا که جاسوسان حکومت عادتاً در چنین ساعتی به خواب عمیقی فرو رفته

۱۵۹. برای دست یابی به تفصیل اقوال و آرای دانشمندان اسلام در این زمینه، می توان به آماری که سید ثامر عمیدی در کتاب خود دفاع از کافی / ۱ - ۳۵۲ - ۵۹۲ آورده است مراجعه نمود.

بودند. و چنان که باز هم از روایات استفاده می شود در هنگام ولادت، جز حکیمه خاتون که خود نیز به زمان دقیق وضع حمل آشنایی نداشته است، کس دیگری در هنگام وضع حمل در آن جا حضور نداشته است^(۱۶۰).

البته يك روایت نیز وجود دارد که شیخ طوسی در کتاب غیبت آن را نقل نموده است در این روایت تصریح شده که در آن شب، پیرزن قابله ای از همسایگان حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) برای کمک به حکیمه خاتون در تولد این نوزاد فرا خوانده شده و به او سفارش اکید شده بود که این امر را برای کسی افشا ننماید^(۱۶۱).

خبر دادن پیشاپیش از مخفی بودن تولد

بسیاری از احادیث شریف، پیشاپیش خبر داده بودند که ولادت حضرت مهدی از حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) مخفیانه و با پنهان کاری خواهد بود و این پنهانی را به مشیت خداوند تبارک و تعالی نسبت داده اند بعضی از این روایات مخفی بودن ولادت آن حضرت را به مخفی بودن تولد حضرت موسی(علیه السلام) و دسته دیگری از روایات آن را به مخفی بودن ولادت حضرت ابراهیم(علیه السلام) تشبیه نموده اند، و دلیل این پنهان کاری را نیز حفاظت از جان آن حضرت برای رسیدن به هدف ادای رسالت الهی ذکر کرده اند. اکنون به ذکر نمونه های کمی از این روایات می پردازیم:

شیخ صدوق در کمال الدین و خزّاز در کفایة الاثر با سند خود از حضرت امام حسن مجتبی(علیه السلام) روایت می کند که در ضمن حدیثی فرمودند:

آیا می دانید هر کدام از ما ائمه در گردن خود بیعتی از طاغوت زمان خود داشته است مگر قائمی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟! و آیا می دانید که خداوند عزوجل ولادت او را پنهان کرده و خودش را نیز از نظرها غایب می گرداند تا در هنگام قیام و خروج بیعت کسی بر گردن او نباشد، وی نهمین فرد از اولاد برادر حسین پسر سرور زنان عالم است. خداوند عمر او را در زمان غیبتش طولانی می کند و او را پس از آن با قدرت به ظهور می رساند...^(۱۶۲).

۱۶۰. ر.ک روایاتی که سید بهرامی در کتاب خود «تبصرة الولی» در رابطه با قضیه ولادت آن حضرت از منابع معتبر جمع آوری نموده است: صفحه ۶ به بعد، همچنین تلخیص میرزای نوری در کتاب نجم الثاقب ۲ / ۱۵۳ به بعد، غیبت شیخ طوسی فصلی که مخصوص به اثبات ولادت صاحب الزمان(علیه السلام) می باشد صفحه ۷۴ به بعد.

۱۶۱. شیخ طوسی، غیبت/ ۱۴۴.

۱۶۲. کمال الدین/ ۳۱۵، کفایة الاثر/ ۳۱۷.

و در حدیثی که صدوق آن را از دو طریق از حضرت علی(علیه السلام) نقل کرده است، آن حضرت فرموده اند: هنگامی که قائم ما قیام کند بیعت هیچ کس بر گردن او نیست. به همین دلیل ولادت او مخفی و خودش از دیدگان غایب است(۱۶۳).

و از حضرت امام سجاد(علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: در قائم ما سنت هایی از پیامبران است... و اما سنتی که از ابراهیم به ارث برده است مخفی بودن تولد و دوری گزیدن از مردم است... (۱۶۴).

و از حضرت امام حسین(علیه السلام) روایت شده است که فرمود: در نهمین فرزند از نسل من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران است و او قائم ما اهل بیت می باشد که خداوند امر او را در يك شب اصلاح می نماید(۱۶۵).

کلینی در کافی با سند خود از حضرت امام باقر(علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت در حدیثی فرموده است: ببینید هر کدام از پیشوایان که ولادتش از دیدگان مردم پنهان ماند او صاحب شما است، همانا هیچ يك از ما اهل بیت نیست که انگشت نمای مردم شده شهرتش بر سر زبان ها بیفتد مگر این که از کینه و حسادت دشمنان از دنیا می رود(۱۶۶).

احادیثی که بر این معنی دلالت کنند بسیار زیادند و بسیاری از آن ها نیز دارای سندهای صحیح و صراحت در دلالت بوده و قبل از وقوع تولد حضرت مهدی(علیه السلام) آشکارا از مخفی بودن آن تولد خبر داده اند و این خود دلالتی وجدانی و صریح بر صحت این روایات دارد حتی اگر سند بعضی از آن ها ضعیف بوده یا ناشناسی در سلسله سند آن ها پیدا شود؛ چرا که این روایات از چیزی خبر داده اند که هنوز واقع نشده بود و واقع شدن آن، صحت این روایات را تصدیق نموده است و صدور این روایات جز با مدد خداوند تبارک و تعالی که داننده همه غیب ها است امکان ندارد و این ثابت می کند که این روایات از سرچشمه های وحی و اخبار پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) صادر گردیده است.

پنهان بودن تولد، علامت مهدی موعود(علیه السلام)

در این احادیث شریف، پنهان بودن ولادت آشکارا از علایم بارز تشخیص هویت مهدی موعود و قائم از فرزندان حضرت فاطمه است؛ همو که احادیث نبوی به آمدنش بشارت داده است و این خود از مهمترین اهداف این امر است؛ چرا که شناساندن یکی از

۱۶۳. کمال الدین/ ۳۰۳.

۱۶۴. کمال الدین/ ۳۲۱-۳۲۲.

۱۶۵. کمال الدین/ ۳۱۶.

۱۶۶. کافی/ ۱/ ۲۷۶.

علایم شناخت مهدی موعود به مسلمانان، باعث می شود تا آنان نادرستی ادعای کسانی را که مدّعی مهدویت هستند کشف نمایند. چه این که تاریخ اسلام شاهد بسیاری از این مدعیان دروغین بوده، اما این نشانه بر هیچ کدام از آنان تطبیق نمی کرد؛ یعنی به شهادت تاریخ، ولادت هیچ کدام از آنان در خفا و پنهانی نبوده است^(۱۶۷).

خود احادیث شریفی که تا کنون ذکر کردیم علت پنهان بودن ولادت حضرت مهدی(علیه السلام) را بیان داشته اند و این همان دلیلی است که باعث شد تا ولادت پیامبر خدا حضرت موسی(علیه السلام) نیز مخفی و پنهانی صورت پذیرد یعنی حفاظت از حضرت موسی در حال نوزادی از ستم ستمگران و تلاش آنان برای کشتن او تا با این کار حجّت خداوند تبارک و تعالی بر بندگان تمام شود و حضرت موسی نیز بتواند نقش الهی خود را در نجات دادن بنی اسرائیل از چنگال فرعون، حراست از دین توحید و رو در رویی با جبروت طاغوتی فرعون ایفا نماید. به همین ترتیب، حضرت مهدی(علیه السلام) نیز بتواند همه بشریت را نجات داده، ظلم و ستم را از سطح زمین برانداخته قسط و عدل را برپا داشته و اسلام را بر همه دین های آسمانی برتری بخشد. این مطلب امری نبود که از پیشوایان ستمگر زمان مخفی باشد، بلکه آنان از طریق روایاتی که در این زمینه وارد شده بود از این مطلب آگاهی داشتند. فرعون مصر از بشاراتی که در رابطه با منجی بنی اسرائیل که همان حضرت موسی(علیه السلام) باشد و از میان خود آنان بر خواهد خواست، اطلاع داشت. به همین جهت بود که تلاش کرد تا همه نوزادان پسر بنی اسرائیل را با هدف جلوگیری از ظهور حضرت موسی قتل عام نماید. حال بنی عباس نیز این چنین بود. آنان می دانستند که مهدی موعود از فرزندان حضرت فاطمه(علیها السلام) و پیشوای دوازدهم از ائمه اهل بیت(علیهم السلام) می باشد. احادیث نبوی که به این مطلب تصریح دارد در میان مسلمانان منتشر گشته و دانشمندان علم حدیث ده ها سال قبل از ولادت حضرت مهدی(علیه السلام) این روایات را در کتاب های خود نوشته بودند. بنی عباس همچنین می دانستند که حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) یازدهمین امام از پیشوایان عترت نبوی(علیهم السلام) است لذا طبیعی است که می خواستند به نگرانی خود از ظهور مهدی موعود خاتمه داده و نسل حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) را قطع نمایند.

ناگفته پیدا است که حتی احتمال صحت این احادیث کافی بود تا انگیزه مناسب را برای کشتن آن حضرت به دست حاکمان عباسی بدهد در حالی که آنان نه احتمال، که به این مطلب یقین داشته و می دانستند که جز این سلسله از پیشوایان دوازده گانه، در میان

۱۶۷. دکتر محمد مهدی خان بنیان گذار مجله حکمت در قاهره در کتاب خود باب الابواب که قسمتی از آن به تحقیق درباره حرکات مدعیان مهدویت اختصاص یافته، شرح حال این مدعیان دروغین را ذکر نموده است.

مسلمانان سلسله ای که اوصاف ذکر شده در احادیث بر آن ها صادق آید وجود ندارد. هم چنان که در بحث های گذشته نیز به صورت مفصل این مطلب را اثبات کرده ایم.

در پرتو این حقیقت تاریخی امکان دارد که سرّ پدیده کوتاهی عمر سه امام نهم، دهم و یازدهم را که پدران حضرت مهدی(علیه السلام) هستند، بفهمیم. پدر بزرگوار حضرت مهدی(علیه السلام) یعنی امام حسن عسکری در سن ۲۸ سالگی^(۱۶۸)، جد آن حضرت حضرت امام هادی(علیه السلام) در سن ۴۰ سالگی^(۱۶۹)، و جد اعلای آن حضرت حضرت امام جواد(علیه السلام) در سن ۲۵ سالگی^(۱۷۰)، دار فانی را وداع گفته اند و این پدیده سزاوار تحقیق و بررسی است و تنها همین مسأله، برای کشف اقدامات تند و سریع عباسیان برای منقطع کردن این نسل با هدف جلوگیری از ظهور مهدی موعود کفایت می کند^(۱۷۱) حتی اگر تاریخ نیز اقدامات عباسیان را برای ترور و کشتار این پیشوایان ثبت نکرده باشد، چه رسد به این که بسیاری از این اقدامات در تاریخ ثبت شده است، حتی تاریخ نویسان این مطلب را ثبت کرده اند که عباسیان حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) را به زندان انداخته و بارها سعی در ترور آن حضرت داشته اند؛ کاری که با پدران بزرگوار آن حضرت(علیه السلام) نیز انجام داده اند^(۱۷۲).

حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) این جنگ و دشمنی سوزان عباسیان نسبت به اهل بیت(علیه السلام) را در روایتی که شیخ راستگو فضل بن شاذان که معاصر آن حضرت نیز بوده، نقل کرده است، این گونه بیان داشته است:

فضل بن شاذان گوید: عبدالله بن حسین سعد کاتب بر ما حدیث کرد و گفت: حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) فرموده اند: بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل شمشیر در میان ما آل پیامبر گذاشتند:

یکی از آن دو دلیل این که آنان می دانستند حقی در خلافت ندارند، و می ترسیدند ما ادعای خلافت کنیم و ناگهان حق به حقدار برسد. دومین دلیل این که آنان از اخبار متواتر، دانسته بودند که از بین رفتن حکومت جابران و ظالمان، به دست قائمی از ما اهل بیت به وقوع خواهد پیوست. آنان شك نداشتند که جزو گروه جابران و ستمگران هستند. به همین دلیل بود که سعی کردند اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را بکشند و

۱۶۸. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه/ ۲۸۸.

۱۶۹. مسعودی، مروج الذهب / ۴ / ۱۶۹.

۱۷۰. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه/ ۲۷۶.

۱۷۱. دامنه این تلاش ها حتی به داخل خانه حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) رسید. دولت عباسی جاسوس های زن را برای مراقبت از آنچه داخل خانه امام(علیه السلام) می گذرد، کاشته بود تا اگر امام مهدی(علیه السلام) به دنیا آمد او را به قتل برسانند و این تلاش ها تا آنجا استمرار یافته بود که نمی خواستند حتی حضرت امام مهدی(علیه السلام) به دنیا بیاید. از همین جا است که می بینیم، حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) به صورت رسمی، متعارف و متداول آن زمان ازدواج نکرد.

۱۷۲. ربك شیخ طیبی، حیات الامام العسکری(علیه السلام) / ۴۲۴ - ۴۲۱.

به طمع این که نگذارند آن قائم(علیه السلام) به دنیا بیاید یا اگر به دنیا آمده کشته شود، نسل پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را قطع کنند. اما خداوند متعال نخواست تا امر آن قائم برای هیچ کدام از این خلفای ستمگر آشکار شود، بلکه اراده کرد تا نور خود را کامل کند، اگرچه کافران نپسندند»^(۱۷۳).

۱۷۳ شیخ حرّ عاملی ۳ / ۵۷۰، شیخ لطف الله صافی، منتخب الاثر / ۳۵۹ / ب ۳۴ / ح ۴ به نقل از: خاتون آبادی، کشف الحقّ و در ادامه آن هم، اخباری که با مضمون روایاتی که ذکر کردیم باشد کم نیست.

بخش دوم

مراحل زندگی امام مهدی (علیه السلام)

زندگانی هر امام معصومی به صورت کلی به دو قسمت اساسی تقسیم می شود:

قسمت اول: زندگانی آن حضرت قبل از به دست گرفتن زمام امور امامت و رهبری.

قسمت دوم: زندگانش پس از به دست گرفتن زمام امور امامت و رهبری.

می توان هر کدام از این دو قسمت را نیز به چند مرحله تقسیم نمود، بنابر این زندگانی حضرت امام مهدی (علیه السلام) به چهار مرحله مشخص تقسیم می شود:

مرحله اول: زندگانی آن حضرت در سایه پدر بزرگوارش؛ یعنی از ولادت در سال ۲۵۵/هـ ق تا روز شهادت پدرش حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) در سال ۲۶۰/هـ ق و این مرحله تقریباً ۵ سال به طول انجامیده است.

مرحله دوم: زندگانی آن حضرت از زمان وفات و شهادت پدرش، سال ۲۶۰/هـ ق تا پایان غیبت صغری که سال ۳۲۹/هـ ق بوده و مدت زمانی حدود ۷۰ سال را شامل می شود.

مرحله سوم: زندگانی آن حضرت در زمان غیبت کبری که پس از وفات نایب چهارم آن حضرت در سال ۳۲۹/هـ ق آغاز گردیده و تا روز ظهور مجدد آن حضرت بر صحنه رویدادهای سیاسی و اجتماعی جهان استمرار و ادامه دارد.

مرحله چهارم: زندگانی آن حضرت در زمان ظهور که بعد از به پایان رسیدن غیبت کبری آغاز می شود که زمان دولت جهانگیر مهدوی می باشد که همه در انتظار آن بوده و متون کتاب و سنت همگان را به آن خبر داده اند.

هر کدام از این مراحل، دارای مجموعه ای از خصوصیات است که ان شاء الله در آینده در قسمت های جداگانه به آن ها اشاره خواهیم نمود.

بخش سوم

امام مهدی (علیه السلام) در سایه سار پدر

نقش حضرت امام عسکری (علیه السلام) در اعلام ولادت حضرت مهدی

حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) در چنین اوضاع هراسناک و سختی با مسئولیتی روبرو بود که در درجه بالایی از اهمیت و حساسیت قرار داشت؛ از يك سو بر آن حضرت بود که مسأله تولد حضرت مهدی (علیه السلام) را از دیدگان حکومت عباسی کاملاً پنهان کرده و نگذارد آنان به وجود، ولادت و مکان زندگی آن حضرت پی برده یا حتی شناختی اجمالی از وقوع چنین مسأله ای پیدا کنند؛ این کار به خاطر حفظ این فرزند از اعمال قتل عام گونه حکومت عباسی که در کمین این فرزند نیز بودند انجام می شد به همین خاطر است که در خبر ولادت حضرت امام زمان (علیه السلام) می بینیم، امام عسکری (علیه السلام) تا چه اندازه بر مخفیانه بودن این مسأله تأکید می نمایند و به هر کس از فامیل و شعیان خاص که از خبر این ولادت مطلع گشته دستورات شدید و اکید می دادند تا این خبر را کاملاً از دیگران پنهان دارند آن حضرت به عنوان مثال به احمد بن اسحاق فرمودند: برای ما فرزندی به دنیا آمده است این خبر باید در نزد تو پوشیده بماند و از همه مردم کتمان گردد^(۱۷۴).

اما از جهت دیگر، در کنار این پنهان کاری و پرده پوشی و در آن اوضاع هراس انگیز و تفتیش های غافلگیرانه و پیوسته حکومت عباسی، بر آن حضرت بود که خبر ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) را در نزد شیعیان به گونه ای اثبات نماید که پس از وفات آن حضرت هیچگونه شکی در وجود و امامت آن حضرت برای شیعیان باقی نماند. پس لازم بود آن حضرت شاهدانی بر این مطلب پیدا کند و آن ها را از این امر مطلع گرداند تا بعدها شهادت خود را برای دیگران نقل کرده و تاریخ نیز این شهادت ها را برای نسل های آینده ثبت نماید. لذا آن حضرت تعدادی از شیعیان خاص خود را از امر ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) مطلع نمود^(۱۷۵) و پس از گذشت سه روز از

۱۷۴. کمال الدین/ ۴۳۴.

۱۷۵. کمال الدین/ ۴۳۱، ر. ک محمد بن فیض کاشانی، معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة ۲ / ۲۷۵.

ولادت، آن حضرت نوزاد را به آنان نشان داد^(۱۷۶)، همچنین، پس از گذشت چند سال از ولادت آن حضرت، در حالی که حضرت مهدی(علیه السلام) پسر بچه کوچکی بودند او را به چهل تن از بزرگان و اصحاب خالص خود نشان داده و به آن ها اعلام کرد که پس از او این پسر امام خواهد بود^(۱۷۷) آن حضرت همچنین گاه گاه حضرت مهدی(علیه السلام) را به تنهایی به بعضی از اصحاب خود نشان می داد و حضرت مهدی نیز برای آن ها کرامت هایی به ظهور می رساند و آن ها را در باره امامت خود به یقین می رساند^(۱۷۸). حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) با توجه به لزوم حفاظت شدید از زندگی این فرزند مقدس از جنایت و نسل کشی حکومت عباسی، اقدامات دیگری نیز با هدف ثبت ولادت جانشین خود در تاریخ به انجام رسانده است به گونه ای که طبق نقل شیخ مفید(رحمه الله) ولادت حضرت مهدی(علیه السلام) در تاریخ به قوی ترین شکلی که ممکن است ولادت انسانی در تاریخ به ثبت برسد، به اثبات رسیده است^(۱۷۹).

جنبه دیگری که حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) با آن روبرو بود، مسئولیت آماده کردن مردم برای غیبت فرزندش مهدی و عادت دادن مؤمنان به برخورد غیر مستقیم با امام غایب بود، آن حضرت این امور را از طریق اقدامات و برنامه هایی زنجیره وار، به انجام می رساندند؛ اقداماتی چون: خبر دادن به مردم از غیبت قریب الوقوع حضرت مهدی(علیه السلام) و دستور دادن به مردم برای مراجعه به عثمان بن سعید که نماینده عام آن حضرت بوده است. حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) پس از این که حضرت امام مهدی(علیه السلام) را در حال کودکی به گروهی از اصحاب خود نشان داد به آن ها فرمود:

«هذا إمامكم من بعدي وخليفتي عليكم ، أطيعوه ولا تتفرقوا من بعدي فتهلكوا في أديانكم ، ألا وأنكم لا ترونه من بعد يومكم هذا حتى يتم له عمر، فاقبلوا من عثمان ما يقوله وانتهوا إلى أمره واقبلوا قوله فهو خليفة إمامكم والأمر إليه»؛ پس از من این امام شما و جانشین من بر شما است از او پیروی کنید و پس از من به تفرقه و تشتت نگرایید که دینتان نابود خواهد گردید. آگاه باشید که شما از امروز به بعد تا آن هنگام که مدت زمان معینی بر او

۱۷۶. کمال الدین/ ۴۳۱.

۱۷۷. شیخ طوسی، غیبت/ ۲۱۷، شیخ حر عاملی، اثبات الهداة/ ۴۱۵، حافظ سلیمان حنفی، ینابیع المودة/ ۴۶۰.

۱۷۸. برای دست یابی به این ماجراها می توان به کتاب تبصرة الولی تألیف سید بحرانی و فصل هایی از کتاب های غیبت که به شرح کسانی که در زمان حیات امام حسن عسکری(علیه السلام) به حضور حضرت مهدی شرفیات شدند مراجعه نمود.

۱۷۹. الفصول العشرة فی الغیبة که در ضمن کتاب عدة رسائل شیخ مفید چاپ شده است/ ۳۵۳.

بگذرد، وی را نخواهید دید پس آن چه را که عثمان می گوید بپذیرید و به دستورات او گردن نهاده،

کلامش را قبول کنید که او جانشین امام شما است و کار امامت به دست او است^(۱۸۰).

از دیگر اقدامات حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) در این عرصه، تأکید آن حضرت بر به کار گرفتن روش عزلت گزینی و دوری کردن از مردم و برخورد غیر مستقیم با مؤمنان است تا آن ها را برای مرحله غیبت آماده سازد. آن حضرت جز در اوقاتی که برای رفتن به دارالخلافة سوار می شد، حتی با شیعیان خاص خود نیز از پشت پرده سخن می گفت و این کار از جانب آن حضرت و پیشتر از وی، پدر بزرگوارش حضرت امام هادی(علیه السلام)، مقدمه ای برای غیبت حضرت صاحب الزمان(علیه السلام) به شمار می رود تا شیعه با این امر انس گرفته، غیبت آن حضرت برای آن ها چیز عجیبی نبوده و پرده پوشی و استتار امام از شیعیان به صورت امری عادی در آید^(۱۸۱)، از دیگر اقداماتی که در همین راستا به انجام رسید تثبیت سیستم وکیلان امام و تأیید نمودن کتاب های حدیثی بود که اصحاب ائمه روایات خود از ائمه و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) را در آن جمع آوری نموده بودند^(۱۸۲) تا مؤمنان در زمان غیبت به چنین کتاب هایی مراجعه کنند^(۱۸۳).

حضور حضرت مهدی(علیه السلام) در وفات پدر

مطابق آن چه شیخ صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی در غیبت روایت نموده اند: حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف در روز وفات پدرش حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) حضور پیدا کرده است. البته روایت شیخ طوسی مفصل تر از روایت شیخ صدوق است چرا که شیخ صدوق به حضور آن حضرت در این روز اشاره کرده اما تصریح نکرده است: شیخ صدوق از محمد بن حسین بن عباد نقل می کند که گفت: حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) در هنگام نماز صبح روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰/ هـ ق دار فانی را وداع گفت. آن حضرت در همان شب نامه های بسیاری با

۱۸۰. غیبت طوسی/ ۲۱۷.

۱۸۱. مسعودی، اثبات الوصیه/ ۲۶۲.

۱۸۲. ربك رجال کتبی/ ۴۸۱، ۴۵۱، رجال ابن داود/ ۲۷۲ - ۲۷۳، وسائل الشیعة ۱۸ / ۷۲، سید ابن طاووس، فلاح السائل/ ۱۸۳ و....

۱۸۳. برای آگاهی از نقش حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) در این عرصه، می توان به کتاب تاریخ الغیبة الصغری تألیف شهید سید محمد صدر(رحمه الله)/ ۲۶۹ به بعد، همچنین کتاب حیاة الامام العسکری(علیه السلام) تألیف شیخ طیبسی/ ۳۱۳ - ۳۲۶ مراجعه نمود.

دست خود نوشته به مدینه فرستاد. در هنگام وفات آن حضرت، کسی جز کنیزی به نام صقیل و خادمی به نام عقید و کسی که خداوند متعال می داند در نزد او نبود... (۱۸۴).

اما شیخ طوسی این روایت را با تفصیل بیشتری ذکر کرده است آنجا که گوید: «اسماعیل بن علی گوید: من در همان بیماری که حضرت ابومحمد امام حسن عسکری(علیه السلام) به واسطه آن از دنیا رفتند، بر آن حضرت داخل شدم. در نزد ایشان بودم که آن حضرت به خادم خود عقید که سیاه پوست و اهل سودان بوده، پیش از آن حضرت خادم پدرش حضرت امام هادی(علیه السلام) نیز بوده و با امام حسن عسکری(علیه السلام) بزرگ شده بود، فرمودند: «ای عقید، قدری گُندر برای من در آب بجوشان» وی این کار را انجام داده سپس کنیز آن حضرت صقیل، (مادر حضرت صاحب الزمان) آن را برای آن حضرت آورد. هنگامی که قدح در دستان امام قرار گرفت و خواست آن را بنوشد لرزه بر دستان آن حضرت افتاد تا آنجا که لبه جام به دندان های آن حضرت برخورد می کرد؛ آن حضرت از نوشیدن آن مایع منصرف شده و به عقید فرمودند: به اتاق داخل شو، پسری در حال سجود خواهی دید. وی را به نزد من بیاور .

ابو سهل گوید: عقید گفت: من با حیرت داخل اتاق شدم ناگهان دیدم پسر بچه ای در حال سجود است و انگشت سبابه خود را به سمت آسمان گرفته است. بر او سلام کردم وی نماز خود را به سرعت به پایان رساند. سپس به آن حضرت گفتم: مولایم شما را امر کرده است که به نزد ایشان بروید. در این هنگام مادر آن پسر، صقیل نیز وارد شد دست او را گرفته به نزد پدرش امام حسن عسکری(علیه السلام) برد.

ابوسهل گوید: هنگامی که کودک در مقابل آن حضرت قرار گرفت به آن حضرت سلام کرد در حالی که صورتش می درخشید و موهای سرش مجعد و میان دندان هایش فاصله بود، هنگامی که حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) او را دیدند گریسته و فرمودند: ای سرور اهل بیت خود، این آب را به من بنوشان که من به سوی پروردگار خود می روم . آن کودک قدحی را که با کندر جوشیده بود به دست گرفت، سپس لب هایش به حرکت آمده و آن آب را به آن حضرت نوشاند. هنگامی که امام حسن عسکری(علیه السلام) آن را نوشید فرمودند: «مرا برای نماز آماده کنید»، پس در دامن آن حضرت حوله ای پهن کرده و کودک او را به ترتیب اعضا، وضو داده و بر سر و پای او مسح نمود.

آنگاه امام حسن عسکری(علیه السلام) به او فرمودند: پسر من تو بشارت باد که تو صاحب الزمان و مهدی هستی تو حجت خدا بر زمین هستی و تو پسر و فرزند من می باشی. من تو را به دنیا آوردم و تو محمد فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی

فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب هستی رسول خدا تو را به دنیا آورده و تو پایان بخش پیشوایان پاک و پاکیزه هستی. پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)به تو بشارت داده و نام و کنیه تو را تعیین نموده است. پدرم به نقل از پدران پاکت این عهد را با من کرده است. خداوند بر اهل بیت درود فرستد که او است پروردگار ما و ستوده شده و با اقتدار است» در همین هنگام حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام)دعوت حق را لبیک گفتند(۱۸۵).

قسمت سوم

بخش نخست

غیبت صغرای امام مهدی (علیه السلام)

بخش دوم

علل غیبت صغرای امام مهدی (علیه السلام)

بخش سوم

اقدامات امام مهدی (علیه السلام) در غیبت صغری

بخش نخست

غیبت صغرای امام مهدی (علیه السلام)

پذیرش مسئولیت امامت توسط حضرت مهدی (علیه السلام) در سن کودکی

حضرت مهدی (علیه السلام) مسئولیت های امامت را در سن ۵ یا ۶ سالگی به دست گرفتند. آن حضرت در هنگام به دست گرفتن مسئولیت امامت از همه ائمه (علیهم السلام) کم سن و سالتر بودند و احادیث شریف، از پیش، از این مطلب خبر داده بودند^(۱۸۶).

و این مسأله در تاریخ انبیا و رسولان و پیشوایان اهل بیت (علیهم السلام) عجیب و بی سابقه نیست. چرا که به حسب نص قرآن کریم بعضی از پیامبران خدا قبل از حضرت مهدی (علیه السلام) این خصوصیت را داشته اند. مانند حضرت عیسی و حضرت یحیی (علیهم السلام)، چنان که دو تن از امامان اهل بیت نیز پیش از آن حضرت این ویژگی را دارا بودند حضرت امام هادی (علیه السلام) که امامت را در سن ۸ سالگی به عهده گرفت و حضرت امام جواد (علیه السلام) که امامت را در سن ۷ یا ۹ سالگی به عهده گرفتند.

حضرت امام جواد (علیه السلام) در دو آزمون کلی شرکت فرمود. اولین امتحان پس از به دست گرفتن مسئولیت مستقیم امامت، در حضور مشایخ مذهب اهل بیت (علیهم السلام) و دانشمندان بزرگ که از اصحاب پدرش حضرت امام رضا (علیه السلام) بودند از آن حضرت به عمل آمد. امتحان دوم در مجلس مأمون و در حضور دانشمندان بزرگ آن روزگار و بزرگترین رهبران عباسی به عمل آمد که همگی با هر وسیله ای سعی در پایین آوردن قدر و منزلت اهل بیت (علیهم السلام) داشتند. حضرت امام جواد از هر دو امتحان فوق با پیروزی درخشان، سربلند بیرون آمد که به همین سبب بزرگان و مشایخ اصحاب پدرش همچنین دانشمندان بزرگ مسلمین به امامت و رهبری علمی آن حضرت

۱۸۶. به عنوان مثال می توان به حدیث امام باقر (علیه السلام) اشاره نمود که فرمودند: «صاحب امر غیبت از نظر سن کوچکترین ما و از نظر شخصیت، گمنامترین ما می باشد...» غیبت نعمانی/ ۱۸۴، در همین رابطه می توان به توضیحاتی که شیخ مفید (رحمه الله) در کتاب الفصول المختاره من العیون والمحاسن/ ۲۵۶ داده است. همچنین کتاب بحث حول المهدی تألیف شهید سید محمد باقر صدر (رحمه الله) که بحث مفصلی درباره این پدیده در زندگی ائمه (علیهم السلام) دارد، مراجعه نمود.

و احاطه ای که به علوم شریعت جد بزرگوار خود حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) داشت اعتراف و اذعان نمودند^(۱۸۷).

مهمترین نتیجه این مسأله اثبات امامت امامان دوازده گانه است. چرا که امامت این بزرگواران، مقامی الهی است که خداوند متعال آن را به هر کس بخواهد اعطا می کند به همین دلیل، کمی سن در شایستگی افاضه الهی بر يك شخص تأثیری ندارد و به همین دلیل است که می بینیم همه دانشمندان مذاهب اسلامی که شرح حال حضرت مهدی(علیه السلام) را نوشته اند به دست گرفتن مسئولیت امامت در سن ۵ سالگی را برای آن حضرت امری طبیعی در سیره پیشوایان این خاندان دانسته اند. تا آنجا که دانشمند بزرگی مانند ابن حجر هیثمی مکی شافعی در شرح حال امام حسن عسکری(علیه السلام) می نویسد: او غیر از يك پسر بنام ابوالقاسم محمد، حجّت جانشینی از خود به جا نگذاشت. عمر وی در هنگام وفات پدرش ۵ سال بود؛ اما خداوند متعال در همین سن کم حکمت را به او عطا کرده بود...^(۱۸۸).

همچنین شیخ عبدالرحمن جامی حنفی صاحب کتاب مرآة الاسرار در بیان شرح حال حضرت مهدی(علیه السلام) می نویسد: «سن وی در هنگام وفات پدرش ۵ سال بود. او پس از پدر بر مسند امامت نشست و مثل او مثل یحیی بن زکریا است؛ آنجا که خداوند متعال حکمت و کرامت را در سن کودکی به او اعطا کرده است. همچنین مثل او مثل عیسی بن مریم است؛ آنجا که خداوند متعال در سن کم نبوت را به او عطا کرد. مهدی نیز چنین است که خداوند متعال در سنین پایین امامت را به او اعطا کرده است و آنچه از امور خارق عادت (معجزه) از وی به ظهور رسیده، چنان بسیار است که کتاب مختصر من گنجایش بیان همه آن ها را ندارد»^(۱۸۹).

می بینیم که شیخ جامی حنفی در اینجا به زندگی پیامبران سابق استناد کرده است. این بدان معنی است که تا وقتی امام از جانب خداوند متعال مورد تأیید و پشتیبانی باشد بزرگی و کوچکی در امامت او تأثیری نداشته و در این صورت امامت کودکان نیز بُعدی نخواهد داشت.

و این مطلب به اثبات رسیده است که حضرت مهدی(علیه السلام) از چنین پشتوانه الهی برخوردار بوده است. این مطلب از رویدادهای چندی که کتاب های حدیث و تاریخ آن ها را نقل نموده و در آن ها زکری از صدور کراماتی از آن حضرت به میان آمده است استفاده می شود. کراماتی که عادتاً از غیر امام صادر نمی شود. بعضی از این

۱۸۷. این امتحانات به صورت مفصل در دایرة المعارف بحار الانوار ۵۰ / ۹۹ و سایر کتابها آمده.

۱۸۸. الصواعق المحرقة / ۱۲۴.

۱۸۹. مرآة الاسرار / ۳۱.

کرامت ها در زمان حیات پدرش و بعضی دیگر در زمان امامت خود آن حضرت به وقوع پیوسته است^(۱۹۰).

نماز گذاردن آن حضرت بر پدر و اعلام وجود

از اولین مأموریت هایی که حضرت امام زمان (علیه السلام) اندکی پس از به دست گرفتن زمام امور امامت به انجام آن مبادرت ورزید نماز گذاردن بر جنازه پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) در خانه بود. قبل از بیرون آوردن جسد مطهر برای نماز رسمی که از برنامه های حکومت عباسی به شمار می آمد^(۱۹۱) البته اقامه کردن این نماز علیرغم خطراتی که پس از انتشار این خبر برای آن حضرت داشت، از نظر اثبات امامت آن حضرت، امری مهم به شمار می آمد.

شیخ طوسی با سند خود از احمد بن عبدالله هاشمی که خود از بنی عباس نیز بوده است، روایت کند که گفت: «من در روزی که حضرت ابومحمد، حسن بن علی (علیهما السلام) از دار دنیا رفت در خانه آن حضرت در سامرا حاضر شدم. جنازه آن حضرت نیز از اتاق بیرون آورده و در صحن خانه قرار داده شده بود. ما سی و نه مرد بودیم که در آنجا به انتظار نشسته بودیم تا این که پسر بچه ای در دهه اول زندگانی با پای برهنه در حالی که عیابی بر دوش داشت که صورت خود را نیز با آن پوشانده بود بر ما وارد شد. هنگامی که وی به نزد ما آمد ما بدون آن که او را بشناسیم از هیبت او از جا برخاستیم. وی پیش آمده مردم برخاستند و پشت سر او صف کشیدند. وی بر جنازه نماز خواند و حرکت کرده داخل ک اتاقی غیر از اتاقی که از آن خارج شده بود گردید»^(۱۹۲).

شیخ صدوق نیز این حادثه را با تفصیل دقیقتری به نقل از ابوالادیان بصری که یکی از افراد مورد اعتماد حضرت امام عسکری بوده است، چنین نقل می نماید:

«من به حضرت حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) خدمت می کردم و نامه هایش را به شهرهای مختلف می رساندم. در آخرین باری که آن حضرت در بستر بیماری افتادند و در اثر همان بیماری به شهادت رسیدند، به محضرش - که صلوات خدا بر او باد -

۱۹۰. مانند سخن گفتن آن حضرت در هنگام ولادت و در گهواره، کمال الدین/ ۴۳۳، ۴۴۱ و...، و مانند بیان مطالب علمی و حکمی در سن کودکی، غیبت شیخ طوسی/ ۱۴۸ و... .

۱۹۱. از اینجا فهمیده می شود که نماز اول در حضور اصحاب سرشناس امام و ارحام و فامیل آن حضرت بوده و نماز رسمی در حضور نمایندگان حکومت عباسی و افراد سرشناس شهر و عامه مردم اقامه گردیده است، برای تفصیل بیشتر در این زمینه می توان به کتاب بحار الانوار / ۵۰ / ۳۲۸ مراجعه نمود.

۱۹۲. غیبت شیخ طوسی/ ۱۵۵.

شرفیاب شدم. آن حضرت نامه هایی نوشته به من داده و فرمودند: این نامه ها را به مدائن ببر. سفر تو چهارده روز به طول می انجامد و تو در روز پانزدهم به سامرا باز خواهی گشت و در همان روز از خانه من بانگ عزا خواهی شنید و جنازه مرا بر محل غسل خواهی یافت.

ابوالادیان گوید: به آن حضرت عرض کردم: مولای من هنگامی که چنین مسأله ای اتفاق افتاد چه کسی جانشین شما خواهد بود؟ آن حضرت پاسخ دادند: هر کس که جواب این نامه ها را از تو طلب کرد او همان کسی است که پس از من به امر امامت قیام خواهد نمود.

به آن حضرت عرضه داشتیم: نشانه بیشتری به من بفرمایید.

آن حضرت فرمودند: کسی که بداند در همین چیست و تو را از آن آگاه کند، وی همان کسی است که پس از من به امر امامت قیام خواهد نمود. و دیگر هیبت آن حضرت مانع شد تا من از آن حضرت سؤال کنم که در همین چیست؟ نامه ها را برداشته و به مدائن برده، جواب آن ها را دریافت نمودم و در روز پانزدهم وارد شهر سامرا گردیدم و چنان که آن حضرت به من فرموده بوده، صدای ناله و عزا را از خانه آن حضرت شنیدم و هنگامی که وارد خانه شدم مشغول غسل دادن جنازه مطهر آن حضرت بودند. دیدم که جعفر کذاب، برادر آن حضرت و پسر حضرت امام هادی(علیه السلام) بر در خانه ایستاده و شیعیان گرداگرد او بوده به او تسلیت گفته و امامتش را به او تبریک می گفتند. من در دل می گفتم اگر این شخص امام باشد، امامت باطل شده است چرا که من او را می شناختم و می دانستم که نبیذ می نوشد و در کاخ، قمار بازی می کند و طنبور می نوازد. من پیش رفته به او تسلیت گفته و امامتش را تبریک گفتم. اما او چیزی از من نپرسید! سپس عقید خارج شد و به او گفت سرورم برادر شما تکفین شده و آماده نماز است برخیز و بر او نماز بگذار.

جعفر بن علی به همراه شیعیانی که گرداگرد او بودند که پیشاپیش آن ها سمان و حسن بن علی معروف به سلمه که به دست معتصم به قتل رسید حرکت می کردند، داخل خانه شد. هنگامی که وارد شدیم دیدیم که حضرت امام حسن عسکری(صلوات الله علیه) در کفن پیچیده و در تابوت است. جعفر بن علی پیش رفت تا بر برادر خود نماز بخواند. هنگامی که می خواست تکبیر نماز را بگوید، ناگاه کودکی گندمگون با موهای مجعد و دندان هایی با فاصله خارج گردیده عبای جعفر بن علی را گرفت و گفت: ای عمو عقب بایست که من برای نماز بر پدرم سزاوارتر هستم.

جعفر در حالی که صورتش خشمناک و زرد شده بود عقب رفت و آن پسر بچه جلو آمد و بر امام حسن عسکری(علیه السلام) نماز گذارد. سپس آن حضرت در کنار قبر پدر

بزرگوار خود(علیه السلام) به خاک سپرده شد. سپس به من فرمود: ای بصری جواب نامه هایی که در نزد توست به من بده. من جواب نامه ها را به او داده و در دل گفتم این دو نشانه از نشانه های امامت او است و اکنون همیان باقی مانده است. سپس خارج شده و به نزد جعفر بن علی که در حال آه و ناله بود رفتم. دیدم که حاجز و شا به او می گفت: سرور من بگو این کودک کیست؟ تا علیه او اقامه برهان کنیم. جعفر گفت: به خدا سوگند که من تا به حال او را ندیده و نشناختم.

ما نشسته بودیم که گروهی از قم وارد شده و سراغ حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) را گرفتند و از فوت آن حضرت آگاه گردیدند پس سؤال کردند: اکنون باید به چه کسی تسلیت بگوییم؟ مردم به جعفر بن علی اشاره کردند. آنان به نزد جعفر بن علی رفته به او تسلیت گفته امامتش را تبریک گفته و این چنین گفتند: به همراه ما نامه ها و مقداری پول هست، حال تو باید بگویی این نامه ها از چه کسانی و پول چه مبلغی است؟ جعفر از جا برخاسته، خاک از لباس خود می تکاند و می گفت: «از ما می خواهید که غیب را بدانیم؟!» راوی گوید: در این هنگام خادمی خارج شد و گفت: با شما فلان و فلان نامه است و همیانی است که در آن هزار دینار است که نقش ده دینار آن محو شده است. آنان نامه ها و اموال را به آن خادم داده و گفتند: آن کس که تو را فرستاده است تا این نامه ها و پول ها را بگیری او امام است.

جعفر بن علی پس از این ماجرا بر معتمد خلیفه عباسی داخل شده این مسأله را برای او باز گو نمود. معتمد نیز مأموران خود را فرستاد و کنیز حضرت امام عسکری(علیه السلام) صقیل را که مادر امام زمان(علیه السلام) بود دستگیر کرده و کودک را از او طلب نمودند. وی داشتن چنین فرزندی را انکار کرده و برای سرپوش گذاشتن بر حال آن کودک ادعا کرد که آبستن است، آنان وی را برای گرفتن اعتراف به قاضی ابن ابی الشوارب واگذار کردند. اما ناگهان مسأله مرگ عبیدالله بن خاقان پیش آمده و دفعتاً شخصی به نام صاحب الزنج در بصره سر به شورش برداشت و حکومت به واسطه این امور، از مسأله این کنیز غافل شد و او بحمدالله از چنگال آنان نجات یافت... (۱۹۳).

اهداف حضرت امام زمان(علیه السلام) از اقامه نماز بر جنازه پدر

نماز گزاردن حضرت امام زمان(علیه السلام) بر جنازه پدر بزرگوارش، دو امر مهم را محقق کرد که انجام آن ها بسیار ضروری می نمود، زیرا پس از شهادت امام یازدهم، همه چشم ها برای شناسایی هویت امام دوازدهم دور زده و منتظر بود؛ چرا که

می دانیم ولادت حضرت امام مهدی(علیه السلام) در کمال خفا و پنهان کاری صورت گرفته بود تا حکومت عباسی که مترصد کشتن چنین فرزندی بود که می دانست مصلح منتظر جامعه است، در رسیدن به هدف شوم خود ناکام شود. به همین دلیل، این شرایط خاص ایجاب می کرد که همه مردم در این انتظار باشند که چه کسی بر امام یازدهم نماز می گذارد تا این امر را قرینه ای برای کشف هویت جانشین امام یازدهم قرار دهند. این شرایط، در عین حال، فرصت بسیار مناسبی برای آگاه کردن کسانی بود که آن روز در خانه امام عسکری(علیه السلام) حضور داشته و بیشتر آن ها از اصحاب خاص آن حضرت و وکیلان او بودند؛ آگاهی نسبت به این امر که حضرت امام زمان(علیه السلام) زنده است و او است که وصی واقعی پدرش بوده، دست توانای خداوند او را از فعالیت های جنایتکارانه حکومت عباسی در امان داشته است. خصوصاً با علم به این مطلب که خلیفه وقت معتمد عباسی بلافاصله پس از رسیدن خبر وفات حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) مأموران خود را گسیل داشت تا تمام خانه امام حسن عسکری(علیه السلام) را اتاق به اتاق تفتیش نمایند تا ببینند آیا آن حضرت پسری دارد یا نه، آنان با خود مأموران زن را نیز بردند تا کنیزان آن حضرت را نیز از نظر حاملگی مورد آزمایش قرار دهند و همه این امور قبل از تجهیز جنازه مطهر آن حضرت و کفن کردن آن بوده است^(۱۹۴).

به این دلیل، نماز گذاردن آن حضرت بر پدر بزرگوارش به این معنی بود که افرادی که در آن روز در خانه آن حضرت حضور داشتند - و تعداد آن ها مطابق با روایت هاشمی که پیشتر گذشت حدود ۴۰ تن بوده است - بدانند حضرت مهدی(علیه السلام) از هجوم سریع دولت عباسی جان به سلامت برده است. حمله سریعی که خانواده مصیبت زده و داغدار فقدان حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) را غافلگیر کرد، این هجوم به حدی غافلگیرانه بود که بعضی از شیعه تصور کرده بودند خانواده امام حسن عسکری(علیه السلام) احتمال چنین حمله ای را نداده و برای آن آماده نبوده اند.

اهمیت این امر آنجا بیشتر آشکار می شود که نماز گزاردن آن حضرت بر امام حسن عسکری(علیه السلام) بیانگر این مسأله نیز بوده است که این پسر، فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام) است و به همین جهت برای نماز گزاردن بر آن حضرت از دیگران سزاوارتر است. چنان که روایت ابوالادیان تصریح دارد که آن حضرت به عموی خود جعفر خطاب کرده و فرمودند: ای عمو من برای نماز گذاردن بر پدر خود سزاوارترم.

دومین دست‌آورد این اقدام حضرت مهدی(علیه السلام) بازداشتن عمویش جعفر - ملقب به جعفر کذاب - از بهره برداری از این موقعیت به نفع خود بود. چرا که نماز خواندن جعفر بر امام حسن عسکری می‌توانست در اذهان مردم به عنوان برگ برنده ای بوده، ادعاهای گمراه کننده اش را مبنی بر جانشینی برادرش حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) تأیید نماید. اهمیت این اقدام و ضرورت آن، آنجا آشکار می‌گردد که تلاش های مذبحخانه جعفر که با تشویق حکومت عباسی و با هدف قانع کردن مردم به این که او جانشین و قائم مقام برادرش حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) است انجام می‌شد، ملاحظه گردد^(۱۹۵). پافشاری او در این راه به اندازه ای رسید که طبق مضمون حدیث گذشته حاضر شد تا از برادرزاده خود حضرت مهدی(علیه السلام) نزد خلیفه عباسی سعایت و بدگویی نموده، با یاری طلبیدن از دربار عباسی و برای نیل به هدف خود، فوراً حضور آن حضرت را برای اقامه نماز بر پدرش به خلیفه وقت، معتمد عباسی گزارش کرد تا حضرت مهدی(علیه السلام) را دستگیر کنند.

روشن است که چنین فعالیت های پر تب و تاب تأثیر منفی بزرگی در گمراه کردن مردم و دور کردن آنان از امام برحق داشت خصوصاً که حضرت مهدی(علیه السلام) از آغاز ولادت جز برای تعداد اندکی از اصحاب خاص امام عسکری(علیه السلام)، همواره در خفا و پوشیدگی بوده است. به همین دلیل حضرت مهدی(علیه السلام) می‌بایست با این مشکل رو در رو شده و به عموی خود جعفر اجازه بهره برداری از این موقعیت حساس را برای فعالیت های گمراه کننده اش ندهد. و علیرغم همه مخاطرات، با اعلان حضور خود حجت را بر همگان تمام نماید.

دو غیبت حضرت مهدی(علیه السلام)

حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - دو غیبت داشته اند که به غیبت صغری و غیبت کبری مشهور شده اند و روایات و احادیث بسیاری که از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین(علیهم السلام) نقل شده است، از این هر دو خبر داده اند که به زودی به آن ها اشاره خواهیم کرد، گذشته از آن ها بخشی از متون کتاب های آسمانی سابق نیز چنان که دیدیم به آن ها اشاره کرده اند.

۱۹۵. شیخ مفید، ارشاد ۲ / ۳۳۶۶ - ۳۳۷، و به نقل از آن بحار الانوار ۵۰ / ۲۳۴ - ۲۳۱، مناقب آل ابی طالب ۴ / ۴۲۲، احتجاج ۲ / ۲۷۹.

غیبت صغری از زمان وفات پدر بزرگوار امام زمان، حضرت امام حسن عسکری(علیهما السلام) در سال ۲۶۰/هق آغاز گشت و آن حضرت از آن تاریخ تا هنگام مرگ آخرین نفر از نواب اربعه (که سفیران و نمایندگان مخصوص آن حضرت بودند) شیخ علی بن محمد، سمری، یعنی نیمه شعبان سال ۳۲۹/هق که سالروز ولادت مبارک خود آن حضرت نیز بود، عهده دار مسئولیت های امامت بودند و با این حساب مدت غیبت صغرای ایشان حدود هفتاد سال می شود.

مشخصه این دوران عدم استتار کامل امام زمان(علیه السلام) از مردم بود چرا که آن حضرت در این دوران با بعضی از مؤمنان ارتباط برقرار می کردند. ویژگی دیگر این دوره، صدور نامه ها و توقیعات فراوان در موضوعات مختلف از آن حضرت می باشد. همچنین دیگر ویژگی این دوران وجود همین نایبان خاص بود که آن حضرت مستقیماً آنان را یاری می کرد. این دوران در واقع دورانی انتقالی میان زمان حضور مستقیم امامان در میان مردم که مردم در زمان پدران امام زمان(علیهم السلام) به آن عادت داشتند و دوران استتار کامل امام از مردم یعنی غیبت کبری بود.

اما غیبت کبری پس از وفات شیخ سمری آغاز گردید؛ آن هنگام که حضرت مهدی(علیه السلام) به وی دستور دادند تا برای خود جانشینی تعیین نکند. چون اهداف مورد نظر از غیبت صغری به دست آمده بود. غیبت کبری تا امروز نیز ادامه دارد و همچنان ادامه خواهد داشت تا روزی که خداوند متعال به آن حضرت اجازه ظهور و اقدام به قیام مصلحانه اش را عطا فرماید.

ویژگی غیبت کبری پایان یافتن نظام نایبان خاص، کم شدن نامه ها و توقیعات صادره از آن حضرت و استتار کامل امام از مردم است. البته این استتار کامل در حالت های معینی مورد استثنا قرار می گیرد که در بخش های آینده از آن حالات و شرح و تفصیل آنچه در اینجا به صورت اجمال ذکر کرده ایم بیشتر بحث خواهیم کرد.

بخش دوم

علل غیبت صغرای امام مهدی (علیه السلام)

علل و اسباب پیدایش غیبت صغری

غیبت حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به عنوان اقدامی مقدماتی برای ظهور آن حضرت به حساب می آید؛ غیبتی که به مقتضای حکمت خداوندی در تدبیر شئون بندگان و با هدف آماده کردن جامعه بشری برای مأموریت مهم اسلامی می باشد که خداوند تبارک و تعالی بر دست آن حضرت تحقق خواهد بخشید. و این چیزی نیست جز آشکار شدن برتری اسلام بر همه دین ها و بر پا شدن دولت عدالت گستر اسلام در سرتاسر زمین و تأسیس جامعه توحیدی خالصی که در آن تنها خدا عبادت شده و هیچ شریکی برای او قرار داده نشود بدون هیچ ترس و واهمه ای از دسیسه های منافقان و مشرکان که چنان که در بخشی که مخصوص به سیره پس از ظهور آن حضرت است خواهیم دید روایات و نصوص شرعی نیز بر این مطلب دلالت دارند.

انحرافی که دامنگیر نظام اسلامی شد این نظام را از نقش پیشرو و مطلوبی که خداوند متعال برای آن اراده فرموده بود، دور کرد؛ نظامی که به تعبیر قرآن شریف می بایست در غالب بهترین امتی جلوه گر شود که برای مردم پدیدار گشته است.

اما انحراف اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی چنان در این جامعه رسوخ و نفوذ کرد که شایستگی قیام به امر مهم هدایت جامعه بشری به سوی عدالت اسلامی را از دست داد تا آن جا که خود مسلمانان نیز فاقد این امر مهم و بسیاری از دیگر ارزش های اصیل الهی گردیدند و همه مظاهر ارزش های الهی از زندگی آن ها محو گردید.

انحراف سیاسی که خود علت دیگر انحرافات است بر نظام حکومتی مسلمانان حاکم شده فساد در حکومت های آنان جریان یافت؛ حکومت هایی که هدفی جز فرو رفتن در لذت های حرام و درگیری های داخلی بر سر قدرت نداشتند؛ منازعاتی که با انگیزه در دست گرفتن حکومت و مطامع برتری جویانه در می گرفت، تا آنجا که خلیفه مسلمانان از صورت خادم رعیت و مدافع از کرامت انسانی و مصالح دنیوی و اخروی آنان خارج

شده، به صورت حاکم مستبدي در آمد که هیچ قصدي جز ايجاد فساد در روی زمین، برتری طلبی و حفظ تاج و تخت خویش - به هر نحو ممکن - نداشت، حتی اگر این امر به قیمت پایمال کردن روشن ترین ارزش هایی باشد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) همان کسی که آنان شعار جانشینی اش را سر می دادند آورنده آن ها باشد. به همین دلیل است که می بینیم آنان در مبارزه با ائمه معصومین (علیهم السلام) از عترت پاک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تلاش فراوان کردند و در روایتی که از امام حسن عسکری (علیه السلام) در تعلیل دشمنی امویان و عباسیان با آن بزرگواران خصوصاً مهدی موعود (علیه السلام) ذکر کردیم نیز به همین مطلب اشاره شده است.

نتیجه می گیریم که نظام اسلامی و طبعاً جامعه انسانی در آن روزگار برای تحمل بار مسئولیت بزرگ اصلاحگرانه ای که بر عهده حضرت مهدی (علیه السلام) گذاشته شده بود آمادگی بالفعل نداشت. شاید از بارزترین دلایل این سخن موضع حکومت در برابر نهضت های علوی بسیاری بود که در جای جای سرزمین اسلام ظهور می نمودند، اما به زودی یا با سرکوب وحشیانه حکومت مواجه می گشتند یا به سرعت به راه انحراف افتاده از اهداف مورد نظر دور شده تبدیل به حکومت هایی می گردیدند که با سایر حکومت های فاسد زمان خود چندان تفاوتی نداشته، از اهداف مصلحانه بزرگ اسلام به غایت دور بود (۱۹۶).

در سایه این اوضاع وخامت بار و تلاش های مذبحخانه ای که دستگاه حاکمه بنی عباس برای نابود کردن حضرت مهدی (علیه السلام) به کار می برد - و گوشه هایی از آن را ملاحظه کردیم - لازم بود تا آن حضرت در پوشش پرده حفاظتی قرار گیرد که در پناه آن بتواند به عنوان حجت خدا بر بندگان زمینه ساز تهیه مقدمات ظهور خویش گردد؛ ظهوری بدون واهمه از خطر جنایت و نابودگری دشمنان و خطر خالی ماندن زمین از حجت خدا که مأمور پاسداری از شریعت اسلام ناب محمدی است. این پوشش حفاظتی «غیبت» نام دارد.

روایات شریفی که یکی از اسرار غیبت آن حضرت را ترس از کشته شدن بیان داشته اند به همین مسأله اشاره دارند. البته این علتی است که با غیبت صغری انطباق

۱۹۶. شهید سید محمد صدر (رحمه الله) تحقیقی تحلیلی، مستند و گرانسنگ با استناد به منابع تاریخ اسلامی در رابطه با این دوران از تاریخ اسلام انجام داده است که برای آگاهی بیشتر از آن می توان به کتاب تاریخ الغیبة الصغری نوشته ایشان مراجعه کرد.

دارد. علل دیگری همچون آماده کردن جامعه بشری برای ظهور نیز وجود دارد که در مقدمه بحث از غیبت کبری به آن ها نیز خواهیم پرداخت.

زمینه سازی پیامبر اکرم و ائمه (علیهم السلام) برای غیبت حضرت مهدی (علیه السلام)

منابع حدیثی اسلامی بسیاری از احادیث شریف که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بر ائمه اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده اند را در خود ثبت نموده اند که همه آن ها خبر از حتمیت وقوع غیبت حضرت مهدی عجل الله فرجه می دهند ما در ضمن بحث از مسأله مخفی بودن ولادت آن حضرت پاره ای از این روایات را نقل نموده ایم اکنون نمونه های دیگری از این روایات را نقل می کنیم:

از جمله این روایات، روایتی است که حافظ صدرالدین ابراهیم محمد حموی شافعی (۶۴۴ - ۷۲۲ هـ.ق) در کتاب خود به نام فرائد السمطین و سایر دانشمندان و مؤلفان اسلام با سندهای مختلف، آن را از ابن عباس نقل نموده اند که شخصی یهودی به نام نعتل ابو عماره به نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رفته و در رابطه با مسائلی مانند توحید و نبوت و امامت از آن حضرت سؤالاتی نمود پیامبر اکرم پاسخ سؤالات او را به صورت کامل بیان فرمودند و در نتیجه آن مرد یهودی اسلام آورده و گفت: شهادت می دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و شهادت می دهم که تو فرستاده خدایی و شهادت می دهم که اینان جانشینان تو هستند. من این مطلب را در کتاب های یهودی های سابق نیز دیده ام. من در آنچه موسی ما را به آن سفارش نموده بود دیده ام که آمده است: هنگامی که آخرالزمان فرا رسد پیامبری که او را «احمد» می نامند ظهور خواهد نمود و او پایان بخش پیامبران است و پس از او پیامبری نخواهد بود و از نسل او به تعداد اسباط بنی اسرائیل (دوازده تن) پیشوایانی پاك و صالح خواهند آمد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمودند: ای ابا عماره آیا اسباط را می شناسی؟ ابو عماره پاسخ داد: آری ای پیامبر خدا آنان دوازده تن بودند.

پیامبر اکرم فرمودند: در میان اسباط لاوی بن ارحیا نیز بوده است. مرد پاسخ داد آری ای رسول خدا او را می شناسم. او همان کسی است که سال ها از بنی اسرائیل غایب شد و سپس بازگشت و شریعت موسی را پس از اندراس و نابودی زنده نمود و با پادشاهی به نام فریطا جنگید تا او را کشت.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: در امت من هم مانند آن چه در بنی اسرائیل به وقوع پیوست مو به مو به وقوع خواهد پیوست و دوازدهمین تن از فرزندان من غیبت می کند و دیده نمی شود و

زمانی بر امت من می گذرد تا این که از اسلام جز اسم و از قرآن جز خط و نوشته اش چیزی باقی نمی ماند. در این زمان است که خداوند متعال به او اجازه ظهور و خروج می دهد پس او ظاهر می شود و اسلام را به ظهور رسانده، دین را حیاتی دوباره می بخشد.

سپس پیامبر اکرم فرمودند: خوشا به حال کسی که آنان را دوست بدارد و خوشا به حال کسانی که به آنان تمسک جوید و وای بر دشمنان آنان^(۱۹۷).

همچنین از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود: هر کس قائم را که از فرزندان من است در زمان غیبتش انکار نماید به مرگ جاهلیت مرده است^(۱۹۸).

آن حضرت همچنین فرمودند: سوگند به آن کسی که مرا به حق، به عنوان بشارت دهنده مبعوث نمود، قائم از فرزندان من برابر پیمانی که از جانب من بسته شده است از میان امت غایب خواهد شد تا آنجا که مردم بگویند خداوند دیگر نیازی به آل محمد ندارد و دیگری در ولادت او شک کنند پس هر کس زمان او را درک نماید باید به دین او تمسک جوید و شیطان را به واسطه شک در او، در دین خود راه ندهد که در این صورت شیطان او را از دین و ملت من خارج می نماید...^(۱۹۹).

آن حضرت همچنین فرمودند:

و خداوند از نسل حسین پیشوایانی قرار داده است که مردم را به فرمان من سفارش کنند و وصیت مرا در میان مردم حفظ نمایند و نهمین از آن ها قائم اهل بیت من و مهدی امت من می باشد؛ کسی که از نظر شکل و شمایل ظاهری و گفتار و کردار شبیه ترین مردم به من است، او بعد از غیبتی طولانی که باعث حیرتی گمراه کننده خواهد شد، ظاهر می گردد و امر خدا را آشکار نموده دین حق را ظاهر می کند...^(۲۰۰).

پیامبر اکرم در ضمن حدیثی دیگر فرمودند: آن پسر به ناچار غیبت خواهد کرد. به آن حضرت عرض شد: چرا ای فرستاده خدا؟ آن حضرت فرمودند: از ترس کشته شدن^(۲۰۱).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) همچنین فرمودند: مهدی از فرزندان من است. برای او غیبتی حاصل می شود و حیرتی که امت ها در آن گمراه می شوند وی با ذخایر انبیا ظهور خواهد کرد و زمین را چنان که پر از ظلم و جور شده است آکنده از عدل و داد خواهد نمود^(۲۰۲).

۱۹۷. فرائد السمطين ۲ / ۱۳۲.

۱۹۸. کمال الدین / ۴۱۳، کفایة الاثر / ۶۶، البتة احاديث نبوی که به این نکته اشاره دارند بسیارند که می توانید برای خواندن و مراجعه به آن ها به معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام) بخش مخصوص به احاديث نبوی مراجعه نمایید ۱ / ۲۵۶ - ۲۶۷.

۱۹۹. کمال الدین / ۵۱، اثبات الهداة / ۳ / ۴۵۹.

۲۰۰. کفایة الاثر / ۱۰.

۲۰۱. علل الشرايع ۱ / ۲۴۳ و به نقل از آن، بحار الانوار ۵۲ / ۹۰.

۲۰۲. فرائد السمطين ۲ / ۳۳۵، حافظ سليمان حنفي، ينابيع المودة / ۴۸۸.

همچنین از حضرت امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در ضمن حدیثی نقل شده است: ... و لکن من در رابطه با فرزندی که از نسل من به دنیا خواهد آمد و یازدهمین پسر من خواهد بود تفکر کردم. او مهدی است؛ همان کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند چنان که پر از ظلم و جور شده است؛ وی غیبتی حیرت انگیز خواهد داشت که در حیرت آن گروهی گمراه شده و گروهی راه هدایت می جویند... (۲۰۳).

آن حضرت همچنین فرمودند: غایب ما دو غیبت خواهد داشت که یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است؛ در زمان غیبت او کسی بر امامتش ثابت و استوار نخواهد ماند مگر آن که دارای یقینی مستحکم و شناختی درست باشد (۲۰۴).

در این رابطه از حضرت امام حسن بن علی (علیهما السلام) (امام حسن عسکری) نیز روایتی وارد شده است که در بحث ولادت آن حضرت آن روایت را ذکر نموده ایم. همچنین از حضرت امام حسین (علیه السلام) نیز در رابطه آن حضرت این روایت ذکر شده است: صاحب این امر [مهدی] دو غیبت خواهد داشت. یکی از آن دو غیبت به اندازه ای طولانی خواهد شد که بعضی از مردم می گویند: وی مرده و از دنیا رفته است. بعضی دیگر نیز می گویند: او از میان ما رفته است. و به غیر از خادمی که نیازهای آن حضرت را برآورده می کند، حتی از اولیا و دیگران، کسی جایگاه او را نمی داند (۲۰۵).

از حضرت امام سجاد زین العابدین (علیه السلام) نیز در همین رابطه این روایت نقل شده است: در قائم سنتی از نوح است و آن طول عمرش می باشد (۲۰۶).
آن حضرت همچنین فرموده است: همانا قائم ما اهل بیت دارای دو غیبت می باشد که یکی از آن دو غیبت از دیگری طولانی تر است (۲۰۷).

و از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) این روایت نقل شده است:
قائم آل محمد دو غیبت دارد که یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است (۲۰۸).
از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: اگر خبر غیبت امام شما به شما رسید آن را انکار نکنید (۲۰۹).

۲۰۳. کلینی، کافی / ۱ / ۲۷۳.

۲۰۴. حافظ حنفی، ینابیع المودة / ۴۲۷.

۲۰۵. الاشاعة فی اشراف الساعة / ۱۳.

۲۰۶. کمال الدین / ۳۲۱.

۲۰۷. کمال الدین / ۳۲۳.

۲۰۸. غیبت نعمانی / ۱۷۲.

۲۰۹. غیبت شیخ طوسی / ۱۰۲.

آن حضرت همچنین فرمودند: قائم ما غیبتی دارد که پایانش به طول می انجامد... چرا که خداوند عزّ و جل اراده فرموده است تا سنت های پیامبران (علیهم السلام) را در قائم به انجام برساند بنا بر این، ای سُدیر، غیبت قائم ما باید به میزان غیبت های همه انبیا باشد تا از همه سنت های آنان استفاده ببرد^(۲۱۰).

از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) نیز این روایت نقل شده است: من به حق قیام نموده ام، اما آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک نموده و چنان که از ظلم و جور پر شده باشد از عدل و داد آکنده اش کند، پنجمین تن از فرزندان من است که دارای غیبتی طولانی است...^(۲۱۱).

و نیز، این روایت در ضمن حدیثی از حضرت امام رضا (علیه السلام) آمده است که فرموده اند: ... او چهارمین تن از فرزندان من است که خداوند او را غایب می کند و هر مقدار که بخواهد او را در پرده و پوشش نگاه خواهد داشت سپس وی را آشکار نموده و به واسطه او زمین را از قسط و عدل پر می نماید چنان که پر از ظلم و جور شده باشد^(۲۱۲).

از حضرت امام جواد (علیه السلام) نیز روایت شده است که در ضمن حدیثی فرمودند: ... هیچ يك از ما ائمه نیست که به امر خداوند قیام نکند و مردم را به دین خدا رهنمایی ننماید؛ اما قائمی که خداوند متعال به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاک می نماید و به واسطه او زمین را از عدل و داد پر می کند کسی است که ولادتش مخفی بوده و خودش هم از دیدگان آنان غایب است...^(۲۱۳).

از امام هادی (علیه السلام) نیز روایت شده است که فرمود: ... شما شخص او را نخواهید دید^(۲۱۴)، و فرمود: هنگامی که صاحب شما از دیار ستمگران غایب گردد منتظر فرج باشید^(۲۱۵).

از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز این روایت نقل شده است: به خدا سوگند که صاحب این امر هر سال در موسم حج به زیارت خانه خدا می آید. وی مردم را می بیند و آن ها را می شناسد مردم نیز او را می بینند ولی نمی شناسند...^(۲۱۶).

آن حضرت همچنین فرمودند: امام و حجت پس از من پسر محمد می باشد. هر کس که بمیرد و او را به امامت نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. آگاه باشید که برای او غیبتی طولانی است که نادانان از طول آن غیبت به حیرت و گمراهی می افتند...^(۲۱۷).

۲۱۰. کمال الدین / ۴۸۰.

۲۱۱. کفایة الاثر / ۲۶۵.

۲۱۲. کمال الدین / ۳۷۶ و به نقل از آن اعلام الوری ۲ / ۲۴۱، کشف الغمه ۳ / ۳۱۴.

۲۱۳. کفایة الاثر / ۲۷۷، بحار الانوار ۵۰ / ۲۸۳، احتجاج طبرسی ۲ / ۴۴۹.

۲۱۴. کافی ۱ / ۲۸۶.

۲۱۵. کمال الدین / ۳۸۰.

۲۱۶. کمال الدین / ۴۴۰.

۲۱۷. کفایة الاثر / ۲۹۲ و به نقل از کمال الدین از اعلام الوری ۲ / ۲۵۳، وسائل الشیعه ۱۶ / ۲۴۶، ب ۳۳ ح ۲۳.

آن حضرت همچنين فرمودند: ... اين پسر من، هم نام و هم كنيه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد؛ همان کسی که زمین را از قسط و عدل پر می کند چنان که از ظلم و بیداد پر شده باشد. مثل این پسر در میان این امت مثل خضر و ذوالقرنین است و به خدا سوگند که او از دیدگان مردم غایب می شود... (۲۱۸).

احادیث شریفی که در این رابطه صادر شده اند بسیار زیاد بوده و از طرق مذهب اهل بیت (علیهم السلام) به حدّ تواتر رسیده اند. بسیاری از حافظان اهل سنت از مذاهب مختلف نیز - چنان که دیدیم - این روایات را نقل نموده اند و بسیاری از آن ها نیز با سندهای صحیح نقل شده اند. این از روشنترین دلایل ها بر صحت غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) و این که این غیبت به امر خداوند متعال صورت گرفته است می باشد؛ آنجا که صدور این روایات و تدوین آن ها در کتب روایی، بسیار پیش از وقوع غیبت حضرت مهدی به انجام رسیده است و غیبت آن حضرت بعد از آن به وقوع پیوسته است، در واقع می توان گفت غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) تأیید و تصدیق بر آن روایات بوده است و این نکته را تأیید می کند که مضامین این روایات صحیح بوده و از سرچشمه های وحی الهی و خداوند تبارک و تعالی که داننده همه غیب ها است سرچشمه و نشأت گرفته اند و این خود می تواند جبران کننده ضعف و یا ارسال سند (۲۱۹) بعضی از این روایات بوده آن را جبران نماید.

شیخ صدوق رضوان الله علیه می فرماید: «همه ائمه اطهار (علیهم السلام) خبر از غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) داده اند و در روایاتی که از آن بزرگواران نقل شده و کم و بیش ۲۰۰ سال قبل از غیبت آن حضرت در نامه ها و کتاب ها تدوین و نگهداری شده است، اوصاف آن غیبت را برای شیعیان خود تشریح و تبیین نموده اند، و هیچ يك از اصحاب و پیروان ائمه (علیهم السلام) نیست که این دسته از روایات را در مجموعه های روایی و کتاب های خود ننوشته و در تألیفات خود نیاورده باشد؛ اینها کتاب هایی هستند که به اصول مدوّن معروف بوده و از سال ها پیش از غیبت، در نزد شیعه آل محمد محفوظ می باشند...»

نویسندگان این کتاب ها از دو حال خارج نبوده اند: یا پیشاپیش از غیبتی که بعدها واقع شد آگاه بوده و آن را قبل از پیدایش، در کتاب های خود نوشته اند که این فرض، محال است و کسانی که اهل عقل و بررسی مسائل هستند می دانند که چنین چیزی ممکن

۲۱۸. کمال الدین / ۳۸۴، قطب راوندی، الخرائج ۳ / ۱۱۷۴، و اعلام الوری ۲ / ۲۴۹.

۲۱۹. ارسال سند یعنی راویان موجود در سند حدیث از نظر زمانی با هم متصل باشند.

نیست و یا این که در کتاب های خود دروغی نوشته اند و دروغشان به صورت اتفاقی به حقیقت پیوسته و آنچه سال ها بعد به وقوع پیوسته دقیقاً مطابق با دروغی بوده که این نویسندگان در شهرهای مختلف و زمان های مختلف و کتاب های مختلف نوشته اند. این فرض نیز مانند فرض اول محال است، پس راهی باقی نمی ماند که بگوییم: آنان مسأله غیبت را از پیشوایان معصوم خود - که آن ها نیز حافظان وصیت رسول خدا می باشند - گرفته، حفظ کرده و اوصاف و مراحل مختلف آن را در کتاب ها و اصول خود ثبت و تألیف نموده اند. و در سایه کارهای از این دست است که حق آشکار گشته و باطل از بین می رود که باطل از بین رفتنی است» (۲۲۰).

نکته دیگری که وضوح این دلیل وجدانی را بیشتر می کند این است که این احادیث شریف به جزئیات دقیقی در ماهیت غیبت و هویت امامی که غایب می شود و این که او دوازدهمین تن از ائمه و نهمین تن از نسل حضرت امام حسین (علیه السلام) می باشد و جزئیات دیگری که از نظر تاریخی بر کسی جز حضرت مهدی و غیبتی جز غیبت آن حضرت تطبیق نمی کند، اشاره کرده اند و این خود از دلایل معجزه آسای روشنی است که بر صحت امامت و غیبت آن حضرت که خداوند در فرجش تعجیل نماید دلالت دارد.

شیخ مفید در این رابطه می فرماید: «روایاتی که از پیشوایان اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) واقع شده است همگی بر این نکته دلالت دارند که قائم منتظر باید دارای دو غیبت باشد که یکی از آن دو طولانی تر از دیگری باشد که در غیبت کوتاه آن حضرت، خواص از آن حضرت اطلاع دارند اما در غیبت طولانی، جز کسانی که از اولیای مورد اعتماد او بوده و به امر خدمتگزاری او مشغولند کس دیگری از آن حضرت هیچ اطلاعی ندارد... روایاتی که به این نکته اشاره دارند سال ها قبل از ولادت حضرت امام حسن عسکری و پدر و جد او در کتاب ها و مصنفات شیعه امامیه وارد شده و تألیف گردیده است و هنگامی که وکیلان و سفیران آن حضرت - رحمهم الله - که ما نام آن ها را ذکر نموده ایم از دنیا رفتند، درستی این اخبار به ظهور و اثبات رسیده و راستگویی راویان آن ها در خبر دادن از غیبت طولانی آشکار گردید. و این از نشانه های بسیار روشن در صحت اعتقادات امامیه می باشد...» (۲۲۱).

این استدلال در اثبات صحت هر دو غیبت صغری و کبری به کار می آید چرا که احادیث شریف از هر دو غیبت و جزئیات آن ها سخن به میان آورده اند.

۲۲۰. کمال الدین/ ۱۹ مقدمه مؤلف.

۲۲۱. شیخ مفید، عده رسائل/ ۳۶۲، فصل پنجم در الفصول العشرة فی الغیبة.

فلسفه دو مرحله ای بودن غیبت

گفتیم که غیبت برنامه ای مقدماتی است که برای زمینه سازی ظهور حضرت مهدی(عجل الله فرجه) و به انجام رساندن مأموریت اصلاحی بزرگ جهانی آن حضرت امری لازم و ضروری است.

حکمت خداوندگار بر این تعلق گرفته است که این غیبت دارای دو مرحله باشد. دلیل این امر نیز واضح و آشکار است؛ چرا که اگر غیبت کامل به صورت ناگهانی به انجام می‌رسید موجب از دست رفتن مجموعه عواملی می‌گردید که برای آماده سازی جامعه اسلامی، بلکه جامعه بشری برای ظهور آن حضرت و بر پا کردن دولت جهانی اسلام لازم است.

زیرا محور کلی این آماده سازی، آزمون های مقدماتی است - که روایات نیز چنانکه به خواست خدا در بحث غیبت کبری به صورت مفصل به آن ها خواهیم پرداخت به همین نکته اشاره دارند - و چنین آزمونی نیازمند پاره ای از عوامل و باورهای عقیدتی محکم است تا در طول نسل های جامعه اسلامی برای انسان مسلمان، همچون تکیه گاهی در راه پیروز شدن در امتحان و گردآوردن تجربیات و شایستگی های روحی و معرفتی در جهت آمادگی برای ظهور باشد.

پیامبر اکرم و ائمه(علیهم السلام) از اهل بیت آن حضرت هر چه به زمان غیبت امام زمان نزدیکتر می شدند، گام های بیشتری برداشته و اقدامات عمیق تر و فراگیرتری برای زمینه سازی و آماده کردن مردم برای غیبت انجام می دادند. مانند خبر دادن از حتمی بودن غیبت، مخفی بودن ولادت صاحب غیبت، گسترش دامنه عمل سازمان و کلا و قرار دادن معارف اسلامی مورد نیاز امت در اختیار آنان، مانند قواعدی که استنباط احکام شرعی و دیگر امور بر اساس آن ها استوار است. اما با همه این احوال، زمینه سازی کامل برای غیبت، محتاج به گام های تکمیلی و نمونه های تطبیقی دیگری بود که بتواند این برنامه ها را تأکید و تبیین نماید و این همان کاری بود که حضرت مهدی(علیه السلام) در مدت غیبت صغری آن را به انجام رساندند. آن حضرت در این برهه از زمان که مرحله انتقال از زمان ظهور کامل ائمه(علیهم السلام) به زمان غیبت کامل امام زمان(علیه السلام) می‌باشد همواره همین راه را در پیش گرفته بودند و در واقع غیبت صغری آخرین گام در راه زمینه سازی برای غیبت کبری بوده است.

ما این حقیقت را از طریق تحلیل سیره و اهداف حضرت مهدی(علیه السلام) در زمان غیبت صغری و مقایسه این اهداف با ویژگی های خاص زمان غیبت کبری به روشنی در می یابیم. به همین دلیل، اهداف و سیره آن حضرت را در غیبت صغری از این دیدگاه بررسی می کنیم تا ارتباط میان سیره آن حضرت در زمان غیبت صغری و کبری آشکار گردد.

پیگیری اخبار حضرت امام زمان(علیه السلام) توسط دستگاه عباسی

از روایات مرحله غیبت صغری آشکار می شود که حکومت عباسی همواره در پیگیری و تعقیب اخبار حضرت مهدی(علیه السلام) بوده و با استناد به روایات متواتر از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در باره امامان دوازده گانه، به وجود آن حضرت مطمئن بودند. آنان می دانستند که حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) یازدهمین تن از ائمه دوازده گانه است پس ناچار باید امام دوازدهم نیز متولد شده باشد چرا که وی پایان بخش پیشوایانی است که روایات صحیح به صورت تواتر، وعده نابودی حکومت جور را به دست او داده اند.

چنان که در روایت کلینی در ضمن بحث از مسأله مراقبت امام(علیه السلام) از وکیلانش دیدیم، هدف حکومت از تجسس و گشتن به دنبال وکیلان آن حضرت، رسیدن به خود آن حضرت بوده است. به همین جهت می بینیم که از جانب ائمه گذشته و خود حضرت مهدی(علیه السلام) بر این نکته به شدت تأکید می شود که همگان را از بردن نام آن حضرت در زمان غیبت صغری منع و نهی کنند؛ چرا که اگر نام آن حضرت شناخته می شد فعالیت های جستجو گرانه حکومت نیز شدیدتر می گردید(۲۲۲).

همچنین از روایتی که شیخ طوسی در کتاب غیبت نقل نموده، چنین استفاده می شود که حکومت عباسی در باره آن حضرت به اخبار و اطلاعاتی نیز دست یافته و حتی برای ترور آن حضرت نیز اقداماتی انجام داده بود. حضرت مهدی(علیه السلام) نیز برای این که به آن ها نشان بدهد که از جانب خداوند متعال مورد حفاظت قرار می گیرد با آنان به مقابله برخاسته است.

در این روایت چنین آمده است:

«از «رُشِيق» که از اصحاب مادرانی بوده روایت شده است که گفت: معتضد عباسی کسی را به دنبال ما - که سی نفر بودیم - فرستاد و دستور داد تا هر کدام از ما بر اسبی سوار شده اسب اضافه نیز با خود برداشته و مخفیانه خارج شویم. او به ما گفت: هر چه سریعتر خود را به سامرا برسانید، وی مشخصات محله و خانه ای را به ما داد و گفت: هنگامی که به این خانه رسیدید بر در خانه خادمی سیاه پوست می بینید، وقتی به این خانه رسیدید به زور وارد شوید و هر که را در آن خانه یافتید سرش را برای من بیاورید ما به سامرا رسیدیم و همان گونه که او گفته بود خانه را یافتیم در دهلیز آن خانه خادمی سیاه پوستی دیدیم که لباسی را اصلاح می کرد. ما از او در رابطه با صاحب خانه سؤال کردیم، اما به خدا سوگند که آن خادم هیچ اعتنایی به ما نکرد ما به حسب دستور به زور داخل خانه شدیم و آن را خانه ای به شدت اسرار آمیز یافتیم در مقابل در خانه پرده ای آویخته بود که نفیس تر از آن ندیده بودم گویا در آن وقت دست ها از آن کوتاه شده بود.

ما در خانه کسی را نیافتیم پرده را بالا زدیم. ناگاه در آن خانه در پشت پرده اتاقی بزرگ دیدیم که چون دریایی از آب بود در انتهای آن اتاق بر فراز آب حصیری یافتیم و مردی که خوش چهره ترین مردان روزگار به شمار می رفت بر روی آن حصیر ایستاده و مشغول نماز بود و اصلاً اعتنا و التفاتی به ما نکرد. احمد بن عبدالله پیش رفت تا قدم در آن اتاق بگذارد اما در آب افتاد و نزدیک بود غرق شود. او در آب دست و پا می زد تا این که من دست پیش برده و او را از آب بیرون کشیدم. وی پس از آن بیهوش شد و مدتی بیهوش بود. دومین تن از افراد من نیز مانند او قصد ورود به آن اتاق را نمود اما به سرنوشت اولی دچار گردید. من مبهوت ماندم و به صاحب خانه گفتم از خدا و از تو معذرت می خواهم، به خدا سوگند نمی دانم این جا چه خبر است و من به نزد چه کسی آمده ام؛ من به سوی خداوند توبه می کنم. اما او هیچ اعتنایی به من و گفته های من نکرد و رعب و وحشت در دل ما خانه گزید. ما او را ترك کرده و بازگشتیم.

وقتی بازگشتیم معتضد به انتظار ما بود. وی حاجبان را بر در کاخ گمارده بود تا هر ساعتی از شبانه روز به آنجا رسیدیم ما را به نزد او ببرند، ما پاسی از شب گذشته به قصر معتضد رسیدیم حاجبان در همان ساعت ما را به نزد او بردند معتضد جریان را از ما سؤال کرد و ما نیز مطلب را همان گونه که بود برای او بازگو نمودیم. معتضد فریاد برآورد و ای بر شما آیا قبل از من کس دیگری را دیده و این جریان را برایش نقل

نموده اید؟ ما انکار کردیم. معتضد قسم های شدید خورد و گفت: اگر این مطلب را از کسی جز شما بشنوم گردن همه شما را خواهم زد، ما نیز تا معتضد زنده بود جرأت نکردیم جریان را برای احدی نقل کنیم.

بخش سوم اقدامات امام مهدی (علیه السلام) در غیبت صغری

اثبات وجود و امامت آن حضرت

این همان هدفی بود که آن حضرت از حضور در مراسم نماز گزاردن بر جنازه پدرش (علیهما السلام) - که بیشتر مشروح جریانش را بیان کردیم - دنبال می نمود، و این از مهمترین گام ها و فعالیت های آن حضرت در زمان غیبت صغری بود. اهمیت مسأله شناخت مردم از وجود و امامت حضرت امام زمان (علیه السلام) از آنجا آشکار می شود که این شناخت، پایه و بنیان اساسی حرکت حضرت مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت می باشد؛ آنجا که از روایات شریف برداشت می شود، نجات از گمراهی و مرگ جاهلیت منوط به شناخت امام زمان و تمسک جستن به اطاعت آن بزرگوار است.

این امام نیز در عصر غیبت کبری کاملاً پوشیده و غایب است، بنابر این، ایمان به وجود و امامت آن بزرگوار به عنوان مقدمه ای برای اطاعت و پیروی از او و تمسک به ولایت، وابسته به حصول اطمینان قلبی و یقین به وجود آن حضرت در مردم است؛ به حدی که مؤمنان بتوانند در سایه این ایمان با شبهات و سوسه های قلبی که در نتیجه عدم مشاهده آن حضرت به صورت ظاهری ایجاد می شود مقابله نمایند. حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در زمان غیبت صغری دست به کار تکمیل مقدمات فعالیت های الهی بود که می بایست در زمان غیبت کبری به انجام برساند و یکی از این مقدمات، ایجاد همین اطمینان قلبی به وجود و امامت آن حضرت در مردم بود. آن حضرت این مهم را با دیدارهایی که با افراد مورد اعتماد انجام می دادند، همچنین به وسیله ابراز کرامت ها و معجزاتی که از کسی جز امام (علیه السلام) ساخته نبود، برای بعضی از مردم، و راه های دیگر، به مرحله اجرا در می آوردند؛ این کارها در روایات

تاریخی که از زمان غیبت صغری سخن به میان آورده و دانشمندان آن‌ها را در کتاب‌های خود ثبت و ضبط نموده اند آمده است^(۲۲۳).

تکمیل سایر نیازمندی‌های امت در رابطه با معارف اسلامی

ائمه اهل بیت(علیهم السلام) در طول بیش از دو قرن، به تبلیغ بخش بسیار زیادی از نیازمندی‌های امت اسلام در زمان غیبت کبری کمر همت بستند؛ مسائلی مانند معارف قرآن کریم و سنت جد بزرگوارشان حضرت سیدالمرسلین(صلی الله علیه وآله) و حاصل تلاش آن بزرگواران، ارائه چهره‌ای از اسلام ناب و دین استواری بود که خداوند تبارک و تعالی همگان را به پیروی از آن و عمل مطابق با دستوراتش فرمان داده بود؛ ریسمان محکمی که در جوامع روائی اسلام از آن به عنوان ثقلین یاد شده و تمسک به این دو رکن را باعث نجات از گمراهی و مرگ جاهلی شمرده اند.

این میراث گرانسنگ، مشخص‌کننده حدود و مرزهای مسائل معارفی و روشنگر قواعد و اصول استنباط شرعی از طریق میراث روائی پربراری است که نقل‌کننده سنت حضرت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و پیشوایان از عترت آن حضرت(علیهم السلام) می‌باشد؛ امری که باعث می‌شد تا ائمه اطهار اصحاب خود را به حفظ و تدوین این میراث گرانبها فرمان دهند تا در کنار قرآن کریم منبعی اصلی برای همه معارف و احکام اسلامی باشد؛ احکامی که امت اسلام تا روز ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) بدان محتاج خواهند بود، نتیجه این تلاش پربرار، روایات شریفه‌ای بود که اصحاب ائمه(علیهم السلام) آن‌ها را در کتاب‌هایی که به «اصول چهارصدگانه» معروف است جمع‌آوری نموده و کار تدوین و تألیف همه این کتابها در زمان ائمه پیش از حضرت مهدی(علیه السلام) به اتمام رسیده بود و در این نصوص بیشتر نصوص سنت شریف نبوی گردآوری شده بود^(۲۲۴).

امام دوازدهم شیعیان حضرت مهدی(علیه السلام) تمام نیازهایی که امت به مسائل معارفی اسلام در طول غیبت کبری داشتند، و آنچه را که مؤمنان را بر تحرك و استقامت در راه مستقیم یاری داده امت اسلامی را در ادامه مسیر تکاملی خود یاری

۲۲۳. ر. ك كتابهایی که در زمینه غیبت نوشته شده است؛ روایاتی که در رابطه با تشریف به خدمت امام زمان(علیه السلام) در عصر غیبت کبری وارد شده است. بسیاری از این روایات را سید بحرانی در کتاب تبصرة الولی جمع‌آوری نموده است.

۲۲۴. ر. ك سید علی شهرستانی، منع تدوین الحدیث - اسباب و نتایج/ ۳۹۷ - ۶۵ فصل مربوط به تاریخ تعیین سنت نبوی در نزد مکتب اهل بیت(علیهم السلام).

می‌رساند را در خلال دوران غیبت صغری تکمیل نمود. و این دومین هدف کلی آن حضرت از غیبت صغری بوده است چه این که در بسیاری از نامه‌های صادره از آن حضرت این مسأله به صورت آشکار به چشم می‌خورد.

تثبیت سازمان نیابت

حضرت مهدی(علیه السلام) در این دوران، از میان شیعیان تعدادی از افراد مورد اعتماد را که دارای ایمانی خالص بودند به عنوان نایبان و وکیلان خود معرفی و تعیین نمودند؛ این بزرگواران با اجازه و فرمان آن حضرت سازمانی را برای ارتباط با مؤمنان تشکیل دادند که چنانکه گذشت جد بزرگوار امام زمان حضرت امام هادی(علیه السلام) و پیش از وی حضرت امام جواد(علیه السلام) و پس از امام هادی حضرت امام عسکری(علیهما السلام) همگی این سازمان را همچون مقدمه‌ای برای غیبت آن حضرت تکمیل و تقویت نموده بودند امام عسکری(علیه السلام) آشکارا به توثیق بعضی از اصحاب شناخته شده خود پرداخته و آن‌ها را به عنوان وکیل خود معرفی می‌فرمودند. آن حضرت، مثلاً در رابطه با عثمان بن سعید عمری که وکیل آن حضرت و بعدها وکیل فرزندش حضرت مهدی و پیش از آن حضرت وکیل حضرت امام هادی نیز بود فرمودند: این ابو عمرو راستگوی امین است. او مورد اعتماد گذشتگان و در حال مرگ و زندگی مورد اعتماد من می‌باشد، پس هر چه او به شما می‌گوید از جانب من می‌گوید و هر چه به شما برساند از جانب من به شما رسانده است^(۲۲۵).

شیخ صدوق اسامی دوازده تن از وکیلان و نایبان حضرت مهدی(علیه السلام) در زمان غیبت صغری را ذکر نموده و سید محمد صدر نیز به استناد آنچه در منابع تاریخی و کتاب‌های رجالی آمده است نام شش تن دیگر را به این دوازده تن اضافه نموده است^(۲۲۶)، حضرت امام زمان(علیه السلام) مستقیماً به انتصاب این افراد مبادرت نموده و در رابطه با این مطلب اطلاعیه‌هایی را که به توفیق معروف است صادر می‌نمودند. همچنین به وسیله همین توفیعات، از کسانی که ادعای وکالت نموده و در واقع از وکیلان آن حضرت نبودند نفی وکالت می‌نمودند^(۲۲۷).

۲۲۵. غیبت طوسی/ ۲۱۵.

۲۲۶. تاریخ الغیبة الصغری/ ۶۰۹ - ۶۲۸.

۲۲۷. غیبت طوسی/ ۱۷۲ - ۲۵۷.

البته در زمان غیبت صغری، نسبت به زمان حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) در سازمان وکیلان تغییری مهم روی داد و آن تغییر این بود که حضرت مهدی (علیه السلام) منصب جدیدی در این سازمان به وجود آوردند؛ آن منصب، تعیین وکیل خاص یا سفیر عام میان آن حضرت و مؤمنان بود. و این منصبی بود که در زمان ائمه گذشته نیازی به آن نبود، چرا که در زمان سابق امام، ظاهر و آشکار بود و همه وکیلان می توانستند به هر صورت شده با امام (علیه السلام) ارتباط برقرار نمایند، پس نیازی به وکیل و نایب خاصی که از آن حضرت نیابت نماید نبود. اما عدم ظهور امام (علیه السلام) در زمان غیبت صغری، ایجاد این پست مهم را در این سازمان اقتضا می کرد تا چنین شخصی مرجع خاص مؤمنان باشد؛ مؤمنانی که در زمان سابق به داشتن يك امام آشکار در يك عصر عادت کرده بودند.

تعیین این وکیل خاص و یا سفیر خاص از جانب حضرت مهدی (علیه السلام) به صورت مستقیم صورت می گرفت و عادتاً به وسیله صدور يك توقيح که به صورت مستقیم تبلیغ و ارائه می گردید به انجام می رسید. چنانکه درباره وکیل اول این کار انجام شد و در بعضی موارد وکیل بعدی از طریق اعلام وکیل سابق مشخص می گردید.

رهبران شیعه در عصر غیبت صغری و اصحاب چهارگانه حضرت مهدی (علیه السلام) که در طول دوران غیبت صغری متولی این پست مهم بودند از این قرارند: عثمان بن سعید عمری؛ همان که دانستیم وکیل حضرت امام هادی، امام عسکری، و سپس حضرت امام زمان (علیه السلام) بوده است، پس از او پسرش عمرو بن عثمان، جانشین او گردید، پس از وی حسین بن روح و آخرین این سفیران خاص یا نواب اربعه علی بن محمد سمری - رضی الله عنهم اجمعین - بوده است.

حضرت مهدی (علیه السلام) همه فعالیت هایی را که این سفیران از طرف آن حضرت به انجام می رساندند، حتی در رابطه با پاسخگویی به سؤالات عقیدتی مؤمنان که شاید خود این سفیران هم می توانستند با دانش خود به آن پاسخ گویند، به صورت دائم و مستقیم نظارت و راهنمایی داشته است؛ این کار به فعالیت های این نایبان و سفیران رنگ و وجه شرعی می داده است. این مطلب را می توان از روایاتی چند دریافت. مثلاً روایتی که شیخ طوسی در کتاب غیبت در ضمن حدیثی طولانی در رابطه با جواب دادن سفیر سوم امام زمان (علیه السلام) حسین بن روح به سؤالی عقیدتی که یکی از مؤمنان در رابطه با شهادت حضرت امام حسین (علیه السلام) از او کرده بود، نقل می کند؛ آنجا که از راوی حدیث، محمد بن ابراهیم که خود در مجلسی که حسین بن روح به این سؤال

پاسخ داده بود حضور داشته، چنین نقل می‌کند: محمد بن ابراهیم بن اسحاق - رضی الله عنه - گوید: فردای آن جلسه، به نزد ابوالقاسم حسین بن روح (قدس سره) بازگشتم و در دل می‌گفتم: آیا او پاسخ سؤال دیروزی را از پیش خود داده است؟ هنگامی که به نزد او وارد شدم، بدون این که سخنی بگویم به من گفت: ای محمد بن ابراهیم اگر از آسمان به زمین پرت شوم و پرندگان آسمانی مرا بربایند یا بادی سهمگین مرا به مکانی دور بیندازد برای من دوست داشتنی تر است از این که در دین خدا به رأی و نظر خود تکلم نمایم، بلکه هر چه می‌گویم از اصل و حجت خداوند - که صلوات و سلام خدا بر او باد - شنیده شده است (۲۲۸).

پیدا است که همان اوضاع سیاسی که بر امام زمان (علیه السلام) واجب کرد تا پس پرده غیبت برود، هیچگاه اجازه نمی‌داد تا فعالیت و کیلان آن حضرت نیز به صورتی کاملاً علنی به انجام برسد به همین دلیل، شرط اول در انتخاب و کیلان و به خصوص نایبان خاص، این بود که از نظر کتمان اسرار و عدم افشای مکان و بلکه وجود حضرت امام زمان (علیه السلام) دارای التزام بالایی باشند و شاید به عنوان مثال، انتخاب حسین بن روح برای نیابت خاصه علیرغم وجود اشخاصی که دارای دانش و وجاهت بیشتری نسبت به او در میان اصحاب بودند، از به همین دلیل باشد (۲۲۹).

حضرت امام زمان (علیه السلام) با تثبیت سازمان وکالت و نیابت خاصه در دوره غیبت صغری، در واقع مقدمه ای برای ارجاع مؤمنان در دوره غیبت کبری به نایبان عام ایجاد نمودند.

نایبان عامی که روایات، ویژگی های کلی آن ها بیان داشته و امام (علیه السلام) نیز مردم را به مراجعه به آن ها در زمان غیبت کبری دستور داده بود. آن حضرت در زمان غیبت صغری با تعیین اشخاصی که آن صفات در آن ها یافت می‌شد زمینه این کار را فراهم آوردند، چرا که امت با دیدن این اشخاص به عنوان نمونه متوجه می‌شدند که چه جور کسانی لیاقت و شایستگی نیابت عام حضرت امام زمان (علیه السلام) را در غیبت کبری دارند و در آن زمان به سراغ افرادی نظیر این افراد می‌رفتند، به عبارت دیگر تجربه نیابت نایبان خاص که نمونه هایی تعیین شده از جانب امام معصوم (علیه السلام) بودند مشروعیت رجوع به نایبان عام امام در زمان غیبت کبری را برای امت روشن کرده و از جهت دیگر با ارائه نمونه اشخاص دارای این صفات، ملاکی برای تعیین صلاحیت و

۲۲۸. غیبت طوسی/ ۱۹۸ - ۱۹۹.

۲۲۹. غیبت طوسی/ ۲۴۰.

یا عدم صلاحیت مدعیان نیابت امام در زمان غیبت کبری ایجاد می نمود تا برای تعیین وجود صفاتی که نصوص شرعیه به عنوان شرایط نیابت از امام ذکر نموده اند از آن مدد جویند.

حراست از کیان ایمانی

اقدام برای اثبات وجود امام(علیه السلام) و شناساندن وکیلان آن حضرت به شیعیان، گاه به درز کردن بعضی از اخبار به دستگاه حکومتی منجر می گردید که در چنین مواردی امام(علیه السلام) خود برای حفاظت از سازمان وکیلان وارد عمل می شدند تا نقش مطلوب این سازمان در زمان غیبت صغری حفظ شود به عنوان مثال، ثقة الاسلام کلینی در کتاب کافی از حسین بن حسن علوی نقل می کند که گفت: «مردی از ندیمان «روزحسنی»^(۲۳۰) و شخص دیگری که همراه او بود به وی گفتند: این همان کسی است که اموال را برایش جمع می کنند و دارای وکیلانی است. سپس نام همه وکیلان امام زمان را در شهرهای مختلف برشمرد این مطلب به گوش وزیر، عبیدالله بن سلیمان رسیده او قصد دستگیری آنان را نمود خلیفه گفت: بگردید و ببینید این مرد کجا است؟ چرا که این مسأله بسیار مهم است عبیدالله بن سلیمان پاسخ داد: آیا همه وکلا را دستگیر کنیم؟ خلیفه پاسخ داد: نه اما گروهی ناشناس را با مقداری پول به نزد آن ها می فرستیم، هر کس از این افراد پول گرفت او را دستگیر می کنیم راوی گوید در همان روزها نامه ای از وجود مقدس امام زمان(علیه السلام) به همه وکیلان صادر گردید که از آن تاریخ از هیچ کس پولی دریافت نکرده، از قبول آن امتناع کنند و وکالت آن حضرت را انکار کنند. راوی گوید: آنان مردی را به نزد محمد بن احمد فرستادند که او را نمی شناخت. آن مرد با وی خلوت کرد و به او گفت من مالی دارم که می خواهم به دست صاحب الزمان برسانم، محمد به او گفت: اشتباه آمده ای من در این رابطه هیچ چیز نمی دانم، آن مرد دائم در صدد دلجویی و ایجاد روابط دوستانه با محمد بن احمد بود، اما محمد همواره خود را به نادانی می زد. آنان، جاسوسان خود را در میان همه وکلا پراکنده ساختند اما همه وکیلان از گرفتن پول هایی که برایشان می آمد خودداری می کردند»^(۲۳۱).

۲۳۰. والی منطقه عسکر که در بعضی از نسخه ها به نام بدرحسنی هم آمده است.
۲۳۱. کافی ۱/ ۵۲۵.

از روایاتی که در رابطه با سیره امام زمان(علیه السلام) در زمان غیبت کبری وارد شده استفاده می شود که تلاش های حضرت امام زمان(علیه السلام) در جلوگیری از آزار و اذیت و ترور دستگاه حکومتی عباسی - چنان که در فقره قبل دیدیم - تنها در رابطه با وکیلان نبوده است بلکه تلاش های آن حضرت در این زمینه شامل حفاظت از سایر مؤمنان در برابر ستم دستگاه عباسی نیز بوده و این سنت ثابتی در سیره پدران بزرگوار آن حضرت بوده است؛ آنان همگی در حد توان خود در رعایت حال مؤمنان و برگرداندن آزار و ناراحتی از آنان تلاش نموده اند.

از نمونه های رعایت حال مؤمنان در این راستا روایتی است که کلینی در کافی آن را از علی بن محمد نقل می نماید که گفت: «توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان(علیه السلام) صادر شد و در آن، شیعیان را از زیارت مقابر قریش و حیره نهی می کرد. پس از چندی وزیر باقطنی را خواست و به او گفت: بنی فرات و برسیان را ملاقات کن و به آن ها بگو مقابر قریش را زیارت نکنند چرا که خلیفه دستور داده است بر آن مقابر نگهبان گذاشته و هر کس به زیارت آن ها برود دستگیر شود»^(۲۳۲).

توجه امام به شیعیان و مؤمنین، حتی شامل برآوردن نیازهای شخصی و اجتماعی، اصلاح در میان آنان، دعا برای آنان و پشتیبانی نمودن از آن ها به وسیله سفارش های تربیتی و جواب دادن به سؤالات دینی و آموزش ادعیه و... به آنان بوده است که منابع تاریخی مخصوص به این دوران، همه آن ها را ثبت نموده اند^(۲۳۳).

در بخش بعدی دو نمونه از فعالیت های امام(علیه السلام) را در این برهه، برای تحقق یافتن اهداف مذکور ذکر خواهیم نمود این دو حرکت، صدور توقیعات و دیدار با مؤمنان است.

صادر کردن نامه ها «توقیعات»

منابع تاریخی که سیره حضرت مهدی(عجل الله فرجه) را به رشته تحریر در آورده اند، آکنده از متن بسیاری از نامه ها و بیانیه هایی است که آن حضرت در زمان غیبت صغری صادر فرموده و به توقیعات معروف شده است. صدور این نامه ها و

۲۳۲. کافی ۱ / ۵۲۵.

۲۳۳. ر.ک تاریخ الغیبة الصغری / ۳۶۷ و ۵۹۷ به بعد.

بیانیه ها خود از دلایل وجدانی محسوسی است که دلالت بر وجود آن حضرت و قیام آن حضرت به مسئولیت های امامت در زمان غیبتش دارد^(۲۳۴).

توقعات یکی از وسایل اتصال و ارتباط امام با مؤمنان و رساندن راهنمایی ها و ارشادات آن حضرت به آنان بوده است؛ چرا که اوضاع زمانه غیبت چنان سخت و شدید بوده که ارتباطات مستقیم را بسیار محدود می کرده است. از عواملی که باعث جا افتادن و تأثیر گذاری بیشتر این نامه ها در میان شیعیان و مؤمنین گردید زمینه سازی قبلی امام زمان و پدران بزرگوار آن حضرت (علیهم السلام) برای این مطلب بوده است خصوصاً در زمان حضرت امام کاظم (علیه السلام) که قسمت زیادی از مدت امامت خود را که حدود سی و پنج سال بوده است در زندان های بنی عباس و یا تحت کنترل و مراقبت شدید آنان و نیز آزار و اذیت شدید اصحاب، گذرانده بود. آن حضرت همواره برای ارتباط با مؤمنان و جواب دادن به سؤالات دینی آن ها و رساندن دستورات و ارشادات به آنان از طریق ارسال نامه هایی اقدام می نمودند که حتی در هنگام زندانی بودن آن بزرگوار نیز هیچگاه قطع نمی شد و از طریق وسایل و راه هایی ابتکاری و به وسیله اشخاصی که دستگاه جاسوسی نظام عباسی از شناختن آنان و دریافتن ولایت اهل بیت در آنان عاجز شده بود انجام می گرفت.

این کار به سبب ازدیاد کنترل و مراقبتی که دستگاه عباسی بر حضرت امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) بکار می برد در زمان آن دو بزرگوار شدت بیشتری پیدا کرد چرا که دستگاه عباسی این دو امام بزرگوار را به شهر سامرا که پایتخت امپراطوری عباسی آن روزگار بود، آورد و آنان را مجبور به اقامت اجباری در این شهر نمود که بیشتر به دژی نظامی شبیه بوده و به همین جهت با عنوان عسکر یا پادگان نیز نامیده می شده است، اقامت اجباری این دو امام بزرگوار در این شهر آنان را در این قلعه نظامی، بیشتر به دو زندانی شبیه کرده بود.

به علاوه این شرایط سخت، تأکید این دو امام بزرگوار بر پیش گرفتن این شیوه یعنی صدور نامه برای ارتباط با شیعیان در واقع زمینه سازی مستقیمی برای غیبت فرزند بزرگوارشان حضرت مهدی عجل الله فرجه بود چرا که مؤمنان از این طریق با این اسلوب آشنا شده و به آن عادت می کردند. با این کار شبهات رفع شده و برای پذیرفتن عمل به دستوراتی که در نامه ها می آمد و تسلیم شدن در برابر مفاد این نامه ها با

۲۳۴. ر.ک جلد دوم کتاب معادن الحکمة نوشته محمد بن فیض کاشانی و کتاب الصحیفة المهدیة تألیف فیض کاشانی و کتاب های دیگری که در زمینه غیبت نوشته شده اند و نمونه های بسیاری از این نامه ها در آنان آمده است.

ایمانی پاسخ با مردم اتمام حجت می گردید. به خصوص که امام زمان (علیه السلام) نیز همین خط را که پدر بزرگوارش در نامه های خود دنبال می کرد ادامه دادند تا ایمان را به صورت گسترده تری در دل های مؤمنان تثبیت نموده و راه را برای سوء استفاده گران ببندد^(۲۳۵).

قسمتی از این توقیعات در جواب سؤالاتی که از جانب مؤمنان از طریق نواب اربعه به آن حضرت می رسید صادر شده است. قسمتی دیگری از این نامه ها به این گونه است که خود امام (علیه السلام) ابتداً به فرستادن نامه در رابطه با بعضی از قضایای مهمی که اتفاق می افتاد مبادرت می نمودند. مانند حمایت آن حضرت از مؤمنین یا وکلا - چنان که دیدیم - یا در رابطه با کشف از انحراف بعضی از وکیلان و یا دروغ بودن ادعای بعضی از مدعیان وکالت یا در رابطه با تعیین نایب و سفیر آینده و... .

این توقیعات، همچنین شامل همه نیازمندی های مؤمنان از جمله معارف حق اسلامی و احکام مختلف اسلامی در شئون زندگی عقیدتی، فقهی، تربیتی، اخلاقی، ادعیه و سایر احتیاجات امت اسلام در عصر غیبت، همچون ارجاع مردم به فقیهان عادل و تأکید بر استمرار سرپرستی آن حضرت نسبت به امت در غیبت، همچنین تعیین علایم ظهور و چیزهای دیگری بود که در بخش آینده به بعضی از نمونه های آن اشاره خواهیم کرد و با آن ها آشنا خواهیم شد. در بعضی از این توقیعات هم نمونه هایی تطبیقی برای استنباط حکم شرعی از احادیث منقول وجود داشت تا امت را بر فرایند اجتهاد در عصر غیبت کبری آگاه نموده و تمرین دهد^(۲۳۶)، در يك کلام می توان گفت که این توقیعات از يك جهت وسیله ای برای رهبری کردن مؤمنان و حفظ کیان آنان بوده و از جهت دیگر وسیله ای برای تکمیل نیازمندی های مؤمنان در عصر غیبت و بیان حقایق و احکام اسلام بوده است.

تشریح مؤمنان به خدمت امام مهدی (علیه السلام)

مصادر روایی معتبر، بسیاری از روایات را نقل نموده اند که از دیدار مؤمنان با حضرت مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت صغری حکایت دارد. هیچ يك از کتاب هایی که در رابطه با تاریخ ائمه یا تاریخ حضرت مهدی (عجل الله فرجه) تألیف گشته است، خالی از تعدادی از این روایات نیست. شیخ صدوق، آماری را از تعداد دیدارهای مردم در

۲۳۵. غیبت طوسی / ۲۲۰.

۲۳۶. مانند توقیعاتی که آن حضرت به محمد بن عبدالله حمیری داده اند که در کتاب احتجاج ۲ / ۴۳۸ به بعد آمده است.

جای جای عالم اسلام با آن حضرت، از محمد بن ابی عبدالله نقل می نماید و طبق این آمار، تعداد اشخاصی که در آن زمان به محضر امام زمان (علیه السلام) رسیده اند ۸۶ نفر می باشند. میرزای نوری این تعداد را به ۳۰۴ تن ارتقا داده و به روایاتی که در منابع معتبر وارد شده استناد نموده است^(۲۳۷) و در میان این روایات، بسیاری با سندهای صحیح ذکر شده اند و قسمت عمده این اشخاص در زمان غیبت صغری و بعضی از آنان نیز در زمان حیات پدر بزرگوارش حضرت امام عسکری (علیهما السلام) به محضر آن حضرت شرفیاب شده اند. البته این روایات به خصوص در رابطه با کسانی است که آن حضرت را دیده و شناخته اند نه کسانی که آن حضرت را دیده ولی شناخته اند.

از این روایات، استفاده می شود که خود حضرت مهدی (علیه السلام) در بسیاری از حالات برای دیدار با مؤمنان مبادرت نموده و به دست آن حضرت معجزات و دلایل امامت آشکار می شده است؛ به گونه ای که آنان را به ایمان به امامت آن حضرت راهنمایی نموده وجود و امامت آن بزرگوار را بر آنان ثابت می کرده است؛ این مطلب همان است که در دیدار با عیسی جوهری که در سال ۲۶۸ هجری قمری در منطقه صابر در نزدیک مدینه منوره با آن حضرت ملاقات نموده است به آن تصریح شده است؛ آن جا که آن حضرت در پایان دیدار و بعد از ارائه دلایل و براهین یقین آور در رابطه با هویتش به او فرموده اند:

«یا عیسی ما کان لك أن ترانی لولا المکذّبون القائلون بأین هو؟ ومتی کان؟ وأین ولد؟ ومن راه؟ وما الذي خرج إلیکم منه؟ وبأی شیء نبأکم؟ وأی معجز أتاکم؟ أما والله لقد دفعوا أمير المؤمنين مع مارووه وقدّموا علیه، وکادوه وقتلوه، وکذلك آبائي علیهم السّلام ولم یصدّقوهم ونسبوهم إلی السحر وخدمة الجنّ إلی ما تبین»؛

ای عیسی اگر تکذیب کنندگانی که همواره می گویند او کجاست؟ کی به وجود آمده؟ کجا به دنیا آمده؟ چه کسی او را دیده؟ چه چیزی از جانب او به سوی شما آمده؟ و او شما را به چه چیزی خبر داده؟ و چه معجزه ای برای شما آورده است؟ تو به ملاقات با من نایل نمی آمدی، به خدا سوگند که مردم، با وجود روایات بسیاری که در رابطه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت کرده و حضرتش را می شناختند، آن بزرگوار را از مقام و منزلتی که داشت دفع نموده و با آن حضرت مبارزه کرده و او را به قتل رساندند. همچنین سایر پدران من: به همین سرنوشت گرفتار

آمده این مردم آنان را تصدیق نکردند و به آن‌ها نسبت سحر و خدمت جن و غیره دادند که بر همه آشکاراست.

ای عیسی اولیای ما را از آنچه که دیدی با خبر گردان، اما بر حذر باش که این خبر را به دشمنان ما نرسانی که این مقام از تو سلب خواهد گردید.
به آن حضرت عرضه داشتیم: ای مولای من دعا کن تا من در این راه ثابت قدم بمانم.

آن حضرت فرمودند: اگر خداوند به تو ثبات قدم عنایت نکرده بود مرا نمی‌دید، اکنون پیروزمندانه به سمت کار و مأموریت خود برو.

من در حالی که بسیار حمد و سپاس خداوند متعال را به جای می‌آوردم از نزد آن حضرت خارج شدم»^(۲۳۸).

از روایاتی که درباره تشریف به دیدار آن حضرت در زمان غیبت صغری وارد شده آشکار می‌شود که آن حضرت در خلال این دیدارها به بر آوردن نیازهای مؤمنین نیز مبادرت می‌ورزیده و در این زمینه سنت پدران پاک و بزرگوار خود(علیهم السلام) را ادامه می‌داده است. چه این که آن حضرت در خلال همین دیدارها به توضیح بعضی از قضایا و مسائل عقیدتی مرتبط با غیبت کبری پرداخته و راهنمایی‌های تربیتی و دعاهایی را در اختیار مؤمنان قرار می‌داده که از طریق سنت روایت شده، به غیبت آن بزرگوار مربوط بوده، ارتباط مردم با آن حضرت را محکم نموده، به دستاوردهایی که به زودی خداوند متعال به آن حضرت عنایت خواهد کرد و در هنگام ظهور به دست آن حضرت محقق خواهد ساخت اشاره دارد.

چه این که از همین روایات استفاده می‌شود، بسیاری از مؤمنان در زمان غیبت صغری در طلب دیدار و تشریف به محضر آن حضرت کوشش و سعی بسیار می‌نموده اند خصوصاً در موسم حج که آن حضرت، مطابق با روایات همه ساله در این مراسم حضور پیدا می‌نماید^(۲۳۹). بعضی از روایات نیز بر وقوع این دیدار در موسم حج دلالت نموده است چه این که بعضی از مؤمنان برای دست یابی به چنین سعادت‌ی به نواب اربعه متوسل می‌شده اند و آن حضرت برای بعضی از مؤمنان مخلص اجازه چنین دیداری را می‌دادند به عنوان مثال شیخ طوسی در کتاب غیبت چنین روایت کرده است:

۲۳۸. تبصرة الولی/ ۱۹۷.
۲۳۹. کافی ۱/ ۳۳۷ - ۳۳۹، غیبت نعمانی/ ۱۹۵.

محمد بن یعقوب مرفوعاً^(۲۴۰) از زُهری روایت کند که گفت: من سخت در طلب دیدار آن حضرت بودم و بارها به همین منظور به سفر حج رفتم و مال بسیاری در این راه صرف نمودم. پس نامه ای به عمری نوشته و در خدمت و همراهی او در آمدم و پس از آن از عمری در رابطه با صاحب الزمان سؤال نمودم. وی به من گفت: راهی برای رسیدن به این مطلب وجود ندارد. من در برابر او خضوع و التماس کردم. وی به من گفت: فردا صبح اول وقت به نزد من بیا، من در همان ساعت که او گفته بود به نزدش رفتم و به استقبال من آمد به همراه او جوانی بسیار نیکو صورت و خوشبو و در هیأت تجار بوده و مانند تجار در آستین خود چیزی داشت.

هنگامی که به او نگاه کردم به عمری نزدیک شده و عمری به من اشاره ای کرد. من به نزد آن جوان رفته و از او سؤال کردم و او پاسخ همه سؤال های مرا داد. سپس حرکت کرد تا داخل خانه شود، خانه ای که ما به آن چندان اهمیتی نمی دادیم. عمری به من گفت: اگر سؤال دیگری داری بپرس؛ چرا که بعد از این دیگر او را نخواهی دید. من رفتم تا از او سؤال کنم. اما وی کلام مرا نشنید و داخل خانه شد و با من سخنی نگفت جز این که گفت: هر کس نماز عشا را آن قدر به تأخیر بیندازد که ستاره های آسمان طالع گردد و نماز صبح را آنقدر به تأخیر بیندازد که ستاره های آسمان دیده نشوند ملعون ملعون است» و داخل خانه گردید^(۲۴۱).

اعلام پایان غیبت صغری

شش روز قبل از وفات نایب چهارم حضرت مهدی - عجل الله فرجه - توقیعی از جانب آن حضرت، برای مؤمنان صادر گردید که در آن، به پایان رسیدن غیبت صغری - و دوران نایبان خاص که مستقیماً از جانب امام زمان تعیین می شدند - و شروع غیبت کبری اعلام گردید. متن این توقیع چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، يا علي بن محمد السمري، اعظم الله اجر إخوانك فيك فإنك ميت ما بينك وبين ستة أيام، فأجمع أمرك ولا توص الى أحد فيقوم مقامك بعد وفاتك. فقد وقعت الغيبة التامة. فلا ظهور إلا بإذن الله تعالى ذكره وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلب وإمتلاء الارض جوراً. وسيأتي لشيعتي من يدعي المشاهدة ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناتي والصيحة فهو كذاب مفتر ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم»;

۲۴۰. مرفوعاً یعنی حدیث دارای سند متصل به امام معصوم نیست.

۲۴۱. غیبت طوسی/ ۱۶۴، احتجاج طبرسی ۲/ ۲۹۸، وسائل الشیعه ۳/ ۱۴۷.

بسم الله الرحمن الرحيم ای علی بن محمد سمری؛ خداوند متعال برادران تو را در مصیبت تو صبر دهد و اجر عطا نماید. تو پس از شش روز از دنیا خواهی رفت، پس به کارهای خود سر و سامان ده و در رابطه با جانشین خود به هیچ کس وصیت نکن که پس از مرگت مسئولیت تو را به عهده بگیرد. چرا که غیبت تامّه واقع شده است. و جز به دستور و اجازه خداوند متعال ظهوری نخواهد بود. و این بعد از زمانی طولانی خواهد بود که دل های مردم در آن قساوت گرفته و زمین از ظلم و جور پر شود. به زودی کسانی به سراغ شیعیان من خواهند آمد که ادعای مشاهده و دیدار مرا خواهند نمود آگاه باشید که هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده نماید او دروغگو و افترا زنده است و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم^(۲۴۲).

این آخرین توقیعی بود که در زمان غیبت صغری از حضرت امام زمان(علیه السلام) صادر گردید و این توقیع به مثابه اعلام به ثمر رسیدن فعالیت های آن حضرت در غیبت صغری است و این که اهداف مورد نظر از غیبت صغری همه محقق شده و این مرحله که زمینه ساز غیبت کبری بوده به پایان رسیده است. در زمان غیبت صغری دلایل و بینات اثبات وجود و امامت آن حضرت و صحّت غیبت کبری از خود آن حضرت به صورت مستقیم و یا از طریق سفیران و نایبان آن حضرت به صورت کافی و کامل ظاهر شده بود. و تمام این بینات و دلایل به وسیله تعدادی از علمای سرشناس در همین دوران به رشته تحریر و تدوین در آمده بود^(۲۴۳)، و برای امت اسلام و مؤمنان و شیعیان کیفیت انتفاع و بهره مندی مردم از وجود امام زمان(علیه السلام) در غیبت و همچنین کیفیت رسیدگی آن حضرت نسبت به کارها و زندگی مردم مسلمان از پشت پرده های غیبت واضح و آشکار شده بود، آن حضرت در زمان غیبت صغری مردم را به رجوع به فقیهان در مسائل نوظهور و حوادث پیش آمده دستور داده و تصریح کرده بودند که وجود آن حضرت امان اهل زمین می باشد^(۲۴۴).

آخرین نکته ای که سزاوار است به آن اشاره کنیم این است که با پایان غیبت صغری نسلی از شیعه که معاصر با زمان ظهور ائمه(علیهم السلام) بوده و به دیدن ائمه(علیهم السلام) عادت کرده بودند به پایان رسیده، نسل جدیدی از شیعیان به وجود آمده بود که با

۲۴۲. کمال الدین/ ۵۱۶، غیبت طوسی/ ۲۴۲.

۲۴۳. به عنوان مثال می توان به کتاب کافی تألیف شیخ کلینی(رحمه الله) که از مهمترین منابع فرهنگ و میراث اهل بیت (علیهم السلام) در زمینه عقیدتی و فقهی می باشد اشاره نمود که تدوین این کتاب در خلال غیبت صغری به انجام رسیده است چرا که شیخ کلینی رحمه الله در سال ۳۲۹ هجری قمری از دنیا رفته که همین سال، سال وفات آخرین نایب خاص امام زمان(علیه السلام)، شیخ سمری می باشد یعنی سال پایان غیبت صغری.

۲۴۴. آن حضرت به این مطلب در توقیعی که در جواب سؤالات اسحاق بن یعقوب صادر فرمودند به این مطلب تصریح نموده اند. کمال الدین/ ۴۸۳، غیبت طوسی/ ۱۷۶.

زمان غیبت آشنایی کامل و به آن عادت داشتند؛ این نسل با تفکر رهبری نایبان امام زمان خو گرفته بودند و به همین خاطر امت اسلام برای داخل شدن در عصر غیبت کبری آمادگی لازم را پیدا کرده بود^(۲۴۵).

۲۴۵. تاریخ الغیبه الصغری/ ۴۳۰ - ۶۵۴ در همین منبع توضیحات مهمی در رابطه با متن آخرین توفیق حضرت امام زمان (علیه السلام) خطاب به شریف ثمری آمده است.

قسمت چهارم

بخش نخست

غیبت کبرای امام مهدی (علیه السلام) و علل آن

بخش دوم

اقدامات امام مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری

بخش سوم

تکالیف دوران غیبت کبری

بخش نخست

غیبت کبرای امام مهدی (علیه السلام) و علل آن

مدار کلی فعالیت امام زمان (علیه السلام) در غیبت کبری

هدف کلی فعالیت حضرت مهدی (علیه السلام) در دوران غیبت کبری مواظبت از امت اسلام و آماده کردن این امت برای مرحله ظهور، قیام به مأموریت بزرگ نابودی ظلم و جور، برپایی دولت عدل الهی در سرتاسر زمین و تأسیس جامعه خالص توحیدی بوده است که در رابطه با همه این مسائل در بخشی که مربوط به سیره آن حضرت پس از ظهور می باشد، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

به عبارت دیگر مدار کلی سیره آن حضرت در غیبت کبری زمینه سازی برای ظهور می باشد این زمینه سازی در مسائلی همچون مراقبت و محافظت از ایمان مردم و حفظ و محکم کردن فعالیت ها و نوسازی آن ها در طول نسل هایی که یکی پس از دیگری معاصر با آن حضرت می باشند و همچنین حفظ رسالت خاتم اسلام از تحریف می باشد. به علاوه این که آن حضرت در این دوران به سایر مأموریت ها و مسئولیت های امامت خود در حد توان اقدام می نمایند، اگر چه همه این کارها با شیوه هایی مخفیانه تر از حالت غیبت صغری به وجود می پیوندد و با همین کارهاست که بهره مندی مردم از وجود آن حضرت مانند بهره مندی زمین از آفتاب پشت ابر می باشد.

این هدف عام از سیره آن حضرت در این غیبت کبری است که به روشنی از روایاتی که در رابطه با فعالیت آن حضرت در غیبت کبری وارد شده، ملاحظه می گردد.

قبل از داخل شدن در بحث و آوردن نمونه هایی از این فعالیت ها، به بعضی از مواردی که احادیث شریف در رابطه با علت و اسرار غیبت بیان کرده اند نگاهی کلی می اندازیم، زیرا روشن است که زمینه سازی برای ظهور با از بین بردن سبب های غیبت میسر می گردد به همین جهت شناختن اسباب غیبت می تواند روشن گر طبیعت فعالیت های حضرت مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت باشد.

علل غیبت در احادیث شریف

مجموعه ای از احادیث شریف علل پیدایش غیبت را بیان نموده اند. ابتدا نمونه هایی از این روایات را برای استناد به عللی که این روایات به آن اشاره دارند ذکر می نماییم. البته برای هر نمونه از این روایات نظایر بسیاری موجود است که محدثان، آن ها را با سندهای متعدد روایت نموده اند:

۱. سُدیر از پدرش از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: قائم ما غیبتی طولانی خواهد داشت.

به آن حضرت عرض کردم: یابن رسول الله به چه دلیل؟ آن حضرت پاسخ دادند: زیرا خداوند عزوجل اراده کرده است، سنت پیامبران را در غیبت هایی که داشته اند، در آن حضرت پیاده نماید. پس ای سُدیر آن حضرت ناچار باید به اندازه تمام غیبت هایی که انبیا داشته اند غیبت نماید که خداوند متعال می فرماید: (که قطعاً از حالی به حالی برخواید نشست)، یعنی سنن کسانی که قبل از شما بوده اند (۲۴۶).

عبدالله بن فضل هاشمی روایت کند که: از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: صاحب این امر به ناچار غیبتی خواهد داشت که افراد اهل باطل در طول آن غیبت به شک خواهند افتاد.

به آن حضرت عرضه داشتیم: خداوند مرا فدای شما کند به چه دلیل؟

آن حضرت پاسخ دادند: به دلیل امری که به ما اجازه باز کردن آن برای شما داده نشده است.

به آن حضرت عرضه داشتیم: پس وجه حکمت غیبت آن حضرت چیست؟

آن حضرت در پاسخ فرمودند: حکمت غیبت آن حضرت همان حکمتی است که در غیبت سایر حجت های خداوند متعال بوده است. حکمت این امر جز پس از ظهور آن حضرت آشکار نمی شود هم چنان که حکمت کارهایی که حضرت خضر (علیه السلام) انجام داد جز پس از جدایی موسی از او بر وی ظاهر نشد، ای پسر فضل این امری از امور خداوند متعال، سری از اسرار خدا و غیبی از گنجینه علم غیب خداوند است، و از آنجا که ما می دانیم خداوند عزوجل حکیم است، تصدیق می کنیم که همه کارهای خداوند را نیز حکمتی است اگر چه وجه و سبب آن حکمت بر ما کشف نشده باشد (۲۴۷).

۲. از دیگر روایات این باب روایتی است که زراره آن را از حضرت امام باقر (علیه

السلام) روایت نموده است که فرمود: همانا قائم قبل از ظهور خود غیبتی خواهد داشت.

به آن حضرت عرضه داشتیم چرا؟

۲۴۶. اثبات الهداة / ۳ / ۴۸۶ - ۴۸۷.

۲۴۷. کمال الدین / ۴۸۱، علل الشرایع / ۱ / ۲۴۵.

آن حضرت پاسخ دادند: از ترس و آن حضرت با دست خود به شکم خود اشاره نمودند، زراره گوید منظور آن حضرت ترس از کشته شدن می باشد (۲۴۸).

از دیگر روایاتی که در همین رابطه ذکر شده است روایت عبدالله بن عطا از حضرت امام باقر (علیه السلام) است وی گوید: «به آن حضرت عرضه داشتم شیعیان شما در عراق بسیارند، به خدا سوگند که در میان اهل بیت شما کسی به مانند شما نیست، پس چگونه است که شما قیام نمی کنید؟»

آن حضرت به من فرمودند: ای عبدالله بن عطا! گوش به حرف نادانان داده ای، به خدا سوگند که من آن کس که باید قیام کند و زمین را پر از عدل و داد کند نیستم.

عبدالله گوید: به آن حضرت عرضه داشتم: پس او چه کسی است؟

آن حضرت پاسخ دادند: به دنبال کسی باشید که ولادت او از چشمان مردم مخفی باشد؛ چنین شخصی صاحب شما است؛ همانا از ما اهل بیت کسی نیست که در میان مردم انگشت نما شود و زبان زد خاص و عام گردد مگر این که از در اثر ستم یا حسادت کشته می شود (۲۴۹).

۳. و از این جمله است روایت حسن بن محبوب بن ابراهیم کرخی که گفت:

«به حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم یا کسی به آن حضرت عرض کرد: خداوند خیرت دهد آیا حضرت علی در دین خدا قوی و پر قدرت نبود؟»

آن حضرت فرمودند: چرا

آن مرد گفت: پس چگونه مردم بر او غالب آمدند و چگونه نتوانست آنان را از این کار باز دارد و چه چیز او را از این کار بازداشت؟

آن حضرت پاسخ دادند: آیه ای از کتاب خداوند عزوجل او را از این کار بازداشت.

وی گوید: به آن حضرت عرضه داشتم: آن کدام آیه است؟

آن حضرت پاسخ دادند: این کلام خداوند عزوجل که فرمود: (اگر [کافر و مؤمن] از هم متمایز می شدند قطعاً کافران را به عذاب دردناکی معذب می نمودیم) همانا که خداوند عزّ و جل را امانت هایی مؤمن در صلب مردمی کافر و منافق می باشد. پس حضرت علی (علیه السلام) پدران را نمی کشت تا این که آن امانت ها از صلب آنان خارج شود. پس هنگامی که آن امانت ها از صلب ها خارج شده و به دنیا بیایند بر هر کس که بخواهد پیروز شود و با او قتال می کند، همچنین قائم ما اهل بیت است که هرگز ظهور نمی کند تا هر

۲۴۸. علل الشرایع ۱ / ۲۴۶، غیبت نعمانی / ۱۷۶، غیبت طوسی / ۲۰۱.

۲۴۹. کافی ۱ / ۳۴۲، غیبت نعمانی / ۱۶۷ - ۱۶۸.

زمانی که امانت های خداوند عزّ و جل ظاهر گردد پس هنگامی که آن ودایع ظاهر گردید او نیز ظهور نموده و با افرادی که با وی مقابله نمایند جنگ و جهاد خواهد نمود^(۲۰۰).

۴. و از آن جمله است روایتی که از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: به خدا سوگند آن چه را که به انتظارش گردن می کشید به وقوع نخواهد پیوست تا آن که شما خالص گردیده، بد و خوب شما از هم جدا شود سپس ده يك از شما رفته و جز اندکی از شما در راه حق ثابت قدم نمی ماند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ)؛

آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید، بی آن که خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد؟^(۲۰۱).

۵. و از آن جمله است آن چه از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

دولت ما آخرین دولت ها است، هیچ خاندانی نمی مانند که دولتشان پایدار گردد مگر این که قبل از ما به حکومت خواهند رسید، تا این که مردم هنگامی که سیره و حکومت ما را در هنگام حکومت دیده اند نگویند ما مانند روش و سیره آنان رفتار می کنیم، و این کلام خداوند عزوجل است که می فرماید: (و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است)^(۲۰۲).

۶. و از آن جمله است روایتی که از حضرت امام رضا (علیه السلام) در جواب کسی که از علت غیبت پرسیده است آمده که فرمود: تا این که آن گاه که قائم ما با شمشیر قیام می کند در گردنش بیعتی از هیچ کس نباشد^(۲۰۳).

این مسأله، با الفاظی نزدیک به هم از بسیاری از ائمه (علیهم السلام) روایت شده است. از آن جمله است روایتی که از خود حضرت مهدی (علیه السلام) در توقیعی که در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب صادر فرمودند آمده است:

و اما علت وقوع غیبت این است که خداوند عزوجل می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند مپرسید) همانا هیچ يك از پدران من: نبود مگر این که بر گردن او بیعتی از طاغوت زمانش قرار داشت اما هنگامی که من خروج و قیام می کنم بیعت هیچ طاغوتی را بر گردن ندارم^(۲۰۴).

۷. امام زمان - عجل الله فرجه - در اولین نامه خود به شیخ مفید این گونه مرقوم فرمودند: مادام که حکومت و دولت دنیا در دست فاسقان است، ما - به حسب آنچه خداوند متعال به ما

۲۰۰. علل الشرایع / ۱۴۷، کمال الدین / ۶۴۱.

۲۰۱. حمیری، قرب الاسناد / ۱۶۲، و به نقل از آن، بحار الانوار / ۵۲ / ۱۱۳.

۲۰۲. حدیث در غیبت طوسی / ۲۸۲ و آیه، در سوره اعراف / ۱۲۸ آمده است.

۲۰۳. علل الشرایع / ۱ / ۲۴۵، عیون اخبار الرضا / ۱ / ۲۷۳.

۲۰۴. کمال الدین / ۴۸۳، غیبت طوسی / ۱۷۶.

نمایانده و صلاح حال ما و شیعیان ما در آن است - در مکانی دور از مساکن ظالمان و ستمگران بسر می بریم^(۲۰۵).

۸. آن حضرت در دومین نامه خود به شیخ مفید آورده اند:

«ولو أن أشياعنا - وفقهم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب في الوفاء بالحمد عليهم، لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا، ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة وصدقها منهم بنا فما يحبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه ولا نؤثره منهم...»;

پس اگر شیعیان ما - که خداوند آن ها را به طاعت خود موفق دارد - با همدلی، بر عهد و پیمانی که بر عهده آنان است وفا کنند، برکت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتد و به زودی سعادت مشاهده ما با شناخت صادقانه به آن ها خواهد رسید. اما اخبار ناراحت کننده ای که از شیعیان خود توقع آن را نداریم از آن ها به ما می رسد و سعادت دیدار ما را از آنان سلب می نماید...^(۲۰۶).

این ها نمونه هایی از روشنترین احادیث شریفی بود که در رابطه با علل و اسبابی که برای غیبت ذکر شده روایت شده بود. البته در میان این روایات نیز در ذکر علل غیبت تداخل وجود داشت که ما در ضمن نقاط هشت گانه آینده به این نکات اشاره خواهیم نمود:

۱. جمع کردن و استفاده از تجربیات امت های گذشته

حکمت خداوندی در تدبیر امور مخلوقات اقتضا کرد تا حضرت مهدی(علیه السلام) در پس پرده غیبت پنهان شود و حکمت این امر همان حکمتی بود که در امت های گذشته نیز اقتضا می کرد بعضی از پیامبران و انبیای گذشته به پس پرده غیبت بروند، و چون رسالت و دین اسلام آخرین و پایان بخش ادیان الهی می باشد، هر چه در سایر ادیان و امت ها به انجام رسیده است، در این امت نیز باید محقق گردد؛ پس همان گونه که محقق شدن اهداف دیگر رسالت های آسمانی، به دلیل عدم استعداد امت های پیشین مستلزم غیبت بعضی از پیامبران آن ها بود، در امت اسلام نیز وضعیت به همین منوال می باشد. زیرا تحقق اهداف شریعت خاتم اسلام اقتضا می کند که پایان بخش اوصیای این دین یعنی حضرت مهدی(علیه السلام) در پس پرده غیبت واقع شود تا این امت به صورت کامل برای تحقق اهداف دینی شایستگی پیدا نمایند، روشن است که این سبب،

۲۰۵. معادن الحکمة ۲ / ۳۰۳، بحار الانوار ۵۳ / ۱۷۴.

۲۰۶. احتجاج ۲ / ۳۲۵، و به نقل از آن، معادن الحکمة ۲ / ۳۰۶، بحار الانوار ۳۵ / ۱۷۶.

کلی است و سبب سایر غیبت‌هایی که در ادیان پیشین واقع شده و علل دیگری را که طوایف دیگر در رابطه با مسأله غیبت ذکر می‌نمایند نیز شامل می‌شود.

آنچه در این دسته از روایات ملاحظه می‌شود این است که این روایات، غیبت را از اسرار الهی دانسته و سرّ آن را قبل از انتهای غیبت و ظهور امام، قابل کشف ندانسته، اجازه کشف آن را نمی‌دهند. این دسته از روایات، به همه اسباب و علل غیبت اشاره نمی‌کنند، بلکه به بعضی از علل غیبت اشاره نموده و بر این باورند که برای غیبت علل و اسباب دیگری نیز وجود دارد که کشف آن‌ها قبل از ظهور لاقبل برای همه مردم صلاح نیست. اما ایمان به غیبت فرع ایمان به حکمت خداوند متعال است که هیچگاه کاری که صلاح بندگان در آن نباشد انجام نمی‌دهد.

۲. عامل امنیتی

چنان که در غیبت پیامبران خدا همچون موسی عیسی و دیگران ترس از کشته شدن به دست دشمنان، عاملی اساسی در وقوع غیبت بوده، بسیار روشن است که در رابطه با حضرت مهدی(علیه السلام) هم که دستگاه‌های حکومت عباسی - چنان که دیدیم - سعی وافری در به شهادت رساندنش داشتند، این دلیل به شکل کامل صادق بوده و حداقل در دوره غیبت صغری، دلیلی بر اصل وقوع غیبت است.

پیدا است که مقصود از غیبت، حفظ وجود امام می‌باشد که حجّت خداوند بر مردمان است. تا بدین وسیله، زمین خداوند از حجّت قائم الهی خالی نماند؛ هدایتگری که مردمان را به فرمان خداوند هدایت کند.

اما با وجود این که پدران پاک امام زمان(علیه السلام) همگی حجّت خدا بر مردمان بودند و همه آنان نیز با تهدید قتل و دشمنی از جانب حکومت‌های زمان خود روبرو بوده و عملاً نیز به وسیله شمشیر یا سم به شهادت رسیدند^(۲۵۷)؛ چه سرّی بود که غایب شدن از چشم مردم تنها به امام دوازدهم اختصاص یافته است؟

جواب این سؤال بسیار روشن است چرا که آن حضرت - که خداوند در فرج و ظهورش تعجیل نماید - پایان بخش ائمه معصومین است و او است که به برپا نمودن دولت جهانی اسلام مکلف شده است، وی همان کسی است که خداوند عزّ و جلّ با داستان پر توان او وعده خود را برای اظهار اسلام و برتری بخشیدن این دین بر همه دین‌ها و

۲۵۷. اعتقادات صدوق/ ۹۹ و به نقل از آن، اعلام الوری طبرسی ۲ / ۲۹۷ ب ۵، مسأله اول از مسائل هفت گانه در غیبت، الفصول المهمة/ ۲۷۲.

به میراث رساندن زمین برای صالحان، وفا می کند، پس ناچار باید وجود نازنینش حفظ شود تا این مأموریت بزرگ را به انجام برساند. مضافاً به این که حکومت عباسی به جهت این که به همین نکته آگاهی دقیق داشتند شدیداً سعی کردند تا آن حضرت را حتی در گهواره به قتل برسانند تا مأموریت بزرگ اصلاحی آن بزرگوار ناکام بماند.

این علت در رابطه با غیبت کبری نیز مؤثر است چرا که تا همه علل و عوامل لازم برای تحقق مأموریت و هدف بزرگ امام زمان(علیه السلام) - همچون گرد آمدن یاران و یاوران - فراهم نیامده باشد، بیرون آمدن آن حضرت از پس پرده غیبت باعث قرار گرفتن آن بزرگوار در معرض خطر می باشد. زیرا حاکمان جور در هر زمانه ای سعی در نابود کردن آن بزرگوار خواهند نمود و هنوز مأموریت اصلاحی بزرگان آن حضرت به اتمام نرسیده آن حضرت را خواهند کشت؛ کاری که با پدران بزرگوار آن حضرت انجام دادند. این مطلب بسیار واضح و روشن است و می توان آن را از توضیحاتی که حضرت امام باقر(علیه السلام) در حدیث دوم برای عبدالله بن عطا بیان فرمودند به خوبی دریافت.

۳. تهیه فرصت مناسب برای رسیدن حق به همه مردم و استخراج همه ذخیره های الهی
بیرون آمدن ذخیره های الهی که همان مؤمنانی باشند که در صلب و نسل افراد کافر قرار دارند، عامل دیگری برای غیبت امام زمان - عجل الله فرجه - بود. مقصود، فرصت دادن برای رسیدن آوازه دین حق به همه مردمان است تا بدین وسیله حقیقت رسالت الهی و اسلامی که امام زمان(علیه السلام) حامل آن است، برای همه مردم روشن و آشکار گردد و در نتیجه، چه بسا اشخاص منسوب به مکتب های گمراه و نسل های بازمانده از منحرفان، راه حق را بپذیرند و به اهداف مهدوی معتقد شده به صفوف یاوران مهدی منتظر - عجل الله فرجه - بپیوندند.

روشن است که این علت، به صورت روشن و آشکار مستقیماً تفسیرکننده سبب تأخیر ظهور آن حضرت(علیه السلام) بوده و به صورت غیر مستقیم این نکته را آشکار می دارد که غیبت آن حضرت، تا آن زمان فراهم شدن این عامل که از عوامل لازم و حتمی برای ظهور آن حضرت است، ادامه می یابد. چرا که ظهور آن بزرگوار همراه با آغاز فوری انقلاب جهانگیر و مأموریت اصلاحی بزرگ آن حضرت است و بلافاصله، عذاب دردناک را بر منحرفان نازل خواهد نمود.

۴. آزمون مقدماتی نسل ظهور

در خلال اوضاع و شرایط سخت و ناگواری که با غیبت امام زمان(علیه السلام) همراه می باشد، آمادگی و پختگی لازم مردم جهان و به خصوص شیعیان، برای این امر بیشتر می گردد و آشکار است که ایمان به آن حضرت و غیبتش به خودی خود عامل مهمی در تقویت ایمان و نیز کسانی است که بر سر ایمان خود به آن حضرت پایدار مانده اند. چرا که ایمان به غیبت، خود مرتبه بالایی از مقام یقین و ایمان به غیب بوده و مردم را از اسارت مادیات و محسوسات رهایی می بخشد تا تنها به آنچه می بینند ایمان نداشته باشند. آیات اول سوره بقره، ایمان به غیب را یکی از صفات بارز افراد پرهیزگار برمی شمارد و این احادیث، این صفت مهم اهل ایمان را به عنوان روشنترین مصداق غیب و ایمان به آن، بر ایمان به حضرت مهدی - عجل الله فرجه - در زمان غیبتش تطبیق نموده اند. خصوصاً هنگامی که طولانی بودن این غیبت را نیز در نظر داشته باشیم^(۲۰۸).

به همین جهت می بینیم: این احادیث شریف مؤمنان عصر غیبت را که علیرغم همه شك ها و شبهه های اعتقادی که از عدم حضور آن حضرت ناشی می شود، بر شریعت اسلام و سیره مهدوی ثابت قدم و پایدار مانده اند به شدت تعریف و تمجید می نماید. به همین دلیل در می یابیم که نفس غیبت، یکی از عوامل آماده شدن یاوران حضرت مهدی - عجل الله فرجه - می باشد. چرا که ایمان به امام غایب، موجب رسوخ ایمان به غیب در قلب مؤمنان است؛ امری که ضامن آزادی از اسارت مادیات و مشهودات است. و همین ایمان، شایستگی لازم را برای یاری حضرت مهدی(علیه السلام) در به ثمر رساندن مأموریت اصلاحی بزرگش به آنان اعطا می کند.

۵. آشکار شدن ناتوانی دیگر مکاتب

اثبات ناتوانی مکاتب فکری دیگر در به تحقق رساندن سعادت و کمال مورد نظر جامعه بشری آشکارا همه جامعه بشری را به عکس العمل مثبت نسبت به مأموریت اصلاحی بزرگ امام زمان(علیه السلام) وا می دارد اثبات ناتوانی آنان از این مطلب، خود موانع این تعامل مطلوب را از بین خواهد برد تا اهداف الهی که مربوط به ظهور

حضرت مهدی(علیه السلام) می باشد ایجاد شود و مردم جامعه به مرور زمان، به شعارهای مکاتب مادی و غیر مادی دارای اصول منحرف فریفته نگردند.

۶. حفظ روحیه ظلم ستیزی

حضرت امام زمان - عجل الله فرجه - کسی است که زمین را چنان که پر از ظلم و جور شده باشد پر از عدل و داد خواهد نمود؛ آن حضرت پس از اتمام حجت کامل بر منحرفان - در خلال غیبت کبری و قبل از آن - حاکمان ستمگر و حاکمیت فساد را با شمشیر خود زایل و برطرف خواهد نمود که در نکته گذشته نیز به این امر اشاره نمودیم. پس ظهور آن بزرگوار با حرکت جهادی قاطعی از جانب آن حضرت همراه خواهد بود که هیچگونه آرامش و سازشی با منحرفان در آن، راه نخواهد داشت و از همین جا لازم می آید که این صفت در اتباع امام زمان(علیه السلام) نیز پیدا شده و در وقت ظهور در آنان موجود باشد و شاید مقصود احادیث شریف که می فرمایند: «تا بر گردن او بیعتی از طاغوتی نباشد» همین معنی باشد.

پیدا است که چنین نقش قاطعی باعث می شود که ظالمان و ستمگران، پیش از آغاز این حرکت و آماده شدن شرایط مناسب و تعداد لازم از انصار و یاوران آن حضرت، به شدیدترین وجه جلوی این کار را گرفته، آن حضرت را از بین برده یا حضرتش را وادار به سازش با ظالمان و ستمگران نموده او را مجبور کنند تا فعالیت های خود را به صورت نیمه فعال در آورد؛ سیاستی پدران بزرگوارش نیز در قبال ظالمان و ستمگران از آن استفاده می نمودند. این مسأله خطرهای زیادی را در بر داشت. مانند تضعیف روحیه ظلم ستیزی در نزد مؤمنان که می دیدند امامشان که مکلف به از بین بردن کامل ظلم و ستم است، در برابر ستمگران کاملاً سکوت کرده است. به علاوه این که بر فرض اتخاذ این موضع گیری منفی باز هم امکان جلوگیری از فتنه های ستمگران و تلاش های مستمر آنان برای رها شدن از دست آن حضرت و کشتن آن بزرگوار حاصل نمی گردید. در غیر این صورت، می بایست قبل از حاصل شدن عوامل لازم برای پیروزی برای انجام مأموریت خود قیام کند که این هم به معنی کشته شدن آن بزرگوار قبل از دست یابی به هدف بزرگ خود می باشد.

به همین دلیل باید قبل از تکمیل شرایط لازم برای آن حرکت اسلامی از ظهور خودداری کرده و در پس پرده های غیبت مستتر بماند تا بتواند رفته رفته به فعالیت های

خود در زمینه فراهم آوردن عوامل لازم برای پیروزی در مأموریت بزرگ زمان ظهور خود اقدام نماید.

۷. غیبت و صلاح کار امام و مؤمنان

این علت که در روایات به آن اشاره شده، علتی مجمل است که متضمن بیان یکی از وجوه حکمت الهی در امر به غیبت آن حضرت می باشد به این عنوان که صلاح کار آن حضرت و مؤمنان در غیبت آن جناب است؛ شاید معنی این امر این است که در سایه اوضاع سخت و متضاد با اهداف نهضت مهدوی، غیبت بهترین شیوه ممکن برای قیام حضرت مهدی - عجل الله فرجه - به مأموریت های امامت می باشد. هم چنان که در نکته ششم نیز به آن اشاره نمودیم. شاید هم معنی این که صلاح شیعیان و کسانی که به وجود آن حضرت ایمان دارند در غیبت او است به این باشد که آنان به واسطه قرار گرفتن در شرایط غیبت امام، آفاق جدیدی از تکامل و آمادگی در میان صفوف و نسل های پی در پی خود را فتح خواهند نمود؛ - که در نکته چهارم هم به آن اشاره کردیم - تا نسلی پای به عرصه وجود بگذارد که بتواند از نظر کمی و کیفی قابلیت استجاب مقتضیات قیام بزرگ مهدوی را پیدا کند. شاید هم مراد از صلاح امت حفظ جان آنان از نابودی در اثر قیام قبل از موعد و قبل از فراهم آمدن حرکت مطلوب اسلامی یا در اثر ناتوانی آنان از یاری امام به صورت مطلوب در هنگام قیام بدون غیبت باشد، که نمونه چنین موضع گیری از جانب امت، در قیام حضرت امام حسین (علیه السلام) و پیش از آن، در خلافت برادر و پدر بزرگوارش، امام حسن و حضرت امیر المؤمنین (علیهما السلام) به وضوح دیده شده است.

۸. فراهم نیامدن تعداد مطلوب یاوران

آخرین عاملی که در روایات به آن اشاره شده است تکمیل نشدن تعداد لازم در یاران و انصار آن حضرت برای اجرای مأموریت اصلاحی بزرگ از نظر کمی و کیفی می باشد؛ مأموریتی که محتاج تعداد کافی از اعوان و انصار با سطح بالای اخلاص نسبت به شریعت محمدی و اهداف آن، دانش لازم برای این کار و همچنین شناخت کافی از دسیسه های دشمنان می باشد. به گونه ای

که این یاران، دارای تجربه‌ای جهادی باشند؛ تجربه‌ای که برای داخل شدن در حرکتی انقلابی و قاطع بر ضدّ کفر و شرک و فسق و نفاق لازم است. شاید هم این علت تکمیل‌کننده علتی باشد که در نکته چهارم بدان اشاره رفته است.

بخش دوم

اقدامات امام مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری

چنان که در مقدمه بحث اشاره نمودیم روش و سیره حضرت مهدی - عجل الله فرجه - و تحرکات آن حضرت در زمان غیبت کبری بیشتر پیرامون محور آماده سازی جامعه برای ظهور آن حضرت و تلاش در راه برطرف کردن علل موجب غیبت دور می زده است، بر همین اساس می توان گفت: آن حضرت در دوران غیبت، در راه رشد و بالندگی امت اسلام و استفاده این امت از تجربیات نسل های پی در پی؛ همچنین در راه رساندن حق به همه مردمان و کمک و تأیید کسانی که در جهت نشر اسلام ناب و حفظ آن کار می کنند کوشش می نماید. آن حضرت همواره در صدد تحقق عملیات آزمایش و گزینش نسل ظهور برای آماده شدن آنان برای این مرحله می باشد، و نیز پرده از ناکارآمدی سایر مکاتب و ناتوانی آنان در محقق کردن سعادت مطلوب بشریت بر می دارد. آن حضرت در حفظ و نگهداری روحیه مبارزه با ظلم تلاش کرده، اقدامات دشمنان را در جهت از بین بردن این روحیه خنثی می نمایند. آن حضرت به انجام همه این امور کمر همت بسته است. اما این همه با روش هایی بسیار مخفی و پنهانی به انجام می رسد که بیشتر آن ها در زمان ظهور آن حضرت به چشم خواهد آمد و نقش آن حضرت در بسیاری از حوادثی که در زمان غیبت به وقوع پیوسته و همه در راه تحقق اهدافی که ذکر کردیم بوده است در زمان ظهور آشکار خواهد گردید. حتی اقداماتی که دلیل وقوع آن را نمی دانیم و اسباب و عللی که به ذهن ما می رسد برای تفسیر آن اقدامات کافی نمی باشد.

مراقبت آن حضرت از نظام اسلامی

حضرت امام مهدی (علیه السلام) در اولین نامه ای که خطاب به شیخ مفید (علیه الرحمه) مرقوم فرموده اند این گونه آورده اند:

«... فإنا نحيط علماً بأنناكم ولا يعزب عنا شيء من أخباركم، ومعرفتنا بالذلل الذي أصابكم منذ جرح كثير منكم إلى ما كان السلف الصالح عنه شاسعاً ونبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون. إنا غير مهملين لمراعاتكم، ولا ناسين لذكركم ولولا ذلك لنزل بكم اللأواء وأصطلمكم الأعداء»؛

... همانا که ما اخبار شما را می دانیم و چیزی از اخبار و مسائل شما نیست که از ما پنهان باشد. ما می دانیم که در نتیجه کارهای بسیاری از شما که از رویه سلف صالح دور شده عهد و پیمانی که بسته اند پشت سر انداخته و همچون نادانان عمل می نمایند، به چه ذلت و خواری مبتلا گشته اید. همانا که ما هیچگاه از مراعات حال شما غافل نبوده و شما را از یاد نمی بریم و اگر چنین نبود آینه بلاها بر شما نازل شده و دشمنان شما را در زیر پالنگد کوب می نمودند^(۲۵۹).

حضرت مهدی(علیه السلام) همواره پیگیر اوضاع مؤمنان بوده و کلیه تحولاتی که برای آنان حاصل می گردید، در دایره علم آن حضرت موجود بوده است. آن حضرت اقداماتی را که دشمنان در جهت از بین بردن شیعیان و به ضعف و سستی کشانیدن آنان انجام می دهند به خوبی دانسته و به شکل های مختلف، اقدامات لازم را در جهت رفع خطر از شیعیان به انجام می رسانند. این مراقبت خود یکی از عوامل اساسی است که باعث حفظ پیروان مذهب اهل بیت(علیهم السلام) در طول تاریخ و نسل های پیاپی شده است؛ امتی که علیرغم شدت حملاتی که از طرف دشمنان و حکومت ها متوجه آن بوده و باعث ترور جسمی و فکری آن شده و علیرغم الحادی که در طول قرن های متمادی بر ضد آنان جریان داشته، همواره زنده، سالم و پابرجا باقی مانده است. به یقین می توان گفت که اگر مراقبت حضرت مهدی(علیه السلام) از امت اسلام و پیروان مذهب اهل بیت(علیهم السلام) نبود بدون شك این گونه ترورهای جسمی و جنگ های فکری وسیعی که تاریخ اسلام بر ضد پیروان مذهب اهل بیت(علیهم السلام) شاهد آن بوده، قادر بود تا این گروه را از نظر جسمی و فکری از صفحه روزگار محو و نابود سازد.

حراست از اسلام ناب و تقویت فرایند اجتهاد

حضرت مهدی(علیه السلام) در زمان غیبت کبری همچنین به مسئولیت سنگین حفاظت و حراست از اسلام ناب که پرچم آن بر دوش پیروان مذهب اهل بیت(علیهم السلام) نهاده شده است، قیام می نماید که این خود یکی از مسئولیت های اساسی مقام امامت می باشد. از جلوه های پرداختن آن حضرت به این مسئولیت مهم در زمان غیبت، تقویت فرایند اجتهاد دانشمندان و فقیهان و جلوگیری از اجماع و اتفاق نظر آنان بر نظریات باطل به هر طریق ممکن می باشد.

علامه کراچی در شرح و توضیح این مطلب می گوید: «روایات و نصوصی که در زمینه احکام موجود است از طریق راویانی به دست ما رسیده که احتمال غلط اشتباه و فراموشی بر آن ها محال نیست و کسانی آن ها را برای ما نقل می کنند که ممکن است بتوانند مطلب حقی را ترك یا کتمان نمایند. در این صورت هرگز نمی توان به عدم وقوع چنین مسائلی در میان این راویان و دانشمندان اطمینان پیدا نمود. مگر این که شخصی معصوم در پشت این افراد وجود داشته باشد که شاهد احوال آن ها و دانا به کارهای آن ها بوده اگر به راه خطا رفتند، هدایتشان نموده و اگر به وادی فراموشی افتادند و یا حقی را کتمان نمودند به آنان تذکر داده و یادآوری نماید.

اگر چه امام زمان از دیدگان آن ها مستتر است و آن ها وی را به شخصه نمی شناسند، اما آن حضرت در میان این اشخاص موجود بوده شاهد احوال و دانا به اخبار آنان است و اگر آنان از نقل روایات منصرف شوند و یا از راه حق منحرف گردند، دیگر تقیه بر او جایز نبوده و خداوند متعال وی را آشکار ساخته و آن حضرت از بیراه رفتن و باطل آنان جلوگیری کرده حق را آشکار نموده و حجت را بر خلق اثبات می کند»^(۲۶۰).

البته مراد از ظهور در اینجا ظهور عام و کلی نیست. بلکه مراد، ظهور و آشکار شدن محدود آن حضرت برای بعضی از علما و دانشمندان بوده و به مقداری است که برای آشکار کردن حق لازم باشد. این از مسائلی است که دانشمندان در باب اجماع از آن بحث کرده و درباره آن تحقیق نموده اند. به عنوان مثال علامه سید محمد مجاهد در کتاب مفاتیح الاصول می نویسد:

«... بنای ما در مسأله اجماع، بر قاعده لطف است؛ قاعده ای که بر خداوند متعال ایجاب می کند تا امام و پیشوایی برای مردم برگزیند تا وی در صورت اتفاق نظر امت

بر مسأله ای باطل، آنان را از این اتفاق نظر باز داشته، ردّ نماید. و این از بزرگترین الطاف خداوند متعال است و حتی اگر حصول این امر از راه های آشکار ممکن نبود، خداوند متعال با اسباب پنهانی این مطلب را به انجام می رساند... وجود حضرت امام زمان(علیه السلام) در زمان غیبت قطعاً از الطاف خداوند به شمار می آید پس آن حضرت در زمان غیبت هر کاری را که برای هدایت امت لازم باشد به انجام می رساند؛ چرا که مقتضی برای این کار موجود و مانعی برای آن وجود ندارد. چنین لطفی قبل از غیبت نیز برای ائمه اطهار(علیهم السلام) ثابت بوده است. بنابراین به مقتضای اصل، به اضافه روایات متواتری که بر بقای آن دلالت دارد، این مسأله پس از زمان غیبت نیز بر ائمه(علیهم السلام) لازم و واجب است.

این مطلب در روایات متعددی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار(علیهم السلام) با الفاظ و معانی نزدیک به هم وارد شده است، از حضرت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) روایت شده است که فرمود: همانا که برای مبارزه با هر بدعتی که از بین برنده ایمان باشد و لئی از اهل بیت من وجود دارد که برای دفاع از ایمان و دین مردم گمارده شده است؛ وی حق را آشکار کرده مکر و حيله حيله گران را به خودشان باز می گرداند.

و از پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت(علیهم السلام) روایت شده است که فرمودند: در هر نسلی در میان امت اسلام افرادی عادل وجود دارند که تحریف اهل غلو، فرقه گرایی اهل باطل و تأویل نادانان را از دین خدا نفی می کنند.

در روایت مستفیض^(۲۶۱) دیگری از ائمه اطهار(علیهم السلام) روایت شده است:

«إن الارض لا تخلو إلا وفيها عالم اذا زاد المؤمنون شيئاً ردهم الى الحق وإن نقصوا شيئاً تم ذلك ولولا ذلك لالتبس عليهم أمرهم ولم يفرقوا بين الحق والباطل»؛

زمین هیچگاه از دانشمندی خالی نمی ماند که اگر مؤمنان چیزی در دین خود اضافه کردند آنان را به راه حق و حقیقت باز گرداند و اگر چیزی از دین خدا کم و ناقص کردند آن را برایشان تکمیل و ترمیم نماید، و اگر چنین نبود امر مؤمنان بر آنان مشتبه گشته، فرق میان حق و باطل را نمی شناختند.

همچنین با اسناد مختلف از حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) روایت شده است که

فرمود:

۲۶۱. مستفیض به روایتی گفته می شود که از نظر شهرت در نقل، کمتر از حد تواتر باشد.

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تَخْلِي الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ خَائِفٌ مَغْمُورٌ لَنْ لَا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَبَيْنَاتِكَ...»;

خداوندا همانا که تو، برای تعطیل و باطل نشدن دلایل و بینات در میان جامعه، زمین را هیچگاه از امام و حجتی به پا خاسته خالی نمی کنی یا آشکار و شناخته شده و یا ترسان و پنهان... در بعضی از نقل های این روایت نیز آمده که آن حضرت، چنین فرمودند: خداوندا همواره باید زمین تو، حجتی از جانب تو بر خلقت داشته باشد تا آنان را به دین تو هدایت کرده دانش دینی را به آنان تعلیم نماید تا حجت تو باطل نشود و پیروان اولیایت پس از این که آنان را به وسیله اولیای خود هدایت نمودی گمراه نگردند. حال این امام و حجت یا آشکار است و بسیاری از مردم فرمایش را اطاعت نمی کنند یا پنهان و پوشیده است و یا مترصد فرصتی برای انجام وظیفه. چه اگر شخص او در حال هدایت مردم از دیدگان آنان غایب باشد، همانا دانش و آداب او به صورت غیر محسوس در دل های مؤمنان کاشته شده و آنان به آن مسائل عمل خواهند نمود».

و در تفسیر کلام خداوند متعال که می فرماید (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ); تو فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی رهبری است. در روایات آمده است: همانا که مراد از بیم دهنده رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می باشد و در هر زمانی امام و پیشوایی از ما وجود دارد که مردم را به آنچه که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از جانب خداوند آورده است هدایت و راهنمایی می نماید».

در بعضی دیگر از روایاتی که در تفسیر همین آیه از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) آمده است چنین می بینیم. به خدا سوگند که این منصب، تا روز قیامت از میان خاندان ما بیرون نرفته و از ما زایل نخواهد گشت.

از حضرت امام صادق (علیه السلام) نیز روایت است که فرموده اند:

از روزی که خداوند متعال زمین را آفرید هیچگاه از حجت خداوند خالی نبوده است. یا آشکار و شناخته شده یا پنهان و پوشیده. و تا روز قیامت نیز هیچگاه از حجت خدا خالی نخواهد ماند. و اگر چنین نبود هیچگاه خداوند متعال در روی زمین عبادت نمی شد.

از آن حضرت سؤال شد که مردم چگونه می توانند از امام و پیشوای پنهان و پوشیده استفاده بنمایند؟!

آن حضرت در پاسخ فرمودند: چنانکه مردم در روزهای ابری نیز از خورشید و نور و حرارت آن استفاده می کنند.

از خود حضرت امام زمان(علیه السلام) نیز در همین رابطه روایت شده است که فرمود: و اما کیفیت استفاده بردن مردم از من در زمان غیبتم مانند استفاده بردن مردم از خورشید است آن گاه که ابرها از دیدگان مردم پنهانش نمایند. و همانا که من مایه امنیت اهل زمین هستم چرا که ستارگان نیز مایه امنیت و امان اهل آسمان می باشند.

اخبار و روایاتی که با همین مضمون وارد شده و بر این معنی دلالت دارند بی شمارند و مقتضای همه آن روایات این است که امام زمان(علیه السلام) در زمان غیبت، از باب لطف به مؤمنان مسائل باطل را ردّ نموده و مردم را به سوی حق هدایت می نماید. و این که این کار با اسباب و عوامل پنهان انجام می شود. که حدیث استفاده از خورشید پشت ابر نیز به همین مسأله اشعار دارد زیرا بدیهی است که استفاده از اسباب و عوامل آشکار در زمان غیبت منتفی است و اگر در بعضی از این روایات آمده است که آن حضرت در زمان غیبت حق را آشکار می نماید، منافاتی با مخفی بودن اسباب و عوامل این کار ندارد...»^(۲۶۲).

تقویت فقها در عصر غیبت

چنان که پیشتر در هنگام بحث از سازمان نیابت و سفارت از امام زمان در زمان غیبت صغری اشاره نمودیم چنین سازمانی حکم زمینه سازی برای ارجاع امت در زمان غیبت کبری به فقیهان عادل به عنوان نمایندگان امام زمان(علیه السلام) را داشت؛ تا آنان به عنوان يك نهاد رهبری ظاهر و پیدا از حضرت مهدی(علیه السلام) نیابت نمایند. آن حضرت در توقیعی که به اسحاق بن یعقوب فرستاده است، امت را به مراجعه به این فقیهان فرمان دادند:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقْعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حَجْتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حَجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»؛

در رویدادهایی که برای جامعه پیش می آید به روایان حدیث ما مراجعه کنید. چرا که آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم.

ائمه اطهار(علیهم السلام) از قبل، به نقش مهم علما در زمان غیبت کبری اشاره کرده بودند مثلاً از حضرت امام هادی(علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«لولا من يبقى بعد غيبة قائمكم (عليه السلام) من العلماء الداعين إليه والدالين عليه ،
والذابين عن دينه بحجج الله ، والمنقذين لضعفاء عباد الله من شباك إبليس ومردته ،
ومن فخاخ النواصب ، لما بقي أحد إلا ارتدّ عن دين الله ، ولكنهم الذين يمسون أزمنة
قلوب ضعفاء شيعتنا كما يمسك صاحب السفينة سگانها، أولئك هم الأفضلون عند
الله عزوجل»؛

اگر بعد از غیبت قائم شما(علیه السلام) دانشمندی نبودند که مردم را به سوی او دعوت نموده، به
سوی او راهنمایی کرده، با حجج و براهین خداوند از دین او دفاع نموده، بندگان ضعیف خداوند را
از دام شیطان و پیروان گردنکش او نجات داده، آنان را از دام های نواصب برهانند، هر آینه کسی
باقی نمی ماند مگر این که از دین خدا مرتدّ می شد، اما آنانند که همچون ناخدایی که سگان کشتی را
در دست می گیرد زمام دل های شیعیان ضعیف را در دست دارند. آنان کسانی هستند که در نزد خدا
از برترین افراد می باشند^(۲۶۳).

آنچه از کلام آن حضرت که فرموده: «آنان حجت خدا بر شما و من حجت خدا بر
آنان هستم» استفاده می شود، این است که در واقع، فقیهان عادل به عنوان واسطه ای
میان امام و امت می باشند و این امر باعث می شود که بعضی از علما به خصوص آنان
که به جایگاه دینی و اجتماعی بالایی دست می یابند و نقش خاصی در توجیه امور و
هدایت فکری و سیاسی جامعه پیدا می نمایند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از تأییدات
حضرت امام زمان - عجل الله فرجه - برخوردار گردند. خصوصاً در فعالیت هایی که
بر مسیر حرکت امت و اسلام تأثیر گذار می باشد. امام زمان(علیه السلام) همواره در جهت
ساماندهی و هدایت این فعالیت ها در راه مصالح امت اسلامی یا دفع خطرهای شدید
نابود کننده از امت اسلام، به وسیله این فقیهان، در امور دخالت می نمایند. روایات
بسیاری نقل شده است که از بعضی از این دخالت ها پرده بر می دارد و مواردی که در
روایات نقل نشده و یا پس از نقل، در کتاب ها تدوین نگردیده است بسیار بیشتر از
روایاتی که در این زمینه نقل و تدوین گردیده است. بعضی از این دسته روایات کاشف
از دخالت مستقیم امام(علیه السلام) در قضایا و دسته دیگری از این روایات کاشف از
مداخله غیر مستقیم امام زمان - عجل الله فرجه - در قضایا به واسطه یکی از اولیایش
می باشد^(۲۶۴).

۲۶۳. احتجاج ۲ / ۲۶۰.

۲۶۴. حضرت آیت الله کریمی جهرمی در کتابی با نام: «عنايات حضرت مهدی - عجل الله فرجه - به علما و مراجع
تقلید» چاپ مؤسسه نشر و تبلیغ مشهد ۱۳۶۶ شمسی، مجموعه ای از این روایات را جمع آوری نموده است.

اصحاب امام زمان (علیه السلام) در غیبت کبری

از تعدادی از احادیث شریف استفاده می شود که حضرت امام مهدی - عجل الله فرجه - در زمان غیبت کبری دارای تعدادی از اولیا و یاران مخلص می باشد که از اهل هر عصر و زمانی همواره با آن حضرت ملاقات می نمایند، بعضی از این احادیث شریف صراحت دارد که تعداد این اشخاص همیشه سی نفر می باشد، شیخ کلینی در کتاب کافی و شیخ طوسی در کتاب غیبت هر کدام با اسناد خود از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که فرمود:

«لابد لصاحب هذا الأمر من غيبة و لابد له في غيبته من عزلة و نعم المنزل طيبة و ما بثلاثين من وحشة»؛

صاحب این امر ناچار باید از دیدگان مردم غایب شود و در زمان غیبت ناچار باید از مردم عزلت گزیند و در این صورت بهترین منزل برای او مدینه طیبه بوده و چون با سی نفر از یاران خود همراه و همدم می باشد وحشتی او را فرا نمی گیرد^(۲۶۵).

همچنین کلینی با سند خود از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است: قائم دارای دو غیبت است یکی از آن ها کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت اول، کسی جز شیعیان خاص از مکان آن حضرت اطلاعی ندارد. اما در غیبت طولانی جز اصحاب خاص آن حضرت کسی از مکان آن حضرت اطلاع ندارد^(۲۶۶).

همچنین بعضی از احادیث شریف تصریح دارد که حضرت خضر (علیه السلام) نیز جزو افرادی است که در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام) به همراه آن حضرت می باشد^(۲۶۷). و شاید حضرت امام زمان (علیه السلام) از این اصحاب و اولیا که در مراتب بالای اخلاص به سر می برند در جهت قیام به مسؤولیت های اساسی خود که همان حفاظت از مؤمنان و مراقبت از آنان و تأیید و تقویت دانشمندان و همچنین رفع خطر از ایمان مردم و جهت دادن به سیر حرکت رویدادها حتی خارج از نظام اسلامی می باشد، یاری می گیرد تا بدین ترتیب مقدمات ظهور آن حضرت آماده شده و عوامل لازم برای ظهور آن حضرت فراهم آید.

۲۶۵. کافی ۱ / ۳۴۰، غیبت نعمانی / ۱۸۸، حلبی، تقریب المعارف / ۱۹۰.

۲۶۶. کافی ۱ / ۳۴۰، غیبت نعمانی / ۱۷۰، تقریب المعارف / ۱۹۰.

۲۶۷. کمال الدین / ۳۹۰ و به نقل از آن اثبات الهداة ۳ / ۴۸۰.

دیدار با مؤمنان در زمان غیبت کبری

روش حضرت امام زمان(علیه السلام) در غیبت کبری ایجاب می کند که دیدارهای آن حضرت در این برهه از زمان به این تعداد محدود از اولیای مخلص در هر زمان منحصر نباشد. بلکه شرافت دیدار با آن حضرت افرادی غیر از این اولیا و اصحاب خالص را نیز شامل گردد حتی اگر این دیدارها به صورت مستمر و دائمی نباشد. روایات خاصی که دلالت بر مشاهده آن حضرت در زمان غیبت کبری می نماید بسیار است و تعداد این روایات از حد تواتر بیشتر است، به گونه ای که وقتی به این روایات مراجعه کرده آن ها را جمع آوری می نماییم در می یابیم که فی الجمله نمی توان احتمال دروغ و یا خطا در مضمون این روایات را داد^(۲۶۸).

میرزای نوری صد مورد از این روایات را در کتاب النجم الثاقب ذکر نموده و در کتاب های دیگر چنین روایاتی بسیار بیشتر از این تعداد ذکر شده است، به اضافه این که یقیناً دیدارهای دیگری هم با حضرت امام زمان(علیه السلام) از طرف مؤمنان به انجام رسیده که در هیچ کتابی نوشته نشده و در هیچ منبعی نقل نگردیده است اما از طریق افراد راستگو و درست کردار خبرش به ما می رسد و می دانیم که حضرت مهدی - عجل الله فرجه - در سرتاسر عالم و در هر نسلی با تعدادی از مؤمنین ارتباط برقرار می نماید و آن ها به شدت از بازگو کردن و نقل چنین خبری پرهیز نموده و این سر را تا ابد در سینه خودنگاه می دارند. بدین ترتیب می توان گفت که ملاقات ها و دیدارهای روایت نشده و ناگفته امام زمان(علیه السلام) با مؤمنین بسیار بیشتر از دیدارها و ملاقات های نقل شده در کتب می باشد.

این دیدارها علاوه بر نتایجی که ذکر کردیم دربر دارنده ثمرات مهمی نیز بوده است که حول محور رسوخ دادن ایمان به وجود آن حضرت در دل مردم و برطرف کردن شبهاتی که در برابر این ایمان بروز می کرد دور می زد و در مسیر زمینه سازی برای ظهور آن حضرت، راه را برای مؤمنان هموار می نمود. به خصوص که بیشتر این

۲۶۸. ر.ک تاریخ الغیبة الصغری/ ۶۴۰ به بعد، تاریخ الغیبة الکبری/ ۱۰۷ سید صدر در این دو کتاب مسأله دیدار با حضرت امام زمان(علیه السلام) در زمان غیبت کبری را مورد بررسی قرار داده و عدم تعارض این مسأله، با دستوری که حضرت مهدی - عجل الله فرجه - در توقیعی که برای شیخ سمیری فرستاده و در آن امر به تکذیب کسانی که در زمان غیبت کبری مدعی مشاهده و دیدار آن حضرت شوند فرموده را بیان نموده است، میرزای نوری در باب هفتم از کتاب النجم الثاقب، علامه مجلسی در بحار الانوار و دانشمندان بسیار دیگری نیز این مسأله را به بحث و بررسی گذاشته و جواز دیدار با حضرت امام زمان - عجل الله فرجه - در زمان غیبت کبری را اثبات نموده اند.

ملاقات ها با انجام کارهایی از سوی آن حضرت همراه بود که به صورت عادی و طبیعی از کسی جز امام معصوم(علیه السلام) ساخته نیست؛ مانند روشنگری های دقیق علمی یا کرامات و معجزاتی که مجال هرگونه شك و شبهه در باره هویت آن حضرت را از میان برمی داشت. در بیشتر اوقات خود آن حضرت به انجام این ملاقات ها مبادرت می ورزیدند و حتی کسی که به سعادت دیدار آن حضرت نایل می آمد انتظار چنین چیزی را نداشت. البته این افتخار به سادگی نصیب کسی نمی گردد بلکه پس از مدتی طولانی يك شخص مؤمن، صادقانه و خالصانه دیدار آن حضرت را از خداوند متعال خواسته و برای دست یابی به این مقصود به انجام کارهای نيك دست می زند، حاصل می شود.

دیگر ویژگی این ملاقات ها این بود که عادتاً به میزان لازم برای رفع نیاز شخص مورد ملاقات و حصول نتیجه مورد نظر امام(علیه السلام) انجام می گرفت و غالباً برای رعایت اصول استتار، مؤمنی که به شرافت دیدار آن حضرت نایل می گردید، تنها پس از پایان ملاقات متوجه می شد که شخصی که با او دیدار کرده امام زمان - عجل الله فرجه - بوده است.

حضور در موسم حج

احادیث شریف بر این مطلب تصریح دارد که حضور همه ساله در مراسم حج جزو سیره امام زمان(علیه السلام) است. آشکار است که این حضور مهم سالانه فرصت مناسبی برای ملاقات مؤمنان سراسر جهان با آن حضرت و رسیدن راهنمایی های آن حضرت به آنان می باشد حتی اگر آن حضرت خود را به آنان معرفی نکند اما می تواند بدون نیاز به روش های اعجازی، از نزدیک از اوضاع و احوال آنان باخبر شود.

در احادیث شریف آمده است که آن حضرت(علیه السلام) «در مراسم حضور پیدا می نماید و مردم را می بیند اما مردم او را نمی بینند»^(۲۶۹)، البته واضح است که مراد از دیده نشدن آن حضرت توسط مردم دیدن همراه با شناختن است که این همان مهدی(علیه السلام) است. چرا که روایات دیگر بر امکان مشاهده آن حضرت در ایام حج تصریح دارد، بعضی از روایات هم تصریح دارد که مردم آن حضرت را می بینند اما تنها او را به عنوان سیدی از اولاد رسول الله(صلی الله علیه وآله) می شناسند.

بخش سوم تکالیف دوران غیبت کبری

روایات باب غیبت حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) در رابطه با وظایف شیعیان در زمان غیبت به عنوان جنبه ای عملی که همه فعالیت های آنان را در این برهه حساس فرا می گیرد، اهتمام فراوانی به خرج داده اند؛ برهه ای که آکنده از فتنه های بسیار و سختی رویارویی با آن ها است که خود ناشی از عدم حضور آشکار امام زمان و عدم دسترسی آسان به آن حضرت می باشد.

در این بخش به صورت فشرده، بارزترین این وظایف را همان گونه که احادیث شریف بیان فرموده اند، برشمرده و سپس به تفصیل در باره تعدادی از مهمترین آن ها سخن خواهیم گفت؛ مسأله «انتظار فرج» که در بر دارنده بسیاری از تکالیف مؤمنان در دوران فرج بوده و از جهتی نیز دستخوش برداشت های غلط بسیاری شده است.

مهمترین وظایف شیعیان در زمان غیبت

۱. اولین وظیفه، ریشه دار کردن شناخت امام زمان - عجل الله فرجه - و ایمان به غیبت و حتمی بودن ظهور آن حضرت در دل و جان مردم و ایمان به این که آن بزرگوار زنده و آگاه از اعمال و اوضاع مردم بوده، منتظر مهیا شدن شرایط لازم برای ظهور است. ایجاد چنین معرفت و شناختی کاملاً بر آمده از دلایل نقلی صحیح و برهان های درست عقلی می باشد.

و هنگامی که عدم حضور آشکار امام زمان در زمان غیبت و شك و شبهه هایی که از همین مسأله در جامعه بر انگیزته می شود را در نظر بگیریم اهمیت این وظیفه بر ما بیشتر آشکار می شود.

چنین درکی از مسائل تأثیری آشکار در انگیزش انسان مسلمان به سوی فعالیت های اصلاحی سازنده در عرصه فردی و اجتماعی خواهد داشت و این احساس درونی که خود را همیشه در محضر و تحت نظر امام زمان خویش ببیند او را انگیزه ای مضاعف خواهد بخشید؛ امامی که پیشرفت مؤمنان مسرورش ساخته و عقب ماندگی و انحراف

آنان از کارهای اصلاحی و سازنده و دوری ایشان از تمسک به احکام، اخلاق و ارزش های اسلامی، ناراحتش خواهد کرد؛ ارزش هایی که آن حضرت سخت در انتظار مهیا شدن شرایط مناسب برای ظهور خود و حاکم کردن آن ارزش ها در زمین و نجات بشریت به واسطه آن ها است.

ما در بررسی روایاتی که قبل از پیدایش غیبت از آن خبر داده اند به این نکته می‌رسیم که این روایات صراحتاً به همین وظیفه شیعیان در زمان غیبت اشاره کرده اند.

در بحث از وظیفه انتظار فرج امام زمان (علیه السلام) نیز به نمونه های دیگری از این روایات برخورد خواهیم نمود. مضافاً به این که بسیاری از دعاهایی که خواندن آن ها در عصر غیبت مستحب دانسته شده انگیزه انجام این وظیفه را در مخاطبان بیشتر کرده معرفت و شناخت امام زمان را در اعتقاد مؤمنان راسخ تر می‌نماید.

به عنوان مثال شیخ کلینی در کافی از زراره نقل می‌کند که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: برای قائم غیبتی خواهد بود... وی همان کسی است که همگان به انتظارش خواهند نشست و او همان کسی است که مردم در به دنیا آمدنش تردید خواهند کرد.

زراره به محضر شریف آن حضرت عرض کرد: قربانت شوم، اگر چنین روزی را دیدم چه باید انجام دهم؟

امام (علیه السلام) پاسخ دادند:

يا زرارَةَ مَتَى أَدْرَكَتَ ذَلِكَ الزَّمانَ فَلَتَدْعُ بِهَذَا الدَّعاءِ: اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفَنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفَنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حَجتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفَنِي حَجتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِينِي...»؛

ای زراره هرگاه چنین زمانی را درک نمودی این دعا را بخوان: خداوندا خود را به من بشناسان که اگر خود را به من شناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت. خداوندا، پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من شناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. خداوندا حجتت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من شناسانی در مسیر دین خود به گمراهی خواهم افتاد (۲۷۰).

این حدیث به بنیادهای اعتقادی ایمان به امام عصر (علیه السلام) و نتایج آن اشاره دارد.

۲. از دیگر تکالیف مهمی که احادیث شریف بر آن تأکید زیادی دارند تقویت رابطه قلبی مؤمنان عصر غیبت با مهدی منتظر، همراهی عملی با اهداف بلند آن حضرت،

دفاع از آرمان های ایشان و باور عمیق رهبری آن بزرگوار است. و این همان چیزی است که اکثر تکالیف وارده در احادیث شریف، تأکید کننده آن است؛ تکالیفی چون وجوب دعا برای حفظ وجود مبارك امام زمان، طلب نصرت و یاری و تعجیل در فرج ایشان، منکوب شدن دشمنان، دادن صدقه برای سلامتی ایشان، خواندن زیارت و دیگر تکالیفی که در احادیث ذکر شده است. حضرت آیت الله اصفهانی در کتاب های: «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» و «وظائف الانام فی غیبة الامام» این موارد را جمع آوری نموده است.

۳. زنده نگه داشتن امر اهل بیت(علیهم السلام)^(۲۷۱) که امام زمان(علیه السلام) نماینده این خاندان است. زنده نگه داشتن امر اهل بیت(علیهم السلام) هم با عمل کردن به اسلام ناب محمدی که همه اهل بیت(علیهم السلام) از آن دفاع کرده اند، منتشر کردن تفکرات آن بزرگواران، شناساندن مظلومیت آنان، دوستی ایشان، ابراز بیزارگی از دشمنانشان، عمل کردن به دستورات و سفارشات و میراث گرانبهایی که از خود به یادگار نهاده اند، عدم رجوع به حکام طاغوتی و احکام آنان، مراجعه به فقیهان عادلی که پیشوایان اهل بیت آنان را در زمان غیبت، بر مردمان حجت قرار داده و بالاخره یاری جستن از خداوند متعال در همه این موارد به تحقق خواهد رسید. چنان که در حدیث شریف می خوانیم:

هرگاه در شرایطی واقع شدید که پیشوایی از اهل بیت نیافتید تا از وی تبعیت کنید از خداوند متعال یاری بجوید و به سنتی که از گذشته بدان عمل می نمودید عمل نموده و از آن تبعیت کنید هر آنچه در آن روزگار دوست می داشتید دوست بدارید و هر که را در آن زمان دشمن می داشتید دشمن بدارید و چه نزدیک است که در کار شما گشایشی حاصل شود^(۲۷۲).

۴. تقویت کیان ایمانی در میان جامعه مؤمنین و عمل به دو اصل توصیه به حق که همان اسلام ناب باشد و توصیه به صبر^(۲۷۳) که به جهت وجود سختی های بسیاری که در زمان غیبت به مؤمنان خواهد رسید، از وظایف اکید مؤمنان در عصر غیبت می باشد. و پایداری در راه اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام):

۲۷۱. برقی، محاسن / ۱۷۳، کافی / ۸ / ۸۰، کمال الدین / ۶۶۴، در این حدیث شریف حضرت امام باقر(علیه السلام) کسانی را که خود را برای احیای امر اهل بیت(علیهم السلام) بسیج می کنند بسیار مورد ستایش قرار داده اند.

۲۷۲. کمال الدین / ۳۲۸ و به نقل از آن بحار الأنوار / ۵۱ / ۱۳۶.

۲۷۳. ربك آیات پایانی سوره عصر.

زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که امام ایشان از چشمشان ناپدید خواهد شد، پس خوش به حال کسانی که در آن زمان بر راه حق استوار بمانند... (۲۷۴).

این ها بارزترین موارد وظایف و تکالیف مخصوص عصر غیبت بود. تکالیف دیگری هم هست که مربوط به بعضی از رویدادهایی است که در عصر غیبت به وقوع می‌پیوندد یا مربوط به بعضی از علایم ظهور می‌باشد، مانند تکالیف به یاری حرکت‌هایی که در جهت زمینه‌سازی برای ظهور گام برمی‌دارند یا اجتناب از مبتلا شدن به فتنه سفیانی و امر به احتیاط شدید در هنگام بروز نشانه‌های نزدیک شدن ظهور و... .

پس از این مرور سریع به بحث در باره مسأله مهم انتظار فرج می‌پردازیم که عمل به آن به عنوان بزرگترین تکلیف عصر غیبت دربر دارنده بیشتر وظایف و تکالیفی است که در بالا به آن‌ها اشاره کردیم.

اهمیت انتظار

روایات شریف با اهتمامی زایدالوصف بر عظمت آثار و نتایج انتظار فرج به صورت کلی تأکید می‌کند؛ که خصوصاً و به عنوان بارزترین مصداق، ظهور حضرت مهدی و انتظار آن را نیز شامل می‌گردد.

برخی از این روایات چنین انتظاری را از برترین عبادت‌های مؤمن دانسته‌اند که در حدیث مروی از حضرت امیر المؤمنین علی(علیه السلام) آمده است: «أفضل عبادة المؤمن انتظار فرج الله»؛ برترین عبادت مؤمن انتظار کشیدن برای گشایش خداوند است. (۲۷۵)

و بدون شك عبادت مؤمن از عبادت مطلق مسلمان بافضیلت تر است. پس اگر انتظار فرج با نیت خالص و به قصد تعبد انجام شده، مشوب به هیچ انگیزه مادی و دنیوی نباشد، از میان همه عبادات بافضیلت برترین آن‌ها است و به همین سبب می‌تواند از بهترین راه‌های تقرب به خداوند متعال قرار گیرد.

حضرت امام صادق(علیه السلام) در خصوص انتظار فرج حضرت مهدی(علیه السلام) می‌فرمایند: خوش به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش انتظار ظهورش را می‌کشند و در زمان ظهورش از او پیروی می‌کنند، چنین کسانی دوستان خدا (أولیاءالله) هستند که هیچ ترس و اندوهی در

۲۷۴. کمال الدین/ ۳۳۰، بحار الأنوار ۵۲ / ۱۴۵.

۲۷۵. برقی، محاسن و به نقل از آن، بحار الأنوار ۵۲ / ۱۳۱.

ایشان راه ندارد»^(۲۷۶). به همین جهت است که به تعبیر حضرت امام سجاد(علیه السلام):
انتظار فرج خود «بزرگترین فرج» است^(۲۷۷) و منتظر فرج شایستگی وارد شدن در
زمره اولیای الهی را پیدا می کند.

به تعبیر روایات، انتظار صادقانه يك مؤمن برای ظهور امام زمانش، اخلاص او را
افزایش داده، شك و تردید را از دامن ایمانش می زداید. حضرت امام جواد(علیه
السلام) می فرماید: ... او را غیبتی است که روزهایش بسیار و مدتش طولانی خواهد بود در آن زمان،
مخلصان انتظار فرجش را کشیده و اهل شك و تردید وی را انکار می کنند.^(۲۷۸)

و از آنجا که انتظار فرج ایمان به خداوند متعال و اخلاص در راه او و حسن ظن به
حکمت آن ذات مقدس و رسیدگی او به امور بندگان را در انسان مؤمن تقویت می کند
عجیب نخواهد بود که روایات، از زبان مبارك پیامبر اکرم(علیه السلام) آن را: «أحب
الأعمال الى الله»؛ محبوبترین کارها در نزد خدا^(۲۷۹) و در نتیجه: «أفضل أعمال أمتي^(۲۸۰)»؛
برترین کارهای امت من بخوانند.

انتظار فرج، وابستگی و رابطه انسان را با خدای کریم، و ایمانش را به این که
خداوند عز و جل بر کار خویش چیره و مسلط بوده و بر هر چیزی قادر و توانا است و
با حکمت و رحمت امر بندگان را تدبیر می نماید، مستحکم می سازد. این از مهمترین
نتایج است که صلاح انسان و امکان طی مدارج کمال او در آن است. و هدف از اکثر
احکام شرعی و همه عبادات هم چیزی جز این نیست، بلکه این ایمان توحیدی شرط
قبولی آن ها است و بدون آن، عبادات انسان، هیچ ارزشی نخواهد داشت. انتظار رسوخ
دهنده این ایمان در قلب انسان است. این اثر مهم انتظار را در احادیث شریف این گونه
می بینیم.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: آیا شما را از اموری که خداوند عزّ و جلّ هیچ عبادتی را جز
به واسطه آن ها نمی پذیرد آگاه نکنم؟... شهادت به این که خداوندی جز الله نیست و این که محمد بنده و فرستاده
او است، اقرار به آنچه خداوند به آن امر فرموده است، ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما - فقط ائمه - و تسلیم
در برابر آنان، ورع و سختکوشی، وقار و آرامش و انتظار قائم(علیه السلام)...^(۲۸۱).

۲۷۶. کمال الدین/ ۳۵۷.

۲۷۷. کمال الدین/ ۳۲۰.

۲۷۸. کفایة الأثر/ ۲۷۹، کمال الدین/ ۳۷۸.

۲۷۹. شیخ صدوق، خصال ۲ / ۶۱۰، کمال الدین/ ۶۴۵، تحف العقول/ ۱۰۶.

۲۸۰. کمال الدین/ ۶۴۴.

۲۸۱. غیبت نعمانی/ ۲۰۰، اثبات الهداة/ ۳ / ۵۳۶.

روایات شریفه تصریح می کند که آراستگی به انتظار حقیقی - با توجه به آثار و نتایجی که به آن ها اشاره نمودیم - منتظر را به مقامات چندی نایل می گرداند. از آن جمله است مقام همراهی با حضرت مهدی(علیه السلام) که امام صادق(علیه السلام) در ادامه حدیث فوق به آن این گونه بدان اشاره فرموده اند: هر کس که از قرار گرفتن در زمره اصحاب قائم شادمان می شود باید انتظار بکشد.

از دیگر مقاماتی که منتظران به آن نایل می آیند این است که اجر و پاداش شرکت در حرکت جهادی حضرت مهدی(علیه السلام) نصیب آنان می شود. امام صادق(علیه السلام) می فرماید: هر کدام از شما که با اعتقاد به این امر و در انتظار آن، از دنیا برود چون کسی است که در اردوگاه قائم(علیه السلام) حضور داشته است... (۲۸۲).

دیگر این که به چنین شخصی اجر شهید داده می شود حضرت علی(علیه السلام) می فرماید: هر که امر ما ولایت ما را بپذیرد در قیامت با ما در حظیره القدس است و کسی که منتظر امر ما باشد چون کسی است که در راه خدا به خون خود آغشته گردد. (۲۸۳)

بلکه چنین شخصی به بالاترین مراتب شهدا و مجاهدین نایل خواهد شد که امام صادق(علیه السلام) فرموده اند: هر کدام از شما که در انتظار این امر از دنیا برود چون کسی است که در اردوگاه قائم(علیه السلام) حضور داشته است.

راوی گوید: آن حضرت مکثی کرده و سپس فرمودند: نه، بلکه چون کسی است که به همراه قائم شمشیر زده است سپس فرمود: نه، به خدا سوگند چنین کسی تنها به مانند کسانی خواهد بود که در رکاب پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به شهادت رسیده اند (۲۸۴).

احادیثی که از آثار و فواید انتظار سخن به میان آورده اند بسیارند و چنین بر می آید که تفاوت مراتبی که برای منتظرین در آن ها ذکر شده است کشف از تفاوت عمل مؤمنان به مقتضیات انتظار حقیقی دارد و هر چه مرتبه انتظار مؤمن بالاتر برود فواید و آثار مبارك آن نیز بیشتر خواهد بود. این امر طبیعتاً به میزان پیاده کردن حقیقت و مقتضیات انتظار باز می گردد و به همین دلیل باید معنی حقیقی آن را بشناسیم. در بخش بعد به این مهم خواهیم پرداخت.

۲۸۲. کمال الدین/ ۶۴۵.

۲۸۳. خصال/ ۶۲۵ و به نقل از آن، بحار الأنوار ۵۲ / ۱۲۳.

۲۸۴. برقی، محاسن ۱ / ۲۷۸، ۲۷۹ ح ۱۵۳ و به نقل از آن، بحار الأنوار ۵۲ / ۱۲۶ ح ۱۸.

حقیقت انتظار

انتظار عبارت از: «حالتی روحی است که پیامدش، آماده شدن برای چیزی است که انتظارش را می کشیم و ضدش ناامیدی است. پس هرچه انتظار شدیدتر باشد، آمادگی برای رسیدن به مطلوب بیشتر خواهد بود. دیده آید که چون هنگام بازگشت مسافری فرا می رسد هرچه به زمان آمدنش نزدیکتر می شوید، آمادگی شما برای آمدنش بیشتر می شود؛ بلکه ممکن است شدت انتظار خواب را از چشمانتان برباید؟

همان گونه که انتظار از این نظر دارای شدت و ضعف است، از حیث میزان محبت به شخص مورد انتظار نیز متفاوت است و هرچه محبت منتظر به منتظر بیشتر باشد، آمادگی او برای دیدار محبوب بیشتر، و فراقش دردناکتر خواهد بود، بدان سان که ممکن است منتظر را از اموری که با حفظ جانش ارتباط دارد غافل کرده، ابدأ توجهی به دردهای جانکاه و مصیبت های شدیدی که در این راه بدو می رسد نکند.

پس هر چه اشتیاق مؤمنی که منتظر مولای خویش است به مولا بیشتر می شود، کوشش های او هم در راه آماده ساختن خود برای آمدن مولا بیشتر می شود؛ آمادگی به وسیله ورع و پرهیزگاری، تلاش در راه تهذیب نفس، دوری گزیدن از اخلاق ناپسند و آراستگی به اخلاق پسندیده، تا بدین وسیله حتی در زمان غیبت نیز به سعادت دیدار و مشاهده جمال مولایش نایل آید. چنان که این مطلب برای بسیاری از صالحان به وقوع پیوسته است.

به همین جهت است که می بینید معصومین (علیهم السلام) در روایاتی که گذشت و دیگر روایات این باب، تأکید فراوانی بر تهذیب نفس، آراستگی صفات و مداومت بر بندگی خداوند می نمایند. حتی روایت ابو بصیر بر این نکته دلالت دارد که نیل به چنین سعادت متوقف بر انجام چنان کارهایی است؛ آنجا که امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

هر کس از بودن در زمره اصحاب قائم شادمان می شود، باید منتظر او باشد و همواره در حال انتظار، به مقتضای ورع و در راه کسب اخلاق پسندیده عمل نماید. پس اگر چنین کسی پیش از قیام قائم بمیرد برای او اجر و پاداشی خواهد بود که گویا زمان ظهور قائم را درک کرده است...

شکی نیست که هر قدر چنین انتظاری شدیدتر باشد مقام و جایگاه و ثواب صاحبش در نزد خداوند متعال بیشتر خواهد بود» (۲۸۵).

انتظار یعنی: «انتظار فرج آل محمد(علیهم السلام) در هر آن و ترقیب به روز ظهور دولت قاهره و سلطنت ظاهره مهدی آل محمد(علیهم السلام) و پر شدن زمین از عدل و داد و غالب شدن دین قویم بر جمیع ادیان که خدای تعالی به نبی اکرم خود خود خبر داده و وعده فرموده، بلکه بشارت آن را به جمیع پیغمبران و امم داده که چنین روزی خواهد آمد که جز خدای تعالی کسی را پرستش نکنند و چیزی از دین نماند که از بیم احدی در پرده ستر و حجاب بماند»^(۲۸۶)

پس انتظار دربر دارنده حالتی قلبی است که برخاسته از اصول اعتقادی شیعه است؛ اعتقاد به حتمیت ظهور مهدی موعود و تحقق اهداف، و رسالت های انبیا و آمال و آرزوهای بشریت به دست آن حضرت. این حالت قلبی به انگیزش حرکت هایی عملی نیز منجر می شود که حول محور آمادگی برای ظهور منتظر دور می زند. و از همین رو است که احادیث شریف بر لزوم شناخت حضرت مهدی و حتمیت ظهور آن حضرت تأکید می کند؛ معرفتی صحیح و مستند به ادله اعتقادی.

بنا بر آنچه گذشت: «انتظار اگر همزمان دارای سه عنصر نباشد صادقانه نخواهد بود: عنصر عقیدتی، عنصر روحی و عنصر رفتاری و بدون این سه عنصر انتظار دیگر معنی صحیح ایمانی خویش را نخواهد داشت و به نوعی بی توجهی خودخواهانه بدل خواهد گردید که بر همان منطق اصحاب حضرت موسی(علیه السلام) استوار است که گفتند: (فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ...))»؛ (پس تو و پروردگارت بروید و بجنگید که ما اینجا به انتظار نشسته ایم...)^(۲۸۷) و نتیجه چنین اعتقادی تنها انتظار داشتن خیر و خوبی برای بشریت، اما بدون انجام هیچ عمل مثبتی است^(۲۸۸).

از این رو می بینیم در روایاتی که در باره انتظار بحث کرده اند بر این نکته تأکید کرده اند که باید شناخت حضرت مهدی(علیه السلام) در دل و جان مؤمنان رسوخ کند و به عنوان جلوه ای از انتظار مؤمنان، ارتباط مستمر با آن وجود مقدس در نهاد آنان ریشه بدواند و در مقام عمل به ولایت آن حضرت معتقد گشته به شریعت کاملش چنگ زنند. و هر مؤمنی خود را به عنوان یکی از یاوران آن حضرت به حساب آورده، خود را به تمام صفات جهادی، عقیدتی و اخلاقی که برای شرکت در قیام بزرگ امام زمان - عجل الله فرجه - لازم است بیاراید. که در غیر این صورت منتظر واقعی نخواهد بود.

۲۸۶. النجم الثاقب/ ۴۲۸ چاپ علمیه اسلامیة.

۲۸۷. مانده/ ۲۴.

۲۸۸. تاریخ الغیبة الكبرى/ ۳۴۲.

«انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرك بخش است تعهد آور است، عبادت است، و بلکه بافضیلت ترین عبادت است و انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است و نوعی «اباحیگری» محسوب می شود. ... این دو نوع انتظار معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم تاریخی مهدی موعود(علیه السلام) است... برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب موعود(علیه السلام) این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد، فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها، تبعیض ها، اختناق ها، حق کشی ها و تباهی ها ناشی می شود... آن گاه این انفجار رخ می دهد و دست غیب برای نجات حقیقت... از آستین بیرون می آید... پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است...

از آیات استفاده می شود که ظهور مهدی موعود(علیه السلام) حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی اهل حق منتهی می شود؛ سهم بودن يك فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد...

از روایات نیز استفاده می شود که همزمان با ظهور مهدی گروه سعاداً و گروه اشقیاء هرکدام به نهایت کار خود برسند. سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند. در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می شوند... بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده ترین اهل ایمانند و در ردیف یاران سید الشهداء(علیه السلام). از نظر روایات اسلامی در مقدمه قیام و ظهور امام، يك سلسله قیام های دیگر از طرف اهل حق صورت می گیرد... در برخی از روایات اسلامی سخن از دولتی است از اهل حق که تا قیام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ادامه پیدا می کند»^(۲۸۹).

از آنچه گذشت روشن می شود که انتظار مطلوب شرعی دارای شرایطی است که بدون آن ها محقق نخواهد شد و محقق کردن این شرایط از اهم تکالیف مؤمنان در عصر غیبت بوده، احادیث شریف از آن ها داد سخن داده اند. حضرت امام سجاد(علیه السلام) این شرایط را در يك حدیث جمع نموده و در آن فرموده اند: همانا اهل زمان غیبت او که به امامتش اعتقاد داشته، منتظر ظهورش هستند برتر از مردم هر زمان دیگری هستند، زیرا خداوند متعال عقل و فهمی به آن ها عنایت می کند که زمان غیبت در نظر آنان با زمان حضور و مشاهده عینی تفاوتی ندارد و آنان را

در آن زمان به منزله مجاهدانی قرار داده است که در رکاب رسول خدا(صلی الله علیه وآله) شمشیر زده اند. آن ها از مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما بوده آنانند که آشکارا و پنهانی مردمان را به دین خدا فرامی خوانند(۲۹۰).

شرایط انتظار

در پرتو این حدیث شریف و توضیحاتی که پیشتر گذشت، می توان شرایط انتظار را در نکات ذیل خلاصه کرد که ضمناً روشن کننده راه کار عملی است که مؤمن با تبعیت از آن به يك منتظر واقعی بدل گردد:

۱. رسوخ معرفت و شناخت حضرت مهدی - عجل الله فرجه - و ایمان به امامت آن حضرت و انجام مسئولیت های منصب امامت از پس پرده غیبت و شناخت نقش تاریخی آن حضرت و ابعاد و ضرورت های آن همچنین شناخت نقش مؤمنان در برابر آن حضرت و مستحکم کردن رابطه با ایشان. و ایمان به این که ظهور آن حضرت در هر زمانی ممکن است اتفاق بیافتد؛ این ایمان باعث می شود که مؤمن در همه وقت آماده ظهور ایشان، و مشارکت در قیامش را داشته باشد.

برای دست یابی به این درجه از آمادگی که از انتظار صادقانه سرچشمه می گیرد مؤمن باید آراسته به صفات دیگری باشد که امام سجاد در آن حدیث شریف به آن ها اشاره فرموده اند. و اینها شرایط دیگر تحقق مفهوم انتظار را در عرصه عمل تشکیل می دهند که در بیان شرایط بعدی به آن ها خواهیم پرداخت.

۲. اخلاص در انجام مقتضیات مختلف انتظار و پیرایش آن ها از همه غرض ها و شائبه های مادی و نفسانی؛ یعنی مؤمن همه این امور را تنها برای رضای خداوند متعال و با نیت تعبد و کوشش در راه کسب رضایت آن ذات مقدس به انجام برساند. بدین گونه است که انتظار به صورت برترین عبادت در خواهد آمد. حضرت آیت الله سید محمد تقی اصفهانی در این خصوص تصریح می کنند که: تحقق این نیت خالص، در عمل به وظیفه واجب انتظار لازم و ضروری است. در هر حال ایجاد این حالت و پیدا شدن این شرط بستگی مستقیم با آمادگی روحی برای یاری امام زمان(علیه السلام) در هنگام ظهور دارد؛ چرا که فقدان این شرط، شایستگی لازم را برای تحمل سختی ها در راه یاری

امام(علیه السلام) - آن هم در مأموریت جهادی اصلاحی بزرگ آن حضرت - از منتظر سلب می نماید.

۳. خود سازی و آماده کردن کامل نفس برای یاری امام(علیه السلام)، از راه تمسك راستین به قرآن و عترت و متخلق شدن به اخلاق ثقلین تا بدین وسیله از یاران حقیقی امام قرار گرفته، مصداق این فقره از حدیث شریف امام سجاد(علیه السلام) شود که فرماید: «آنان از شیعیان راستین ما هستند». و از نظر شخصیتی شرایط الهی و جهادی لازم برای یاری امام زمان(علیه السلام) را در راه تحقق اهداف الهی آن حضرت دارا باشد و این همان زمینه سازی برای ظهور از نقطه نظر فردی است.

۴. فعالیت در جهت زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی از نقطه نظر اجتماعی از راه دعوت مردم به سوی دین خدا و تربیت یاران حضرت مهدی(علیه السلام) و امیدوار کردن مردم به نهضت بزرگ آن حضرت. در حدیث شریف امام سجاد(علیه السلام) نیز در توصیف منتظران می بینیم: «...والدعاة الی دین الله عز وجل سراً و جهراً»؛ ... آنانند که آشکارا و پنهانی مردمان را به دین خدا فرا می خوانند.

این فقره از حدیث به صورتی کاملاً گویا بر این مطلب تأکید دارد که منتظران باید در زمان غیبت علیرغم همه مشکلات، همواره بر حرکت مقدماتی خود برای ظهور حضرت مهدی پایداری کنند. حال اگر اوضاع مساعد بود به صورت آشکارا و در غیر این صورت، پنهانی به این کار مبادرت ورزند و بهانه سختی شرایط، هرگز مجوزی برای شانه خالی کردن از انجام این وظیفه واجب نخواهد بود.

در پرتو آنچه تا کنون ذکر کردیم روشن می شود که انتظار حقیقی علیرغم سختی شرایط و ضرورت فداکاری در راه آن، در بر دارنده حرکتی سازنده و مستمر و آمادگی فردی و اجتماعی برای ظهور منجی منتظر است. حضرت امام خمینی(قدس سره) در فراز پایانی پیامی که در آخرین نیمه شعبان پیش از رحلتشان به مناسبت میلاد حضرت مهدی(علیه السلام) صادر نمودند، آورده اند: «...سلام بر او، سلام بر منتظران واقعی او، سلام بر غیبت و ظهور او و سلام بر آنان که ظهورش را با حقیقت درك می کنند و از جام هدایت و معرفت او لبریز می شوند. سلام بر ملت بزرگ ایران که با فداکاری و ایثار و شهادت راه ظهورش را هموار می کنند...»^(۲۹۱).

انتظار و آمادگی فوری برای ظهور

همان گونه که دانشمندان به استناد روایات که به وجوب انتظار فرج الهی عموماً یا انتظار فرج مهدوی خصوصاً فرمان داده است، به وجوب این انتظار تصریح کرده اند، با استناد به همان روایات، به وجوب آمادگی دائم برای وقوع ظهور در هر زمانی هم تصریح نموده اند. شهید سید محمد صدر (رحمه الله) گوید: «در میان روایات دال بر وجوب تکالیف در زمان غیبت، روایاتی است که بر وجوب انتظار فوری و آمادگی برای ظهور فوری در هر زمان دلالت دارد که قبلاً این موضوع را توضیح داده ایم.»^(۲۹۲)

سید محمد تقی اصفهانی هم پس از نقل مجموعه ای از احادیث که همه بر وجوب فوری انتظار دلالت دارند گوید: «مراد از در صبح و شام آماده فرج بودن این است که این امر مبارك یعنی فرج موعود در هر زمانی مکن است به وقوع بپیوندد و منتظر باید همواره آمادگی لازم را برای این امر مهم داشته باشد؛ امری که به اقتضای فرمان خداوند مدبر دانا در سال، ماه یا روزی ممکن است اتفاق بیافتد. پس بر خاص و عام واجب است همیشه در انتظار وقوع آن باشند.»^(۲۹۳)

شهید سید محمد صدر (رحمه الله) با استناد به اتفاق نظر همه مسلمانان در حتمیت ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) و تواتر روایات دال بر آن، کلام سید محمد تقی اصفهانی را - در متنی که از او نقل کردیم - مبنی بر شمول وجوب این انتظار نسبت به همه مسلمانان چنین تأکید می کند: «تواتر روایات به گونه ای است که موجب یقین به مدلول آن ها گشته، راه هر گونه عذری را در پیشگاه خداوند متعال نسبت به انکار آن می بندد؛ و پس از یقین به این که واقع شدن این امر نیز تنها به اراده و مشیت خداوند متعال بستگی داشته و احدی غیر از او را در این امر رأیی نیست، می گوئیم هر روز ممکن است حرکت بزرگ مهدوی برای اجرای فرمان خداوند متعال آغاز گردد زیرا روشن است که برای اراده خداوند متعال محدودیت زمانی وجود ندارد. بدین ترتیب در این که ظهور ممکن است هر آن به فرمان و اراده خداوند متعال واقع گردد فرقی میان نظریه شیعه و غیر شیعه وجود ندارد. چون بنا به عقیده شیعه خداوند متعال هر وقت که اراده فرماید به او اجازه ظهور پس از غیبت را اعطا می نماید و بر اساس نظریه آنان که می گویند مهدی هنوز به دنیا نیامده و در آینده به دنیا خواهد آمد و قیام مسلحانه خواهد نمود هم می توان احتمال داد که آن حضرت بنا به اراده خداوند متعال مدتی قبل به دنیا آمده باشد

۲۹۲. تاریخ الغیبة الكبرى / ۴۲۷.

۲۹۳. مکالمات / ۲ / ۱۵۸ - ۱۵۹.

و هر لحظه احتمال دارد که فرمان قیامش از جانب خداوند متعال صادر گردد. این احتمالی است که همیشه وجود دارد»^(۲۹۴)، ایشان در ادامه بحث خود به همین دلیل بر وجوب فوری انتظار بر همه کسانی که از سایر ادیان نیز به وجود منجی اعتقاد دارند استدلال نموده است.

پس از اثبات وجوب فوری انتظار و احتمال وقوع ظهور در هر زمان يك مسأله باقی می ماند و آن مسأله علایم ظهور است که در روایات بدان تصریح شده و آمده است که پیش از وقوع ظهور آن علامت ها واقع خواهد شد. باید روشن شود که آیا میان این علایم با مسأله وجوب فوری و احتمال همیشگی ظهور تعارضی هست یا خیر؟

پاسخ منفی است، چنین تعارضی وجود ندارد زیرا از آنجا که علایم حتمی ظهور جزء ظهور بوده، زمان واقع شدن آن ها بسیار به زمان ظهور نزدیک می باشد، انتظار همان علایم در واقع انتظار ظهور به حساب می آید. اما در باره حصول شرایط ظهور و فراهم آمدن اوضاع و شرایط مناسب برای آن نیز این احتمال وجود دارد که خداوند متعال در هر زمانی آن شرایط را تکمیل فرماید.

شهید سید محمد صدر (رحمه الله) می نویسد: «علامت های حتمی ظهور ممکن است در هر زمانی پیدا شود و احتمال می رود که به فاصله اندکی از پیدا شدن علایم ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) نیز محقق گردد. احتمال تحقق و تکمیل شرایط ظهور نیز در هر زمانی وجود دارد. و گفتیم که وجود همین احتمال در اندیشه هر فرد برای ایجاد فضای روحی مناسب برای انتظار فوری کافی است»^(۲۹۵).

همین فضای روحی مناسب است که انگیزه لازم را برای حرکت سریع مؤمنان در راه فراهم نمودن شرایط لازم برای یاری امام زمانشان در آنان ایجاد می کند؛ شرایطی که با خودسازی، تهذیب نفس، تربیت مناسب و آراسته شدن به صفات یاران مهدی - عجل الله فرجه - فراهم می گردد.

برای کامل شدن بحث وجوب انتظار که از مهمترین واجبات عصر غیبت است، ضروری است به مسأله حرمت یأس از ظهور نیز اشاره ای داشته باشیم که این امر برخاسته از ادله ای قرآنی و عامی است که خود نیز یکی از ادله وجوب انتظار را تشکیل می دهد. آیت الله سید محمد تقی اصفهانی (رحمه الله) به صورت مفصل از این موضوع بحث کرده و متون شرعی مربوط به آن را ذکر نموده و دلالت آن ها و احکامی

۲۹۴. تاریخ الغیبة الكبرى / ۳۴۱ - ۳۴۲.

۲۹۵. تاریخ الغیبة الكبرى / ۳۶۲ - ۳۶۳.

که از آن متون استنباط می شود را بیان نموده است ایشان در باره انواع مختلفی از یأس که نسبت به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) تصور می شود بحث کرده و نتیجه گرفته است که به طور کلی یأس از ظهور آن حضرت حرام است. زیرا همه مسلمانان بر حتمی بودن آن اتفاق نظر دارند. همچنین اثبات نموده است که یأس از وقوع ظهور در مدتی معین، یا یأس از نزدیک بودن ظهور هم حرام است^(۲۹۶).

قسمت پنجم

بخش نخست

علايم ظهور امام مهدي (عليه السلام)

بخش دوم

سیره امام مهدي (عليه السلام) در هنگام ظهور

فصل سوم

پرتویی از روایات امام مهدي (عليه السلام)

بخش نخست

علايم ظهور امام مهدي (عليه السلام)

نکاتی در باره علايم ظهور

در بحث پيرامون تکالیف مؤمنان در عصر غیبت امام - عجل الله فرجه - دانستيم که احاديث مبارك، مؤمنان را به انتظار ظهور و آمادگی دائم برای آن فرمان می دهد و این يك تکلیف تربیتی است تا آنان را در راه تحصیل استعداد لازم و مستمر برای یاری آن حضرت در وقت ظهور به کوشش وا دارد.

اما روایات در کنار این فرمان اکید، مجموعه ای از رویدادها را به عنوان علامت ظهور امام زمان (عليه السلام) نقل کرده اند تا مؤمنان به واسطه این علامت ها برای استحکام اعتقادی و تسريع در آمادگی برای یاری آن حضرت و مشارکت در انجام مأموریت بزرگ اصلاحی ایشان، هدایت شوند.

جمع میان این دو دسته از روایات این است که امر به انتظار و آمادگی در همه احوال، مستند به امکان ظهور در هر وقتی است که خداوند متعال اراده فرماید و وقتی پای اراده الهی به میان می آید ممکن است وقوع این علايم زودتر از موقع انجام شود یا حتی بعضی از آن ها به مقتضای حکمت ربانی در تدبیر امور بندگان لغو گردد. چرا که مثلاً ممکن است خداوند متعال صدق مدعای آنان را در آمادگی برای یاری آن حضرت بداند، یا این که مراد از انتظار فوری ظهور انتظار وقوع همین علايم حتمی ذکر شده در روایات باشد. زیرا وقوع این علايم، خود به منزله اعلان ظهور امام (عليه السلام) است. پیشتر در بحث از وظیفه انتظار اشاره دیگری نیز به این قضیه داشتيم.

با این شیوه هم نتایج و ثمرات مورد نظر از امر به وجوب آمادگی همیشگی برای ظهور حضرت مهدي - که خداوند فرجش را نزدیک گرداند - حاصل شده و هم نتایج مورد نظر از بیان علايم ظهور آن حضرت حاصل می شود که تسريع در آمادگی مؤمنان و در موارد خاص عمل به واجباتی باشد که برای بعضی از علايم خاص در نظر گرفته شده است.

علايم حتمی و علايم غير حتمی

احاديث شريف، علايم ظهور امام زمان - عجل الله فرجه - را به دو قسمت اصلي تقسيم می کند.

قسمت اول، علايمي است که حتماً به وقوع خواهد پيوست.

و قسمت دوم علايم غير حتمی است و تنها زمانی به وقوع خواهد پيوست که حکمت الهی اقتضا کند. بعضی از اين علايم نیز به زمان ظهور نزديک بوده و بعضی ديگر بسيار پيش از آن واقع خواهد شد.

زبان رمز در روايات علامات

از آنجا که روايات شريف با زبان رمز از بسياری از علايم ظهور سخن به میان آورده اند، شناخت و تحليل اين زبان برای شناخت دقيق آن ها ضروری می نمايد. همچنين شايسته است تمام آنچه در باره اين علامت ها و جزئیات آن ها در روايات آمده جمع آوری شده و به دور از باورهای قبلی، با تأنی و دقت کامل بررسی شود تا بتوان به مصداق واقعی آن ها دست یافت و در دام پيشداوری ها و تطبيق های عجولانه ای که دورکننده از مراد اصلی است نیفتاد. خصوصاً که زبان رمز طبيعاً بر بیش از يك مصداق خارجی قابل تطبيق است. و اين خلاف هدف و مراد معصومين از بيان آن ها است.

همچنين ضروری است به اين نکته اشاره کنیم که بعضی از روايات علايم ظهور، - به اشاره یا به صراحت - در محدوده آن علايم، وظايف مشخصی را نیز برای مؤمنان تعيين نموده اند که باید در جهت شناخت آن وظايف نیز کوشش شود تا نتايج مورد نظر از آن ها حاصل گردد.

و از آنجا که علايم ظهور به مسائل غیبی ارتباط پیدا می نماید در طول زمان، بسيار دستخوش جعل و تحريف گرديده است و سزاوار است ابتدا در اين جنبه دقت کافی مبذول شود، تا اخبار صحيح از اخبار دروغين و ساختگی متمایز شوند. به علاوه، قضيه مهم ديگری نیز در اين زمينه وجود دارد و آن وجود مجموعه ای از علامت ها است که در احاديثی مرسل (بدون سند پيوسته) یا فاقد سند آمده اند، اما پس از صدور حديث و ثبت آن در کتاب ها، مضمون آن احاديث در متن واقع تاريخ به وقوع پيوسته است و واقعيت تاريخ آن ها را تصدیق نموده است و اين خود عليرغم فقدان سند، بهترين دليل

بر صحت آن روایات است. چرا که خبر دادن از چیزی که هنوز به وقوع نپیوسته کاشف از صدور خبر از سرچشمه وحی الهی است.

بارزترین نشانه های ظهور

بحث در باره علایم و نشانه های ظهور طولانی است و در این مختصر نمی گنجد، بنا بر این پس از مقدمه ای که برای این بحث آوردیم، به نقل بیان شیخ مفید(رحمه الله) که روایات این باب را خلاصه کرده است اکتفا می کنیم. با توجه به این نکته که روایات دیگری هم وجود دارد که ایشان متعرض آن ها نشده است.

شیخ مفید(رحمه الله) می فرماید: «روایاتی در دست است که نشانه های قیام مهدی(علیه السلام) و رویدادهایی را که پیش از آن به وقوع خواهد پیوست بیان نموده است. از جمله آن علایم است:

قیام سفیانی;

قتل حسنی;

اختلاف بنی عباس در حکومت دنیا;

خورشید گرفتگی غیر طبیعی در نیمه ماه رمضان و ماه گرفتگی غیر طبیعی در در پایان ماه رمضان;

بروز حادثه «خسف» در بیداء^(۲۹۷). و در مغرب و مشرق;

بی حرکت شدن خورشید از هنگام ظهر تا عصر و طلوع آن از غرب;

کشته شدن نفس زکیه با هفتاد نفر از یارانش در کوفه;

سر بریدن مردی هاشمی بین رکن و مقام (در مسجد الحرام);

ویران شدن حصار کوفه;

روی آوردن پرچم های سیاه از خراسان;

قیام یمانی، ظهور شخصی مغربی در مصر و گرفتن شامات توسط او;

پیاده شدن ترکان در جزیره;

پیاده شدن رومیان در رمله;

طلوع ستاره پرنوری در مشرق که همچون ماه می درخشد و بعد به گونه ای انحنا

پیدا می کند که دو سر آن به هم می رسند;

۲۹۷. خسف به این معنی است که زمین مردم را در خود فرو برد. گفته شده که سپاهیان سفیانی در بیداء که بین مکه و مدینه در نزدیکی ذوالحلیفه است به خسف مبتلا می شوند.

پیدا شدن سرخی در آسمان که در سرتاسر افق های آن گسترده می شود؛
آتشی که به صورت طولی در شرق آشکار می شود و سه یا هفت روز در آسمان
باقی می ماند؛

لجام گسیخته شدن عرب و خروج آن ها از سلطه عجم و گرفته شدن شهرهای عجم
به دست آن ها؛

کشته شدن امیر مصر به دست مصریان؛
ویران شدن شام و اختلاف سه پرچم در آن؛
داخل شدن سپاهیان قیس و عرب به مصر و سپاهیان کِنده به خراسان؛
وارد شدن سوارانی از جانب مغرب تا آنجا که به حصار حیره می رسند و روی
آوردن پرچم های سیاه از جانب شرق به سمت آن؛

طغیان رود فرات به گونه ای که آب آن کوچه های کوفه را فرامی گیرد؛
پیدا شدن شصت دروغگو که همه مدّعی پیامبری هستند؛
قیام دوازده نفر از آل ابی طالب که همه برای خود مدعی امامت هستند؛
سوزاندن مردی جلیل القدر از شیعه بنی عباس در مکانی بین جلولا و خانقین؛
پل بستن در مدینه السلام به سوی کرخ و برخاستن بادی سیاه در آن شهر در ابتدای
روز و وقوع زلزله ای که بیشتر شهر را فرو می برد؛
ترسی که مردم عراق را فرا می گیرد و فراگیر شدن مرگ در عراق و کاهش در
جان ها، اموال و میوجات؛
پیدا شدن ملخ در وقت یا در غیر وقت به گونه ای که زراعت و غلات را از بین
می برند؛

کم شدن محصول کشاورزی مردم؛
درگیر شدن دو گروه از عجم که منجر به خونریزی بسیاری در میان آنان می شود.
خارج شدن بردگان از اطاعت مالکان و کشته شدن مالکان به دست آن ها؛
مسخ شدن قومی از اهل بدعت به صورت خوک و میمون؛
استیلا یافتن بردگان بر سرزمین های سرورانشان؛
آمدن ندایی از آسمان که همه مردم زمین آن را به زبان خود می شنوند؛
سینه و صورتی که در عین الشمس در آسمان برای مردم دیده می شود؛
مردگانی که از گورها به پا می خیزند و به دنیا باز می گردند و به دیدار آشنایان
خود می روند.

سپس - چنانکه در روایات آمده است - این نشانه ها با بیست و چهار باران متوالی پایان می پذیرد که زمین به واسطه آن، پس از مرگ، زنده شده برکت هایش آشکار می گردد، از آن پس، هر ناملایمی از معتقدان به حق و شیعیان مهدی (علیه السلام) زایل گشته در می یابند که هنگام ظهور آن حضرت در مکه فرا رسیده است، و برای یاری او به سمت مکه حرکت می کنند.

البته بعضی از این رویدادها حتمی بوده و بعضی دیگر مشروط به بعضی از شرایط می باشند، و خداوند به آنچه پیش خواهد آمد داناتر است. ما این مطالب را تنها بدین جهت که در کتاب ها و اصول معتبر آمده و از معصومان روایت شده بود، ذکر کردیم و از خداوند متعال یاری و توفیق می خواهیم» (۲۹۸).

از میان رفتن علل غیبت

علاوه بر علامت هایی که احادیث شریف به آن ها تصریح نموده اند می توان از این روایات دریافت که یکی از علایم مهم ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) - عجل الله فرجه - از میان رفتن علل و عواملی است که به غیبت آن بزرگوار منجر شده و آماده شدن اوضاع و شرایط برای اقدام آن حضرت به انجام مأموریت مصلحانه بزرگش می باشد. از آن جمله اند:

۱. تکمیل فرآیند آزمایش و گزینش مؤمنین و گرد آمدن تعداد لازم از یاوران وفادار در رتبه های مختلف که ضمن بحث از علل غیبت به آن اشاره نمودیم؛ یاوران عالی رتبه ای که دارای شایستگی های سیاسی لازم برای همکاری با حضرت مهدی (علیه السلام) در برپا کردن حکومت عدل اسلامی جهانی و اداره شئون مختلف آن، و پیش از آن، شایستگی اداره نهضت ضد کفر و شرک و عبودیت های طاغوتی و محو کامل آن ها را داشته باشد.

و شاید افرادی که به این مقام می رسند همان کسانی باشند که تعدادشان در روایات شریف به تعداد اهل بدر ۳۱۳ نفر اعلام شده و برایشان صفات بالایی مانند ایمان و رسیدن به حق معرفت خداوند متعال ذکر شده است. در روایات این افراد را از لحاظ

شدت عبادت خدا و اخلاص برای ذات اقدس حق «رهبان اللیل»؛ راهبان شب و از نظر شجاعت و لیاقت جهادی بالایی که دارند «أسد النهار؛ شیران روز» و از حیث شایستگی مدیریتی عالی «الولایة العدول»؛ والیان عادل لقب داده اند^(۲۹۹) و دیگر صفات والایی که از آن ها چنین برداشت می شود که این تعداد از افراد در زمان ظهور آن حضرت قبل و بعد از برپا شدن دولت عدل جهانی، به عنوان سیستم رهبری و اداری امام(علیه السلام) به شمار می آیند.

۲. فراهم آمدن پایگاه های گسترده اسلامی که آمادگی تعامل مثبت با اهداف نهضت بزرگ مهدوی را داشته باشند اگرچه از لحاظ کیفیت کمک رسانی عملی به نهضت دارای درجات متفاوتی باشند^(۳۰۰).

آنچه باعث به وجود آمدن این حالت می شود این است که حقانیت و برتری مذهب اهل بیت نبوی که مهدی موعود - عجل الله فرجه - نماینده آن است، همچنین، بطلان شبهاتی که در طول تاریخ اسلامی بر ضد این مذهب برانگیخته شده است آشکار گشته، معلوم شود که تنها این مکتب است که نماینده اسلام ناب محمدی است.

احادیث شریف ضمن بحث از حرکت زمینه سازی برای قیام مهدوی و نقش آن در ارائه چهره پیراسته مذهب اهل بیت و علوم اسلامی ناب آن در گستره عالم اسلام و جهان و در نتیجه، ارائه چهره واقعی و اصیل اسلام اشاره داشته اند^(۳۰۱).

این حرکت مقدماتی - که احادیث شریف، بر انجام آن قبل از ظهور مهدوی تأکید دارند - در ارائه تصویر پیراسته اسلام به جهان، باعث سربرآوردن اسلام در جهان به عنوان تمدن جایگزین برای نجات بشریت شده رویکرد به اسلام در بیرون دایره جامعه اسلامی افزایش می یابد؛ - مسأله ای که امروزه هم هرچند به ندرت، شاهد آن هستیم - این امر موجب می شود که درهای تعامل مثبت با نهضت مهدوی بر ملت های غیر اسلامی نیز گشوده گردد؛ خصوصاً که آنان مکاتب و جریانات فکری و سیاسی دیگر را تجربه کرده و عملاً ناتوانی آن ها را در تحقق سعادت مطلوب بشریت، بلکه به بار آمدن بسیاری از بحران های مادی و معنوی توسط آن ها را احساس کرده اند؛ بحران هایی که

۲۹۹. عقد الدرر/ ۱۲۳ اثبات الهداة/ ۴۹۴، ۵۱۸، ابن حماد، الملاحم والفتن/ ۹۵، طبری امامی، دلائل الامامة/ ۲۴۸ - ۲۴۹، حلیة الاولیاء ۶ / ۱۲۳، مستدرک حاکم ۴ / ۵۵۴ ینابیع المودة/ ۵۱۲، کمال الدین/ ۶۷۳، اختصاص شیخ مفید/ ۲۶، واحادیث در مدح اصحاب و انصار حضرت مهدی(علیه السلام) بسیار است.
۳۰۰. ر.ک توضیحات شهید سید محمد صدر(رحمه الله) در باره مراتب این پایگاه ها: تاریخ الغیبة الکبری/ ۲۴۷ به بعد.
۳۰۱. بحار الانوار ۶۰ / ۲۱۳، به نقل از: حسن بن محمد قمی، تاریخ قم/ (ق ۳) ح ۲۲ و ۲۳ و به نقل از آن، منتخب الاثر/ ۲۶۳ و ۴۴۳.

امروزه هم با آن دست به گریبان هستند. این مسأله باعث می شود تا ملت های جهان، خارج از مکاتب و جریان هایی که تا کنون شناخته اند به دنبال جایگزین باشند. احادیث شریف که تصریح دارند دولت مهدوی آخرین دولت در روی زمین است و ما این دسته از احادیث را در بخش مربوط به علل و اسباب غیبت ذکر کرده ایم دقیقاً به همین نکته اشاره دارند.

۳. از دیگر مقدمات، فراهم آمدن ابزار ارتباطی پیشرفته ای است که امکان شناخت همگانی حقایق و در نتیجه رسیدن حق به همه مردم را فراهم نموده بطلان و ناکارآمدی دیگر مکاتب و حقانیت و برتری رسالت اسلامی را که حضرت مهدی(علیه السلام) پرچمدار آن است بر همگان آشکار سازد. در نتیجه افرادی که در طول تاریخ وابسته به مکاتب دیگر بودند، جریان فکری و اهداف اسلام را که مهدی(علیه السلام) حامل آن است پذیرفته و در عمل به صف یاران آن حضرت می پیوندند. روایاتی که علل غیبت را بیان کرده اند با عنوان خارج شدن «ودائع الله» یعنی امانت های مؤمن خداوند از نسل کافران از این پدیده یاد کرده اند.

بخش دوم

سیره امام مهدی (علیه السلام) در هنگام ظهور

مجموعه ای از احادیث مبارك در بیان عصر ظهور و جریاناتی که در آن واقع می شود و روش حضرت مهدی - عجل الله فرجه - در هنگام ظهور و اقداماتی که خداوند متعال با دست آن حضرت به انجام می رساند، وارد شده است.

این احادیث در کتاب های معتبر و مورد اعتماد فرقه های مختلف اسلامی نقل گردیده است و در میان آن ها روایاتی دارای سندهای صحیح وجود دارد. و از آنجا که این کتاب گنجایش آوردن همه آن روایات و تحلیل و بررسی آن ها را ندارد، بارزترین مضامین آن روایات را در عناوین مختصری خلاصه نموده و به همین اندازه بسنده می کنیم. و در اکثر موارد متن احادیث را ذکر نمی کنیم تا خواننده محترم در صورت نیاز به تفصیل بیشتر خود به منابع مراجعه نماید. در ارائه این بحث ابتدا آیات قرآن را در این رابطه بیان می نمایم که از خصوصیات عصر ظهور و اموری که خداوند متعال در آن روز به دست ولی خود حضرت مهدی منتظر - عجل الله فرجه - محقق خواهد ساخت، سخن گفته است.

از این متون که در رابطه با عصر ظهور سخن گفته اند بر می آید که دولت مهدوی آشکارترین مصداق برای یکی از مهمترین اهداف بعثت همه پیامبران است که قرآن کریم نیز چنین تصویری را ارائه می نماید.

ویژگی های دولت مهدوی در قرآن

۱. کامل شدن نور الهی و برتری یافتن اسلام بر همه ادیان

قرآن مجید در سه سوره مبارك به این مطلب تصریح نموده است:

الف: (يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ);

آن ها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند! * او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند^(۳۰۲).

ب: (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ);

آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند! * او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند^(۳۰۳).

ج: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا);

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد^(۳۰۴).

مفسران مذاهب مختلف اسلامی تصریح کرده اند که این وعده محقق الوقوع فقط در زمان مهدی موعود به تحقق می رسد؛ آنجا که اسلام بر همه ادیان برتری پیدا کرده شرق و غرب را فرا خواهد گرفت^(۳۰۵). و دولت جهانی اسلام برپا می شود؛ زیرا مراد از واژه اظهار در آیات قرآن، پیروزی و استیلا است نه این که صرفاً با دلایل و براهین تنها در عرصه نظری پیروز می گردد، چرا که چنین پیروزی همیشه برای اسلام فراهم بوده است و بشارت خداوند بر امری تعلق می گیرد که در آینده واقع خواهد شد. فخر رازی هم در تفسیر خود به همین مطلب استدلال کرده است^(۳۰۶).

۲. جانشینی مؤمنان صالح

الف: (وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ);

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد^(۳۰۷).

۳۰۲. توبه/ ۳۲ و ۳۳.

۳۰۳. صف / ۸ و ۹.

۳۰۴. فتح / ۲۸.

۳۰۵. تفسیر قرطبی ۸ / ۱۲، تفسیر کبیر ۱۶ / ۴۰، روایات از طرق اهل بیت((علیهم السلام)) نیز در رابطه با اختصاص تحقق این وعده به عصر مهدی موعود بسیار زیاد است.

۳۰۶. تفسیر کبیر ۱۶ / ۴۰.

۳۰۷. انبیا/ ۱۰۵.

ب: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَ ءَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ);

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند^(۳۰۸).

ج: (الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ ءَاتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ ءَاقِبَةُ الْأُمُورِ);

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وامی دارند، و از کارهای ناپسند باز می دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست»^(۳۰۹).

اولین آیه مبارك خبر می دهد که قضای حتمی الهی، پاداش التزام به خط ایمان و نیکی - گذشته از پاداش اخروی - پاداشی دنیوی است که همان وراثت زمین و حکومت بر آن باشد؛ آنجا که همواره در دنیا و آخرت پایان کار را از آن پرهیزگاران دانسته است^(۳۱۰)، آیه دوم بر این نکته تصریح می نماید که آنان که خداوند متعال حتماً آنان را در زمین جانشین قرار خواهد داد، از میان مسلمانان، کسانی هستند که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند؛ کسانی که در زمین مورد استضعاف واقع شده اجازه عبادت آزادانه به آن ها داده نمی شد. آیه مزبور بر این نکته تأیید می نماید که این افراد، به دینی که خداوند متعال برای آنان خواسته است گردن می نهند. چنان که از تدبیر در این دو آیه بر می آید هر دو آیه در باره عصر ظهور مهدوی بحث می کنند^(۳۱۱).

۳. ایجاد جامعه خالص توحیدی

با استناد به آنچه گذشت روشن می شود که یکی از ویژگی های عصر مهدی موعود - عجل الله فرجه - این است که زمام امور جامعه بشری کاملاً در دست صالحان قرار می گیرد؛ آنان که در زمین مورد استضعاف قرار گرفته و نمایندگان اسلام ناب هستند و

۳۰۸. نور/ ۵۵.

۳۰۹. حج / ۴۱.

۳۱۰. تفسیر المیزان ۱۴ / ۳۲۹ - ۳۳۱.

۳۱۱. مرحوم علامه طباطبائی(رحمه الله) در تفسیر المیزان سایر اقوال را که مفسران در این باب آورده اند مورد موشکافی قرار داده و ثابت کرده است که این نظریات با دلالات آیه ای که نمی توان جز بر دولت مهدوی تفسیرش کرد هماهنگی ندارد.

ر.ك المیزان ۱۵ / ۱۵۱ - ۱۵۷.

چون خداوند متعال آنان را در زمین دارای قدرت و حکومت می کند نماز به پا می دارند و زکات می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند؛ یعنی جامعه ای خالص و توحیدی برپا می کنند که در کمال امنیت فقط خدا در آن پرستیده شود و ترسی از هیچ کافر و منافقی در آن راه نداشته باشد. آنان بدین ترتیب همه شرایطی را که برای تحقق حقیقت عبادت خداوند و تکامل انسانی در سایه آن لازم است، فراهم می کنند. در چنین زمانی هیچ حجت و بهانه ای برای کسانی که راه کفر را برگزینند باقی نمی ماند و به تعبیر آیه : (فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) آنانند که نافرمانند. زیرا با وجود فراهم بودن همه شرایط لازم برای رفتن به راه مستقیم، از آن رویگردان شده اند و این یکی دیگر از ویژگی های عصر مهدی منتظر - عجل الله فرجه - و توجیه کننده اخباری است که از شدت عمل آن حضرت با منحرفان سخن گفته اند.

۴. تحقق هدف مورد نظر از خلقت نوع بشر

خداوند متعال می فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند^(۳۱۲).

این آیه شریف بر انحصار هدف از خلقت انسان در عبادت خداوند متعال دارد^(۳۱۳)، این همان چیزی است که از نظر فردی و اجتماعی در سایه دولت مهدی موعود - عجل الله فرجه - به کاملترین شکل محقق خواهد شد و در بخش گذشته نیز به آن اشاره کردیم. شهید سید محمد صدر (رحمه الله) بحثی تفسیری عقیدتی را عنوان کرده است که در آن برای اثبات حتمی بودن ظهور دولت مهدی موعود - عجل الله فرجه - به همین آیه استناد کرده است^(۳۱۴). و از آنجا که تخلف مخلوق از هدف خلقتش محال است، تحقق این هدف امری حتمی است. آیه مزبور نیز در رابطه با این هدف، از نوع بشر صحبت کرده است که عبادت حقیقی در عرصه فرد و اجتماع در کل این نوع محقق خواهد گردید و این امری است که در طول تاریخ حیات انسان بر کره زمین یعنی از زمانی که اولین انسان بر این کره نازل گردید تا کنون محقق نشده است. پس باید معتقد باشیم که این امر حتماً در آینده محقق خواهد شد؛ در دولتی الهی که جامعه توحیدی صالحی را ایجاد کند که عبادت کننده خدا باشد؛ خدایی که تنها است و هیچ شریکی ندارد. این همان

۳۱۲. ذاریات / ۵۶ .

۳۱۳. تفسیر المیزان / ۱۸ / ۳۸۶ - ۳۸۹ .

۳۱۴. تاریخ الغیبة الكبرى / ۲۳۳ به بعد .

دولت مهدوی است که آیات کریم و به آن اشاره داشته و روایات شریف منقول از فریقین که پیشتر گذشت بر آن تصریح دارند.

۵. از میان رفتن ارتداد از دین حق

خداوند متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ حَبِيبُهُمْ وَ يَحِبُّونَهُ اٰنِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَانِمٍ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللّٰهُ وَّاسِعٌ عَلِيمٌ)

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می دهد، و خدا گشایشگر دانا است^(۳۱۵).

مرحوم علامه طباطبایی برای اثبات این که این آیه از عصر ظهور مهدوی سخن می گوید و منظور از ارتداد از دین حق در این آیه باقی بودن بر ظواهر اسلام و در عین حال علاقه مندی به یهود و نصاری و پیروی از آنان در نحوه زندگی در شئون مختلف آن است که امروزه شاهد آن هستیم، بحثی تفسیری قرآنی روایی عنوان کرده است با این مضمون که این همان ارتدادی است که آیات قبل از این آیه، از آن نهی کرده اند؛ آیاتی که از انحرافی سخن به میان می آورند که قبل از پیروزی مهدوی دامنگیر جهان اسلام می شود^(۳۱۶).

بنا بر این از ویژگی های عصر دولت مهدوی از میان رفتن ارتداد از دین حق یا پیروی از یهود و نصاری در نحوه زندگی و بازگرداندن مسلمانان به طریقه اسلامی در شئون مختلف زندگی است، و این دقیقاً با سایر خصوصیات عصر مهدوی که آیات سابقه بر آن دلالت دارند، تطبیق می کند.

تاریخ ظهور حضرت مهدی (علیه السلام)

احادیث شریف آورده اند که آن حضرت (علیه السلام) در یکی از سال های فرد قمری^(۳۱۷) و در روز جمعه ظهور می فرمایند^(۳۱۸)، و مطابق با آنچه در سایر روایات

۳۱۵. مائدة/ ۵۴.

۳۱۶. تفسیر المیزان ۵ / ۳۶۶ - ۴۰۰، و ربك تفسیر شیخ اسعد بیوض التمیمی در باره همین آیات در کتاب «زوال اسرائیل حتمیة قرآنیة»/ ۱۲۰ - ۱۲۴.

۳۱۷. ارشاد شیخ مفید ۲ / ۳۷۹ و به نقل از آن، الفصول المهمة/ ۳۰۲ اثبات الهداة ۳ / ۵۱۴.

آمده است خروج آن حضرت در روز شنبه دهم محرم به وقوع خواهد پیوست^(۳۱۹)، شاید هم بتوان میان این دو تاریخ این گونه جمع کرد که ظهور آن حضرت در روز جمعه باشد و در آن روز در مسجد الحرام خطبه بخواند و خروجش به سمت کوفه در روز شنبه باشد.

مکان ظهور و آغاز قیام آن حضرت (عجل الله فرجه)

دسته ای از روایات آورده اند که ابتدای ظهور آن حضرت از مدینه منوره بوده و اعلان قیامش در مکه مکرمه و مسجد الحرام خواهد بود^(۳۲۰)؛ آنجا که حرکت خود را آغاز نموده و با ایراد خطبه کوتاهی که دارای مضامین مهمی است مردم را به سوی خود فرامی خواند. متن این خطبه از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در ضمن حدیثی طولانی که در رابطه با ظهور نواده بزرگوارش حضرت مهدی - عجل الله فرجه - بیان شده، روایت شده است. ایشان در بخشی از این روایت فرموده اند:

...سپس به مقام ابراهیم می رسد و در نزد آن دو رکعت نماز می خواند، سپس مردم را در باره حق خود به خداوند سوگند داده، می گوید:

ای مردم ما در برابر کسانی که بر ما ستم روا داشته و حق ما را از ما سلب نمودند از خداوند متعال طلب یاری می کنیم. هر کس با خدا درباره ما به محاجّه پردازد من از همه مردم به خداوند سزاوارتر هستم، و هر کس درباره آدم با ما به محاجّه پردازد من از همه مردم به آدم سزاوارتر هستم، و هر کس با نوح درباره ما به محاجّه پردازد من از همه مردم به نوح سزاوارتر هستم، و هر کس با ابراهیم درباره ما به محاجّه پردازد من از همه مردم به ابراهیم سزاوارتر هستم، و هر کس با محمد درباره ما به محاجّه پردازد من از همه مردم به محمد سزاوارتر هستم، و هر کس با پیامبران درباره ما به محاجّه پردازد من از همه مردم به پیامبران سزاوارتر هستم، و هر کس با کتاب خدا با ما به محاجّه پردازد من از همه مردم به پیامبران سزاوارتر هستم، و هر کس با کتاب خدا با ما به محاجّه پردازد من از همه مردم به کتاب خدا سزاوارتر هستم، من امروز شهادت می دهم و همه مسلمانان نیز شهادت می دهند که ما مورد ستم واقع شده طرد گشته و بر ما تجاوز نموده از دیار و اموال و خاندان خود به قهر رانده شدیم، و حال، هر مسلمانی را در راه خدا به یاری می طلبیم^(۳۲۱).

۳۱۸. اثبات الهداة ۳ / ۴۹۶.

۳۱۹. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام ۴ / ۳۰۰ و ۳۳۳، سید ابن طاووس، اقبال الاعمال / ۵۵۸، کمال الدین / ۶۵۳، غیبت طوسی / ۲۷۴، مقدسی شافعی، عقد الدرر / ۶۵، متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان / ۱۴۵.

۳۲۰. متقی هندی، برهان / ۱۴۴.

۳۲۱. تفسیر عیاشی ۱ / ۶۵، شیخ مفید، اختصاص / ۲۵۶.

در روایت دیگری که نعیم بن حماد که از مشایخ بخاری است آن را با سلسله سند خود از حضرت امام باقر(علیه السلام) نقل کرده است نیز خطبه ای از آن حضرت نقل شده است که شاید دومین خطبه ای باشد که آن حضرت در همان مکان اما بعد از نماز عشا بیان می فرماید. نعیم از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

...پس چون نماز عشا را به جا می آورد با صدای بلند فریاد می کند: ای مردم من خدا را و جایگاه شما در نزد او را به یادتان می آورم، خداوند متعال بر شما حجتی قرار داده و پیامبران و کتاب های آسمانی را بر شما فرو فرستاده و شما را فرمان داده است که برای او شریکی قرار ندهید و همواره از او و پیامبرش پیروی نمایید، فرمان داده که آنچه قرآن زنده اش کرده زنده بدارید و آنچه قرآن نابودش ساخته نابود کنید، فرمان داده تا همواره یاری دهنده راه هدایت و حامل بار پرهیزگاری باشید که پایان و نابودی دنیا نزدیک شده و بانگ وداع برآورده است. من شما را به سوی خدا و رسول خدا، عمل به کتاب خدا، میراندن باطل و زنده کردن سنتش فرا می خوانم... (۳۲۲).

تأملی در دو خطبه اعلان قیام

در خطبه اول می بینیم آن حضرت بر مورد خطاب قرار دادن پیروان همه ادیان آسمانی تأکید دارد؛ امری برخواسته از جهانی بودن این قیام دینی که نماینده خط همه انبیا بوده به همه اهداف بلندی که همه پیامبران الهی منادی آن بودند فرامی خواند. و نیز بر این نکته تأکید می کند که او خود سمبل مکتب ثقلین یعنی قرآن و عترت است؛ وی نماینده اهل بیت(علیهم السلام) است که ثقل دوم بوده و هرگز از ثقل اول یعنی قرآن کریم جدا شدنی نیست به همین جهت آنان سزاوارترین و آشناترین مردم به کتاب خداوند و آنچه در قرآن آمده و راه های هدایت بشریت با نور هدایت آسمانی قرآن می باشند.

سپس به عنوان نکته سوم به مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) و در معرض انواع ستم و تجاوز قرار گرفتن آن ها اشاره می نماید؛ امری که منجر به غیبت آخرین تن از آنان گردید. و همه این امور، از خواسته های نفسانی طاغوت ها و جاه پرستان برای انحصارطلبی و بازی با اموال و جان های مردم و بازداشتن اهل بیت(علیهم السلام) از برقرار کردن عدل الهی و رهبری مردم به راه راست، سرچشمه می گیرد.

سپس آن حضرت از همه مسلمانان برای دفع این مظلومیت که موجب خیر برای همه بشریت است استمداد می کند. زیرا سپردن زمام امور به کسی که نماینده خط

پیامبران الهی و همسنگ قرآن کریم است، به معنی تحقق اهداف عدالت الهی است. البته آن حضرت - عجل الله فرجه - ابتدا از قدرت لایزال خداوند متعال طلب یاری می نماید که این خود نشانه پیروزی حتمی قیام مصلحانه او است. وی همان مضطرب است که به تعبیر قرآن اگر دعا کند دعایش پذیرفته خواهد شد و او همان ولی دم مقتول است که باز به تعبیر قرآن کریم حتماً از جانب خداوند مورد نصرت و یاری واقع خواهد گردید. و آن حضرت با این بیان مردم را برای یاری خود ترغیب می نماید تا به سعادت دنیا و آخرت برسند و از خواری و عذاب دنیا و عذاب آخرت که بسیار سخت تر است در امان بمانند.

اعلام اهداف قیام

در خطبه دوم که حضرت مهدی - عجل الله فرجه - پس از نماز عشا ایراد می فرمایند به بیان اهداف کلی قیام خود می پردازد؛ اهدافی که برای رسیدن به آن ها از مردم استمداد می کند؛ اهدافی که از دیگر روی، گرفتن انتقام مظلومیت اهل بیت و مکتب و راه آنان است. آن حضرت اولین هدف کلی خود را اقامه توحید اعلام می کند؛ توحید خالصی که انبیا - صلوات الله علیهم - برای نیل به آن مبعوث شده و کتاب های آسمانی نازل گشته است. و چنین هدفی تنها از راه عبادت خداوند تبارک و تعالی و پیروی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و از طریق زنده کردن آنچه قرآن زنده اش داشته و میراندن آنچه قرآن نابودش ساخته که همان بدعت ها، شرک و عبودیت های بی اساس است میسر می گردد. پس دعوت امام زمان - عجل الله فرجه - همان دعوت به خداوند عز و جل و توحید و دعوت به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و عمل به سنت او که متصل به خداست، می باشد.

بنا بر این استمداد آن حضرت از مردم برای گرفتن انتقام اهل بیت نبوت به معنی دعوت به هدف آنان و همیاری در پرهیزگاری است.

پاسخ مردم به استمداد آن حضرت و بیعت با او

اولین کسانی که در همان مکان ایراد خطبه و یاری جستن حضرت مهدی از مسلمانان، برای بیعت با او می شتابند، برگزیده ترین یاران آن حضرت به شمار می آیند:

پس در میان رکن و مقام سیصد و اندی نفر به تعداد اهل بدر، با آن حضرت بیعت می کنند. در میان آنان نجبای اهل مصر، ابدال اهل شام و اخیار اهل عراق می باشند^(۳۲۳).

از دسته دیگری از احادیث که در منابع اهل سنت روایت شده استفاده می شود ظهور آن حضرت و بیعت با او پس از اختلاف و درگیری میان قبایل حجاز صورت می پذیرد و ایشان ابتدا از قبول بیعت سر باز زده و و خطاب به بیعت کنندگان می فرماید: وای بر شما، چه بسا بیعت هایی که شکستید و خون هایی که ریختید!^(۳۲۴)، به نظر می رسد که این عدم قبول بیعت اقدامی در جهت آگاه کردن بیعت کنندگان به مسئولیت و پیامدهای بیعت و مأموریت مهمی که روی بدان آورده اند، باشد. نظیر کاری که جدش حضرت امیر المؤمنین علی(علیه السلام) وقتی مردم بعد از قتل عثمان برای بیعت با آن حضرت روی آوردند انجام داد.

از دسته دیگری از احادیث استفاده می شود که نهضت زمینه سازان ظهور امام زمان، در زمانی که آن حضرت در مکه هستند از راه دور با آن حضرت بیعت می کنند و سپس بیعت خود را حضوراً تجدید می نمایند^(۳۲۵).

بعضی از احادیث هم تصریح دارند که اصحاب خاص آن حضرت یعنی سیصد و سیزده نفر به صورت اعجاز یا با وسایل نقلیه پیشرفته و سریع در مکه حضور پیدا می کنند تا ظهور امام را دریافته و با آن حضرت بیعت کنند^(۳۲۶).

خروج آن حضرت به سمت کوفه و پاکسازی جبهه داخلی

آن حضرت با سپاهیان به سمت کوفه حرکت می کند و آن شهر را پس از فرونشستن فتنه سفیانی و بروز پدیده خسف در منطقه پیدا^(۳۲۷)، مقر حرکت نظامی خود قرار می دهد^(۳۲۸).

و در شهر نجف، پرچم پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را که در نزد او به ودیعت نهاده شده است بر می افرازد^(۳۲۹). و فرشتگانی که در جنگ بدر به یاری جدش پیامبر آمده

۳۲۳. غیبت طوسی/ ۲۸۴، و به نقل از آن، بحار الانوار ۵۲ / ۳۳۴، اثبات الهداة ۳ / ۵۱۷، ۵۱۸ .
۳۲۴. مستدرک حاکم / ۴ / ۵۰۳، ابن حجر، القول المختصر / ۱۸، متقی هندی، برهان / ۱۴۳، عقد الدرر / ۱۰۹، معجم احادیث الامام المهدي(علیه السلام) / ۱ / ۴۴۹ .
۳۲۵. فتن ابن حماد / ۸۳ - ۸۴، الحاوي للفتاوي ۲ / ۶۷، البرهان / ۱۱۸ .
۳۲۶. غیبت نعمانی / ۳۱۵، اثبات الهداة ۳ / ۴۵۳ .
۳۲۷. تفسیر الطبري ۲۲ / ۷۲، تذکره قرطبی ۲ / ۶۹۳، سنن دارمی / ۱۰۴، مسند احمد ۶ / ۲۹۰، صحیح مسلم ۴ / ۲۲۰۸، سنن ابو داود ۴ / ۱۰۸، سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۵۱، سنن ترمذی ۴ / ۴۰۷، تاریخ بخاری ۵ / ۱۱۸، سنن نسائی ۵ / ۲۰۷. واحادیث خسف سپاه سفیانی بسیار است که در صحاح و سایر کتب اهل سنت و نیز از طرق اهل بیت(علیهم السلام) روایت شده است.
۳۲۸. بحار الانوار ۵۲ / ۳۰۸، اثبات الهداة ۳ / ۵۸۳، ۵۲۷، ۴۹۳ .
۳۲۹. تفسیر عیاشی / ۱ / ۱۰۳، غیبت نعمانی / ۳۰۸، کمال الدین / ۶۷۲ .

بودند به یاری او نیز می آیند^(۳۳۰). احادیث شریف ذکر می کنند که آن حضرت و سپاهیان در ابتدای حرکت نظامی خود با مشکلات و سختی هایی رو به رو می شوند^(۳۳۱) و جنگ های آن حضرت برای پاکسازی جبهه داخلی هشت ماه و نبرد کلی آن حضرت بیست سال به طول می انجامد^(۳۳۲).

نکته مورد توجه این است که مسیر انتخابی آن حضرت (علیه السلام) همان مسیری است که جدش امام حسین (علیه السلام) در نهضت شهادت طلبانه خود از مکه به کوفه انتخاب کرد. که البته در میان راه از رفتن آن حضرت به آن شهر جلوگیری به عمل آمد. اما نواده اش حضرت مهدی (علیه السلام) به این شهر وارد شده و اهدافی را که جدش سید الشهدا (علیه السلام) دنبال می کرد را برآورده می سازد.

هنگامی که آن حضرت وارد شهر کوفه می شود، سه پرچم را در آن شهر در اهتزاز می بیند^(۳۳۳) آن حضرت آشفتگی اوضاع آن شهر را با برافراشتن پرچم محمدی که در نزد آن حضرت به ودیعت نهاده شده است برطرف کرده يك پرچم در آن شهر برمی افرازد و در نبرد با فرقه ای که روایات شریف آن را «بتریه» خوانده اند باقی مانده نفاق را در آن شهر نابود می سازد^(۳۳۴).

وارد شدن آن حضرت به بیت المقدس و نزول حضرت عیسی (علیه السلام)

بسیاری از روایات تصریح می کنند که حضرت مهدی - عجل الله فرجه - با سپاهیان خود وارد بیت المقدس می شوند و این مسأله با رویدادی بس مهم همراه می شود و آن نزول پیامبر خدا حضرت مسیح عیسی بن مریم (علیه السلام) است که علاوه بر روایات شریف روایت شده در کتاب های معتبر شیعه و اهل سنت^(۳۳۵)، متون انجیل نیز مژده بازگشتش را داده اند. احادیث ذکر کرده اند که نماز جماعت صبح برگزار می شود و حضرت عیسی دعوت حضرت مهدی (علیه السلام) را برای امامت نمی پذیرد و پشت سر آن حضرت نماز می خواند و در عدم پذیرش امامت چنین استدلال می کند که

۳۳۰. تفسیر عیاشی ۱ / ۱۹۷، اثبات الهداة ۳ / ۵۴۹.

۳۳۱. غیبت نعمانی / ۲۹۷.

۳۳۲. اثبات الهداة ۳ / ۴۶۹ نسبت به مدت اول، و روایت ابن حماد / ۱۲۷ می گوید: نبردهای آن حضرت بیست سال طول می کشد.

۳۳۳. ارشاد / ۳۶۲، غیبت طوسی / ۲۸۰.

۳۳۴. دلائل الامامة / ۲۴۱، غیبت طوسی / ۲۸۳.

۳۳۵. صحیح بخاری ۴ / ۳۰۵، مسلم ۱ / ۱۳۶، تاریخ بخاری ۷ / ۲۳۳، سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۵۷، سنن ترمذی ۴ / ۵۱۲، صحیح بخاری ۳ / ۱۰۷، فتن ابن حماد / ۱۰۳ و بسیاری دیگر از منابع که از طرق فریقین این امر را روایت کرده اند.

نماز به یمن وجود حضرت مهدی برپا و برقرار شده است و برای تأکید بر خاتمیت رسالت محمدی، پشت سر آن حضرت به نماز می ایستد. این کمک بزرگی به انقلاب حضرت مهدی - عجل الله فرجه - می باشد، زیرا جهان غرب که اکثریت آن ها را مسیحیان تشکیل می دهند متوجه این مسأله می شوند.

البته اینطور بر می آید که وارد شدن حضرت مهدی به سرزمین قدس باید بعد از آزاد شدن آن از فساد یهود و برچیده شدن حاکمیت آنان از آن منطقه باشد. لذا می توان گفت که ممکن است دخول آن حضرت به آن سرزمین پس از پاکسازی جبهه داخلی و به عنوان مقدمه ای برای رویارویی با دشمنان خارجی اسلام یا به تعبیر روایات: روم، و فتح کل زمین باشد. و شاید از همین موضوع بتوان سرّ این که حضرت عیسی (علیه السلام) در این وقت و همزمان با دخول حضرت مهدی - عجل الله فرجه - به بیت المقدس نازل می شود دریافت.

کشته شدن دجال و پایان حاکمیت تمدن های مادی

بیشتر روایاتی که در باره نزول حضرت عیسی (علیه السلام) سخن گفته اند این نکته را متذکر شده اند که آن حضرت صلیب ها را می شکند و مسیحیان از اعتقاد به خدایی او دست برمی دارند^(۳۳۶) سپس دجال به دست حضرت عیسی یا با کمک او به دست حضرت مهدی (علیهما السلام) کشته می شود؛ کسی که سمبل تمدن های مادی است.

با بازگشتن مسیحیان از اعتقاد به خدایی حضرت عیسی (علیه السلام) و مشاهده همکاری پیامبر خود با حضرت مهدی (علیه السلام) که آخرین پیشوای اسلام است راه گرویدن آن ها که بیشترین نسبت ساکنان زمین را تشکیل می دهند به دین اسلام هموار می شود و در نتیجه مأموریت های مهم قتل دجال، نابودی تمدن های طاغوتی، فتح زمین، اقامه دولت عدل جهانی اسلام، آغاز عملیات سازنده و اصلاحی و محقق شدن اهداف پیامبران (علیهم السلام) بدین وسیله می گردد.

این مختصری از بیان سرفصل های اصلی بود که حرکت حضرت مهدی - عجل الله فرجه - پس از ظهور آن ها را به انجام می رساند و هر کدام از آن ها دارای شرح و تفصیل زیادی است که اینجا مجال بیان آن ها نیست. به همین جهت با رعایت همان

اختصار به بحث از سیره و روش آن حضرت پس از ظهور در بارزترین عرصه ها و سپس به بیان ویژگی های عصر آن حضرت می پردازیم.

سیره مهدی(علیه السلام) سیره رسول الله(صلی الله علیه وآله)

احادیث چنین دلالت می کنند که روش آن حضرت همان روش جدش رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است؛ همو که فرمود: «بُعْثتَ بَيْنَ جَاهِلِيَّتَيْنِ لِأَخْرَاهُمَا شَرَّ مِنْ أَوْلَاهُمَا»؛ من در میان دو جاهلیت مبعوث شدم که آخرینشان بدتر از اولین آن ها است»^(۳۳۷) و بسیاری از مظاهر جاهلیت دوم که بدترین است را برای امت خود بیان فرمود. مهدی(علیه السلام) نیز: همان کاری را می کند که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) انجام داد، وی چنانکه که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آنچه قبل از او بود ویران کرد. آنچه قبل از او است ویران می کند و اسلامی جدید را از ابتدا بنیاد می نهد.^(۳۳۸) پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) خود نیز بسیار از غربت اسلام پس از خود، سخن گفته و مسلمانان این احادیث را از حضرتش نقل کرده اند^(۳۳۹).

پس حضرت مهدی - عجل الله فرجه - چنانکه جدش جاهلیت اول را نابود کرد، جاهلیت دوم را نابود کرده اسلام را که دوباره گرد غربت بر سر و گرفته از نو بنا می نهد. اما به دلیل تفاوت شرایط و خصوصیات زمانی میان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و حضرت مهدی(علیه السلام) به ناچار تفاوت هایی میان سیره آن دو بزرگوار نیز یافت می شود. و این ویژگی های زمانی است که این تفاوت ها را تفسیر می کند که بعضی از آن ها را در سیاست های نظامی، قضایی، اداری، دینی و... آن حضرت می توان ملاحظه کرد. به همین دلیل تفاوت هایی از این دست نمی تواند به یکی بودن سیره این دو بزرگوار خدشه ای وارد کند.

احیای سنت و آثار پیامبر(صلی الله علیه وآله)

حرکت مصلحانه بزرگ حضرت مهدی - عجل الله فرجه - بر اساس احیای سنت محمدی و اقامه آن، که قوام همه ارزش های اسلامی به آن می باشد استوار است. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نیز فرموده اند: مردی از عترت من برای سنت من مبارزه می کند چنانکه من برای وحی مبارزه کردم.^(۳۴۰) و او کاملاً پا جای پای من می گذارد.^(۳۴۱)

۳۳۷. امالی شجری ۲ / ۷۷.

۳۳۸. غیبت نعمانی / ۲۳۲، مقدسی شافعی، عقد الدرر / ۲۲۷، تهذیب الاحکام ۶ / ۱۰۴.

۳۳۹. مسند احمد ۱ / ۱۸۴، صحیح مسلم ۱ / ۱۳۰، سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۱۹، ترمذی ۱۸ / ۵.

۳۴۰. ابن حماد، فتن / ۱۰۲، ابن حجر، القول المختصر / ۷، متقی، برهان / ۹۵.

۳۴۱. القول المختصر / ۱۰، ابن عربی، الفتوحات المکیة ۳ / ۳۳۲.

و او مردی از من است، نامش نام من بوده، و خداوند مرا در او حفظ می کند و او به سنت من عمل می کند. (۳۴۲)

پس او آثار پیامبر را آشکار می کند. (۳۴۳) وی مردمان را به سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرا می خواند. پس او تجدید کننده آن است همان گونه که مجدد اسلام است و آنچه از آن پوشیده یا پوشانیده شده است را آشکار می سازد. وی «مهدی» نامیده شده است زیرا مردم را به «امری پنهان مانده که اکثریت مردم جامعه از آن غافل مانده اند» هدایت می کند. (۳۴۴)

سختگیری آن حضرت با خود و نرمخویی او با امت

سیره حضرت مهدی - عجل الله فرجه - در باره خود و امتش دقیقاً تجسم عینی حاکم نمونه اسلامی است که حکومت برای او تنها وسیله ای برای خدمت به مردم و هدایت آنان است نه منبعی برای کسب درآمدهای کلان، ستمگری، سوء استفاده از اموال عمومی و به بردگی کشیدن مردم. آن بزرگوار تصویر همان حاکمی را احیا می کند که پیش از او دو جد گرامیش یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و جانشینش حضرت علی (علیه السلام) آن را به بهترین شکل پیاده کرده اند. سیره آن حضرت نسبت به خود این گونه است: لباسش جز لباس خشن و خوراکش جز نان جو خشک و خالی نیست. (۳۴۵) و او کسی است که «از خداوند می ترسد، سنگی بر سنگ نمی گذارد و جز برای اقامه حد الهی در حکومتش تازیانه ای بر کسی نواخته نمی گردد» (۳۴۶) اما با امت خود «رئوف و مهربان» است و او را به این صفت خوانده اند که: «گویا فقیران را از اموال و عطایا بی نیاز می کند» (۳۴۷)، وی دارای سعه صدر بسیار بوده امت او را پناهگاه و ناجی خود می دانند و چون زنبورهای عسل که به ملکه خود پناه می برند بدو پناهنده می شوند. (۳۴۸) یا همچون زنبورهایی که به خانه خود پناه می برند (۳۴۹).

۳۴۲. اثبات الهداة ۳ / ۴۹۸.

۳۴۳. اثبات الهداة ۳ / ۴۵۴.

۳۴۴. سنن دارمی / ۱۰۱، فتن ابن حماد / ۹۸، عقد الدرر / ۴۰، اثبات الهداة ۳ / ۵۲۷.

۳۴۵. ريك كافي ۱ / ۴۱۱، اثبات الهداة ۳ / ۵۱۵.

۳۴۶. ملاحم ابن طاووس: ۱۳۲.

۳۴۷. فتن ابن حماد / ۹۸، عقد الدرر / ۲۲۷.

۳۴۸. ابن حماد / ۹۹، سیوطی، الحاوی ۲ / ۷۷.

۳۴۹. متقی هندی، برهان / ۷۸.

سیره قضایی

مهدی موعود - عجل الله فرجه - کسی است خداوند متعال به دست او زمین را آکنده از عدل و داد می کند چنان که پر از ستم و بیداد شده باشد که در این باره روایات متواتر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز وارد شده است و به ثمر رسیدن این مأموریت مهم نیاز به روش قضایی قاطعی دارد، به همین جهت سیره قضایی حضرت مهدی - عجل الله فرجه - همان سیره جدّش حضرت علی (علیه السلام) است که برای پیگیری حقوق غصب شده مردم و باز پس ستاندن آن از غاصبان شدت عمل به خرج می داده است؛ حتی اگر آن حقوق زیر دندان غاصب بوده یا کابین زنی شده باشد و حضرت مهدی هم چنین است: «باز پس ستاندن حقوق غصب شده مردم توسط مهدی بدان حد می رسد که اگر حق غصب شده کسی زیر دندان دیگری باشد آن را از وی باز خواهد ستاند»^(۳۰۰). عدالت او تا بدان پایه می رسد که در زمان حکومتش «زندگان آرزوی مردگان را می کنند»^(۳۰۱) یعنی آرزو می کنند ای کاش مردگان، زنده می شدند و از برکات عدالت او بهره مند می شدند.

دسته ای از احادیث شریف نیز ذکر کرده اند که آن حضرت (علیه السلام) همچون حضرت داود و حضرت سلیمان بدون احتجاج به بیّنه (شهادت شهود) بر مبنای «علم لدنی» حکم می کند^(۳۰۲)، و شاید این امر برخاسته از مأموریت آن حضرت در برقرار کردن عدالت واقعی - نه عدالت ظاهری - باشد، زیرا با اقامه بیّنه (شهود) عدالت ظاهری برقرار می شود، اگرچه در متن واقع مخالف عدالت واقعی باشد. و این حقیقتی شناخته شده است که تاریخ اسلام و تاریخ بشری بهترین شاهد آن است چه بسا که در اثر التزام به همین بیّنه های ظاهری عدالت حقیقی پوشیده مانده است. و فقط عدالت ظاهری استقرار یافته است. در هر صورت این هم از ویژگی های دوران مهدی موعود بوده و با سایر اوضاع کلی آن دوران هماهنگ است.

سیره آن حضرت در برابر ادیان و مذاهب

۳۰۰. ابن حماد/ ۹۸، الحاوی ۲ / ۸۳، القول المختصر/ ۲۵، عقد الدرر/ ۳۶.

۳۰۱. ابن حماد/ ۹۹، القول المختصر / ۵.

۳۰۲. کافی ۱ / ۳۹۷، اثبات الهداة ۳ / ۴۴۷.

حضرت مهدی - عجل الله فرجه - همه مظاهر شرك را از بین می برد و توحید خالص را ترویج می نماید: «در روی زمین مکانی باقی نمی ماند که در آن عبادت غیر خدا انجام شود و هرچند کافران نپسندند همه دین از آن خدا خواهد بود»^(۳۵۳)، آن حضرت ایمان را بر همه مردم عرضه می کند و حالت مذهبی را از بین برده همه امت را بر يك مذهب اسلامی مجتمع نموده خداوند به دست او امر امت را اصلاح کرده اختلاف را از میان امت برداشته و میان دل هایشان انس و الفت ایجاد می کند^(۳۵۴)؛ آن حضرت این امر مهم را بر اساس سنت ناب نبوی و ارزش های فراموش شده یا پنهان مانده اسلام اصیل به انجام می رساند چنانکه جدش پیامبر اکرم (علیهما السلام) فرموده است: سنت او سنت من است و او مردم را بر اساس ملت و شریعت من به پا می دارد^(۳۵۵).

از بعضی از روایات استفاده می شود که آن حضرت تورات و انجیل تحریف نشده را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد و با آن ها با یهود و نصاری به بحث و محاجه می پردازد. آن حضرت همچنین زیور آلات بیت المقدس و مائده سلیمان را بیرون آورده و به بیت المقدس بازمی گرداند^(۳۵۶) و در این کار حضرت عیسی (علیه السلام) با آن حضرت همکاری می نماید؛ همو که: «به حضرت مهدی بر مسیحیان روم و چین احتجاج می کند»^(۳۵۷) آنجا که فرستادگانی از یهود و نصاری پس از نزول آن حضرت به نزدش می روند و ادعا می کنند که از اصحاب و یاران او هستند اما حضرت عیسی (علیه السلام) آن ها را از خود رانده و تصریح می کند که اصحاب و یاوران او مسلمانان هستند و به جمع یاران مهدی (علیه السلام) می پیوندند^(۳۵۸) همین امر باعث می شود که مسیحیان از اعتقاد به خدایی او بازگردند. حضرت عیسی به سفر حج نیز می رود و پس از مرگ در کنار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به خاک سپرده می شود^(۳۵۹).

بعضی از روایات نیز آورده اند که حضرت مهدی - عجل الله فرجه - تورات اصلی را از از کوه هایی در شام بیرون می آورد و به وسیله آن با یهودیان احتجاج می کند و گروه کثیری از آنان اسلام می آورند^(۳۶۰) سپس تابوت سکینه را از دریاچه طبرستان

۳۵۳. اثبات الهداة ۲ / ۴۱۰.

۳۵۴. ابن حماد / ۱۰۲، طبرانی، الاوسط / ۱ / ۱۳۶.

۳۵۵. کمال الدین / ۴۱۱.

۳۵۶. ابن حماد، ۹۸، سنن دانی / ۱۰۱، سیوطی، الحاوی ۲ / ۷۵، سفارینی، لوائح ۲ / ۲، تاریخ بغداد ۴۷۱/۹، عقد الدرر / ۱۴۱.

۳۵۷. غیبت نعمانی / ۱۴۶.

۳۵۸. تاریخ بخاری ۷ / ۲۳۳، مسلم ۴ / ۲۲۵۳، ابن ماجه ۲ / ۱۳۵۷، ترمذی ۴ / ۵۱۲.

۳۵۹. تاریخ بخاری ۱ / ۲۶۳، ترمذی ۵ / ۵۸۸.

۳۶۰. ابن حماد / ۹۸، قندوزی، ینابیع المودة ۳ / ۳۴۴.

بیرون می آورد و آن را در مقابل خود در بیت المقدس قرار می دهد و با این کار اکثر یهودیان اسلام آورده جز تعداد اندکی بر عناد و لجابت باقی نمی مانند^(۳۶۱).

نبرد با بدعت ها و نفی تحریف غالیان و باطل پویان

حضرت مهدی - عجل الله فرجه - به صورت کامل، هرگونه تحریفی را از دامان دین می زداید و تمام بدعت هایی را که مسلمانان از قرن های دوری از ثقلین و سنت ناب نبوی و تعطیل این سرمایه های گرانبها به میراث برده اند زایل می نماید. هدف از ظهور آن بزرگوار این است: تا خداوند هر بدعتی را به واسطه او محو نموده و هر فتنه ای را به دست او بمیراند، خداوند به وسیله او دروازه هر خوبی را می گشاید و در هر بدی را می بندد^(۳۶۲).

این اولین کاری است که آن حضرت به انجام می رساند احادیث شریف به عنوان یکی از مصادیق این امر به ویران کردن مقصوره هایی که بنی امیه بدعت ساختن آن ها را در مساجد باب کردند تا امام را از مأمومین جدا کنند اشاره دارند^(۳۶۳)، آن حضرت همچنین مقام ابراهیم را به جای اصلی آن باز می گرداند^(۳۶۴) و هر بدعتی را که در طول سال ها در مساجد ایجاد شده از آن ها زایل نموده، مساجد را به سنت اسلامی اول و روش محمدی باز می گرداند^(۳۶۵).

سیره اداری

حضرت مهدی - عجل الله فرجه - برای اداره امور حکومتی مناطق مختلف زمین والیانی از بهترین و برگزیده ترین یاران خود برمی گزیند؛ کسانی که آراسته به بالاترین سطح لیاقت يك والی اسلامی می باشند؛ صفاتی چون دانش، فقه، شجاعت، پاکی و اخلاص^(۳۶۶)، در عین حال آن حضرت دائماً کارهای آنان و روش پرداختن آنان به مأموریت هایشان را مورد بررسی و پیگیری قرار داده و آن ها را به شدت مورد محاسبه قرار می دهد: «از نشانه های مهدی این است که بر مأمورین حکومتی سختگیر،

۳۶۱. ابن حماد/ ۹۹ - ۱۰۰، عقد الدرر/ ۱۴۷، القول المختصر/ ۲۴.

۳۶۲. ملاحم سید ابن طاووس/ ۳۲.

۳۶۳. اثبات الهداة/ ۳ / ۵۰۶.

۳۶۴. اثبات الهداة/ ۵۲۷.

۳۶۵. اثبات الهداة/ ۵۱۶ - ۵۱۷.

۳۶۶. اثبات الهداة/ ۳ / ۴۹۴.

از نظر مالی بخشنده و بر بینوایان مهربان است»^(۳۶۷) در دوران آن حضرت: به نیکوکاری نیکوکاران افزوده شده و توبه بدکاران پذیرفته می‌گردد.^(۳۶۸)

آن حضرت با کسانی که دین و مقدسات اسلامی را وسیله کسب در آمد خود ساخته و در راه گمراهی مردم تلاش می‌کنند شدیداً برخورد کرده آنان را از این کار باز می‌دارد. به همین سبب، از جمله کارهایی که آن حضرت از ابتدا به آن مبادرت می‌نماید کوتاه کردن دست متولیان رسمی کعبه است؛ وی آنان را در نزد مردم رسوا می‌کند تا فریب آنان را نخورند چرا که آنان «دزدان خدا» هستند^(۳۶۹).

سیره جهادی

امام منتظر - عجل الله فرجه - با شمشیر قیام می‌کند البته ظهور آن حضرت پس از اتمام حجت کامل و آشکار شدن کامل حقایق و گشوده شدن درهای حق و بسته شدن راه های باطل و وقوع معجزات و کرامات که دلالت بر برخورداری آن حضرت از تأییدات الهی دارد و یاری فرشتگان شرکت کننده در جنگ بدر و در اختیار داشتن پیراهن یوسف، عصا و سنگ موسی، انگشتری سلیمان، زره و شمشیر و پرچم پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و سایر میراث های پیامبران و آشکار شدن همه آن ها برای او، صورت می‌گیرد^(۳۷۰) و آشکار می‌گردد که او به حق ادامه دهنده راه پیامبران خدا است و برای محقق کردن اهداف الهی انبیا و برقرار کردن عدالت آسمانی تلاش می‌کند؛ و با آشکار شدن همه این نشانه ها، جز منحرفان و مفسدانی که جز فساد و آزار و ستم از آن ها توقع نمی‌رود، کسی بر عقاید باطل پافشاری نمی‌کند و پاک کردن دولت مهدوی از لوٹ چنین کسانی واجب و لازم است به همین جهت می‌بینیم که سیره جهادی امام(صلی الله علیه وآله) در برابر ستمگران و منحرفان آمیخته با قاطعیت، احتیاط و مقاومت بوده جنبنده ای از آنان بر روی زمین باقی نمی‌گذارد و اجازه فعالیت های فساد آلود را به آنان نمی‌دهد.

مضافاً به این که بنا به تصریح احادیث شریف حضرت مهدی منتظر - عجل الله فرجه - همواره به سیره و روش جد بزرگوار خود پیامبر اکرم و وصی او حضرت امام

۳۶۷. مسند ابن ابی شیبہ ۱۵ / ۱۹۹، سنن دارمی / ۱۰۱، حاوی سیوطی ۲ / ۷۷.

۳۶۸. مسند ابن ابی شیبہ ۱۵ / ۱۹۹، سنن دارمی / ۱۰۱، حاوی سیوطی ۲ / ۷۷.

۳۶۹. اثبات الهداة ۳ / ۴۴۹، ۴۵۵.

۳۷۰. اثبات الهداة / ۴۳۹ - ۴۴۰، ۴۹۴، ۴۷۸، ۴۸۷، و ربك عقد الدرر / ۱۳۵، الفصول المهمة / ۲۹۸، كفاية الاثر /

۱۴۷، ابن حماد / ۹۸، القول المختصر / ۳۴، برهان متقی / ۱۵۲.

علی - صلوات الله علیهما و آلهما - عمل می کند پس تا ایمان و دین حق را بر آنان عرضه نکند و با دلایلی که در نزد خود آن ها مورد قبول باشد با آنان به محاجّه نپردازد شروع به جنگ نخواهد کرد^(۳۷۱) که در جریان بیرون آوردن تورات و انجیل توسط آن حضرت اشاره ای بدان داشتیم و این قضیه مهم دیگری در رابطه با سیره جهادی آن حضرت است.

از روایات استفاده می شود که از جمله سیره جهادی آن حضرت پاکسازی جبهه داخلی؛ یعنی جبهه جهان اسلام از جریانات منحرف و محارب است که پیش از نبرد با قوای خارجی آغاز می شود، آن حضرت شورش سفیانی را نابود می کند و نفوذ بتریه و متأوله نادان و نواصب گمراه کننده معاند را از بین می برد^(۳۷۲) و برای همین منظور قبل از این که برای جنگ با یهودیان روم و قتل دجال و فتح کل زمین اقدامی انجام بدهد، آتش بس موقت با روم برقرار می کند. و قبل از این که به پاکسازی جبهه داخلی بپردازد به تنظیم صفوف سپاه خود پرداخته، فرماندهان لایق نظامی را تعیین کرده برای هرکدام پرچم خاصی معین می نماید. ناراحتی ها و سستی ها را از یاران خود رانده، دل هایشان را قوی و سرشار از ایمان به حق می گرداند^(۳۷۳)؛ حقی که در راه آن مبارزه می کنند و نیز آنان را مورد آزمایش قرار داده خوب و بدشان را از هم متمایز می نماید^(۳۷۴)، تا برای انجام مأموریت اصلاحی بزرگش دارای سپاهی عقیدتی، قوی و منسجم باشد که دارای استعداد و لیاقت نظامی مطلوب و روحیه قوی لازم نیز باشند.

سیره مالی

حضرت مهدی موعود - عجل الله فرجه - ساز و کار «مساوات در پرداخت» را دوباره احیا می نماید^(۳۷۵)؛ سیستمی که در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله)مورد استفاده قرار داشته و پس از آن حضرت تغییر و تبدیل یافته با ساخت معیارهای جدید رفته رفته نظام اختلاف طبقاتی جای آن را گرفت و اگرچه وصی پیامبر حضرت علی(علیه السلام) در هنگام به دست گرفتن خلافت و پس از آن حضرت فرزندش حضرت امام حسن(علیه السلام) در چند ماه خلافت کوتاه خود سعی در عمل به نظام پرداخت یکسان نمودند. اما

۳۷۱. کافی ۲۲۷ / ۸ و به نقل از آن، اثبات الهداة ۳ / ۴۵۰ .

۳۷۲. ارشاد ۲ / ۳۸۴ و به نقل از آن، بحار الانوار ۵۲ / ۳۸۶ و به نقل از آن، اثبات الهداة ۳ / ۵۴۴ .

۳۷۳. اثبات الهداة / ۷۱ .

۳۷۴. کافی ۸ / ۱۶۷، کمال الدین / ۶۷۲ .

۳۷۵. مسند احمد ۳ / ۳۷، ملاحم ابن منادی / ۴۲، میزان الاعتدال ۳ / ۹۷ .

پس از شهادت این دو بزرگوار این ساز و کار به کلی از میان رفت و بنی امیه آغاز به تصرف در اموال مسلمانان کرده آن را ملك خود دانسته و پرداخت آن را به افراد وابسته به مصالح سیاسی خود نمودند. آنان پرداخت بیت المال به افراد را از حالت عطای شرعی به صورت رشوه و پولی در آوردند که به جهت جلب افراد برای یاری آن ها در راه باطل و یا به عنوان حق السکوت به افراد پرداخت می گردید تا لب از بیان حقیقت فروبندند.

اما مهدی منتظر(علیه السلام) بیت المال را بدون هیچ امتیاز و تبعیضی به صورت مساوی میان مسلمانان تقسیم می کند و همه در برخورداری از نعمت های الهی و خدماتی که از اموال عمومی ناشی می شود یکسان هستند تا بدین وسیله یکی از ابعاد عدالت محمدی را که مکلف به برقرار کردن آن است پیاده کند. احادیث شریف تصریح می کنند که آن حضرت حالت «اقطاع» (املاك را به تیول کسی دادن) را از میان می برد. در روایت می خوانیم: چون قائم ما قیام کند برنامه واگذار کردن زمین های حکومتی به افراد از میان می رود و تیولی وجود نخواهد داشت.^(۳۷۶) مراد از این کار واگذاری زمین های کشاورزی، سایر ثروت ها و منافع ملی است که معمولاً حاکمان، آن ها را به نزدیکان خود می دهند. این پدیده پس از وفات رسول خدا خصوصاً در زمان خلیفه سوم و به خصوص در زمان حکومت بنی امیه رواج یافت.

بسیاری از روایات در باره سطح بالای پرداخت در زمان آن حضرت سخن گفته و آن را ویژگی دوران آن حضرت دانسته اند به تعبیر روایات آن حضرت: «يَحْثُو الْمَالَ حَثْوًا»؛ اموال را بر سر مردم می پاشد.^(۳۷۷) آن حضرت به هر کس از او چیزی بخواهد عطا می کند و این مطلب اگرچه بر کرم و بزرگواری آن حضرت و زیادی خیرات و برکات در زمان او دلالت دارد، اما از نکته مهم دیگری در سیره اقتصادی آن حضرت نیز پرده برمی دارد و آن بی نیاز کردن مردم به اندازه کفایت و فراهم کردن رفاه اقتصادی برای زندگی آنان است، به گونه ای که با فراغت و آسودگی خیال به عبادت و بندگی خدا و کارهای مفید و اصلاحگرانه فردی و اجتماعی پردازند.

بنا بر این روشن می شود که سیره آن حضرت در زمینه اقتصاد کاملاً مربوط به مأموریت مصلحانه آن حضرت و برپا کردن جامعه ای توحیدی است که مخلصانه به

۳۷۶. حمیری، قرب الاسناد/ ۳۹.

۳۷۷. مسند احمد ۳ / ۸۰.

بندگی خداوند بپردازد و مسائل مالی و اقتصادی زمینه ساز این مهم و بر طرف کننده موانع آن است.

تصویر کلی دولت مهدوی در متون دینی

اکنون به پایان این بخش رسیده ایم در این قسمت به صورت کاملاً خلاصه تصویری را که روایات و متون دینی از دولت مهدی موعود - عَجَلُ الله فرجه - ترسیم و می کند را ارائه می کنیم.

دولت مهدوی فقط با هدف پایان دادن به رنج ها و ظلم و ستم هایی که بشریت در طول تاریخ با آن دست به گریبان بوده و در اثر حکومت طاغوت ها و حاکمیت هواها و شهوات و گرایشات مادی سطح زمین را پر کرده است برپا می شود و به تعبیر روایت با ظهور حضرت مهدی منتظر پس از قرن ها: خداوند متعال در امر امت گشایش ایجاد می کند پس خوش به حال کسی که زمان او را درک کند^(۳۷۸).

پس خداوند تبارک و تعالی همه آرزوهایی را که برخاسته از فطرت سلیم انسانی باشد برای امت مسلمان و همه ابنای نوع بشر محقق خواهد ساخت، شك را زایل نموده جامعه ای موحد و آمر به معروف و ناهی از منکر برپا خواهد نمود که افرادش همواره در راه کارهای خیر سرعت گرفته منازل و مراتب کمال و پله های نور را یکی پس از دیگری طی نمایند.

در چنین دورانی زمین و آسمان همه برکات خود را نثار می کنند و آنچه مردم به آن دست می یابند تنها بی نیازی مادی نخواهد بود بلکه: خداوند دل های امت محمد(صلی الله علیه وآله) را از بی نیازی سرشار کرده عدالتش آنان را فرا خواهد گرفت.^(۳۷۹) یعنی آنان را از اسارت خواسته های محدود مادی و معیشتی آزاد می کند. پس مهدی منتظر مسلمانان را از خواری پیروی از گمراهان و منحرفان آزاد می کند و به تعبیر روایت: و به واسطه او ذلت بندگی از گردن شما برداشته می شود^(۳۸۰). و جهان بشریت را از اسارت و ذلت زندگی حیوانی و بندگی شهوت ها آزاد می نماید و همه دروازه های تکامل و ترقی معنوی و روحی را در برابر انسان می گشاید و دوران آن حضرت شاهد پیشرفت روحی و فکری عظیمی خواهد بود حضرت امام محمد باقر(علیه السلام) در این رابطه می فرمایند: چون قائم ما قیام

۳۷۸. اثبات الهداة ۳ / ۵۰۴.

۳۷۹. مسند احمد ۳ / ۳۷.

۳۸۰. غیبت طوسی/ ۱۸۵ ح ۱۴۴.

نماید خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و بدین وسیله، خرد و اندیشه‌های انسانی به تکامل می‌رسد. (۳۸۱)

از دیگر مسائلی که علاوه بر عامل اصلی و مهمی که گذشت، می‌تواند به این مسأله کمک کند پیشرفت شگفت‌انگیزی است که عصر آن حضرت به خصوص در زمینه ارتباطات، شاهد آن خواهد بود که نخستین نشانه‌های آن را در عصر خود و مطابق با یافته‌های علمی مشاهده می‌کنیم. حضرت امام صادق (علیه السلام) نیز این گونه به این مطلب اشاره فرموده اند:

چون قائم ما قیام نماید خداوند عز و جل چشم و گوش شیعیان ما را قوی می‌کند که دیگر میان آن‌ها و قائم پیک و فرستاده‌ای نیست، بلکه آن‌ها در هر کجا که باشند او را در مکان خود می‌بینند و چون با آن‌ها سخن می‌گویند صدایش را می‌شنوند. (۳۸۲)

البته شاید این مطلب به واسطه مسائل غیبی باشد که در اثر رسیدن آن‌ها به مراتب بالای روحی امکان رسیدن به آن را یافته‌اند گرچه این امر در زمان ما هم به وسیله وسایل ارتباطی جدید و پیشرفته به صورت محدود ممکن شده است، لکن آنچه که به استناد روایات شریف بر آن تأکید می‌شود این است که بسیاری از حقایق و مسائل غیبی در دوران دولت مهدوی آشکار می‌گردد و بسیاری از مؤمنان به مراتب عالی‌ای از شناخت اسرار غیب و علم کتاب و در نوردیدن مرزهای اسباب و قوانین طبیعی و بسیاری دیگر از پدیده‌هایی که امروزه آن‌ها را از معجزات غیر عادی تلقی می‌کنیم، دست خواهند یافت.

با توجه به فراهم آمدن همه شرایط و عوامل لازم برای تکامل مادی و معنوی توسط دولت مهدوی جامعه موحدی که تنها خدا را خالصانه پرستش می‌کند شکل گرفته، روابط ایمانی محض در آن حاکم شده ارزش‌هایی از قبیل بی‌زاری از کسی که با گرفتن گرو اطمینان بیشتری نسبت به قول برادر مؤمن خود پیدا کند. (گرو و رهن از قول مسلمان برایش اطمینان آورتر باشد) و سود گرفتن مؤمن از مؤمن ریاست. (۳۸۳) در جامعه حاکم می‌گردد و در آن روز حتی کارهای تجاری هم تنها عبادت خالص برای خداوند عز و جل خواهد بود زیرا هدف از آن تنها خدمت به خلق خدا است.

۳۸۱. اثبات الهداة ۳ / ۴۴۸ ، کافی ۱ / ۲۵ ، کمال الدین / ۶۷۵ .

۳۸۲. اثبات الهداة ۳ / ۴۵۰ - ۴۵۱ .

۳۸۳. شیخ صدوق، مَنْ لا یحضره الفقیه ۳ / ۳۱۳ ، تهذیب الاحکام ۷ / ۱۷۸ .

حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) ضمن حدیثی در توصیف کامل دولت جهانی حضرت مهدی - عجل الله فرجه - می فرمایند: خداوند او را با فرشتگانش یاری می کند و یارانش را نگاه می دارد و با آیات خود یاریش کرده بر اهل زمین پیروزش می کند یا از روی رغبت یا اجبار به دین حق بگروند. و زمین را پر از عدل و داد و نور و برهان می کند، طول و عرض شهرها به طاعت او در آمده، کافری باقی نمی ماند مگر این که ایمان می آورد و فاجری نمی ماند مگر این که به صلاح می گردد، در حکومت او درندگان از در سازش در می آیند، زمین برکات خود را آشکار نموده آسمان برکت خود را نازل می کند، گنج ها برایش آشکار می شوند و چهل سال بر کل زمین حکومت می کند پس خوش به حال کسانی که زمان حکومتش را درک کنند^(۳۸۴).

آری در سایه حکومت و دولت مهدی منتظر - عجل الله فرجه - بر همه جهانیان آشکار می شود که خیر و صلاح بشریت و تکامل مادی و معنوی آن در سایه رسالت آسمانی، و به دست اولیای معصوم او - سلام الله علیهم - تحقق می یابد. و این همان کاری است که خداوند متعال به دست آخرین ولی خود و پایان بخش پیشوایان دوازده گانه یعنی حضرت مهدی آن را به انجام خواهد رساند؛ همو که خداوند وعده آمدنش را به امت ها داده است. چنان که جدش پیامبر اکرم(علیه السلام) فرموده است: و به همین سبب اهل آسمان و زمین از او راضی خواهند بود^(۳۸۵).

بخش سوم

پرتوی از روایات امام مهدی (علیه السلام)

کلام آن حضرت در باره توحید و رد غلو

«إن الله تعالى هو الذي خلق الأجسام وقسم الارزاق، لأنه ليس بجسم ولا حال في جسم، ليس كمثله شيء وهو السميع العليم، وأما الأنمة (عليهم السلام) فإنهم يسألون الله تعالى فيخلق ويسألونه فيرزق إيجاباً لمسألتهم وإعظماً لحقهم»؛ خداوند متعال کسی است که اجسام را آفرید و روزی ها را تقسیم کرد، زیرا او جسم نیست و در جسمی حلول نکرده است. چیزی او را نماند و او شنوای دانا است. اما ائمه: آنان هستند که از خدا می خواهند و خداوند متعال در اجابت خواسته آنان، و بزرگداشت ایشان، می آفریند و روزی می دهد^(۳۸۶).

در بیان علت خلقت و فرستادن پیامبران و تعیین اوصیا

ای که خدایت رحمت کند، بدان که خداوند متعال مخلوق خود را از سر بیهودگی نیافریده و آنان را به پوچی رها ننموده است، بلکه با قدرتش آنان را آفریده و به آنان، قدرت بینایی، شنوایی، قلب و خرد عنایت کرده است. سپس پیامبران: را برای بشارت دادن و بیم دادن فرستاد تا خلایق را به طاعت خداوند فرمان داده و از نافرمانی او بازشان دارند و آنچه را که از امر آفریننده و دینشان نمی دانند به آنان بیاموزند. و بر آنان کتاب فرورفستاده و فرشتگانی^(۳۸۷) گسیل داشته تا میان خداوند و برگزیدگان خدا از آدمیان رفت و آمد کرده و فضیلت هایی که خداوند برای آن ها قرار داده و دلایل آشکار و براهین نورانی و نشانه های غالب و حاکم را که به آنان عطا فرموده است از جانب حق برای آنان بیاورند.

یکی از آن پیامبران کسی است که آتش بر او سرد و سالم گردید و خداوند وی را دوست خود قرار داد. دیگر کسی است که خداوند با او هم صحبت گشته و عصایش را از دهبایی آشکار ساخت. دیگر کسی که به فرمان خدا مردگان را زنده کرده و نابینای مادر زاد و پسر را بهبود بخشید. و دیگر کسی که زبان پرندگان را تعلیم یافت و از هر چیز بدو داده شد. سپس خداوند متعال محمد را که درود خداوند بر او و خاندانش باد،

۳۸۶. غیبت طوسی/ ۱۷۸، احتجاج طبرسی ۲ / ۴۷۱، إثبات الهداة ۳ / ۷۵۷.

۳۸۷. در احتجاج شیخ طبرسی: ۲ / ۲۸۰ این فقره بدین گونه آمده است: «وَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً وَ بَيَّنَّ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَنْ بَعَثَهُمْ إِلَيْهِمْ بِالْفَضْلِ الَّذِي جَعَلَهُ لَهُمْ عَلَيْهِمْ ; و فرشتگانش را به سوی آنان فرستاد و با برتری و فضیلتی که برای پیامبران خود قرار داد آنان را از فرشتگان متمایز گرداند».

فرستاد تا رحمتی بر جهانیان باشد و نعمت هایش را با فرستادن او کامل کرده پیامبرانش را با وی پایان بخشید. خداوند او را برای تمام اقشار مردم فرستاد و راستی رسالتش را بر مردم آشکار کرده، آیات و نشانه هایش را بر ایشان بیان داشت.

سپس حضرتش را پسندیده و سعادتمند و در حالی که مرگش ضایعه ای برای جهان بود به سوی خویش فرا خواند و مسئولیت جامعه را پس از او به برادر و وصی و وارث و پسر عمویش علی بن ابی طالب (علیه السلام) و پس از او به اوصیای او از فرزندان یکی پس از دیگری سپرد و دین خود را به آنان زنده کرد و میان این طایفه و برادران و پسر عموها و فامیل نزدیکشان تفاوتی آشکار قرار داد تا حجت خدا از کسی که حجت بر او مبعوث شده و پیشوا از پیرو باز شناخته شود این تفاوت بدین سان محقق گشت که آنان را معصوم از گناهان، میرای از عیب ها، پاکیزه از پلیدی ها و منزّه از اشتباهات گردانده آنان را خزانه داران دانش خویش، امانتداران حکمتش و محل اسرار خود قرار داده با دلایل و براهین تأییدشان کرد. و اگر چنین نبود همه مردم در این امر یکسان بوده و هر کس می توانست مدعی امر خداوند عز و جل شده، حق از باطل و دانا از جاهل باز شناخته نمی گردید^(۳۸۸).

در بیان مقام انمه (علیهم السلام)

«الذی یجب علیکم ولکم ان تقولوا انا قذوة الله و انمة، و خلفاء الله فی ارضیه و امانوه علی خلقه، و حججه فی بلاده، نعرف الحلال و الحرام و نعرف تاویل کتاب و فصل الخطاب»؛ آنچه بر شما واجب است این است که درباره ما این گونه معتقد باشید که ما از جانب خدا به عنوان الگو و پیشوا تعیین شده جانشینان خدا در زمین، امینان خدا بر خلق و حجت خداوند بر بندگان می باشیم، ماییم که حلال و حرام خدا و تاویل کتاب خدا و سخن فیصله دهنده را می دانیم^(۳۸۹).

در بیان انتظام نظام امامت و خالی نبودن زمین از حجت

قسمتی از نامه آن حضرت به دو نایب خاصش عمری و پسرش:

خداوند شما دو تن را بر طاعت خود موفق دارد و بر دینش پایدار ساخته با رضایتش سعادتمندان گرداند، آنچه در باره مختار و مناظرات و احتجاج هایش با افراد مبنی بر این که تنها جعفر بن علی جانشین پدر من است از قول میثمی نقل کردید، خیرش از پیش به ما رسیده است و تمام چیزهایی را که در رابطه با سخنان اصحابتان در باره او نوشته بودید، دانستم، من از کوری بعد از بینایی، گمراهی پس از هدایت، اعمال نکوهیده و فتنه های نابود کننده به خدا پناه می برم؛ که خود فرموده است (الف، لام، میم، آیا مردم پنداشتند که

۳۸۸. بحار الانوار ۵۳ / ۱۹۴، معجم احادیث الامام المهدی ۴ / ۳۸۲.

۳۸۹. تفسیر عیاشی ۱ / ۱۶، معجم احادیث الامام المهدی ۴ / ۶۷.

تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟^(۳۹۰) چگونه در فتنه فروافتاده، در سرگردانی به سر برده، راه چپ و راست در پیش می گیرند؟ آیا از دین خود فاصله گرفته اند؟ شك کرده اند، یا راه دشمنی با حق را در پیش گرفته اند؟ آیا آنچه را که اخبار صحیحه و روایات درست بیان کرده اند نمی دانند؟ یا می دانند و خود را به فراموشی زده اند؟ آیا نمی دانند که زمین هیچگاه از حجت خدا خالی نخواهد بود چه آشکار و چه پنهان.

آیا نظم و ترتیب پیشوایان را پس از پیامبرشان یکی پس از دیگری نمی دانند تا این که به فرمان خداوند عزّ و جل امر پیشوایی به امام پیشین یعنی حضرت حسن بن علی(علیها السلام) رسید و وی جانشین پدران خود - که درود خداوند بر آنان باد - شد و به سوی حق و راه راست هدایت کرد؛ آنان که نوری پرفروغ، ستاره ای تابناک و ماهی درخشنده بودند. خداوند آنچه داشت برای او خواست و او نیز مو به مو به راه پدران خویش را پیمود و مطابق پیمانی که خداوند با وی بسته بود جانشینی را به وصایت خود برگزید که خداوند عزّ و جل به امر خود تا وقت معینی پنهانش داشته و بر اساس قضا و قدر از پیش تعیین شده و نافذ خویش مکانش را مخفی داشته است.

و چنین است که محل امامت و پیشوایی در میان خاندان ما و فضیلت این امر از آن ما می باشد. و اگر خداوند متعال وی را به آنچه از آن منع نموده فرمان دهد و حکمی را که برایش مقرر داشته از وی زایل گرداند، حق را با بهترین زیور و روشترین دلالت و واضحترین علامت به آنان نشان داده و خود را آشکار نموده به حجت خود قیام خواهد کرد. اما قضا و قدر الهی خدشه ناپذیر و اراده اش بی بازگشت است و از توفیق او نتوان پیشی گرفت. پس باید که پیروی از هواهای نفسانی را وا نهند و بر اصلی که بر آن بودند پای بند بمانند و درباره آنچه از ایشان پوشیده شده کنجکاوای نکنند که به گناه می افتند، و به آشکار کردن سرّ خداوند مبادرت نورزند که پشیمان خواهند شد، و بدانند که حق، همواره با ما و در میان ما است و کسی غیر از ما چنین نمی گوید مگر دروغگوی دروغ پرداز و جز ما کسی ادعای چنین مقامی را نکند مگر گمراه گمراه کننده، مردم باید به همین گفته ما اکتفا کرده و به دنبال شرح و تفسیر نباشند و به اشارات ما قانع شده در طلب تصریحات بر نیایند ان شاءالله^(۳۹۱).

تقوای الهی و نجات از فتنه

در نامه دوم آن حضرت(علیه السلام) به شیخ مفید که از نامه هایی است که در غیبت کبری از آن حضرت صادر شده، آمده است: باید که تو - که خداوند با چشم بیدار خویش نگاهت دارد - به جهت نعمتی که خداوند به تو عنایت کرده با فتنه ای که جان آنان را که بدر باطل کاشته اند تهدید می کند به مقابله برخیزی، و با این کار باطل پویان را به هراس انداخته و مؤمنان را از نابودی آن فتنه

۳۹۰. عنکبوت/ ۱ - ۲.

۳۹۱. کمال الدین/ ۵۱۰، بحار الانوار ۵۳ / ۱۹۰، معجم احادیث الامام المهدی ۴ / ۲۸۷.

شادمان، و مجرمان را غمگین نمایی. نشانه حرکت ما از این پلیدی حادثه ای است که در حرم معظم، به دست منافقی نکوهیده اتفاق می افتد که حرمت ریختن خون ها را می شکند و با مکر خود اهل ایمان را هدف حمله قرار می دهد؛ اما وی در این عرصه به هدف خود که ستم روا داشتن بر اهل ایمان است نخواهد رسید چرا که ما با دعاهایی که هرگز از خداوندگار آسمان و زمین پوشیده نخواهد ماند آنان را پشتیبانی می کنیم. پس باید که دل اولیای ما به این کار آرام گیرد و به آن اطمینان داشته باشند اگر چه حوادث ناگوار آنان را به وحشت اندازد؛ زیرا تا آنگاه که از ارتکاب گناہانی که از آن نهی شده اند خودداری کنند، به مدد کارهای زیبای خداوند سبحان عاقبت کار برای آنان پسندیده خواهد بود.

و ما با تو ای دوست مخلص که در راه ما با ستمگران به مبارزه برخاسته ای و خدایت چنان که پیشینیانت را یاری نموده مؤیدت بدارد، پیمان می بندیم؛ هرکس از برادران دینی تو پرهیزگاری پیشه کرده و حقوق واجبی که بر گردن او است به مستحقانش برساند، از فتنه اهل باطل و محنت های تاریک و گمراه کننده آن در امان بوده و هر کس از دادن نعمت هایی که خداوند به او عنایت فرموده به کسانی که خداوند به رعایت حال آنان فرمان داده است بخل ورزد، با این عمل در دنیا و آخرت از زیانکاران خواهد بود. و اگر شیعیان ما - که خداوند به طاعت خود موفقشان دارد - در وفا کردن به پیمانی را که بر عهده دارند یکدل می شدند سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد... (۳۹۲).

مراقبت آن حضرت از مسلمانان

...ما به تمام اخبار شما احاطه داریم و چیزی از آن بر ما پوشیده نیست و می دانیم از وقتی که بسیاری از شما به کارهایی روی آوردند که پیشینیان صالح از آن به غایت دور بودند و پیمانی را که خدا از ایشان گرفته بود همچون نا آگاهان زیر پا گذاشتند، به چه ذلتی مبتلا شده اید.

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَظَاهِرُونَا عَلَى انْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنَاغَتْ عَلَيْكُمْ يَهْلِكُ فِيهَا مَنْ حَمَّ أَجَلَهُ وَيُحْمَى عَنْهَا مَنْ أَدْرَكَ أَمَلَهُ، وَهِيَ أَمَارَةٌ لِأَرْوَفِ حَرَكَتِنَا وَمُبَاتِنَتِكُمْ بِأَمْرِنَا وَتَهْنِينِنَا، وَاللَّهُ مَتَمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ ما هرگز رعایت حال شما را رها نمی کنیم و یادتان را از خاطر نمی بریم که اگر این چنین نباشد سختی ها بر شما فرود می آید و دشمنان پایمالتان می نمایند. پس از خداوند - که جلالش بلند مرتبه باد - پروا کنید و ما را در بیرون کشیدن شما از فتنه ای که شما را بیش از اندازه در بر گرفته یاری رسانید؛ فتنه ای که هر کس اجلس مقدر باشد در آن هلاک خواهد شد و هر کس که به آرزویش رسیده باشد در برابر آن حمایت خواهد شد. و این نشانه نزدیک شدن حرکت ما و منتشر شدن شما با امر و نهی ما است و خداوند علیرغم میل کافران نور خود را کامل خواهد نمود (۳۹۳).

۳۹۲. احتجاج طبرسی ۲ / ۴۹۸.

۳۹۳. احتجاج طبرسی ۲ / ۴۹۵.

آمادگی دائم آن حضرت برای ظهور

«فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَيَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا فَإِنَّ أَمْرَنَا بَغْتَةً فُجَاءَةٌ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَى حَوْبَةٍ وَاللَّهُ يُلْهِمُكُمُ الرُّشْدَ، وَيُلْطِفُ لَكُمْ فِي التَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ»؛ همه شما باید به انجام کارهایی بپردازید که شما را به دوستی و محبت ما نزدیکتر کرده و از آنچه شما را به ناخوشنودی و خشم ما نزدیک نماید، بازدارد. زیرا امر ما ناگهانی و بدون مقدمه اتفاق می افتد و پس از آن دیگر توبه و بازگشت سودی نخواهد داشت و پشیمانی از گناهان از کیفر ما بازتان نخواهد داشت. خداوند راه رشد را به شما الهام کند و به لطف خود به کسب رحمت خود توفیق دهد^(۳۹۴).

نمونه هایی از پاسخ های کوتاه آن حضرت

قسمتی از پاسخ آن حضرت به سؤالات اسحق بن یعقوب:

...پاسخ تو - که خداوند هدایتت کند و در برابر منکران من از اهل بیت و پسر عموهای ما بر عقیده حق ثابت قدمت بدارد - در باره آنچه پرسیده بودی این است: بدان که خداوند متعال با کسی قرابت و خویشاوندی ندارد، و هر کس مرا انکار کند از من نبوده و به راه پسر نوح رفته است؛ اما راه عمومیم جعفر و پسرانش، راه برادران یوسف (علیه السلام) است...

و اما اموال شما را بدان جهت می پذیریم که آن را پاک کنیم؛ پس هرکه بخواهد حقوق مالی خود را بپردازد و هرکه نمی خواهد از پرداخت آن خود داری کند... اما زمان ظهور و فرج را فقط خدا می داند و کسانی که برای آن وقت معین می کنند دروغ می گویند... و اما اموالی را که برای ما فرستادی، تنها آن مقدار از آن که پاک و مطهر باشد مورد پذیرش ما واقع خواهد گردید... برای تعجیل در امر فرج بیشتر دعا کنید که گشایش کارهای شما در گرو این امر است^(۳۹۵).

نمونه هایی از ادعیه و زیارات آن حضرت

قسمتی از دعای آن حضرت برای همه مؤمنان:

«إِلٰهِهِ بِحَقِّ مَنْ نَاجَاكَ، وَبِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، تَفَضَّلْ عَلٰى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ وَالْتَرْوَةِ، وَعَلٰى مَرَضَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَالصِّحَّةِ، وَعَلٰى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَالْكَرَامَةِ، وَعَلٰى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ

۳۹۴. احتجاج طبرسی ۲ / ۴۹۵.

۳۹۵. کمال الدین / ۴۸۳، غیبت طوسی / ۱۷۶.

وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَى غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالرَّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ
سَالِمِينَ غَانِمِينَ، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ»:

خداوندا به حق هر که در بیابان و دریا با تو مناجات کند و تو را بخواند بر فقیران اهل ایمان تفضل کرده، توانگری و ثروت به آنان عطا نما، و بر بیماران اهل ایمان تفضل فرما و به آنان شفا و تندرستی عنایت فرما، بر زندگان اهل ایمان تفضل فرما و به آنان لطف و بزرگواری عنایت کن، بر مردگان از اهل ایمان نیز با آمرزش و رحمت تفضل فرما، و بر غریبان اهل ایمان به باز گشتن به وطن با سلامت و منفعت تفضل فرما، به حق محمد و همه اهل بیتش^(۳۹۶).

قسمتی از دعای آن حضرت در قنوتش:

«... وَأَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَرَزَقْتَهُمْ كَيْفَ سُنْتَ وَكَيْفَ شَأْوُوا، يَا مَنْ لَا يُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَمَنْ مَعَهُ وَأَهْلَكَتَ قَوْمَهُ، وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلَكَ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَجَعَلْتَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا، وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ مُوسَى كَلِيمَكَ حِينَ نَادَاكَ فَقُلِقْتَ لَهُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْتَهُ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ، وَأَعْرَفْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ فِي النَّيْمِ، وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عِيسَى رُوحَكَ حِينَ نَادَاكَ، فَأَنْجَيْتَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَإِلَيْكَ رَفَعْتَهُ، وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ حَبِيبُكَ وَصَفِيُّكَ وَنَبِيِّكَ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَمِنَ الْأَحْزَابِ نَجَيْتَهُ، وَعَلَى أَعْدَانِكَ نَصْرَتَهُ، وَأَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أُجِبْتَ، يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، يَا مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي، وَلَا تَتَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، وَلَا تَخْفَى عَلَيْهِ اللَّغَاتُ، وَلَا يُبْرِمُهُ الْإِحْاحُ الْمُلْحِنِينَ»:

...تو را به آن نامت می خوانم که با آن خلقت را آفریدی و آنان را چنان که خواستی و خواستند روزی دادی. ای آن که شب ها و روزها او را تغییر نمی دهد. تو را به همان دعایی می خوانم که نوح چون تو را خواند به آن خواند، پس او و همراهانش را نجات داده قومش را هلاک ساختی. و تو را به آن دعایی می خوانم که خلیلت ابراهیم چون تو را خواند به آن خواند، پس آتش را بر او سرد و سالم گردانیدی. و تو را به آن دعایی می خوانم که هم سخنت موسی چون تو را خواند به آن خواند، پس دریا را بر او شکافتی و او و بنی اسرائیل را نجات دادی و تو را به آن دعایی می خوانم که روح عیسی چون تو را خواند به آن خواند، پس او را به سوی خود برگشیدی و از دست دشمنانش نجات دادی. و تو را به آن دعایی می خوانم که حبیب و برگزیده و پیامبرت محمد - که درود خداوند

بر او و آتش باد - چون تو را خواند به آن خواند، پس دعایش را مستجاب کرده، از چنگ احزاب نجاتش داده و بر دشمنانت پیروزش کردی. و تو را به آن نامت می خوانم که چون به آن نام خوانده شوی پاسخ می دهی، ای آن که آفرینش و حکم و فرمان به دست تو است، ای آن که به هر چیز آگاهی، ای آن که شماره هر چیز به دست تو است، ای آن که گردش شب و روز تغییری در او حاصل نکرده و صداهاى مختلف به اشتباهش نمی اندازد، و ای آن که هیچ لغت و زبانی بر او پوشیده نبوده و پافشاری اصرار کنندگان او را وادار به کاری نمی کند.

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَصَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ الَّذِينَ بَلَّغُوا عَنْكَ الْهُدَى، وَعَقَدُوا لَكَ الْمَوَاقِفَ بِالطَّاعَةِ، وَصَلِّ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَاجْمَعْ لِي أَصْحَابِي، وَصَبِّرْهُمْ، وَأَنْصُرْنِي عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ، وَلَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ، ابْنُ أُمَّتِكَ، أُسِيرُ بَيْنَ يَدَيْكَ، سَيِّدِي أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا الْمَقَامِ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُنْجِزَ لِي مَا وَعَدْتَنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الصَّادِقُ، وَلَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛

از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد که برگزیدگان تو از میان مردم هستند درود فرستی، و بر همه انبیا و پیامبرانت که هدایت را از جانب تو ابلاغ نموده و از مردمان برایت پیمان فرمانبرداری گرفتند نیز درود فرست. و بر همه بندگان صالحت درود فرست. ای آن که هرگز خلف وعده نمی کنی وعده ای را که به من دادی محقق گردان و یارانم را برایم گرد آور و نیروی صبر را در آنان تقویت گردان، و مرا بر دشمنانت و دشمنان پیامبرت یآوری فرما و ناامیدم مکن که من بنده تو و فرزند بنده و کنیز توام که در برابرت چون اسیری هستم. آقای من تو آنی که بر من منت نهاده و چنین مقامی را به من عنایت فرمودی و مرا با این مقام بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدی، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و آنچه وعده اش را به من داده ای محقق سازی همانا که تو راستگویی و هیچگاه خلاف وعده نمی کنی و بر هر چیز توانایی^(۳۹۷).

بخشی از من صلوات آن حضرت بر پیامبر (صلی الله علیه وآله):

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَاتِمِ النَّبِيِّينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْمُنْتَجَبِ فِي الْمِيثَاقِ، الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ، الْمُطَهَّرَ مِنْ كُلِّ آفَةٍ، الْبَرِيءَ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ، الْمُؤَمَّلَ لِلنَّجَاةِ، الْمُرْتَجَى لِلشَّفَاعَةِ، الْمُفَوَّضَ إِلَيْهِ فِي دِينِ اللَّهِ...»;

خداوندا بر محمد که سرور پیامبران و پایان بخش مرسلین و حجت پروردگار جهانیان است درود فرست؛ همو که در عهد الست برگزیده شد و در عالم اظله و اشباح انتخاب گردید پاک از هر آفت و مبرا از هر عیب و نقص؛ او که همه برای نجات به او امید بسته و به شفاعتش چشم امید دارند و دین خدا بدو سپرده شده است^(۳۹۸).

نمونه هایی از زیارات آن حضرت

۱. «الله أكبر الله أكبر، لا إله إلا الله والله أكبر، والله الحمد، الحمد لله الذي هدانا لهذا، وعرفنا أوليائه وأعدائه، ووقفنا لزيارة أئمتنا ولم يجعلنا من المعاندين الناصبين ولا من الغلاة المفوضين ولا من المرتابين المقصرين، السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَابْنِ أَوْلِيَانِهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُدَخَّرِ لِكِرَامَةِ [أَوْلِيَاءِ] اللَّهِ وَبَوَارِ أَعْدَائِهِ السَّلَامُ عَلَى الثُّورِ الَّذِي أَرَادَ أَهْلُ الْكُفْرِ إِطْفَاءَهُ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ بِكُرْهِهِمْ وَأَمَدَهُ بِالْحَيَاةِ حَتَّى يُظْهَرَ عَلَى يَدِهِ الْحَقَّ بِرَعْمِهِمْ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكَ صَغِيرًا وَأَكْمَلَ لَكَ عُلُومَهُ كَبِيرًا، وَأَنَّكَ حَيٌّ لَا تَمُوتُ حَتَّى تَبْطُلَ الْجِبْتُ وَالطَّاغُوتُ»;

۲. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى خُدَامِهِ وَأَعْوَانِهِ، عَلَى غَيْبَتِهِ وَنَائِيهِ، وَاسْتُرْهُ سِتْرًا عَزِيزًا وَاجْعَلْ لَهُ مَعْقَلًا حَرِيزًا وَاشْدُدِ اللَّهُمَّ وَطَأْتِكَ عَلَى مُعَانِدِيهِ، وَأَحْرُسْ مَوَالِيَهُ وَزَائِرِيهِ. اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَ قَلْبِي بِذِكْرِهِ مَعْمُورًا، فَاجْعَلْ سِلَاحِي بِنَصْرَتِهِ مَشْهُورًا وَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ لِقَائِهِ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا وَأَقْدَرْتَ بِهِ عَلَى خَلِيقَتِكَ رَعْمًا، فَابْعَثْنِي عِنْدَ خُرُوجِهِ، ظَاهِرًا مِنْ حَفْرَتِي، مُؤْتَرَّرًا كَفْنِي، حَتَّى أَجَاهِدَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فِي الصَّفِّ الَّذِي أُنْتَبِيتَ عَلَى أَهْلِهِ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتَ: كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ»;

۱. الله أكبر الله أكبر، لا إله إلا الله والله أكبر، والله الحمد، سپاس خداوندی را که ما را هدایت فرمود و دوستان و دشمنان خود را به ما شناساند و به ما توفیق زیارت پیشوایانمان را عنایت کرد و ما را از معاندان و دشمنان بدخواه آنان قرار نداد و نیز ما را از کسانی که در حق آنان غلو و زیاده روی کرده، اختیار جهان هستی را به آنان تفویض نمودند، قرار نداد، همچنین ما را از کسانی قرار نداد که در باره امامت آن ها شک داشتند و در ادای حق آنان کوتاهی کردند، سلام بر ولی خدا و فرزند اولیای خدا، سلام بر کسی که خداوند او را برای سربلندی دوستان خود و خواری دشمنانش ذخیره کرده است، سلام بر نوری که اهل کفر خواستند خاموش کنند اما خدا نخواست و نورش را علیرغم خواست آنان کامل گردانده و او را با طول عمر تأییدش

کرد تا روزی که به دست توانای او به رگم خواست دشمنان، حق را آشکار گرداند. شهادت می دهم که خداوند تو را از زمان خردسالی برگزید و در بزرگسالی دانش های خویش را در تو به حد کمال رسانید و این که تو زنده خواهی ماند و تا وقتی که بت های جبت و طاغوت را نابود کنی، نخواهی مرد.

۲. بارخدايا بر او، خدمتگزاران و ياوران او در زمان غيبت و دوری اش درود فرست و او را در پرده ای نفوذناپذیر پوشیده دار و برایش جایگاه محفوظی مقرر دار. خداوندا دشمنان کینه توزش را به شدت منکوب کرده و دوستان و زایران حضرتش را حفظ کن. خدايا چنانکه دلم را به یاد او آبادان گردانیدی سلاح را نیز برای یاری او برکشیده از نیام دار و اگر مرگ که آن را بر بندگانت مقدر و محتوم ساختی میان من و دیدار او جدایی انداخت، در هنگام ظهورش مرا در حالی که کفنم را بر کمر پیچیده ام از قبر برانگیز تا در صفی که در کتابت اهلس را مورد ستایش قرار دادی و گفتی: (چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب اند) در رکاب او به جهاد بپردازم.

۳. «اللَّهُمَّ طَالَ الْإِنْتِظَارُ، وَشَمْتَ بِنَا الْفَجَارُ، وَصَعَبَ عَلَيْنَا الْإِنْتِصَارُ، اللَّهُمَّ أَرْنَا وَجْهَ وَليِّكَ الْمَيْمُونِ، فِي حَيَاتِنَا وَبَعْدَ الْمُنُونِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُ لَكَ بِالرَّجْعَةِ، بَيْنَ يَدَيْ صَاحِبِ هَذِهِ الْبُقْعَةِ، الْعَوْثُ الْعَوْثُ، يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، قَطَعْتَ فِي وَصْلَتِكَ الْخُلَانَ، وَهَجَرْتَ لِرِيارَتِكَ الْأَوْطَانَ، وَأَخْفَيْتُ أَمْرِي عَنِ أَهْلِ الْبُلْدَانِ لِتَكُونَ شَفِيعاً عِنْدَ رَبِّكَ وَرَبِّي، وَإِلَى آبَائِكَ مَوَالِيٍّ فِي حُسْنِ التَّوْفِيقِ، وَإِسْبَاغِ النِّعْمَةِ عَلَيَّ، وَسَوْقِ الْإِحْسَانِ إِلَيَّ»;

۴. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، أَصْحَابِ الْحَقِّ، وَقَادَةَ الْخَلْقِ، وَاسْتَجِبْ مِنِّي مَا دَعَوْتُكَ، وَأَعْظِنِي مَالِمَ أَنْطِقُ بِهِ فِي دُعَائِي، وَمِنْ صَلَاحِ دِينِي وَدُنْيَايَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»;

۵. سپس داخل صفه شو و دو رکعت نماز بخوان و بگو: «اللَّهُمَّ عَبْدُكَ الزَّائِرُ فِي فِئَاءِ وَليِّكَ الْمَزُورِ، الَّذِي فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَبِيدِ وَالْأَحْرَارِ، وَأَنْقَذْتَ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا زِيَارَةً مَقْبُولَةً ذَاتَ دُعَاءِ مُسْتَجَابٍ مِنْ مُصَدِّقِ بَوْلِيكَ غَيْرِ مُرْتَابٍ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ بِهِ وَلَا بِيَارَتِهِ، وَلَا تَقْطَعْ أَثْرِي مِنْ مَشْهَدِهِ، وَزِيَارَةِ أَبِيهِ وَجَدِّهِ، اللَّهُمَّ اخْلَفْ عَلَيَّ

نَفَقْتِي، وَأَنْفَعَنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَإِخْوَانِي وَأَبْوَيَّ وَجَمِيعِ عَشْرَتِي، أَسْتَوْدِعُكَ
اللَّهُ أَيُّهَا الْإِمَامُ الَّذِي يَفُوزُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ وَيَهْلِكُ عَلَى يَدَيْهِ الْكَافِرُونَ الْمَكْدُوبُونَ...»;

۳. خداوندا انتظار به درازا کشید و فاسقان و فاجران ملامت‌مان کردند و یاری کردن بر ما دشوار آمد. خدایا در حال حیات و پس از مرگ ما چهره مبارک ولی خود را به ما بنمایان. بار خدایا من در حضور صاحب این بقعه مبارک اذعان می‌کنم که به رجعت ایمان دارم به فریادم برس، به فریادم برس، به فریادم برس، ای صاحب الزمان، من در راه وصل تو از دوستان خود بریدم و به شوق زیارتت دل از شهر و دیارم کندم و کار خود را از اهل شهر و دیارم پنهان داشتم تا تو در نزد خدایت و خدایم و پدرانم که سروران من هستند برای من وساطت کنی تا مرا توفیقی نیکو عنایت کرده، نعمت فراوان ارزانیم داشته و احسان را به سویم سرازیر کند.

۴. خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست؛ که اهل حق و پیشوایان خلق هستند و دعاهایی که کردم مستجاب گردان و آنچه صلاح دنیا و آخرتم است و آن را در دعای خود ذکر نکرده‌ام به من عنایت فرما که تو بسیار ستوده و بزرگواری و درود خدا بر محمد و آل او باد.

۵. سپس داخل صفه شو و دو رکعت نماز بخوان و بگو: پروردگارا بنده تو برای زیارت به درگاه ولایت ایستاده است؛ همو که پیروی اش را بر همه بردگان و آزادگان جهان واجب گردانیدی و اولیایت را به واسطه او از عذاب آتش رهایی بخشیدی. خدایا زیارت مرا زیارتی قبول شده با دعایی مستجاب قرار ده؛ زیارت کسی که ولایت را تصدیق کرده و شك در او راه نداشته باشد. خداوندا این زیارت را آخرین زیارت من از او قرار مده و پایم را هرگز از زیارت او پدر و جدش قطع مکن. خداوندا، جایگزین مخرجی را که در راه زیارتش متحمل آن گردیدیم به من عطا فرما و سود هرچه روزیم کردی را در دنیا و آخرت به من و برادران و پدران و همه خاندانم برسان، ای امامی که اهل ایمان به وجودت رستگار می‌شوند و کافران و تکذیب‌کنندگان به دستت به هلاکت می‌رسند با تو وداع می‌کنم...»^(۳۹۹).

فهرست

مقدمه مجمع ... ۷

مقدمه ... ۹

قسمت اوّل

- بخش نخست: امام منتظر(علیه السلام) در چند سطر ... ۱۹
- بخش دوم: مهدی موعود(علیه السلام) و غیبتش در ادیان پیشین ... ۲۳
- اصالت و ریشه دار بودن ایمان به مصلح جهانی ... ۲۳
- بشارت آمدن منجی در کتاب های مقدس ... ۲۴
- رسوخ این عقیده در دین یهود و مسیحیت ... ۲۵
- ایمان به مصلح جهانی در تفکرات غیر دینی ... ۲۷
- طول عمر مصلح جهانی در تفکرات بشری ... ۲۹
- ایمان به حضرت مهدی(علیه السلام) تجسم يك نیاز فطری ... ۳۰
- تفکر بشری و غیبت مهدی(علیه السلام) ... ۳۲
- تفکر دینی به ظهور مصلح جهانی پس از غیبت ایمان دارد ... ۳۲
- اختلاف در تشخیص هویت منجی جهانی ... ۳۵
- اختلاط میان بشارت ها و تعیین آن ها ... ۳۷
- راه حل اختلاف ... ۳۸
- مهدی امامی و حل اختلاف ... ۳۹
- نظریه قاضی ساباطی ... ۴۰
- بشارت های آسمانی جز بر مهدی امامیه منطبق نیست ... ۴۳
- غیبت امام دوازدهم و بشارت ... ۴۴
- بشارت های کتاب های مقدس و خصوصیات مهدی امامیه ... ۴۶
- بشارت کتب آسمانی و اوصاف مهدی امامیه ... ۴۷
- راهیابی به هویت منجی در پرتو بشارت ... ۴۹
- استناد به بشارت های کتب ادیان گذشته و مسأله تحریف ... ۵۱
- استناد به بشاراتی که اسلام آن ها را تصدیق نموده است ... ۵۲
- تأثیر بشارت سایر ادیان در پدید آمدن عقیده مهدویت ... ۵۴
- حاصل تحقیق ... ۵۶

بخش سوم: مهدی موعود(علیه السلام) و غیبتش در قرآن کریم ... ۶۳

۱. خالی نبودن هیچ زمانی از امام ... ۶۶

- مراد از امام در آیه شریف... ۶۸
- امام رهایی بخش از گمراهی... ۷۰
- صفات مهدی(علیه السلام) در قرآن... ۷۱
- مصدق «امام» در زمان ما... ۷۴
۲. در هر زمانی امامی است که شاهد بر امت خویش است... ۷۶
- صفات امام شاهد... ۷۹
- علم الکتاب در نزد شاهدان اعمال است... ۸۲
۳. هیچ عصر و زمانی از هدایتگری که به فرمان خدا مردم را به سوی او هدایت کند خالی نیست... ۸۶
- معنای هادی در قرآن... ۸۸
- هدایتگر از جانب خداوند منصوب می شود... ۹۳
- بخش چهارم: مهدی موعود(علیه السلام) و غیبتش در روایات فریقین... ۹۷
۱. حدیث ثقلین... ۹۸
- اثبات تواتر کلمه «عترتی» در حدیث شریف... ۱۰۰
- دلالت های این حدیث بر وجود امام(علیه السلام)... ۱۰۵
- مصدق اهل بیت(علیهم السلام)... ۱۰۶
- دلالت حدیث ثقلین بر وجوب عصمت امام و پیدا کردن مصداق... ۱۰۷
- مصدق حدیث ثقلین در زمان ما... ۱۱۱
۲. روایات خلفای دوازده گانه... ۱۱۱
- لفظ روایات... ۱۱۲
- دلالت این روایت بر وجود امام مهدی(علیه السلام)... ۱۱۴
- ارتباط احادیث حجة الوداع... ۱۱۶
- مصدق خلفای دوازده گانه... ۱۱۸
- تحلیل این حدیث شریف به صورت مستقل... ۱۱۹
- شهادت تاریخ... ۱۲۱
- عدم فاصله زمانی میان خلفای دوازده گانه... ۱۲۲
- امامان عترت: تنها مصداق... ۱۲۴
- ادله تطبیق... ۱۲۵
- اتفاق نظر بر این که مهدی پایان بخش دوازده خلیفه است... ۱۲۸
- ۳- حدیث « اُمَّتٍ پِیْرُوزْمَنْدٍ بِرِیَا دَارِنْدَه فَرْمَانَ خُدا »... ۱۲۸
۴. احادیث خالی نبودن هیچ زمانی از پیشوایی از قریش که مردم را از مرگ جاهلیت نجات بخش... ۱۳۵
- معنی «امر» در کتاب و سنّت... ۱۳۶

قسمت دوم

بخش نخست: رشد و پرورش امام مهدی(علیه السلام) ... ۱۴۵

تاریخ تولد ... ۱۴۵

تواتر خبر تولد آن حضرت(علیه السلام) ... ۱۴۷

چگونگی و شرایط تولد ... ۱۴۸

خبر دادن پیشاپیش از مخفی بودن تولد ... ۱۴۹

پنهان بودن تولد، علامت مهدی موعود(علیه السلام) ... ۱۵۱

بخش دوم: مراحل زندگی امام مهدی(علیه السلام) ... ۱۵۵

بخش سوم: امام مهدی(علیه السلام) در سایه سار پدر ... ۱۵۷

نقش حضرت امام عسکری(علیه السلام) در اعلام ولادت حضرت مهدی ... ۱۵۷

حضور حضرت مهدی(علیه السلام) در وفات پدر ... ۱۶۰

قسمت سوم

بخش نخست: غیبت صغرای امام مهدی(علیه السلام) ... ۱۶۵

پذیرش مسئولیت امامت توسط حضرت مهدی(علیه السلام) در سن کودکی ... ۱۶۵

نماز گذاردن آن حضرت بر پدر و اعلام وجود ... ۱۶۸

اهداف حضرت امام زمان(علیه السلام) از اقامه نماز بر جنازه پدر ... ۱۷۲

دو غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) ... ۱۷۴

بخش دوم: علل غیبت صغرای امام مهدی(علیه السلام) ... ۱۷۷

علل و اسباب پیدایش غیبت صغری ... ۱۷۷

زمینه سازی پیامبر اکرم و ائمه(علیهم السلام) برای غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) ... ۱۷۹

فلسفه دومرحله ای بودن غیبت ... ۱۸۸

پیگیری اخبار حضرت امام زمان(علیه السلام) توسط دستگاه عباسی ... ۱۹۰

بخش سوم: اقدامات امام مهدی(علیه السلام) در غیبت صغری ... ۱۹۳

اثبات وجود و امامت آن حضرت ... ۱۹۳

تکمیل سایر نیازمندی های امت در رابطه با معارف اسلامی ... ۱۹۴

تثبیت سازمان نیابت ... ۱۹۵

حراست از کیان ایمانی ... ۲۰۰

صادر کردن نامه ها «توقیعات» ... ۲۰۲

تشریف مؤمنان به خدمت امام مهدی(علیه السلام) ... ۲۰۵

قسمت چهارم

- بخش نخست: غیبت کبرای امام مهدی(علیه السلام) و علل آن ... ۲۱۵
- مدار کلی فعالیت امام زمان(علیه السلام) در غیبت کبری ... ۲۱۵
- علل غیبت در احادیث شریف ... ۲۱۶
۱. جمع کردن و استفاده از تجربیات امت های گذشته ... ۲۲۱
 ۲. عامل امنیتی ... ۲۲۲
 ۳. تهیه فرصت مناسب برای رسیدن حق به همه مردم و استخراج همه ذخیره های الهی ... ۲۲۴
 ۴. آزمون مقدماتی نسل ظهور ... ۲۲۵
 ۵. آشکار شدن ناتوانی دیگر مکاتب ... ۲۲۶
 ۶. حفظ روحیه ظلم ستیزی ... ۲۲۶
 ۷. غیبت و صلاح کار امام و مؤمنان ... ۲۲۸
 ۸. فراهم نیامدن تعداد مطلوب یاوران ... ۲۲۹

- بخش دوم: اقدامات امام مهدی(علیه السلام) در غیبت کبری ... ۲۳۱
- مراقبت آن حضرت از نظام اسلامی ... ۲۳۲
- حراست از اسلام ناب و تقویت فرایند اجتهاد ... ۲۳۳
- تقویت فقها در عصر غیبت ... ۲۳۸
- اصحاب امام زمان(علیه السلام) در غیبت کبری ... ۲۴۰
- دیدار با مؤمنان در زمان غیبت کبری ... ۲۴۲
- حضور در موسم حج ... ۲۴۴

- بخش سوم: تکالیف دوران غیبت کبری ... ۲۴۵
- مهمترین وظایف شیعیان در زمان غیبت ... ۲۴۵
- اهمیت انتظار ... ۲۴۹
- حقیقت انتظار ... ۲۵۳
- شرایط انتظار ... ۲۵۷
- انتظار و آمادگی فوری برای ظهور ... ۲۶۰

قسمت پنجم

- بخش نخست: علایم ظهور امام مهدی(علیه السلام) ... ۲۶۷
- نکاتی در باره علایم ظهور ... ۲۶۷

علایم حتمی و علایم غیر حتمی ... ۲۶۸

زبان رمز در روایات علامات ... ۲۶۸

بارزترین نشانه های ظهور ... ۲۶۹

از میان رفتن علل غیبت ... ۲۷۳

بخش دوم: سیره امام مهدی(علیه السلام) در هنگام ظهور ... ۲۷۷

ویژگی های دولت مهدوی در قرآن ... ۲۷۸

تاریخ ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) ... ۲۸۳

مکان ظهور و آغاز قیام آن حضرت(عجل الله فرجه) ... ۲۸۴

تأملی در دو خطبه اعلان قیام ... ۲۸۶

اعلام اهداف قیام ... ۲۸۷

پاسخ مردم به استمداد آن حضرت و بیعت با او ... ۲۸۸

خروج آن حضرت به سمت کوفه و پاکسازی جبهه داخلی ... ۲۸۹

وارد شدن آن حضرت به بیت المقدس و نزول حضرت عیسی(علیه السلام) ... ۲۹۰

کشته شدن دجال و پایان حاکمیت تمدن های مادی ... ۲۹۱

سیره مهدی(علیه السلام) سیره رسول الله(صلی الله علیه وآله) ... ۲۹۲

احیای سنت و آثار پیامبر(صلی الله علیه وآله) ... ۲۹۳

سختگیری آن حضرت با خود و نرمخویی او با امت ... ۲۹۴

سیره قضایی ... ۲۹۵

سیره آن حضرت در برابر ادیان و مذاهب ... ۲۹۶

نبرد با بدعت ها و نفی تحریف غالیان و باطل پویان ... ۲۹۷

سیره اداری ... ۲۹۸

سیره جهادی ... ۲۹۹

سیره مالی ... ۳۰۱

تصویر کلی دولت مهدوی در متون دینی ... ۳۰۳

بخش سوم: پرتوی از روایات امام مهدی(علیه السلام) ... ۳۰۷

کلام آن حضرت در باره توحید و رد غلو ... ۳۰۷

در بیان علت خلقت و فرستادن پیامبران و تعیین اوصیا ... ۳۰۷

در بیان مقام ائمه(علیهم السلام) ... ۳۰۹

در بیان انتظام نظام امامت و خالی نبودن زمین از حجت ... ۳۰۹

تقوای الهی و نجات از فتنه ... ۳۱۱

مراقبت آن حضرت از مسلمانان ... ۳۱۲

آمادگی دائم آن حضرت برای ظهور ... ۳۱۳

نمونه هایی از پاسخ های کوتاه آن حضرت ... ۳۱۳

نمونه هایی از ادعیه و زیارات آن حضرت ... ۳۱۴

نمونه هایی از زیارات آن حضرت ... ۳۱۸

فهرست ... ۳۲۳